الحمد لله که مجموعهٔ نادره ذخیرهٔ فاخره

موسوم به

مجربات اکبری

فارسی

باهتمام کیسری داس سیٹھ سپرنٹنڈنٹ

نول کشور پریس لکھنؤ میں طبع ہو کر شایع ہوا

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ هَدَانَا اِلَی الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی مُحَمَّدِنِ الَّذِیْ وَصَفَ بِاَنَّکَ عَلٰی خُلُقٍ عَظِیْمٍ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ الَّذِیْنَ خُصِّصُوْا بِاللُّطْفِ الْعَمِیْمِ

اما بعد احقر العباد محمد اکبر بن حاجی میر محمد مقیم معروض میدارد که ترکیبی چند که از اهل تجربه اصغا[ئی] شد بر قطعات قرطاس مینگاشت و آنهمه متشتت افتاده بود و استخراج آن عند الحاجت ملال کلال می افزود بنا علیه بخاطر رسید که هر کدام را که بمرضی مخصوص ست یکجا منتظم سازد تا بلا تصدیع عند الحاجت کافی مهمات تواند شد بعون الله الودود ولیس فی الدار غیره موجود و این مختصر مشتمل ست بر مقدمه و فصول و ابواب

مقدمه اندر ذکر فوائد فائده در ترکیب خوردن هلیله باعتبار فصول سال چنانچه در ماه جیٹھ و اساڑھ با مویز منقی باید خورد و در ماه ساون و بهادون با نمک سنگ و در کنوار و کاتک با نبات و در ماه اگهن و پوس با زنجبیل و در ماگه و پهاگن با دار فلفل و در ماه چیت و بیساکه با شهد لمانیات و زنجبیل منقی و شهد بحند هلیله با نمک بقدر مزه و دار فلفل سه عدد کافیست هر کس که بدین ترکیب هلیله را بخورد نفع بسیار مشاهده نماید لیکن مداومت

له همه ستایش مر خدا راست که راه نمود ما بندگان را بسوی راه راست و درود باد بر محمد که ثنا کرد او را خدای تعالی که تو پیدا شده بر خلق بزرگ و آل و اصحاب او درود باد بر ایشان که مخصوص اند بالطف عمیم یعنی بسیار ۱۲ ﻋﻪ یعنی نسخهای ادویه ترکیب داده مجربین مثل معجون و جوارش وغیره ۱۲ ﺳﻪ چرا که علی الترتیب جمع نمود ند ۱۲ ﻋﮧ بمدد خدای دوست نیست در عالم کدام مددگار سوای او ۱۲ —

ﻫﮧ یعنی اگر در فصول اربعه که ربیع و صیف و خریف و سرما ست استعمال هلیله کرده شود برای حفظ صحت و قوت دماغ چه طریق دار مشهورست که اگر هلیله را برین طریق بخورند شباب دیر ماند و در بصارت قصوری نیفتد و از امراض دماغیه محفوظ ماند و دندان تا آخر مستحکم باشند ۱۲ ﻟﮧ شیخ بو علی می فرماید در حمی از هلیله زرد احتراز واجبست که خوف اسهال کند و ازانست غرض آنکه بدون تنقیه و صلاح آن نخورند و مداومت نه نمایند ۱۲

نباید کرد که مداومت بلیلجات معده و کبد را ضعیف میسازد فائده در اسامی ماهہای سال[1] در زبان عربی و فارسی و
ہندی حمل عربی فروردین پارسی میکہ بیساکھ ہندی ثور عربی اردی بہشت پارسی برکہ جیٹھ ہندی جوزا عربی خورداد
فارسی متھن اساڑھ ہندی سرطان عربی تیر پارسی کرک ساون ہندی اسد عربی مرداد فارسی سنگھ بھادون ہندی
سنبلہ عربی شہریور فارسی کنیا آسن آسوج وکنوار ہندی میزان عربی مہر پارسی تلا کاتک ہندی عقرب عربی آبان فارسی
برچھیک اگھن ہندی قوس عربی آذر فارسی دھن پوس ہندی جدی عربی دی پارسی مکر ماگھ ہندی دلو عربی بہمن فارسی
کنبھ پھاگن ہندی حوت عربی اسفندار پارسی مین چیت ہندی **فائدہ** اندر صاف کردن و کشتن[2] فلزات یعنی
دھات پس طریق کردن آنست که نخستین بگیرند روغن کنجد و گرم کنند و دھات را گداخته یا گرم نموده دران اندازند و
باز آن را گداخته یا گرم نموده دران سرد کنند و باز ہمچنان کنند تا سه مرتبه تمام شود پس بدستور مذکور در خجرات سرد کنند
سه کرت پس در بول مادہ گاؤ ناز ائیده یا در آب کامه که بہندی کانجی گویند پس در طبیخ کلتھی که غله مشہور ست در ہر
واحد سه کرت سرد کنند و باید که مائعات در میان ظرف گلی و آن ظرف بر آتش باشد لیکن انچه گداختنی ست چون
قلعی و سرب باید که آنرا بگداز اندو بر ظرفیکه دران اشیای مذکوره باشد سرپوش گلی نہند در وسط آن سرپوش
سوراخی کنند پس آن دھات گداخته را بران سرپوش اندازند تا از میان سوراخ اندرون ظرف فرود افتد منفعت
این تعبیه آنست که چیزی از دھات بر نجہد و بدن را نسوزاند و گرنه احتیاج پوشیدن ظرف ہیچ نیست
مقصود سرد کردن دھات ست دران مائعات[3] بہر طریقیکه باشد اما انچه گداختنی نیست چون مس و فولاد
و جز آن باید که قسم اول بستانند و صفائح رقیقه یعنی پترہای تنک از وی بسازند و آن پترہا را در آتش سرخ

---

[1] ذکر اسامی ماہہای سال مشتمل فوائد ست چراکه علاج در فصل مختلف و جداگانه است و نیز بعض ادویه از قسم میوه و ثمرہا وغیره مخصوص اندر فصل خاص که در فصل دیگر وجود آن ممکن نباشد پس برای معالج ضرورست ادراکه اسامی و اوقات این ماہہا تا فصول اربعه معلوم باشد و این ماہہا باعتبار تحویل آفتاب در برجی از بروج دوازده قرار یافته اند سو بنام برجی مسمی شده ۱۲ [2] بدانکه احراق ادویه و کشتن آن از برای چند فوائد است یا برای انتقال طبیعت آنست بطبیعتی دیگر و یا برای نقصان قوت و کسر حدت آنست مانند راج و مرجان و یا از برای تقویت یعنی زیادتی قوت و حدت و شدت نفوذ و انتقال مزاج آنہاست بمزاج دیگر مانند سوختن اکثر فلزات و حجر نوره و لبد و صدف و مرگ ترب و تنباکو وغیره که از ان املاح مصنوع شود و بعادات و جواہر ادویه مانند حصی لبان وغیره و یا از برای تلطیف جوہر آنہاست مانند سوختن املاح و یا از برای تنقیه و رفع اجزای غریبه آنہاست مانند سرمه و بوره و سرطانات و شاخ ایل وغیره و یا از برای مہیا و قابل سحق شدن آنہاست مانند یواقیت و طلا و نقره وغیره و یا برای رفع رداءت جناثت و سمیت جوہر آنہاست مانند عقرب که خاکستران برای تفتیت حصاة مستعمل میشود و یا برای لطیف کردن کثافت جوہر ادویه مثل فلزات و بوره و یا برای رفع صلابت و رفع رطوبت فضلیه از چه که سائیدنش آسان شود مانند احجار و انیسون و یا برای دور کردن اجزای غریبه مانند نطرون ۱۲ مخزن [3] مائعات جمع مائع یعنی انچه رطوبت ناک و سیال ست ۱۲ و مراد اینجا از روغن کنجد و خجرات و بول مادہ گاؤ و کانجی و جوشانده کلتھی ست چراکه بالا برای صاف کردن فلز ہمین چیزہا مذکور شده ۱۲

کنند و بترتیب[4] مذکور در میان آن مائعات سرد کنند اما طریق کشتن فلزات آنست که نخستین دھات را صاف
کنند چنانچه گفته شد پس در میان بنگ یا برگ تمر ہندی یا دودھی که گیاه مشہور ست آن دھات را نہند
چنانچه متعارف ست پس بالای آن ٹاٹ بہ پیچند و اندر حفره که مربع بمقدار ثلث گز باشد بنہند
و زیر و بالای آن پاچک دشتی داده چہار پاس آتش دہند بعد از ان که سرد شود خاکستر را آہسته آہسته
براندازند و قلعی را که شگفته باشد بستانند و جمله دھات را بدین سان بسوزند **کشتن سیماب** بگیرند
سیماب دو دام و سه چہار کرت در پارچه صاف کنند پس با شیره تلسی در ظرف گلی بانگشت بمالند که سیماب
دانه دانه شود پس بگیرند چمگادر کلان نر که به باور مشہور ست و شکم آنرا بر سیماب[5] بر بندند و ہفت بار این افسون
بران سیماب خوانده در حلق او بریزد **افسون اینست** اونمے موہنی چھوٹی باندھون پون دھرتی
آسمان باندھون جنگل او ریانی بجر باندھون راکس بھوکس کرت سورج باندھون دہنے نرسنگھ بائین
ہنومنت دہائی راجه رام چندر کی جو ہنومنت کا باندھا چھوٹے تو مورا باندھا چھوٹے پس دہن آنرا محکم بدوزد
تا سیماب بیرون نیفتد بعده آنرا در ہم گرفته گرد او گل حکمت در گیرد چنانچه بر تمامی چمگادر گل باشد و از ہیچ جا
خالی نماند پس آنرا در آفتاب خشک کند چون خشک شود در دیگ گلی نہاده سرپوش کرده گرد آن بگل حکمت
در گیرد و محکم کنند و در حفره گزدر گز بآتش پاچک دشتی بسوزد که استخوانہای او خاکستر گردد و این در پنج روز بلکه یک
ہفته میشود چون آتش کم شود دیگر افروزد تا ہمه گوشت پوست و استخوان سوخته خاکستر گردد پس از دیگ
برآورده و گل دور کرده خاکستر را در جای محفوظ بدارد و مس را گداخته قدری ازین اکسیر بروی بریزد
طلا گردد و در قلعی اندازند شاید که چیزی[6] بشود **فائدہ** در صاف کردن گندھک در ظرف گلی شیر گاؤ
اندازند و بر دہن آن پارچه کرپاس بربندند و بالای پارچه گندھک بنہند و گرد اگرد دہن ظرف بمقدار
دو انگشت دیوار آرد یا از گل بردارند و بالای آن دیوار تا به نہبند و بالای تابه انگشت افروزند یکان ساعت

---

[4] یعنی اول در روغن کنجد سه بار پس در خجرات سه بار پس در بول مادہ گاؤ سه بار پس در کانجی پس در جوشانده کلتھی سه بار سرد کنند ۱۲ [5] شاید که مراد از ریسمان رشته خام باشد که از دست دختر نابالغ بروز یکشنبه رسیده آید چراکه برای افسون خواندن ہمچو رشته بکار می آید ۱۲ [6] لیکن تصفیه سیماب اول ضرورست و معمول اہل صناعت کیمیا آنست که زیبق را در ظرف مسی یا قلعی صاف بی حرکت داشته کرده کنند و بر آتش گذارند و بفاصله اندک ظرف دیگر مسطح را پر آب سرد کرده بالای آن بدارند و یا بر سه پایه چوبی بگذارند که سطح زیرین ظرف بالای بسیار صحیح تر از ظرفیکه دران سیماب است باشد انچه زیبق صاف خالص ست صعود کرده در سطح زیرین ظرف بالائی مجتمع میگردد برداشته بکار برند ۱۲ مخزن [7] و آسان تر آنکه سرپوش مسی یا کاسه بالای آن ظرف نہند بحیثیکه گندھک از سطح کاسه بفاصله ماند پس بالای کاسه یا سرپوش آتش بچینند ۱۲

بدارند تا تمام گندهک از روی پارچه در گذشته اندرون شیر چکد بر گیرند و عمل برند و اطبا گفته اند که گندهک را
بدون صاف کردن بکار نباید بست **فائده** ترکیب شنگرف که اشتها آرد بسته چند از سابق و در ماه مجربست شنگرف قسم اول
که هنسی ناک گویند دو توله را یک قطعه بگیرند و بس سفید که عبارت از زهر نباتیست پاؤ آثار بسایند و باریک
سازند و زمین قند بکوبند و آب بگیرند و این آب بس مسحوق را بسرشند و شنگرف را در وسط آن نهاده غلوله بندند یا چه
سفت بران غلوله صاف به پیچند و در زر ابدوزند پس بیار ندروغن مصفر که بهندی کڑ میگویند موازنه سه سیر و در
دیگ مسی نهند و غلوله دران اندازند و سرپوش بران کرده دهن او را بآرد ماش محکم گیرند و سنگی بالاے سرپوش نیز
بگذارند پس زیر آن آتش کنند بنهجیکه شعله آن مقدار کنول باشد یعنی از دو سه چوب آتش دهند تا یک پاس بعده
آتش تند کنند چنانچه تا سه پاس کامل آتش تند دهند و بخار آمدن ندهند شور عظیم از دیگ خواهد برآمد و سوسه نکنند
و بعد چهار پاس فرود آورند تمام روغن غلیظ شده میماند قطع شنگرف ازان برآرند قدر یک برنج ازان شنگرف
همراه پان خائیده بخورند اشتهای عظیم می آرد و درفع قبض مینماید و بی آفت ست و در باه قوی اثر دارد
و بدن را فربه و پر قوت میسازد و اگر دو هفته خورند یکسال اثر آن میماند و روغن غلیظ که چوه مانند میشود و آن
نیز برای اشتها و امراض مزمنه مجرب ست قدری با پان بخورانند **فائده** در کشیدن سیماب از شنگرف شنگرف را به آب
لیمون تا چهار پاس صلایه کنند بعده اگر شنگرف قلیل المقدار باشد حیها و را ازسازند و در شیشه معمول الحکمت

ف همین طریق برآوردن ست گندهک بهر و یوست که در ظرف گلی انداخته تا که نصف آن ظرف خالی بماند بالاے آن بر دهن کرپاس بسته در کرپاس گندهک بر زره
بر اندو بسر پوش بدستور پوشیده بر کن آتش بجیند هر چه در ظرف بچکد یمان ست بهروزه است لیکن اگر سفید خسته نه بر آید باز آن را همین سان منقطر
سازند تا که خوب سفید شود ۱۲ ف مقدار شربت آن زود دانگ تا یک مثقال ست همراه شیر خوردن آن دفع ضرر آن میکند و نیز کثیرا و نبفشه
و شکر مصلح آنست ۱۲ ف بدانکه شنگرف دو نوع ست یکی معدنی دیگر مصنوعی معدنی آنکه درین معدن سیماب طلا و مس تکون می یابد و آن
مانند قرص سرخ اسرنجی رنگ باکثافت ست و بعضے این کبریت احمر دانسته اند و مصنوع آن از سیماب و کبریت ست بهترین آن قلمی مینماید
سرخ بسیار نیره آنست که بوے کبریت ازان نیاید ۱۲ المخزن ف بدانکه اطبا خوردن شنگرف را منع فرموده اند الا استعمال آن
مبراهم درست ست طبیعت آن بقول شیخ گرم و خشک ست در دوم و بعضے خشک در سوم دانسته اند و دو مثقال آن
کشنده و در طریق صنعت شنگرف سیماب و گرد اگر دو مس چنانچه شنگرف علی منقول از خط شیخ بهاء الدین محمد عاملی رحمة الله علیه
صنعت آن چنان ست سیماب خالص لبست مثقال کبریت زرد دو از ده مثقال زرنیخ و کبریت را نیکو با سیماب به سلادن
سنگی بسائیده تا همه چون غبار شود و در کاسه کرده در تنورے تافته که آتش آن بیرون آورده باشند و یک عدد خشت پخته
درمیان تنور نهند و کاسه را بسر وی نهند و سر تنور را محکم بگیرند و در روز دیگر تنور را بکشایند و کاسه را بر گیرند شنگرفی
باشد در نهایت سرخی و خوشرنگی اگر در شیشه کنند و دود در آن پیچیده سیاه شود و عوے معلوم میشود ۱۲ قرابادین

۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

انداخته مثل چوه در کاسه آب بچکانند و اگر بسیار باشد آن شنگرف مسحوقه را مانند نان تنک ساخته در مٹکه که عبارت
از ظرف گلی کلان باشد بنهند و زیر آن ظرف گلی بگل و سرگین لیپ کرده باشند و بالاے آن ظرف دیگر
واژگون گذارند چنانچه دهن هر دو بهم پیوندد و پارچه از گل و جز آنکه مخصوص بگل حکمت ست آلوده گرداگرد
دهان این هر دو ظرف بگیرند و خشک کنند همچنان هفت لیپ گرداگرد دهان این هر دو مٹکه بکنند و
بعده آن ظرف را بر دیگدان نهاده چهار پاس آتش زیر وی کنند چنانچه براے طعام می سوزند درین
هنگام باید که آن مٹکه بالا را تر دارند و آنچنان باشد که پارچه تر کرده و چهار ته نموده بر وی بگسترانند و هرگاه
خشک شود باز تر کنند و منفعت آن اینست که سیماب هوا نشود و بعد چهار پاس فرود آرند تا سرد شود پس دهن
بکشایند انچه سیماب بر ظرف گلی بالا چسپیده باشد و هرچه در ظرف زیرین متفرق بود همه بستانند و بکار برند
فائده اندر برآوردن سیماب از طلق و طلق را بپارسی ابرک گویند بگیرند سبوے خرد گلی و باب پر کنند و
آن سبو را در دیگ گلی نهند و بالاے دهن سبو پارچه بربندند و بالاے این پارچه برگ کونچه بگسترند و بالاے
این برگ ابرک نهند و بالاے ابرک باز برگ کونچه گذارند پس آن دیگ را بر دیگدان نهند و آتش دهند
تمام سیماب اندرون سبوی پر آب فرو خواهد چکید **فائده** ف در ساختن مهرے که معمول اطبای هند ست
و در تلیین و نضج اورام بغایت سود مید هد برنج مقدار چهار دام بکوبند چنانچه براے فرنی میسازند و در یک
آثار خیرات انداخته بپزند تا همچو کهیر شود و اگر بجای برنج آرد جو اندازند همان عمل کنند **فائده** اندر طریق
کشیدن ست لبان یعنی عود که میسوزند بگیرند لبان نیکو بکنند بسانند دیگ گلی و لبان در وی مسطح کنند و همچنان
باید که قطعات لبان با یکدگر پیوسته باشد و ته و بالا نبود پس دهن آن را بسرپوش گلی بپوشند و بآرد یا گل مضبوط
سازند و بر دیگدان نهند و زیر وے چراغ بسوزند و این چراغ چنان باشد که یک پاؤ تیل دران
بگنجد و فتیله وی چنان باید که یک پاؤ تیل تمام شب بسوزد و باقی نماند و این چراغ زیر دیگچه چنان دارند

ف طریق غسل دوا چنانست که دوا را نرم بکوبند و آب شیرین بر آن ریزند و دوا را بجنبانند انچه از دوا ظاهر می شود در ظرف دیگر
بگیرند با قدرے آب و درانچه باقیست آب دیگر اندازند و باز بجنبانند بدستور اول طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همین بیان تکرار می کنند
تا که ناعم مهیا از رملیت تمیز شود پس آن آب که در ظرف ثانی گرفته می شود مختلط با اجزاے طافیه ناعمه مهیا است مدتی بگذارند تا اجزاے
مذکور و درانا ے مترسب شود بعده آب وے بنهجیکه دوا بحرکت نیاید بریزد و دوای ناعمه را به خشک سازند بنهجیکه از غبار محفوظ باشد
پس استعمال کنند و سفیداج آنقدر بشویند که حموضت در وی نماند و توبالی مس و مس سوخته که مسمی است بر دستج نخست انها را
بشویند بعده بکوبند و به تدبیر لفر مال باریک بشیر باز بشویند و صلایه کنند ۱۲

که در فتیله و دیگچه مقدار دو نیم انگشت مضموم فصل بود و تمام شب نهاده دارند و صباح سرپوش بگشایند
تمام عود متصاعد شده براطراف دیگچه و بر سرپوش خواهد چسپید برگیرند و بدارند که برای سستی و کثرت
عرق آنجا نست موازنه یک ماشه با پان خورند بشرطیکه سرما باشد و سرد مزاج بود و بر دست و پای نیز
بمالند و کسیکه گرم مزاج بود او را خوردن نشاید مالیدنش کافی ست طریق دیگر آنست که بطریق معهود
لبان در دیگ گذارند و بر سر دیگ تهالی کانسی نهند یعنی ظرفیکه کناره دارند اندرون تهالی آب اندازند
دیگر دا اگر دهن دیگچه بآرد ماش در گیرند و زیر وے آتش نرم بکنند تا یک پاس پس انچه چوده ماند زیر تهالی
بچسپید بگیرند مجرب ست و تعمل آمده سستی قضیب بمالیدن و خوردن نیز دور شود و باه آرد فائده اندر
برآوردن روغن پلاس پاپڑه که در علاج عنین بکار آید پلاس پاپڑه هر قدر که باشد در آب تر کنند یک ساعت
پس پوست ازوی جدا سازند و مغز را خشک نمایند و بگیرند دیگ گلی و در وسط حقیقی آن سوراخ
کنند اذ برما و سبوی خرد گلی در زیر آن سوراخ پیوست نمایند بطریقیکه عمل پتال جنتر ست پس مغز او در دیگ
اندازند و مهر کرده تمامی دیگ را لیپ داده خشک گردانند همچنان سه لیپ بدهند یکی بعد خشک شدن دیگری
چون لیپ سوم نیز خشک شود حفری مربع مقدار دو نیم گز اندر زمین کنند در زیر آن حفر کلان در وسط وی حفری
دیگر مقدار آن سبوی خرد که ته دیگ مرکوز ست بکنند و درین حفر خرد پیاله نهند با آب پر ساخته و آن دیگ را در حفر دارند
چنانچه سبوی خرد در حفر خرد باشد و در پیاله پر آب و دیگ در حفر کلان بعده گرد اگرد دیگ پاچک دشتی پر سازند تا تمام حفر مملو
شود پس آتش در دهند و چون سرد شود دیگ را برآرند و سبوی زیرین را باحتیاط جدا گردانند که تمام روغن درین

لہ بنگ یعنی کشته ارزیز مستعمل اہل یونان برای امراض بارده و سستی اعضا و ضیق النفس و حمیات بارده در شیره پان بنگله خواه شیره
ادرک خواه شهد دهند و در حرقة البول یعنی سوزاک همراه زیره سفید یا کباب چینی دهند و برای جریان منی همراه تال مکهانا با موچرس
خورانند مقدار خوراک تا چهار سرخ ست صفت بهرن کهدری یعنی رانگا در روغن سرشف هفت مرتبه گداخته سرد کنند بعده در جغرات
سرد کنند هفت مرتبه بعده در مطبوخ حب العلت بعده در مطبوخ هلیله بلیله آمله بعده در آب مطبوخ برگ نیم هفت هفت
مرتبه بدستور سرد کنند من بعد آن را کوفته اوراق یعنی پتر نهاده ندپس دودهی نیم کوفته خواه برگ نیم نمکوفته خواه برگ بهنگ
تو برتو نهاده بالاے آن پوست درخت بیل بچیده و بالاے آن پارچه ٹاٹ کهنه بچیچیده محکم بندند و در گوی یعنی حفر
که مقدار یک گز عمق باشد و همچنین حوض آن نهاده زیر و بالاے پاچک دشتی گذاشته آتش دهند و از بالا بپوشند تا آتش
خوب اثر کند و قتیکه آتش سرد شود بیرون آرند و صلایه کنند و بعد شش ماه باستعمال آرند ۱۲-۱۲

سبوی اگر در جمع خواهد شد لبتانند و بر قضیب بمالند حشفه گذاشته ترکیب گشتن مس که سپند مجوکا غذ خواهد شد
بسیارند پوست درخت انکول و خشک سازند و ایضاً بیخ سطبر او از زمین برآورند و از میان کاواک نمایند و قدری از
پوست خشک او در وا اندازند و بالای آن فلوس مس با ورقهای مس پر کنند و بالای آن دیگر پوست مذکور اندازند
و جمله را گل حکمت بچنید و با آتش اپلک برگجیٹ دهند تمام مس شگفته خواهد ماند برآورده نگاهدارند و برای هر مرض
با انوپان او بدهند و باید دانست که انکول درخت کلان ست و دو قسم میباشد یکی کانتها انکول یعنی خاردار و
مقصود همین ست دوم بجار و آن بکار نیاید و نخستین باید که مس را صاف نمایند و صاف کردن مس مشهور ست اما
بهتر آنست که مس را مانند قلعی صاف کنند یعنی بگدازند و سه سه کرت در دوغ و تیل سرد کنانند و از انکه مس زود نمیگدازد
اگر قدری سم الفار و پاره آبگینه آمیزند تا زود گداخته شود فائده طریق قائم کردن سیماب بگیرند روغن سرکهو
و سیماب بچیند وی و هر دو را بهم ساعتی حل کنند و در بوته گلی اندازند بعده بگیرند بوته آهنی و او را از نمک سانبهر
پر سازند و در میان این نمک آن بوته گلی نهند پس سرپوش آهنی بالاے این بوته آهنی نهند و
باید که شکم سرپوش هم از نمک سانبهر پر باشد یعنی ته و بالاے این بوته گلی که در بوته آهنی ست همه نمک
باشد پس تا شش پاس آتش دیپک دهند و بکار برند طریق روغن کشیدن سرهو که از برگ و بیخ گرفته در شیشه
اندازند و آن شیشه را خوب مهر و لیپ دهند و بطریق ڈول جنتر روغن او لبتانند فائده طریق سوختن فیل
دندان دندان فیل را سوهان زده براده وی لبتانند در سبوی گلی اندازند و سبو را در گل حکمت
گیرند سه کرت پس در حفری مدور که یک گز باشد و دوراد و عمق او نیز یک گز بود در پاچک دشتی بسوزند
چنانچه مشهور ست ترکیب شمس بگیرند شنگرف یکتوله که یکقطعه باشد و بیارند هرتال طبقی یک توله پس

سله طلای که در تقویت قضیب عدیل ندارد و در نوع عنینت کند ص پیاز و عنصل پیاز نرگس قند هر یک نیم جزو لبت و هشت مثقال روغن زیتون و قدری آب
بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته روغن باند پس صاف نموده زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده طلا بر قضیب و
خایه و اثیین ضماد کنند و اگر مومیائی و زهره مرغ اضافه نموده سازند قوی تر شود ۱۲ قادری کله ترکیب کشتن طلا و نقره آنست که اینها را گرم کرده در روغن
سرشف و جغرات و مطبوخ کلهتهی و مطبوخ هلیله بلیله آمله و آب مطبوخ برگ نیم سرد کنند هفت هفت مرتبه پس اوراق کوچک از اینها کوفته تیار سازند و برگ نیم
نمکوفته یا دودهی نمکوفته بچیده در سکوره گلی نهاده بالای سکوره دیگر گذاشته گل حکمت نموده در گوی که مقدار یک ذرعه عمق و عرض دارد در میان
پاچک دشتی نهاده آتش دهند و آن سرد شود برآرند و استعمال آن بلاتکلف خوب ست ۱۲ سله حلوای سپیاری که بهندی سپیاری پاک مشهور ست مقوی
باه و گرده و معده و رانع عقم مرد و زن و مضیق فرج و نافع سیلان رطوبت از رحم و بازدارنده سقوط حمل و رنگ رو را رونق دهد صفت سپیاری دکهنی نیم آثار
پاره پاره کرده در پنج آثار شیر گاو جوش دهند پس صاف کرده خشک سازند و سفوف سازند این سفوف و بیخ تیرج ناگرموته قرنفل زنجبیل فلفل دراز
فلفلمو پیپلا مول جاوتری زرنباد الایچی خرد طباشیر مغز تخم کنار پوست بیخ ارند زیره سفید مغز نبه دانه تخم نیلوفر هر یک یکتوله آرد سنگهاڑا استاد هر یک
پنجتوله همه را کوفته بیخته بروغن گاو یک آثار بریان کرده شکر سفید ده آثار مستوم انداخته شیره مرزنکیا پرچه و ننکی مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه هر یک شش توله

یک ماشه هرتال در شیرهٔ لیمون کهرل کنند و بر قطعهٔ شنگرف بمالند و در آفتاب بدارند تا خشک شود پس بگیرند
بیضهٔ کرکنات یعنی ماکیانِ سیاه و سروی اندکے بردارند و سپیدی از وی دور سازند و زردی نهاده دارند
پس آن شنگرف را مع هرتال درین بیضه در اندازند و بچیزے بگردانند تا در زردی تمام آلوده شود و بگیرند بیضهٔ
دیگر آنرا خالی کرده سر پوش مانند بر این بیضه در پوشند و اگر بیضهٔ دومی هم از کرکنات باشد زردی وی نیز درین
مخلوط سازند و مقدار بیضه پارچه گرفته بگل آمیخته بر بیضه به پیچند و خشک کنند همچنان سه لیپ بکنند پس سه عدد
پاچک دشتی آورده و خرد بشکنند و همه قطعهای پاچک دشتی یکجا ساخته و بیضه اندر وی نهاده آتش دهند پس از
چهار گهڑی بیرون آرند و باز یکماشه هرتال در آب لیمون سائیده بر شنگرف طلا سازند و بدستور گذشته آتش دهند و
همچنان کنند تا دوازده ماشه هرتال دوازده پٹ چرخ شود و من بعد ذلک بدون استعمال هرتال شنگرف
را در بیضه بطریق معهود پٹ همید هند تا یک صد و یکبار همگی آتش داده شود حبةٌ[۱] منه اذا طرح فی
القمر المذاب یجعله الشمس فائق الذهاب و بخاطر دارند که هنگام آتش دادن بوی سوختن زردی
بیضه همچو بوے کباب بر می آید ما دامیکه آن بو فرو نشود بیضه را از آتش نه بر آرند و باید که این بیضه را در پاچک چنان
نهند که بیضه بر زمین باشد و زیر بیضه پاچک نبود زیرا که شنگرف ثقیل ست به ته می نشیند اگر در زیر بیضه هم آتش باشد خوف
است که شنگرف سوخته گردد حاصل آنکه زیر بیضه آتش نباشد بهتر ست از گرد و اطراف و بالا آتش در گیرند همچنان
سه عدد پاچک فوق ته بیضه از آتش خالی باشد طریق خوردن سیماب که در شکم بماند و نفع وی ظاهر ست بگیرند
سیماب هر مقدار که خواهند خورد در کاغذ یا برگ پان نهند و این افسون سه بار بخوانند و بران بدمند و در بار
اول و آخر درود ضم کنند پس آنرا فرو برند قبل از خوردن وی نخستین باید که برنج پخته و جغرات تناول کنند بار وغن
یا لبے روغن و متصل وی سیماب خورند بطریقیکه گفته شد و بعد از خوردن سیماب اندکی دهن بسته دارد و تکلم نکنند تا
سیماب از دهن فرو نیفتد دو روز در میان همین سان سیماب را میخورده باشند بقانونے که گفته شد و بفت
روز نفع وی پدید آید و مداومت هر قدر که بکار برد مختار ست و اول از نیم وله شروع کنند پس چون بطبع
موافق آید هر قدر که خواهد آهسته آهسته بیفزاید اما در ایام سرما باید خورد و نه در گرما و کسیکه میرود ے
و مرطوبی بود ازین منتفع شود و محروری را سخت زیان دارد و آفات آرد و جوان را نشاید بدانکه تا سه روز

[۱] قوله حبة منه الے آخره یعنی مقدار ایک حبه ازین مصنوع وقتیکه انداخته شود در قمر یعنی نقره گداخته میگرداند او را
شمس یعنی ذهب بهتر از ذهب ۱۲

این سیماب در شکم میماند روز سوم در غائط بر می آید که سیماب قسم اول باشد و هنگام خوردن سیماب مسکه و
روغن بسیار می خورده باشند تا سیماب مضرت نرساند و نیز از ترشی و چیزهاے بادی احتراز لازم داند افسون
انیست الم یار اتو برا جتی سانول پربت پهار وادت سی پیون یارا جهڑے نه ٹڑے نه گرے نه پهوٹے الله محمد
رسول الله آدم صفی الله رچها کرے جهان رکهے تهان رہے بحق لا اله الا الله محمد رسول الله فائده در طریق
استخراج نمک ترب و چرچیره و هر نباتی که باشد مبلغے ترب بیارند و خشک سازند و بسوزند و خاکستر وی بگیرند
و پارچه لک و سفت بر چهار چوب بر بندند چنانچه مشهور ست و آن خاکستر در آن پارچه انداخته آب بر آن
ریزند و زیر وی ظرفے نهاده دارند تا هر آب که بچکد در وی گرد آید چون آب تمام بچکد باز همان آب را در
خاکستر اندازند تا فرو چکد باز معاودت کنند همچنان تا یک پاس چون در خاکستر هیچ مزه و تیزی نماند که آب مذکور
که مسمی است به تیزاب در ظرف مسی قلعی دار بجوشانند تا آب بسوزد و نمک وے بسته بماند بستانند و
بکار برند و باید دانست که از هر چیز که کهار خواهند بر آورد طریق وے همین ست و هر کهار که برای هر مرض
مفید ست در فصل آن مرض اسم کهار نوشته شده و بدان که چون آب چکیده را معاودت کنند
باید که آن آب را در آفتابه انداخته و از نول وی از مسافت معتدل تنطیل کنند بر خاکستر نه که
یکبارگی آب بر آن بریزند شمس[۱] خاکستر پوست درخت ارجنه و خاکستر بانسه سرخ مساوی بستانند
و قدری ازان با شیرهٔ کنوار تا چهار پاس کهرل کنند پس بر صفائح مساوی بستانند و قدری ازان با شیرهٔ

[۱] فائده جدید در قواعد قمری مجربین تصریح نموده اند که جمیع اکاسیر بجز شمع مخصوص قمری ست مانند جوهر زرنیخ و کبریت بیض و طلق
محلول و فرار مصعد و غنیمه مکلس و قاعدهٔ کلیه در امتزاج ارکان آنست که بعد از تناسب وزن هر یک مجموعه از آبهاے مخصوصه
تشویه و تسقیه بجد نمایند که شمع گردد پس مشمع را حل و عقد نمایند و مراتب حل و عقد هر چند زیاده باشد در مرتبه طرح او می افزاید
و بر ضعف مرتبه سابق می رود و از انجمله سه جزو عقد مصعد و یک جزو قمر مکلس و یک جزو جوهر علم را باید یک جزو دهن لا یحترق
تا سه ساعت در ظرف تشویه سائیده و یک ساعت تشویه با آتش بسیار نرم نموده چون بخار از ان ظاهر شود از سر آتش بردارند
که باعث احتراق آن نشود و دو دفعه بعد از خشکی و سردی آن باریک جزو دیگر از دهن لا یحترق مذکور اضافه نمایند تا مساوی
ارکان از دهن تسقیه شود پس امتحان بر روے آتش صفحه زهره نمایند و هر گاه یوم مانند گداخته صفحه را سفید سازد و دود
نکند بکمال او ست پس بحل برده عقد نکنند و بعد از ان معقود را مثل غبار سائیده و مشتری منقی را گداخته یک جزو بر نسبت
او طرح نمایند و بدون حل و عقد برده جزو باید در حین تشویه بلا فاصله بر هم زدن تا در تشویه تمام اجزا التساوی داشته باعث
تشویه و تسقیه بعضے اجزا دون بعضی نگردد ۱۲ التحفه [۲] قاعده دیگر شمس یعنی طلا مکلس توتیاے مجرا از هر یک جزو با شش جزو
ربق مجربا ۱۱ الاصول و سائر میاه تمر تسقیه نمایند و تشویه کنند تا یک وزن بر دو حل و عقد کنند و یک جزو بر صد جزو
قمر یعنی نقرهٔ مفاد طرح کنند ۱۲

کنوار تا چهار پاس کهرل کنند پس بر صفائح تنک که از سرب ساخته باشند طلا نمایند هر دو جانب آن
صفائح یعنی پتر ہا را تو بر تو نهاده و در کانسه گلی بدارند و کانسه دیگر بران پوشیده آن را بگل حکمت
در گیرند خشک کنند و لکه پت دهند چون سرد شود بر آرند و صفائح لبتانند و هر دو خاکستر که باز در شیره کنوار
تا چهار پاس کهرل کرده باشند برین صفائح طلا کرده در کانسه نهاده بطریق مذکور گج پٹ دهند همین طور
بکنند تا ده پٹ تمام شود یعنی هر بار بر آورده و هر بار به خاکستر تازه به نهجیکه سابق گذشته باید مالید
و آتش باید داد لکه پت آنست که یک وجب مقدار طولاً و عرضاً و عمقاً زمین بکاوند و گجپت آنست
که گز در گز حفر سازند همگی ده پت خواهد شد یعنی یک لکھ پت و نه گجپت و در لکھ پت صفائح سالم
می باشند و از ان بعدمی کاهند پس هر چه ریزه ریزه شود آن را نیز صبصفائح نهاده آتش میداده باشند
دیگر بوته نقره دو توله سیماب یک توله شیر درخت بر[1] دو توله سیماب را درین بوته نهند و بر آن شیر مذکور را اندازند
و در زیر آن بوته چراغ چهار فتیله دار بسوزند بار وغن کنجد تا دو پاس و باید که بوته بر سر سه پایه آهنی باشد و چراغ
چنین باشد که آتش تمام در زیر بوته بود و فصل در جرم فتیله و جرم بوته سه انگشت مفهوم ماند نهایت فائده در طریق کشتن طلق یعنی
ابرک یکدام بیارند و دهناب کنند یعنی ابرک را در خریطه ٹاٹ انداخته آنقدر بمالند که مثل آب همین شود و یکدام
قند سیاه و یکدام شوره قلمی در وی آمیزند و بهم حل کنند و اگر حاجت آید چند قطره آب نیز اندازند پس این جمله را چهار
حصه کنند و بگیرند چهار عدد پاچک دشتی و هر واحد را از میان کاواک سازند بقدر مناسب و آن چهار حصه دوا را
درین چهار عدد پاچک بدارند و بر هر پاچک پاچکی دیگر صاف کرده بنهند و همچو سرپوش پس بقدر یکدست عمقاً
دور احفر کنند و در آن حفر پاچک دشتی هر قدر که در آید پر کنند و در وسط این پاچکها آن چهار عدد پاچک را
که دوا در دست بدارند و آتش دهند تا چهار پاس و چون سرد شود بیرون آرند و یکدام قند و شوره دیگر با این ابرک
ضم ساخته بطریق مذکور آتش دهند و همچنان سه چهار بار آتش دهند و هر بار قند و شوره تجدید آمیزند بعده ابرک

[1] شاید که مراد از برگد باشد [2] طلق حسیسی ست معدنی آنرا کف الارض نیز گویند متکون از سیماب و کبریت تحلیل غالب بران ارضیت
دهنیت و فاعل انعقاد آن برودت و سه صنف می باشد یمانی و اندلسی و هندی و بهترین آن یمانی ست و آن سفید نقره رنگ شفاف
و براق صفائی ست که خوب ورق ورق گردد و اوراق آن بزرگ و نازک سفید براق صدفی باشد و مائل بسیاهی نباشد بعد از ان
در خوبی هندی ست و آن در سفیدی و نازکی کمتر از یمانی ست و اندلسی که مغربی نیز نامند از همه پست تر و اوراق آن
نازک نمی گردد و رنگ آن نازک نمی گردد و رنگ آن به تیرگی و چون به تنهائی احراق نمی یابد لابد بیالایند با نوشادر و کلس
مبیض پس احراق کنند در دوم سرد و خشک در آخر سوم ۱۲ مخزن ۱۲

که سپید شده باشد بگیرند و بکار برند خوراک دو سرخ برای هر مرض در هر چه مناسب او ست بدهند[1]
فائده طریق کحلی کردن سیماب و گندهک هر دو را در ظرف آهنی تا سه روز کهرل کنند فقط بی امتزاج
چیزی دیگر فائده ترکیب نوره که موی را تبرا شد چونه آب نارسیده چهار دام هرتال ساده یک دام
هر یک جدا بسایند همچو سرمه پس در ظرفی چونه را اندازند و آب بر سر وی ریزند تا جوش زند و چون میل
بسردی نماید و هنوز بالکل سرد نشده باشد بلکه شیر گرم بود که هرتال در وی آمیزند و بچوب حل نمایند و بیا
کنند و متفحص باشند هر گاه از ناخن بنگرند که موی از جای برمی خیزند فی الفور بشویند باب گرم و بالای وی روغن
کنجد مالند و بدانکه اگر در آن دو دانیم دام کپور کچری و سه ماشه کافور چینیه و سپیدی یک عدد بیضه مرغ بیامیزند نوره
را خوشبو کنند و پوشیده نماند که نوره را همان ساعت که بسازند بکار برند که چون دیر بماند اثر نکند فائده در طریق
صالح کردن بچهناک شیر گاو بجوشانند و بچهناک در آن آویزند پس چون بسیار جوشد شیر را بر تابند و زهر در و
اندازند طریق اصلاح جمالگوٹه مغز جمالگوٹه[2] را بگیرند و در پارچه ببندند و بیارند سبوی گلی و سرگین گاو در ان اندازند
و اگر سرگین مائیت نداشته باشد آب نیز اندازند و آنرا که در پارچه بسته اند درین سبوی پر کرده سرگین اندازند و
زیر وی آتش کنند یک دو ساعت پس بر آورده و شسته در ادویه آمیزند فائده[3] در فوائد عرق گوگرد که گرم ست

[1] دستور محلول کردن ابرک آنست که ابرک را با آتش سرخ نموده در آب سرد نمایند و بکوبند تا ریزه گردد و اگر دو مرتبه با آتش سرخ نموده در آب منطفی نمایند بهتر ست این طلق
در تابره کرباس سنگریزه نموده سنگریزه بقدر فندق در آن انداخته کیسه را بقوت تمام بمالند در آب گرم یا آب طبیخ باقلا بغیشار تا مثل شیره از کیسه ترادش کنند
پس بگذارند تا ته نشین شود و آب بالای آنرا ریخته ته نشین را خشک نموده استعمال نمایند و حل طلق بطریق اهل آنست که صابون حلبی را طلق بمالند و طلق
را در بوته کرده بر آن آتش برافروزند و بعد بطرق جواهر بر روی بهنگ سماق حل مایه سازد و طریق دهن طلق آنست که گیرند طلق مکلس هر قدر که خواهند
و در سرکه مقطر حل کنند پس تقطیر کنند از ان سرکه را و انچه باقی ماند در اسفل قرع قبل نمایند کل رطوبت و بکار برند ۱۲ قرابادین کبیر
[2] بدانکه جمالگوٹه را بفارسی دند بفتح دال و سکون نون گویند و مشهور بحب السلاطین و آن ثمر درختی در غلافی و اکثر سه عدد در یک غلاف و هر یک باز در غلافی
بقدر پسته بسیار کوچکی در طول از ان بسیار کمتر و مغز آن دو پارچه بهم پیوسته مانند مغز های دیگر میوه و در وسط آن هر دو مغز زبانه در رده می باشد و طریق استعمال او
آنست که آنرا عند الحاجت نه قبل از ان مقشر سازند و زبانه آنرا بر آورده مدبر کرده بکار برند و انچه مقشر کرده بدتی ماند فاسد گردد و درین ثمر سمیت میباشد
استعمال آن مجوز نیست و الا مدبر کرده ۱۲ مخزن [3] انچه فوائد عرق گوگرد که مذکور شد و علاوه از ان اینست که آن عرق گلاب را با آب غرق ساخته
برقهای مزمنه و جدیده طلا کنند بر و الساعة است و همین الا بر داغ سپید و برص که هر گاه سوزن در آن موضع زنند خون بر آید بسه کرت طلا کنند دافع خراب
شی بپرهیزند اصلا از سپیدی اثر نماند و برنگ اصلی باز آید و نوشیدن آن قطره آن بعد از خوردن طعام ہاضم آنست و چون تیزاب تو نیست بر اکثار آن
حریص نباید شد باید که حد اعتدال از دست ندهند و این از ایجادات اهل فرنگ ست و بدین نوع عرق می سازند که قندیلی از شیشه یا کاسه چینی که عرق تر سوراخ
یا چهار سوراخ نمایند و یا ظرفی چینی کلان که از برای معجون گذاشتن و غیره ساخته از چین می آرند که آنرا سوراخ نموده بتار آهنی دبامس داز گون بآن
تارها بیاویزند و در زیر آن طبقی آهنی یا زجاجی گذارند که لب طبق از لب قندیل یا کاسه یا تفله از هر طرف مقدار دو سه انگشت بیرون باشد و سه پایه چوبی
در میان آن گذاشته بالای آن چراغی بگذارند و اندک اندک کبریت خالص صاف که بهندی آنرا آمله سار گویند در آن چراغ یا اخگر بسوزانند و اطراف
قندیل یا غیر آن اباز و غیره بگیرند و محافظت نمایند که دود اصلا بیرون نرود و تمام آن در قندیل بچسبد باید که قندیل یا غیر آن را اندر منحرف بیاویزند تا
عرقها همه از و یک طرف بچکد در طبق زیرین و اگر خوف ترکیدن قندیل باشد آن را گل حکمت سازند و باید که بر بالای تارها آرد ماش بیالایند
و اگر عسرة مکدر آید آنرا در قرع انبیق کوچک مقطر و اگر مقطر مکرر سازند بهتر ست ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲

اشتهای طعام آورد و باد ها را تحلیل نماید و اگر با فشرده عرق گل بخورند بلغم را قطع نماید و اگر بعرق بهرانج یعنی بید مشک تشرب کنند غلبهٔ صفرا را تسکین نماید و قوت معده دهد و کمر و پشت را محکم سازد و اگر بر بهق و برص مالند زائل شود و اگر قرنفل یا دار صینی یا جوز بوا را درین عرق تر نموده خشک کنند و بکار دارند قوت باه و باضمه را زیاده کنند و جمیع امراض بلغم و خون و فالج و تشنج و درد معده و لقوه را فائده دهد از کتاب خواص حکیم صالح هروی مرقوم شده و ایضاً اگر بر دندان که درد کند قدرے ازین بگذارند درد آن فی الفور ساکن شود لیکن احتیاط باید که بدندان سالم نرسد که باعث لقفت ست و برائے جرب و خارش مالیدن با روغن آمیخته یا بدون آن مفید ست فائده آب از بینی کشیدن باید که بوقت صبح باشد اول آهسته آهسته استعمال نمایند و زیاده از پانزده دام نکشند روزی که باد و باران باشد موقوف کنند و نفع او آنست امراضیکه از یبوست و گرمی رود بد نافع باشد و صاحب مزاج حار را انشاید که برامتلا کشد بلکه بر ناشتا کشیدن مناسب است از جهت مقاومت کردن سردی آب با گرمی معده و بلغمے را حکم نزله دارد و در ایام سرد کشیدن نیک نبود اگر ضرورت شود آب فاتر کشند تاریکی چشم که از صفرا و یبوست بود دفع کند و صاحب زکام حار را نافع بود و از بعضے مردم که استعمال کرده اند مسموع شده که اشتهاے طعام آورد و نفخ معده را مفید بود فائده سیماب بر سر مالیدن باید که بسبت و هشتم ماه از دو حبه تا یک دانگ بمال موی تارک ستره کلک خفیف زده با آن چیزے یا رکمرده لهذا بلغمی مزاج بالعاب شوغل بمالد و صفراوی بالعاب اسغول گویند که نشاط آورد و جوانی بر یاد ارد اما بخاطر احقر می آید که چون گرم و محرق ست امراض رطبه را مثل تشعیر و نسیان و زکام بلغمی و امثال آنرا مفید باشد چنانچه بنده در مثل این امراض بکار داشته و خالی از نفع ندیده لهذا انجا نقل شد زنده کردن طلائی کشته طلای خاک شده را در بوته نهاده بر آتش گرم کنند و بعد گرم شدن اگر یک توله طلائی کشته باشد یک حبه سهرسبه انداز ند طلا زنده شود زنده کردن حبته کشته و خبر آن مار الحیات خرد که عبارت از روغن سهاگه و شهد ست آنقدر در خاکستر جست اندازند که غلوله بندد و پس در

لـه یعنی از نشتر چاک غیر غائر زنند بحد یکه خون بر نیاید ۱۲ ۵۲ و اگر سیماب را آب برگ تنبول و یا آب برگ ریحان یا آب نعنعان بمالند بحد یکه اجزاے آن ریزه ریزه شود و نا پدید گردند پس بر تارک بمالند تا تمام آن منجذب شود می شاید لیکن بعد از لمحه سر را بشویند و بعضے بعد از سر تراشی پارچه سنگین فرش ساخته و سیماب خام را در پارچه لسبته بر پا فرخ بمالند و هر چه از ان ریخته شد از بالاے پارچه مفروش باز جمع نموده بدستور میمالند تا قریب یک ساعت ۱۲ مخزن ۵۳ و مالیدن سیماب بر دست و پا براے تخفیف جرب و رطب و دانهاے آتشک مفید است ۱۲ مخزن ۱۲

بچمچهٔ آهنی نهند و بر آتش گذارند زنده شود زنده کردن قلعی کشته خاکستر قلعی در چمچهٔ آهنی انداخته قدرے روغن کنجد یا روغن تلخ و دانه کے نوشادر اندازند و بر آتش نهند زنده شود طریق ساختن بوتها بوته هندی بیارد گل کلال نیم آثار گوگل یکدام انکشت دو دام نمک سانبهر یک نمدام نبه کهنه یا پارچه کهنه مقداری سرگین گاو اندکی بوته یونانی گل کلال انکشت نمک سانبهر موی سر آدمی موی بز برگ تنبول نبه کهنه یا پارچه کهنه پوست شالی خام پوست شالی بریان بوته جهوسلان گل کلال گل ملتانی کهری بان چارپائی کهنه معرض زده انکشت موی بز نبه کهنه طریق گذاشتن افیون بیارد جائفل یک حصه کونپل درخت ارند دو حصه سرد در اسائیده حبها سازند بقدر موازنه که افیون میخورد و همانوقت یک حبه میخورده باشد طریق دیگر در گذاشتن افیون بیخ کنیر سفید بطریق صندل سائیده سه درم بالچی آس کرده شش درم اسپند سوختنی دوازده درم برگ کندر بست و چهار درم حلبه جهل و هشت درم کوفته بیخته بقدر یک درم حب بندند و اگر کسے یک درم افیون میخورده باشد سه درم ازین بخورد طریق صاف کردن افیون که در خوردن کم مضرت و بی بدل می شود بیارد افیون اول که زود با آب گرم حل شود و یک سیر شیر گاو چهار پاس شیر را گرم کرده افیون دران حل کنند و بعده از پارچه صاف نمایند و قوام کنند چون بحد قوام رسد روغن گاو یا روغن بادام یا و آثار گرم نموده داخل قوام نموده حل کنند تا همه روغن جذب شود بعده زعفران یکدام عود قماری دو دام سائیده داخل ساخته خوب برزنند و مقدار شرخ حبها لسبته بدارد و اگر بجای عود عنبر اشهب آمیزد بهتر ست و بعضی افیون را به درک مبرکنند و هر قدر که افیون باشد باید که صد مرتبه آنرا در آب صلایه کنند در ده دوازده روز تمام شود پس قرص ساخته در ظرف برنجی نهند روز یکشنبه زیر زمین دفن کنند و روز یکشنبهٔ آینده بر آورده بکار برند نفع بلا مضرت کند طریق سپید ساختن بنگ

لـه بدانکه چون افیون سمیت دارد و منافی روح و حرارت غریزی ست بهر دو کیفیت ترک آن ضرور لسیت اما ترک آن دفعةً نشاید که اکثر موجب ضرر عظیم بلکه هلاک میشود در ترک آن تدریج کنند و حکما براے ترک عادت ازین افیون تراکیب دگر که خوردن آن عوض افیون کرده شود قرار داده اند چنانچه ترکیب نارجیل ست که بگیرند نارجیل خام که قدرے مغز در آن لسبته و آب بسیار دران باشد با پوست سبز خارج و سر آنرا سوراخ کرده مقدار پنجاه و شصت مثقال افیون خالص را فتیله کرده در آن اندازند و سر آنرا محکم نموده پنج و شش ماه نگاه دارند پس بر آورده پوستهاے آنرا دور نموده مغز آنرا مع آب آن افیون خوب سحق کنند و حبوب سازند هر حب بمقدار حب معتاد بخوردن دهند ۱۲ مخزن

لـه چون ترک افیون از افیونیان بس دشوار ست پس خورنده آنرا باید که علاج نکایت آن بعمل آورده باشد از استعمال مفرحات مقویات دل و مقویات ارواح و جوارشات و مرطبات که ضعف بدن و ضعف حرارت غریزی مستولی نشود پس جوارش عود و عنبر دار ابریشم و شربت گاؤ زبان و خمیرهٔ آن خورده باشد و یخنی جوزه مرغ و حلویات شیرهٔ مهریه و غیره و آنچه بتغذیه و ترطیب بدن کند استعمال دارد و اگر امکان نه پذیرد در مقدار افیون کمی کرده باشد که رفته رفته ترک ممکن ست ۱۲

که سبزی او مائل بسپیدی گردد و بنگ سبز را در ظرفی تنک مثل غربال باشد انداخته زیر او کبریت بخور نمایند که بخار
شبکه با بخار آن به بنگ رسد و بدست میگردانیده باشند تا همه اجزا او بخار برسد که بنگ مثل شکر سپید میشود نوع دیگر
بیارد بنگ سبز بوزن دو سیر شاهی ست لوبان دو ماشه ساجی سپید یکماشه صندل سپید سائیده دو ماشه مجموع
باهم کوفته بیخته بیامیزند سپید مینماید تدبیر استعمال بچهناک[1] اندک اندک از خالص آن بخورند و بتدریج زیاده سازند چنانچه
دمدمهای مدیا از روی عادت بمقدار مضر او برسد و چون معتاد شود مضرت نکند و قوت بخشد و احتیاط درین باب آنست که
اولا سم به تریاقی بکشند و آنرا عادت کنند و بعد اندک اندک از و ترقی آن کم میکنند چندانکه عادت بران رسیده باشد که
در خالص آن شروع توان کردن و استعمال[2] آن مطیل عمر و مزیل جمیع امراض بارده و مبهی ست و مباشرت آنرا اینا اول
طعام چرب لازم طریق[3] خوردن زرنیخ اگر مداومت کند در مدت دو سال قولنج کهنه و سرعت انزال و لاغری و قلت
اشتهای طعام و سوء هضم و سستی اعضاء و مقدمات مالیخولیا را نفع دهد و بدن فربه کند و طریق چنانست که بسبیل
تدریج از اقل باکثر روند و بی مخالطت و آنرا بقدر ماشی یا عدسی شروع کنند و تا دو هفته همین قدر هر روز
ناشتا فرو برند و بعد از ان هر هفته یک عدس اضافه کنند تا چنان شود که در مدت دو سال بیکدام رسد
ازین قدر زیاده ننمایند و زرنیخ زرد حجری غیر ورق بدین تدبیر مخصوص ست و بعضی جهت احتیاط هلیله
سیاه را که مصلح اوست برابر آن سحق کرده میخورند و از قدر بخود کنند و در دو سال بقدر دو درم برسانند و بر همان قدر
قرار دهند و اگر آخر با هلیله کم نمایند بتدریج که زرنیخ خالص عادت شود نفع آن بیشتر خواهد بود و در هنگام استعمال
او از لبنیات و خضریات و اغذیه ناخوش احتیاط لازم ست و شیرینی بخورند طریق خوردن سم الفار

[1] در طبیعت مبش که هندی آن بچهناک است اختلاف هندیان و یونانیان واقع ست هندیان آنرا سرد میدانند در مرتبه چهارم و یونانیان گرم خشک میگویند مرتبه چهارم و آنکه استعمال
سمیات میکنند اعتدال بچهناک بنسیان مینمایند که در وقتیکه آن بچهناک رسیدند شمار نشد در سلیقهای آن موضع سیر میکنند هر جا که زرنیخ سمی قوی بود از ان موضع شعلهای ظاهر میگیرد و در قدری
خاکستر از برای نشان در آنجا می اندازند و صباح آن مقام شناخته بر می آرند ۱۲ [2] دستور مرمودن بچهناک باید دانست که در دیگی اگر آب کنند و بجای آب شیر گاو
بهتر ست پس بچهناک را در پارچه بسته در آن آویزند بنوعیکه در آب معلق ماند و مقدار یک ساعت جوش دهند یا آنکه نصف دیگ از شیر گاو پر کنند و بچهناک را بالا از شیر معلق
در هوا بیاویزند و از سر پوش بند کنند که حمله بخارات شیر در بچهناک رسد پس برآورده استعمال سازند ۱۲ قرابادین کبیر [3] طریق دیگر استعمال زرنیخ
که بپزند و بخورانند و شیر آن بخورند و آن اینکه ماشه زرنیخ گرفته نرم سوده با ماش پخته سرشته بز بخورانند بدین دستور که تا شش روز
یک ماشه بقدری ماش پخته سرشته بخورانند و بروز هفتم دو ماشه بران اضافه نموده هر روز سه ماشه بخورانند و روز هشتم این شش ماشه بدستور نرم
سوده به ماش پخته سرشته بخورانند تا چهل روز تمام گردد و از روز دوم خورانیدن آن به نیز مقدار چهار توله شیر آن با آشامیدن شروع نمایند روزی یکتوله
بیفزایند تا مقداریکه موافقت مزاج نمایند پس دیگر بیفزایند تا چهل روز بیاشامند و درین ایام از حموضات و بقول و ماهی و جماع و آب بسیار سرد و رسیدن
هوای بسیار سرد احتیاط نمایند جمیع قوی حیوانیه و نفسانیه و طبیعیه را تقویت بخشد ۱۲ مخزن۔

نیز بتدریج از مقدار ماشه ابتدا کنند و در دو سال به نیم درم رسانند و پرهیز بدستور زرنیخ ست کذا نفع او۔

باب اندر امراض سر

فصل در صداع یعنی درد سر اگر مادی ست تنقیه باید کرد و اگر ساذج ست تعدیل نمایند صفت دوائیکه[1]
شقیقه یعنی درد نیم سر را مفید ست اطریفل کشنیز یک توله ایارج فیقرا سه ماشه باهم آمیخته وقت خواب بخورند
دیگر شیر گاو یک سیر آب دو آثار خرما چهار عدد بجوشانند تا آب بسوزد و هنگام جوشیدن بکفچه گردانیده باشند
پس سرد کرده بنوشند شقیقه که وقت گرمی آفتاب غلبه کند دور شود طلائیکه درد سر مزمن دور کند سونٹھ
دارچینی گل مچکند پوست بیخ ارنڈ افیون زعفران برنج ساٹھی کچله مساوی بستانند و باریک سازند
و کچله را با آب سائیده گیرند زیرا که بتصدیع کوفته میشود پس با آب بر سر طلا نمایند و خشک شدن ندهند
طلاء دیگر ہالون به آب بسایند و بر پیشانی طلا نمایند درد سر کهنه که از هفتهها لازم باشد در یکپاس دفع
شود روغنی که درین باب مجرب ست بیدماکه صندل سپید پیپل دراز کنول گٹه ملیٹھی هر یک یکدرم شیره
آمله یک آثار روغن کنجد شانزده درم ادویه را کوفته با شیره آمله در روغن بجوشانند تا که روغن بماند و بدانکه
اگر آمله تر باشد آنها را افشرده آب بستانند و اگر خشک باشد جوش داده آب او بگیرند و روغن را بر سر بمالند
مجرب الاست دوائیکه شقیقه را دور کند شیره ادرک یا زنجبیل و شهد با اندکی شیر آمیخته سه قطره در بینی بچکانند
و روی آفتاب نشینند دیگر که شقیقه را مجرب ست سمندر پھل با آب بسایند دو قطره صباحی در سوراخ بینی
بچکانند و باید که مریض آنرا در کشد تا به نهایت بینی رسد و طریق آنست که اگر درد بطرف راست بود در
سوراخ چپ بچکانند و اگر بطرف چپ باشد در سوراخ راست یکبار چکانیدن دو سه قطره کفایت کند
و باز حاجت نیفتد دیگر آشیانه گنجشک با آب سائیده بر سر طلا کنند و دو سه قطره در بینی بچکانند

[1] دوائیکه جهت شقیقه عتیقه نافع ست منقول از قانون فرفیون خراحمام خرفا آشته هر یک نصف مثقال فلفل سفید تقل زعفران هر یک دو
مثقال کوفته بیخته با سرکه سرشته عضله صدغ و نصف جبهه را طلا کنند [2] ضمادیکه برای درد سر که از حرارت ساذج بی ماده باشد
مفید ست صفت خشخاش نشاسته بروغن بادام یا روغن کنجد بطریق حلوا ترتیب داده بر سر بهند بسیار قوت ست و یبوست را که از غلبه حرارت رسیده باشد
زائل سازد ۱۲ دیگر برگ خرفه حراده کدو برگ بید با قدری گلاب و سرکه سائیده گل خطمی سفید و صندل سفید کوفته بیخته ضماد سازند حرارت
خوب دفع کند ایضاً جو بنفشه گل بنفشه کوفته با لعاب اسپغول که بگلاب آورده باشند سرشته ضماد نمایند و اگر برای تسکین پوست خشخاش
و افیون مع مصلح آن زعفران و بزر البنج تنها مجموع استعمال کنند مضائقه ندارد ۱۲ از بقائی

دیگر سونٹھ بیخ ارنڈ صندل سفید ہر سہ با آب سائیدہ بر سر طلا کنند دیگر کہ شقیقہ را سود دارد برگ آکھ بروغن چرب ساختہ اندکی گرم کنند بدست بمالند دو سہ قطرہ در ہر دو سوراخ بینی چکانند عطسہ بسیار خواہد آورد درد شقیقہ دفع شود اگرچہ کہنہ باشد دیگر سپند بروغن کنجد بریان کردہ بدارند ہمان روغن ہر روز بمالند بر سر و در آفتاب نشینند یا بآتش گرم کنند و اسپند چہار درم اگر باشد روغن کنجد نیم آثار باید کہ خوب بسوزند و بکار برند دیگر زعفران بید انجیر ہر دو را مقداری سائیدہ ناس دہند شقیقہ دفع شود اگرچہ کہنہ باشد سعوطے کہ دماغ را پاک کند و رطوبت بسیار آرد گل حنبیلی سہ عدد در روغن مالند و در بینی چکانند لفوخی کہ نزلہ را باز دارد تمباکو سورتی یا بغدادی یا فرنگی یکدرم زعفران یکماشہ قرنفل ہفت عدد کوفتہ بحریرہ بیختہ اندکی ازان در بینی کشند شمومی کہ رطوبت بسیار آرد و یرقان را سود دہد بندال ببویند شمومی کہ در یک لحظہ زکام را پارہ سازد و تشفف رطوبات نماید نوشادر و چونہ بہم مالیدہ ببویند ساعۃً بعد ساعۃ سعوطی کہ برای ازالۂ خشکی دماغ و کندی کہ در زبان معروف است نفع دارد و تازگی دل و قوت ہاضمہ را سود دارد نکھ نصف الاچی کلان دو دانہ الاچی خرد دو دانہ زعفران تبرکی مرچ ربع دوب بوندہ آن مقدار کہ کوفتہ از وی شیرہ کشند و دوا در آن آمیزند آن جملہ ادویہ را در شیرۂ دوب یعنی کاہ گرہ دار کہ معروف است باریک بسایند و در ہر دو سوراخ بینی دو سہ قطرہ بچکانند قبل از طلوع آفتاب تا سہ روز بعمل آرند دیگر در علاج ضعف دماغ اگر گوشت ماکیان مدام خورند دماغ را زیادہ کند و عقل بیفزاید دیگر خوردن گوشت دراج دماغ را زیادہ کند دیگر خوردن زعفران مقوی دل و دماغ نیز بودہ شربتی از وی نیم درم بود تا یکدرم دیگر بوئیدن سفرجل مقوی دماغ گرم بود دیگر

سلہ بالفتح سانی را گویند کہ انچہ شود در بینی و آن در اصل از برای صداع ست و اختراع کردہ آنرا جالینوس برای کسیکہ مکروہ داشتہ است دوا خوردن را لیکن توسیع کردہ شد دران برائے دیگر امراض دماغ والف و عین و سد یگاؤ ردنی عامتہ دانستہ و گفتہ کہ سعوط آنست ہرچہ چکانیدہ شود در بینی و گوش و احلیل از روغن و آب و گل سیال پس اگر مائیہ در بینی ریختہ شود آنرا سعوط و اگر غلیظ کشیدہ شود نشوق و اگر خشک سائیدہ و میدہ شود لفوخ گویند ۱۲ سعوطیکہ جہت صداع بلغمی نافع ست شونیز چہار درم نوشادر تربد ہر یک یک درم کوفتہ بیختہ بروغن یاسمین یا روغن بادام تلخ گرم کردہ در بینی و گوش چکانند ۱۲ دیگر کہ صداع ریحی و شقیقہ بارد را نافع ست روغن بادام تلخ یا آب مرزنجوش در بینی چکانند ۱۲ سلہ مفرح ابریشم جہت تقویت حواس و زیادتی سرور و تنقیہ دماغ از ابخرہ و تفتیح سدہ و دفع اخلاط سوداویہ و بلغم لزج و ریاح غلیظ و فزونی ہضم نافع است و گرم است در اول و معتدل در یبوست قوتش تا سہ سال باقی ماندہ شربتش دو درم صفتہ زنجبیل دار فلفل مشک ہر یک یک درم حریر محرق دو مثقال زرنباد درونج مروارید نا سفتہ کہربا مرجان بہمنین سادج سنبل فاقلہ کنار قرفہ جند ہر یک سہ مثقال افتیمون سلیخہ اسطوخودوس حب بلسان قرنفل ہر یک چار مثقال با عسل صاف سرشند ۱۲ البقائی ۱۲

سنبل الطیب ہر روز یکدرم با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ سرد بود دیگر قرنفل مقوی دماغ سرد بود اگر سماق را با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ گرم بود از خوردن شیر دماغ بیفزاید دیگر بوئیدن و طلا کردن گلاب مقوی دماغ شود دیگر بوئیدن گل سرخ تازہ مقوی دماغ سرد بود دیگر بوئیدن و آشامیدن مشک مقوی دماغ بود مقدار ماخوذ از وی قیراطی بود دیگر بوئیدن یاسمین مقوی دماغ سرد بود و ریاح غلیظ کہ در دماغ بود تحلیل دہد دیگر مغز سر گوسپند سیاہ تازہ چند روز در روغن بریان کنند و باشکر سفید بخورند ہمان روغن در سر مالند دماغ خالی شدہ بقوت اصلی خود آید **فصل** در برآمدن قروح و آبلہ در سر کہ آنرا سعفہ گویند برگ نرم ارنڈ بکوبند و نمک آمیختہ بر سر مالند و ضماد سازند دیگر نقل دوائیکہ در وشیرۂ حبیتہ و برگ نیم است در باب جراحت مذکور است مفید است دیگر مرچ در روغن بسوزند و سائیدہ بدارند قروح سر دور شود دیگر برائے سعفہ مجرب ست زنجبیل و حنا و مردار سنگ و مانند و پوست انار و زردچوب از ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ موم سفید یک دام را چہار دام روغن گل و چہار دام سرکہ گداختہ و جملہ را یکجا نمودہ مرہم سازند و بمالند دفع گردد دیگر بیارند تخم پنواڑ و بگیرند شاخ گنوار و آنرا بشگافند و پنواڑ اندر وی بیندازند چنانچہ برابر منبسط شود پس باز گنوار را در ہم پس بر شاخ گنوار لتہ تر کردہ با آب در پیچند و در موضع تر دارند تا سہ روز بعدہ بکشایند و تمام پنواڑ را بر گیرند و باریک بسایند آن پنواڑ را با جغرات چکہ آمیختہ بر سر بمالند و سہ چہار گھڑی بدارند پس بآب گرم بشویند روزے دو بار استعمال نمایند بکرم الٰہی در دو سہ روز تمام سر را از قروح و آبلہ پاک سازد فائدہ پوست انار کشنیز خشک مردار سنگ زردچوبہ بلیلہ سوختہ جملہ را باریک ساختہ بر قروح پاشند دیگر سم اسپ سوختہ با روغن کنجد آمیختہ بمالند دیگر روغن کنجد با روغن سرشف کہ درین روغنہا اچار انبہ کردہ باشند بر سر مالند قروح وا رام خبیثہ سر کہ ہیچ دارو بہ نشود ازین بہ گردد

سلہ ادویہ مقویات دماغ مروارید آملہ بہاریہ و سیب بہاریہ مرو گل سرخ ماء الورد ناریخ بلادر بہندق بالنگو زنجبیل سعد سنبل الطیب مشک عود عنبر غالیہ قرنفل کندر روغن عبہر دماغ حیوانات گوشت ماکیان گوشت دراج شیر میش انہمہ چیزہا تنہا تنہا یا مرکب ساختہ بطریق مناسب باستعمال آرند ۱۲ سلہ طلای کہ برای سعفہ و قروح و شور سر اطفال یا غیر آن مجرب ست کہ بچھر کہ معروف صفتہ کتھہ کمیلا گیرو توتیا شورہ قلمی ہر یک یک جزء مردار سنگ فلفل سیاہ ہر یک دو جزء و حنای خشک چہار جزء دسہ تولہ یا گچی مردار سنگ کمیلا کتھہ سفید ہر یک کیتولہ سہاگہ نیم تولہ توتیا یک نیم ماشہ بدستور بعمل آرند ۱۲ البقائی فائدہ طلائیکہ موے لحیہ ابرو ہر دو پاند زبد البحر خاکستر قیصوم باریک ساختہ بزیت کہنہ سرشتہ طلا نمایند ایضاً جہت رویانیدن موے عجیب الفعل ست سم زنبور سیاہ سوختہ و مگس سم الاخ سیاہ سوختہ با روغن زیتون بمالند ۱۲ البقائی ۱۲

دیگر کچلا پلاس پاپڑه و زیره سپید هر سه در روغن بسوزند و بسنگ بسایند تا مرهم شود بکار برند در قروح سر مجرب
است دیگر خردل یعنی رائی نیم بریان کنند و باریک بسایند و به روغن کنجد آمیزند و روزی دو سه بار بر قروح
سر مالند مجرب ست **فصل** در صرع ام الصبیان که قسمی از صرع است بگیرند دل گهوس و آنرا هفت قطعه کنند
و هر قطعه بروز یکشنبه بریان کرده بخورانند تا هفت یکشنبه همچنان کنند صرع کهنه دور شود و گهوس حیوانی
مشهورست مانند موش اما از موش بغایت کلان می باشد و بر بدن وی موی بسیار می باشد و در
سوراخ دیوارها همچو موش سکونت دارد دیگر گوشت گلهری نیز مفیدست بریان کرده بدهند قدرے
صرع کهنه دور شود دیگر پلاس پاپڑه اندکے در آب بسایند و در بینی چکانند مصروع بحال آید دیگر جدوار
که بهندی نربسی گویند نیم دانگ یا دانگی بحسب سن و سال در شیر مادر بدهند کودک مصروع را صاحب
اختیارات از مشاهدات خود گوید که طفلے چهارده شبانروز ام الصبیان داشت یک زمان خالی از آن حالت
نبود بدین دوا صحت یافت دیگر مهره مرجان در آتش سرخ کنند و ما بین حاجبین داغ دهند مجرب است و به از این
علاجی نیست دیگر گوش خر روز یکشنبه ببرند و بخون وی پارچه آلوده بدارند و عند الحاجت قدری از آن در
آب بشویند و در حلق طفل ریزند و اگر تازه دادن اتفاق افتد بهتر ست و خون حشر گوش نیز همین
عمل کند دیگر گوشت ابن عرس که بهندی نیوله گویند بریان کرده بخورانند دیگر دو قطعه بند که در جاهای
میباشد بگیرند و در خون کهٹمل که مشهورست ترکنند و پیش بینی مصروع دود کنند همین که دود این خواهد رسید عطسه
خواهد زد و کرم از بینی خواهد افتاد و همان ساعت به خواهد شد دیگر روز یکشنبه وقتیکه مرده را سوخته باشند
نان در آن آتش بپزند و چون پخته شود گرفته برگردند و عقب نه بینند پس آن نان را اندک اندک مصروع بخورانند
در چند روز صرع دفع شود دیگر که صرع اطفال و غیر اطفال را در سه روز نفع تمام بخشد بگیرند استخوان سر آدمی
که سوخته نباشد و آنرا چندان بسایند که همچو سرمه شود پس دو درم از آن نهار بخورانند تا سه روز علی الغالب آنست

۱ طلائیکه برای رفع حماسه که در جوانی بر می آید برگ منیب بیخ سوسن پوست مرس باهم سائیده برو طلا کنند ایضاً تخم کتان اصل السوس قسط قند سیاه گرفته بآب سائیده طلا کنند ۱۲ البقائی ۲ بدانکه همچنان صرع چنانست که خاشاک را در حالت صرع بسوزانند تا دود آن بدماغ مصروع رسد اگر مصروع را افاقه حاصل شود دلیل وی است والا فلا ۱۲ البقائی ۳ و همچنین انگزه جند بیدستر و سکنجبین عسلی حل کرده بحلق اندازند از صرع افاقه و برای ثقل شیر خواره صغر جند زیره کهانی مساوی گرفته بقدر سه جو گرفته در شیر دختر حل کرده در گلوی طفل بچکانند ۱۲ البقائی ۴ صاحب ملکسیر جیم ابدر را گویند و تخصیص در داغ دادن بمهره مرجان از بهر آنست که مرجان را خاصه ست در دفع صرع ۱۲ و چون بیخ مرجان را با طلا و نقره بالسویه باهم بگدازند و انگشتری با خانه نگین بدان ترتیب از کسب دیگر نگین ساخته در آن نصبیه سازند در حالتیکه قمر و شمس در حد اتحاد خود مقارنت با زهره داشته باشند صاحب صرع آنرا با خود نگاه دارند حال صرع او بطرف گردد ۱۲ مخزن

که باز عود نکند اگر احیاناً کند هفت سر مگس گنده بگیرند و با اندکے آب بسایند و در بینی چکانند که بعون الله
باز نشود دیگر عرق بناگوش فیل مست در پنبه گیرند و نگاه دارند و عند ظهور صرع بآب ترکنند و دو سه قطره در بینی
چکانند مصروع سود دارد دیگر ثافسیا[1] و آرد جو بسرکه انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند معجونیکه اطبای
گیلان جهت سلطان محمد هاشم که صرع پیدا کرده بود ساخته اند صفته پوست هلیله کابلی تربد زنجبیل مصطگی
عود فادانیا[2] هر یک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه آمله هر یک شش مثقال دارچینی چار مثقال
روغن بادام پنج مثقال عسل سه چند معجون سازند تا چهل روز بکار برند شربتے یک مثقال **فصل** در سکته[3] که مشهورست
بگیرند قسم اول و همچندان تنگر که چوب متعارف ست بسایند و کوفته بیخته بمقدار مرچ حب بندند و سکوت و بیهوش را
سه عدد بدهند با شیره ادرک سائیده و اگر از غالب بیهوشی فرو بردن نتوانند آنرا بسایند با شیره ادرک و بر بن دندان
و کام و حلق بمالند که بهوش آید پس بخورانند **فصل** اندر تدبیر سهر[4] یعنی بیداری مفرط افیون مقدار کرسنه یعنی موٹھ
بخورانند خواب آرد و بوئیدن افیون نیز مفید ست و خوردن بادام بر سبیل تنقل و خوردن خشخاش سود دارد و
روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانیدن و بر سر مالیدن نافع ست و آب پیاز سفید و آب ادرک یکجا کرده بخورند
خواب آرد و آبهای مذکوره اگر حرارت باشد نتوان داد و هر دو آب تا دو توله هم توان داد و پوست خشخاش مقدار
سه ماشه در آب ترکنند چهار پاس و آن آب بنوشند و ثفل آنرا گرفته بر تارک گذارند خواب آرد حیله ٹوٹکه
هر کرا خواب نیاید باید که کسے چراغ روشن کرده در بازار رود و بطریق جستن چیزے گم شده بجوید هر گاهی ازو پرسد
که چه میجوئی بگوید خواب میجویم پس چراغ را همان زمان بکشد و برگشته بخانه آید باذن الله مریض خواب کند **فصل** در
دوران سر صندل سپید به گلاب سائیده دو مثقال تا سه روز بنوشانند و دست و پای را بآب بیخ بید انجیر تر سازند

۱ ثافسیا بضم ثای مثلثه و الف و کسر فاء و سکون سین مهمله و فتح یای تحتانیه و الف صمغ نباتی ست صلب سفید رنگ تلخ و بسیار تیز در سوم گرم و خشک ۱۲ ۲ فادانیا عود صلیب ست نزد اکثر اطبا بعضے گفته اند که آنرا چون در جوف خطوط صلیبی می باشد عود الصلیب می گویند و ماده آنرا که چنان نبود فادانیا خوانند و آن بیخے ست تعلیق آن برای منع صرع در اداء اُل از مجربات است ۱۲ ۳ ملخ که بر درخت آک یافته می شود و بهندی ٹڈا نامند آنرا گرفته خشک سازند و با فلفل سیاه هم وزن سائیده نگاه دارند هنگام ضرورت یعنی دمند ۱۲ قادری و پوشیدن انگشتری تخم خر که در ساعت نیک تخم خر از وگرفته باشند در ابهام دافع صرع ست و تعلیق چشم گرگ و هم ذنب آن یعنی دم و تعلیق اسنان آن جلد آن و خوردن یکدانگ از مرارهٔ آن در منع صرع عجیب است ۱۲ البقائی ۴ و جوانی که از غلبه بلغم بود شود نطول بابونه و مرزه که در آب جوشانیده باشند نافع ست و بعد نطول نیز همین هم بروغن بابونه یا مثل آن باید کرد و زعفران را در آب بجوشانند و بر سر ترید بخوابی مفرط را که از بلغم مالح باشد زائل کند ۱۲ البقائی ۱۲

مجرب ست **فصل** در نسیان [۱] مصطگی و شکر ناشتہ بخورند حفظ بیفزاید دیگر سعد زنجبیل ہر یکدو درم کوفتہ بیختہ با مویز دانہ بیرون کردہ بسرشند و ہر دو درم بخورند دیگر پستہ مقشر مویز دانہ بیرون کردہ سعد لبان دگر جملہ برابر کوفتہ دو مثقال بخوردہ باشند بعد لزوم ریاضت و قلت غذا و پرہیز ہر چہ بشنود یاد گیرد و این معجون را امام شافعی رحمۃ اللہ مداومت داشتند دیگر علاج نسیان [۲] و تیزی ذہن و ذکا اگر نیم درم بلادر ہر روز بخورند جہت نسیان لغایت مفید ست و جمیع علل باردہ دماغی را نافع ست دیگر اگر یک درم دارچینی ہر روز تناول نمایند لسان را و در و ذہن را تیز کند دیگر اگر دو درم زنجبیل ہر روز تناول نمایند حفظ بیفزاید **فصل** در منومات [۳] و مسہرات تخم کاہو بزر البنج افیون لفاح ہر کدام یکدرم کوفتہ بیختہ بطبیخ خشخاش بر پیشانی طلا کنند خواب خوش آرد فلفل گرد در وقت خواب بالعاب دہن آب سودہ در چشم کشند اصلاً خواب نیاید دیگر فلفل گرد نمک سنگ زرد چوب ہر سہ را برابر کوفتہ بیختہ چند روز متواتر بخورند غلبہ خواب دفع شود **فصل** اندر امراض بینی ادویہ رعاف [۴] سرگین خر بفشرند و قطرہ چند در بینی چکانند خون باز ایستد دیگر سر پیش را بگدازند و بر دو پارچہ طویل طلا نمایند پس یکی از سر بینی تا بتارک سر کشند و دومی از یک بناگوش تا بناگوش دیگر چنانچہ بر مقدم دماغ محیط شود و ہر گاہ خون باز ایستد و خشک شود سہ قطرہ روغن زرد خاصہ کہ از گاؤ بود در بینی چکانند و چون از معاودت خون خاطر جمع شود پارچہا با آب تر کنند و فرود آرند از سر دیگر کتانی خرد با آب بسایند و بر تارک ضماد سازند دیگر آرد ماش با آب خمیر کردہ بر تارک نہند **فائدہ** ہر گاہ خون از بینی برآید و تپیدہ باشد فہمیدہ بند کنند زیرا کہ حبس خون بینی کہ از بحران باشد ممنوع ست مگر چون مفرط شود و خوف غشی پدید آید دیگر

[۱] نسیانیکہ رسیدہ باشد دران فساد حفظ سبب او برودت و سوست باشد این سوط مفید ست بگیرند میوہ سائلہ از خرقہ سنگین بگدازند یکدانگ از ان گرفتہ با روغن سوسن و یاسمین دو درم جمع کردہ در شیشہ کو جلک جمع کت دہند تا کف برآید پس از زہرہ صاف کردہ اکثر تسعیط نمایند در روغن یاسمین و روغن سوسن راجست این ترکیب این چنین باشد بگیرند قدری زعفران را با روغن سوسن و روغن یاسمین ہر واحد سبت درم و یک رطل از لعاب خطمی و لعاب حلبہ و لعاب بزر کتان جمع کردہ در ظرف آبگینہ در آفتاب بنہند و ہر روز یکبار دو بار حرکت دہند تا پنج روز پس بگذارند کہ روغن صاف شدہ بالا ایستد پس نگاہدارند ۱۲ البقائی [۲] برای ازالہ نسیان باطنی و در می لید تنقیہ عام بدن دخاص مزغنہ تر ست مشک یکحبہ جند بیدستر نیم حبہ ہر دو را در روغن یاسمین حل کردہ تسعیط نمایند ۱۲ البقائی [۳] ساگ سو بانہ بر تکیہ بالین بنہند خواب آرد گویند کہ از بالائے قبر کہنہ قدری خاک گرفتہ اگر بہ بالین خفتہ بیندازند و گویند کہ تا من نخواہم بیدار نشود خواب گران غالب آید کہ بدشواری بیدار شود واللہ اعلم ۱۲ [۴] کافور محلول سرکہ یا آب آس یا آب عصی الراعی تسعیط کنند خون بند شود ۱۲ دیگر کافور یکحبہ در آب کشنیز سبز سائیدہ تسعیط نمایند دیگر آب سرد با سرکہ مخلوط کردہ تسعیط کنند و اگر خون از جای دماغ آمدہ باشد سعوط خون حار نافع ست و برای جمیع اقسام صاحب رعاف خصوص کہ از حدت و صفراویت از خون باشد تسعیط بروغن بنفشہ و روغن بادام و مسکہ ممزوج کردہ مفید تر ست ۱۲ دیگر رعاف را کہ بند کند کافور ربع جزو کاغذ سوختہ پوست بیضہ مرغ سوختہ مازو در سرکہ سوختہ اقاقیا پوست انار ترش و صدف سوختہ و زاج مغسول ہر یک جزوی کوفتہ بیختہ با آب بادروج در بینی چکانند ۱۲ از البقائی

شمامہ زکام سیاہ دانہ بریان نوشادر ہر یک دو مثقال زنجبیل سہ مثقال ہمہ را کوفتہ بیختہ بقدر حاجت بسرکہ انگوری امتزاج کردہ و در پارچہ بستہ ببویند نزلہ و زکام دفع شود **فصل** اندر امراض چشم [۱] بدانکہ چشم افضل ترین اعضاست ہر مرضیکہ در وی افتد علاج وی زود باید کرد و گفتہ اند ہر جاہل کحال چشم در دوا نباید انداخت و چون چشم بدرد آید تا تنقیہ کردہ نشود چشم را ہیچ دوا نباید کرد و بالجملہ این مقدمہ در کتب متطاولہ مضبوط ست و در طب الاکبر کہ تالیف فقیر ست بتفصیل این مقدمہ بیان کردہ ام اما درینجا دوای چند برای ضعف بصارت و رمد و بیاض و مانند آن گفتہ می آید **صفت** سرمہ سیاہ یک تولہ سنگ بصری نیم تولہ قرنفل شانزدہ عدد الایچی خرد شانزدہ عدد از الایچی دانہ بستانند جملہ را در گلاب کھرل کنند پس حب بستہ بدارند ہمچو نخود و عند الحاجت در چشم کشند در اکثر امراض چشم مفید ست چنانچہ غبار و ڈھلکہ و مانند آن دوائی کہ باصرہ را قوت دہد و اکثر امراض چشم را مفید ست بگیرند نمک سنگ سفید باریک بسایند و زرد چوب مقداریکہ آن را زرد کند آمیزند و بکار برند دیگر کہ بصارت رفتہ بحال آرد و جالا و پھولہ و ابتدای نزول را سود دہد **صفت** [۲] بلادر یک عدد پھٹکری مقدار دو نخود افیون مقدار یک نخود لیمون کاغذی دو عدد بھلانوہ را بسوزند تا دود ران نماند و انگشت شود و خاکستر نشود پس ہر سہ دارو را در شکم تابہ کہ صاف کردہ باشند با آب لیمون کہ اندک اندک می انداختہ باشند بدستہ آہن بسایند تا آب ہر دو لیمون صرف شود پس در ظرف چینی بدارند و ہر گاہ بکار برند با آب لیمون بسایند و بچشم کشند و چشم پوشیدہ پینولہ چشم ہمیگردانند تا آب بسیار آید دیگر دوای درد چشم ہر قسمیکہ باشد زیرہ سفید لودھ پھٹکری مساوی کوفتہ بیختہ و با خرکنوار ملطوخ کردہ پوٹلی سازند و ہر ساعت در چشم رسانند و اگر شبہا این دوا را در پارچہ گستردہ و بر چشم گذاشتہ بخوابند و در روز ہمان عمل پوٹلی کنند در یک دو روز درد زائل شود کہ بسہ روز نمی کشد **صفت** دیگر

[۱] بدانکہ برای حفظ صحت چشم واجب ست کہ از دخان و غبار و ہوای بسیار گرم و سرد بسیار و ریاح سمومی مجتنب باشد خصوصاً کسیکہ عادی امراض چشم بودہ باشد و تحدیق بشئ واحد ہم مضر ست مداومت نظر بخط باریک یا چیز باریک نکنند الا گاہ گاہ بہتر ست و ہمچنین بر قفا خفتن خصوصاً بر امتلاء و اشیاء مسکہ خوردن و نظر بسوی آفتاب مبطل بصر ست و لسوی قمر مزید آن و احتراز از کثرت جماع لازم و بسیار خفتن و بسیار بیداری چشم را مضر ست ۱۲ از البقائی [۲] وقت سوختن بلادر باید کہ از دود آن علیحدہ ماند کہ مبادا دخان آن بہ بدن رسد کہ موجب تورم میشود و نیز باید دانست کہ اگر اندکے خامی ہم در سوختن باقی خواہد ماند ضرر خواہد رسانید و شناخت عدم خامی ہمین ست کہ دخان در وی نماند ۱۲ [۳] ہمدرین باب نخبی برای تقویت بصر کحل جواہر ست از اختراع متاخرین کہ بمثل ست تولید روح باصرہ کند صفت کافور زنجبیل ہر یک دانگے شادنہ مغسول اقاقیا عفص شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا ہر یک یک درم توتیا طباشیر دہنہ فرنگ ہر یک مثقالی لعل بدخشانی فیروزہ مارقیشا اسفیداج نشاستہ ہر یکدو درم مروارید بسد پوست ہلیلہ زرد ہر یک سکہ درم انزروت چہار درم سرمہ ہشت درم آب غورہ پنجدرم ہمہ را در کھرل اسحاق سائیدہ نگاہدارند و استعمال کنند ۱۲ از البقائی

دوائیکہ جمیع امراض چشم را مفید ست و دماغ را پاک کند و نزول الماء مبتدی و خیالات و گل چشم را سود دہد مجرب ست ہلیلۂ کابلی ہشت دام بلیلہ چہار دام آملہ شانزدہ دام آہن کشتہ چہار دام ملیٹھی ہشت دام پیپل دو دام نبسلوچن نمک سنگ دو دام ہمہ را باریک بسایند و برابر ہمہ شکر آمیزند و از روغن زرد چرب نمایند و با شہد خالص بیامیزند و موازنہ نیم دام یا کم و بیش بحسب حال مریض بدہند و این ترکیب را دوا ؤس امرت گویند دیگر ہلیلہ دو دام بلیلہ چہار دام آملہ ہشت دام مصری ہفت دام ملیٹھی یکدام پیپل یک دام نمک سنگ یکدام نبسلوچن یکدام ہمہ را بسایند و با روغن زرد چرب سازند و با شہد خالص خنبلستہ بخورند موازنہ نیم دام و این ترکیب را دوسا امرت گویند صفت دوائیکہ چشم را روشن کند و تمام چرک ازدی دور سازد بگیرند مغز خستہ بلیلہ و آملۂ مقشر و دارچینی و سنگ بصری ملیٹھی مساوی بسانند و بسایند و بآب سرد یا گلاب حب بہ بندند وقت خواب از آب سرد سائیدہ در چشم کشند دیگر سرمۂ مار و کژدم کہ تاریکی چشم را مطلقاً زائل گند و نابینائی بالکل می برد و از جملہ غرائبات اثر آنکہ مردمک ترقیدہ را بہ سازد بیارند شیر گاؤ کثیر المقدار و بجوشانند تا نصف ماند و آنرا در سبو کنند و یک مار سیاہ دران اندازند و چہار کژدم کوفتہ نیز اندازند و سر سبو مہر نمایند و لبست و یکروز بدارند تا مار و کژدم بگدازد و آنگاہ سر سبو بکشایند و استخوانہای مار بیرون اندازند پس ازان شیر مسکہ کشیدہ بدارند بعدہ بیارند یک خروس و یارہ سقمونیا سائیدہ او را بخورانند تا شکم برآید بروز دوم آن مسکہ باآرد خروس را بخورانند و سر بخلہ کہ ازو حاصل شود آنرا در حقہ نگاہدارند و در چشم کشند عند الحاجت قدری ازان دیگر از طب فیروز شاہی نافع تفاوت نظر مغز دانہ ہلیلہ فلفل گرد فلفل دراز آملہ دارچینی سنگ بصری ملیٹھی برابر بآب سرد سائیدہ بقدر گھونگھچی حب سازند و در سایہ خشک کنند بوقت حاجت یکی ازان بآب سرد حل کردہ ہنگام خواب

۱۵ دودۂ اطریفل را مداومت در چشم کشیدن برای دفع ضعف البصر کہ از نزلہ بود مفید ست و آسان و مجرب ست چشم را زائل کند و طریق گرفتن دودہ آنست کہ اطریفل کشنیزی را در پارچہ بیالایند و خشک سازند و فتیلہ ساختہ چون رطوبت ہمہ خشک شود پس آن فتیلہ را در روغن بادام یا روغن گاؤ خالص چرب سازند و روشن کنند و بالاء شعلۂ فتیلہ ظرف گلی خام بفاصلہ بیاویزند کہ شعلہ تا سطح آن ظرف نرسد لیکن محاذی دود آن نماند کہ ہمہ دود در سطح مذکور مجتمع شود پس آن دود را جدا کردہ بہ روغن گاؤ اندک حل کنند و نگاہدارند ہر روز صبح و شام از میل نقرہ یا جست در چشم کشند و مداومت دارند ۱۲ ۱۶ شیاف مامیثا کہ نافع رمد ست از حنین بن اسحاق افیون مصری نیم درم زعفران انزروت پروردہ کثیرا ہر یک یک درم مامیثا کہ نباتی ست شبیہ بخشخاش ہشت درم بگلاب یا آب باران رسانیدہ شیاف سازند برای بقایای رمد مفید است ۱۲

بچشم کشند و بگاہ بآب سرد بشویند دیگر تجربۂ غریبہ شخصے کہ از عارضۂ چشم نابینا شدہ بود پس از عہد بعید اتفاق ملاقات افتاد آنقدر بصارت داشت کہ کتابت میکرد چون استفسار سبب این رفت ظاہر ساخت کہ یک تی برگ سنبھالو خشک ساختہ بالمناصفہ با تنباکو بطریق متعارف دو دام میخوردم از مواظبت آن بینا شدم عجب ست دیگر سفوفے مقوی بصر مجرب صاحب دارا شکوہی نوشتہ ہر شب بوقت خواب دو درم بادیان دو درم نبات کوفتہ بخورند از ضعف بصر امین گردد و بفضل الٰہی ہرگز بعلت کوری مبتلا نشود دیگر سفوف آملہ تازہ پوست آملہ در سایہ خشک کردہ در شیر گاؤ بجوشانند و سفوف کردہ ہفتہ یکدرم با شہد بخورند دیگر خاکستر بیخ آکھ بآب سائیدہ متواتر گرد چشم بمالند رفتن مژہ و خاریدن چشم را سود مند بود دیگر آب پیاز سفید و شہد مساوی ممزوج ساختہ وقت خفتن در چشم کشند بجمیع علتہا نافع آید دیگر جرب چشم را سود دارد حضض پوست بلیلہ رو شیاف مامیثا مساوی کوفتہ بیختہ اکتحال نمایند دیگر مطبوخ قنطوریون بمنع نزول الماء الی العین دیگر قنطوریون دقیق سہ درم تربد مرضوض سہ درم بسفائج مرضوض ہفت درم مویز منقے سہ درم جملہ را در صد و پنجاہ درم آب بجوشانند تا سوم حصہ بماند با یک مثقال ایارج فیقرا آمیختہ ہر ہفتہ یکبار بنوشند دیگر کانت امراۃ قد ضعف بصرہا بحیث لا تمشی الا بالقائدۃ فامرہا صاحب کتاب الرحمۃ تدہن بالزبد سبعۃ ایام و تخضب بالحناء راسہا و بدنہا و تغذی بخبز الحنطۃ و لبن البقر مصنافا الیہ العقد و الفانیذ ففعلت ذلک فبصرت بجمیع اثاث البیت و التدہن بالزبد خصوصا لمن ضعف البصرہ عن الیبوسۃ کان لہ تاثیر عظیم و نافع من ضعف البصر دوائیکہ نزول الماء را سود دارد

۱۳ کحل مسمے بدافع عینک سنگ بصری در خزفی گرم کردہ لبست بار در آب عنب الثعلب سرد نمایند بعدہ در گلاب بسایند پس ہموزن آن سرمہ اصفہانی آمیختہ مکرر بگلاب بسایند و بشویند و بعد شستن باز بگلاب بسایند تا کہ خاطر جمع گردد پس ہی دانگ توتیا و سرمہ و عطر گلاب داخل کردہ بسایند و بردارند و بعضے توتیا را بآب سماق دراز یا پنج سرد مکنند دیگر نسخہ توتیاے کرمانی ہیض را در آب عنب الثعلب سبز تازہ مرتبہ سرد کنند و سرمۂ اصفہانی ہموزن آن بگلاب صلایہ کردہ ہر دو را در یکجا در کہل سماق بسایند و قدرے عطر گلاب اعلے داخل نمودہ بسایند و نگاہدارند وقت خواب بمیل طلا بکشند چہ ہر روح باصرہ را تقویت بخشد ۱۲ از بقائی ۱۴ قنطوریون صغیر را قنطوریون دقیق گویند و قنطوریون کبیر را قنطوریون غلیظ نامند و این لغت رومی ست بفتح قاف و سکون نون و ضم طاء مہملہ و سکون واو و راء مہملہ و ضم یای مثناۃ تحتانیہ و سکون واو و نون و اصح آنست کہ معرب از جنتوریہ رومی ست منسوب بجنتوریس حکیم رومی جہت آنکہ اول کسی ست کہ معرفت بدان بہم رسانیدہ و آن نباتی ست طبیعت آن گرم و خشک در دوم یا سوم و آن از نباتات رومی ست ۱۲ مخزن الادویہ ۱۵ بود زنی کہ ضعیف شدہ بود بینائی وی بدین منظر کہ بی چوبدستی رفتن نمی توانست پس بگفت صاحب کتاب الرحمہ کہ تدہین کند مسکہ یعنی در موی سر مسکہ بمالد و ہم مالش ببدن کند ہفت روز و از حنا خضاب کردہ باشد و بخورد نان گندم و شیر گاؤ با قند و شکر آن زن ہمچنان کرد پس بصر آن عود کرد کہ جملہ اسباب خانہ میدید و مالش مسکہ خصوص کسیکہ ضعیف البصر باشد از خشکی نافع عظیم دارد و در تربت داذن بصر را ۱۲

لشاک ساییده درچشم کشند وبهترین علاج درابتدای این مرض گل دادن ست برصدغین آنجا که شریان می جهد
متصل بسر گوش دیگر برای نزول الماء نرملی که کتک پهل گویند در شهد ساییده درچشم کشند[۱] دیگر امراض
چشم را بالغایت مفید ست جهت کشته دهٹکری بریان کرده مساوی بسایند وسرمه مانند درچشم
کشند دیگر که ڈھلکه[۲] را باز دارد هلیله سیاه که زنگی هڑ گویند درآب یا گلاب بسایند واندر چشم کشند دیگر شیره
کنوار یک قطره درچشم چکانند وبخوابند معه سرخی وگرمی دور شود دیگر پھوله وجاله وکدورت بصارت
دور کند ودر طرفة العین عین را همچو عین روشن سازد مجرب ست واز اسرار ست بیج کٹائی کلان بآب
لیمون ساییده درچشم کشند دوائی دمعه یعنی ڈھلکه را مجرب ست ونزول وبیاض ودیگر امراض را نیز مفید
ست فلفل گرد بگیرند پوست سیاه که بالای اوست خراشیده دور کنند ومغز تخم سرس نیز هموزن فلفل محکوک
بسایند وهر دو را جدا بسایند باریک وباعسل خالص آمیزند خواه بطور معجون دارند خواه حبوب سازند و
درچشم بکار برند باعسل یا آب حل کرده دوائی که سرخی چشم دفع کند ملیٹھی قدری بسایند وپنبه بدان آلوده
بر پلک چشم بدارند دیگر گندر با گلاب یا آب صلایه نموده صبح وشام درچشم کشند در دو سه روز ناخنه بالکل
زائل شود دوائی که چون چشم بواسطه حدت آفتاب در سفر بدرد آید بکار برند هلیله زرد وبزرگ دو توله
و دو سه برگ نیم باهم بکوبند وبیامیزند واو را در گل گیرند ودر آتش نهند چنانچه گل سرخ شود آنگاه از گل برآورده
بدارند ووقت حاجت قدرے درچشم کشند تاریکی وغبار بردارد ومنفعت پدید آید فائده اگر کسی
بر سبیل دوام میل طلا هر روز درچشم کشد نور بصر بیفزاید مجرب ست دوائی که درد چشم فرونشاند آب برگ کٹائی
درچشم کشد درد فوراً بالیستد واگر برگ او را ببندش سازد وبرچشم بندد نیز صحت یابد دیگر که جرک چشم را دور کند

[۱] کحل سهل الوجوه جهت نزول مجرب معمول صاحب لقائی درخت بادیان را که بار آورده باشد وهنوز تخم آن خوب پخته نشده باشد از بیخ برکنده
از خاک وخاشاک پاک کرده در سایه خشک کنند هرگاه خوب خشک شده قابل ساییدن شود با بیخ وبرگ شاخ وبار همه را کوفته در کھرل سماق
صلایه کنند وهر روز اکتحال فرمایند واگر تازه نهال بادیان را کوفته شیره بگذارند وشیره را در ظرف چینی در سایه خشک کنند باز ساییده اکتحال
نمایند هم بهتر ست در اثنای استعمال از برگ صعتر تازه یا خشک گلقند ساخته بقدر تحمل تناول نمایند [۲] ڈھلکه لفظ هندیست بعربی
آنرا دمعه گویند معنی آن سیلان اشک است واین مرضی ست از سوء مزاج گرم یا سرد چشم واز ضعف وسستی عضله چشم افتد وگاهی در اندک
زمانی قطرات اشک برآید ومنقطع نشود وآنرا ابوالعینین نامند وعلاجش تنقیه وادویه اشک آور استعمال کردن ۱۲ [۳] بیاض سپیدی ست
که بر سیاهی چشم افتد حدوث جسم غریب بر قرنیه وکف دریا بآب ساییده وساییدن چشم یا زبان خاصه ولیسیدن چشم اثر تمام دارد وبنجیان
باشد که نمک یا شکر بر زبان نهند یکه زمان تا زمان داشته شود پس بزبان دیده را لیسند هر بامداد ۱۲

مغز هلیله با شیر عورت ساییده هر روز درچشم کشند فائده برگ پنبه در روغن بجوشانند وبر پشت چشم ببندند رمد زائل
کند دیگر صفت کحل عجیب[۱] فی قطع الدموع والرطوبة مجرب اذا لم یکن رمد یا خذ هلیلجة کابلیة ویلبس علیها
عجین ویشوی علی آجر فی تنور حتی یشوی الخمیر ثم ینزع العجین عنها ویسحق الاهلیلجة مع دانق زعفران ویکتحل
به فانه عجیب جدا مجرب دوا دمعه چاکسو[۲] مقشر کرده کوفته بحریر بیخته دو حصه سنگ بصری مروارید کف دریا
مرجان بول توتیا سبز سون مکھی موتی خر داز همه یکجزو خوب ساییده با چاکسو آمیخته مثل سرمه درچشم کشند آب بالکل بایستد
دیگر جرک[۳] گوش روزی سه بار اندر چشم اندازند دیگر برای ناخنه آب کرفس وآب سماق درچشم کشند دیگر ناخنه را بر زعفران بآب
بسایند ودرچشم کشند دیگر نوشادر بگیرند وسر او همچو قلم بتراشند باریک واز ان سر حوالی ناخنه را اندک اندک حرکت
همی دهند روزی دو سه بار تا چند روز تمام ناخنه جمع شده دور شود دیگر ناخنه وڈھلکه وگل چشم را مفید ست
چوب نیم مقدار یک وجب بستانند ویکسری کاداک سازند واندران کاداک قدری مس داندکی حبته ویک کوڑی
یعنی خر مهره مرکوز سازند پس در طشت پھول یعنی کانسی قدری سنگ بصری کوفته بیخته نهند واز ان طرف چوب
آنرا بسایند وآب لیمون همی اندازند نهایت تا سه روز باید مالید پس حبوب ساخته بدارند واگر در اثنای ساییدن
زهره ماهی روهو نیز داخل نمایند بهتر باشد ونزول الماء را هم مفید ست دوائی که گل چشم را دور کند نبات در شیر
پسر ساییده درچشم کشند دیگر که ضعف البصر نافع الزعفران[۴] اذا سحق بلبن امرأة واکتحل به یحد البصر وقد امرت

[۱] ترجمه کحل نادر در بازداشتن سیلان اشک ورطوبت چشم مجرب ست بشرطیکه رمد نباشد بگیرند هلیله کابلی را ولوشیده از خمیر بریان کرده شود بر خشتی
در تنور تا بینک خمیر بریان کرده شود وخشته هلیله برآورده ساییده با دانقی زعفران بچشم کشند آن عجب اثر دارد ومجرب ست [۲] چاکسو را چنبالم گویند ودر روان آن
در همه اقسام رمد مفید ست وترکیب ساختن آنچنانست که آنرا مقشر کنند ودر سرگین خر بخته یا بدون آن دو حصه بگیرند واز نبات مصری واز
مامیران چینی یک یک حصه وهمه را باریک مثل غبار ساخته درچشم اندازند ۱۲ [۳] ایضاً در ذیکه نافع برای دمع کماز هوای سرد هم رسد
بعد تنقیه بکار آید گلنار صدف سوخته توتیا انشاسته بریان مساوی کوفته بیخته بوقت خفتن درچشم اندازند وفردا از روت سفید وزرد نیز
نیز جهت دمع نیکوست وزور چاکسو بدین ترکیب برای چشم اطفال منقول از قادری انزروت مربی چاکسو یکی درم مامیران درم الافیون
هر یک دو درم باریک ساییده بچشم اندازند ۱۲ [۴] کحل عجیب نافع بیاض بگیرند براده ابر یعنی سوزنها دو درم سیماب یک درم هر دو را سحق
کرده در انبوب قصب اندازند ودهن آنرا بعجین بند کنند وتمام انبوب را نیز در خمیر گیرند بالای آن گل حکمت که مو در سد کرده باشند خلاف کنند
وبتار آهن بپیچند وبالای آن ته غلاف از گل حکمت دیگر داده در خمیر بپزند تا تحجر مثل خزف شود پس برآورده با اقلیمیای سفید مسحوق
سه درم مخلوط کرده در انبوبه دیگر پر کرده همین قسم بپزند پس اوراق کتان که پیش از رسیدن مطر چیده باشند وزن یک درم مروارید ناسفته یک درم
که هر دو مسحوق باشند یکجا کرده همه را بسایند که مثل غبار شود هرگاه خواهند که از ین دوا درچشم کشند اول سه روز متوالی بعصاره موسن
اکتحال کرده یک روز ازین دوا ویک روز از عصاره سوسن اکتحال نمایند ۱۲ بقائی [۵] ترجمه زعفران هرگاه ساییده شود بشیر زنان
ودرچشم کشیده شود تیز میکند بصر را ومن حکم کردم بدین علاج کسی را که ضعیف بود عمر سیصد یافتم مفید ۱۲

بذلک لمن ضعف بصره فوجدت النفع دیگر مغز تخم کدوی تلخ با روغن کنجد آمیخته در چشم کشند گل قدیم و جدید برود
دیگر بز لبسی با آب سائیده در چشم کشند دیگر که بصر را قوت دهد جاله و جمیع امراض چشم را مفید ست شهد خالص ده درم
بول بز سیاه ده درم یا بول تر پهله پنج درم ترپهله را بسایند و با شهد خالص و بول آمیزند و چهار پاس بدارند پس
بگیرند سلیهای که از مس خالص ساخته باشند و آنرا سرخ کنند و درین سرد نمایند همین سان هفت نوبت کنند
پس میلها را شسته بدارند و گاه گاه در چشم کشند تنها و باید که میل صاف باشد تا چشم را نخراشد دیگر که جاله را بهر
مصری سنگ بصری نیله تهوتهه بریان کرده پهٹکری نیل همه ادویه مساوی بگیرند کوفته بیخته سرمه سازند دیگر که
گل چشم یعنی پهوله را سود دهد کف دریا با آب سرد سائیده طلا نمایند دیگر شاخ گوزن با شیر عورت سائیده در چشم
کشند چند روز متواتر دیگر همین عمل کند گل چنبیلی بگیرند و فرو نهاکه نر اڈنڈی گویند از ان جدا سازند و در ان
گلها قدری مصری آمیزند و صلایه نمایند و حبها ساخته بدارند و در چشم کشند دیگر که ڈهلکه را مجرب ست چیز یکه
شبپره یعنی چمگادڑ را از دهن بیرون می اندازند بگیرند و با آب سائیده در سوراخ بینی که مخالف چشم دامعه بود دو سه
قطره بچکانند یعنی اگر ڈهلکه در چشم راست بود در سوراخ بینی چپ این دوا بچکانند و اگر چپ باشد در راست
و چمگادڑ یعنی بادر جانوریست مشهور که با اشجار آویزان می باشد به بڑ باگل مشهور ست دیگر جهت روشنائی
مغز خسته هلیله فلفل گرد و دراز هلیله آمله دار چینی سنگ بصری ملٹهی جمله را برابر کوفته بیخته با آب سرد لبسته در سایه
خشک ساخته بدارند و با آب سرد سائیده وقت خفتن در چشم کشند ضعف دفع کند نسخه دیگر که میر معین الدین
امانت خان اکثر میساختند و بجمیع امراض که در چشم می افتد مفید ست و جهت قوت بصارت بغایت نافع
سرمهٔ اصفهانی سه توله سنگ بصری یک توله مروارید دو توله مامیران چینی شش ماشه ورق طلا چهار
ماشه مرجان یکتوله سه ماشه عنبر از طلا دوا را هشت روز با حتیاط تمام اول با آب هلیله بعد از ان بگلاب

له الیضاً کحل که برای ضعف باصره و خلد و رح و نزول آب و خیالات مفید ست و در جمیع آثار قوی تر از شیاف حرارات است و بجدت اندیست صنعة
توتیای کرمانی مغسول لبست درم با آب مروق مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند و لبایند دار چینی و فلفل و دار فلفل مامیران هر یکی ده درم مجموع را
کوبیده با آب رازیانه تر لبایند خشک کنند پس با توتیای مذکور از خمیر بیرون کرده استعمال کنند تر ولیق وی آنست که آب مرزنجوش یک
سقب در ظرفنا گذارند تا درو بته نشیند و صاف بالا الیند ۱۲ قادری له شیاف تابخ جهت منع نوازل و حمرت و جرب و حکه و دمع و درد
و اهراض بلک و حفظ صحت چشم مجرب ست توتیا با آب تابخ پرورده ده درم سفید بلیله زرد باخته هر یک دو درم کتیرا نشاسته انزروت گل سرخ
صبر زرد حضض مکی افیون ربع درم خوب سائیده شیاف سازند و بکار برند ۱۲ له بدانکه روشنائی یعنی جالب النور لفظ فارسی ست از قسم
اکحال که ضعف بصر و شبکوری را نافع بود و از طب اکبر صفت کحلش انیست نحاس محرق شادنه از هر یک پنجدرم فلفل دار فلفل زعفران
شحم حنظل از هر یک نیمدرم زنگار صبر بورهٔ ارمنی از هر یک یکدام قلیمیا دو درم جمله را دار و ست بکوبند و مثل غبار نمایند ۱۲

بر سنگ سماق یا چقماق صلایه نمایند و روز نهم اوراق طلا داخل باید ساخت و سحق باید کرد تا تمام نه روز شود
نگهدارند و میل در چشم کشند و شرط ست که در حال امتلای معده و نشه از هر مغیره که باشد یعنی در حالت سکر
استعمال ننمایند دیگر شعر زائد که بهندی پر بال گویند موی فزدنی را بر کنند خون کهنه سگ یا خون کهٹمل
بران مالند مجرب ست و کهٹمل حیوان مشهور ست که بر سریر و دیوارها میباشد و مردمان را میگزد دیگر باد سبل و علامتش
آنست که چشم سرخ باشد و خارش کند و اثر دوا در ان زود نشود و دیرینه آن علت مشهور ست هر بهیڑه آمله
هر یک سه دام لحبته رس بانسه که گل او سپید باشد شیر بز رس بهنگره سیاه هر یک دو دو دام ترپهله مذکور
را در دو سه آثار آب جوش کنند وقتی که سه پاو دو دو دام آب بماند از پارچه صاف نموده علحده بدارند بعده
هڑ بهیڑه آمله ملٹهی مجیٹهه ستاور مغز کنول گٹه خس چرایته فلفل گرد موتهه دارهلد وست گلو دهنیا پوست
درخت نیم هر یک یکدام بگیرد و بار یک کوفته در یک و نیم آثار روغن گاو آمیزند و طبیخ ترپهله و شیر بز و رس
بانسه و بهنگره اضافه نمایند و بجوشانند در دیگچه تا که روغن بماند و شیرها سوخته شود پس پالائیده بدارد
و صبح بخورد اول روز یکدام دوم یک و نیم دام سیم روز دو دام پس دو دام مدام میخورده باشد و قدری
در چشم نیز کشند و در ده روز نفع تمام ظاهر میشود عجائب ست و باید که در سرما بخورد رافع قبض نیز ست فصل در
شبکوری یعنی رتوندهی بصاحب این مرض هر صباح دو دام روغن گاو بنوشانند و فلفل دراز و قرنفل در
لعاب دهن اسپ سائیده اندکی در چشم کشند دیگر قطره از خون تازه خر در چشم بچکانند فلفل دراز با جزرات
سائیده در چشم کشند دیگر کرم شب تاب که بهندی جگنو گویند شب یکشنبه با برگ تنبول بخورانند دیگر فلفل دراز
در شب میان جگر گوسپند بخلانند و بر آتش نهند که سوخته نشود پس فلفل مذکور بر آورده با شهد آمیخته در چشم کشند

له شعر زائد آنست که موی مژه در غیر منبت بطرف اندرون پلک روید بملتقط خلش کنند پس نخستین تنقیه کرده موی را بکنند بعد آنجا الماس بکار برند
بیضه مورچگان و شیر انجیر و خون کهنه سگ بر مسام موی کنده شده بگذارند گویند که خون ضفدع سبز بحری و زهره هدهد هر واحد
از ینکه بر موضع نتف بمالند موی را از روئیدن باز دارد کذا فی طب اکبر ۱۲ له صاحب میزان الطب نوشته اند که سبل التحتین
مرضیست که رگهای چشم سرخ و ممتلی میشوند مثل ریح در چشم بخار دلیس اشک اگر سیلان کند و پلک تر باشد سبل رطب گویند و اگر رطوبت
نباشد سبل یابس نامند در علاجش برای تنقیه رگ ماق و رگ پیشانی گشودن مفید ست و اگر رمد و سبل بهم لاحق شوند باید
که ادویه گرم استعمال کنند و نه ادویه سرد و بر استفراغ و جذب ماده کفایت کنند و زردهٔ بیضه مرغ بر پشت چشم طلا سازند ۱۲
له شبکوری لفظ فارسی ست که آن مرضیست که بشب قوت باصره ضعیف شود و باطل گردد بحدیکه چیزے دیده نشود و صاحب
آن بشب چیزے را نه بیند و در عربی آن را عشا بفتح عین و شین معجمه و الف مقصوره خوانند و بهندی رتوندی و بعضے برانند که
بچون صاحب این مرض بدان درجه رسد که روزانه در هوای ابر نیز نتواند دید سبلے مگر دو بعشا ۱۲ از طب اکبر۔

فصل در بریدن چشم بگیرند کانپھل و جائفل در روغن چنبیلی سائیده بر پلک بمالند دوائی که باهنی
د پربال و پھوله و ڈھلکه و جاله و خارش و باد چشم را نفع دارد در همه بآب خولست بگیرند حسبت دو دام
در ظرف آهنی انداخته بر آتش بگذارند تا آب شود بعده آب ساگ بتھوه بگیرند واندک اندک بر آن حسبت
گداخته چکانند تا حسبت خاکستر شود و رنگ زرد مائل بسپیدی متلون شود پس برآورده و باریک صلایه
کرده در چشم کشند مقدار انگشت که دران تیار میشود و این دوا دو سیر ست دیگر که بیاض چشم را اگرچه
سطبر شده باشد و دیده را پوشیده باشد بر طرف سازد مجربست پنبه دانه را بکوبند و مغز برآورده روغن کشند
و دانگ کف دریا کوفته بیخته با یکدام روغن مذکور بیامیزند و در چشم مداومت نمایند دیگر آملج[۵۱] اذا اخذ منه
درهمان درض ونقع فی ماء عذب ساعتین ثم عصر وصفی وقطر فی العین ثلث مرات نفع من البیاض
و هذا مجرب فصل در رمد وی آنست که سپیدی چشم آماسد و نوعے از رمدست که آنرا یونانیان
دروبنج[۵۲] گویند و وی آنست که بکودکان بسیار افتد که باطن پلک یا سپیدی چشم یا هر دو بغایت
آماسیده شوند و رنگ آماس همچون گل سرخ باشد و بدانکه اصل علاج فصد و جلاب ست بحسب ماده و این
ادویه بحسب حال همه مفید ست توده پھٹکری مردار سنگ ملہٹی زیره از هر یکے ٹانک سه افیون دو سرخ
مرچ چهار عدد نیله تھوتھه سه سرخ همه باریک ساخته در بندند و در آب سرد یا در آب کوکنار بدارند و بر چشم
برگردانند چنانچه متعارف[۵۳] ست دیگر بگیرند امچور یعنی انبه خشک و بر تابه دسته آهنی بآب بسایند اندک اندک
تا همچو مسکه یکذات شود پس بر چشم طلا نمایند و اگر اندکے در چشم اندازند بهتر عمل کند اما برنج سود مید هد در یک

[۵۱] دوای شبکوری تلخه ماهی روهو یاره سنگھه یا ریم گوش گوسفند با شهد در چشم کشیدن و تنقیه دماغ به تسعیط بارکتائی خرد مفید ست ۱۲ و فلفل و کندش و
چند بید ستر و صبر عطسه آوردن نیز نافع و بابونه و قیصوم و مرزنجوش در تمام درآب جوشانیده بر بخار آن انکباب نمایند و همچنین جگر بزکوهی اندکے با دیان
و دار فلفل در دیگ میان آب بپزند و بر بخار وی سر نگون دارند لغایت سود دارد و نیز جگر بز را بر آتش بریان سازند و بر بخار وی انکباب نمایند همین
عمل کنند ۱۲ از طب اکبر و همچنین رطوبتی که از جگر گوسپند درین وقت بچکد آنرا در چشم بغایت نافع میکند ۱۲ و همچنین قرنفل در آب سائیده اندک طلا سازند
و در عوام دستور ست که رشته تو چک بالا سے پلک از لعاب دہن می چسپانند از اختلاج باز میماند مجربست ۱۲ [۵۲] آمله را گرفته دو درهم کوفته تر کرده
شور و در آب شیرین دو ساعت لیس افشرده صاف نموده تقطیر کنند از ان در چشم سه مرتبه نافع از بیاض ست و آزموده ۱۲ [۵۳] از همین سبب
بورد بنج نام شده و رد یعنی گل سرخ یعنی چشم سرخ همچو گل آماسیده میشود در ان صاحب اسباب علامات نوشته که ورد بنج ذر قیبت عظیم کہ پیدا از حد
ملیشود متورم میگردد و دردی سفیدی چشم بر حد یکه می پوشاند حدقه را و رجفان هم منتفخ میشود حتی که بخارج میگردانید پس شور میشود تمیض چشم
دگاہے باطن پلک منتشق شده ورم از سیلان می آید و بندکی شود و صرف از ماده گرم نه بلکه از بلغم و سودا نیز ۱۲ اسد یدی ۱۲
[۵۴] و مجرب برای این مرض یعنی ورد بنج زرده بیضه است و پیه خرس که همچو مرهم درهم کرده خرقه سفت طلا کرده بالای چشم گذارند
و اکتحال با نزروت و زعفران هم نیست جو ۱۲ اسد یدی ۱۲

روز و اگر انبه سبز که کیری گویند کوفته ضماد نمایند بهتر عمل کند مجرب ست دیگر بگیرند لیمون کاغذی و سردے
ببرند و اندرون آن را بنوک کارد بزنند و تخم ها دور کنند پس اندکے افیون حل کرده در وے اندازند و بنوک
کارد و یا مانند آن آنرا فرو نشانند در لیمون و بالای وے مسی که سنو نیست در هند مشهور نیز اندازند و آنرا به جه
برسانند قدریکه تو انند پس لیمون را بر آتش نهند تا جوش زند پس پارچه بافته بر دهن این لیمون بگسترانند
و از ان جانب نیمگرم بر چشم نهند و یکان قطره اندر چشم رفتن دهند اگرچه میسوزند اما آب بسیار می برآرد و
زود تر سرخی و درم میسازد و درد و ورم را تخفیف میدهد[۵۵] دیگر پھٹکری بریان در روغن زرد که به هفت آب شسته
باشند آمیخته بر پلک مالند دیگر بگیرند انار دانه یعنی انار دانه ترش که خشک باشد و آنرا در آب بمالند و
آب وی بستانند صاف کرده و اندکے افیون و مقدار دو چند یا چهار چند افیون پھٹکری آمیخته بجوشانند
تا غلیظ شود حبوب ساخته بدارند عند الحاجت بگلاب یا آب بسایند و بر چشم طلا سازند مدر الغایت مفید
است دیگر درد چشم که از سبل باد باشد و ورکند برگ نیم برگ املی برگ آس زرد چوب پھٹکری افیون هر یک نیم دام کوفته
دو پوٹلی بندند و در آب اندازند و ساعت بساعت در چشم کشند و آب از چشم چکانند در یک شبانه روز زائل کند
درد را دیگر آماس[۵۶] چشم را بنشاند و بر آمدن چشم را سود دهد هلیله کلان و سنگ بصری مساوی در آب یا گلاب
بسایند و بر پلک چشم طلا نمایند دیگر برای درد چشم مجربست افیون پھٹکری بریان کرده بر تابه آهنی نهاده
با دسته آهنی بسایند با آب لیمون چندانکه سیاه شود پس بر پشت چشم استعمال نمایند دیگر که سرخی چشم و درد که
آن را رمد گویند در یکپاس فرصت دهد زرد چوب توده پھٹکری هر سه مساوی نیم نیم توله و قرنفل یک عدد
و شیره تمر هندی که زرگران دران زر و نقره صاف مینمایند و میمالند بقدریکه ادویه مذکور دران سرشته شود

[۵۵] ایضاً دوائی که بجمیع اصناف رمد نافع ست آب لیمون بر آهن بهن گذارند و با آهن پاره دیگر بسایند و لحظه به لحظه آب
لیمون پاے اندازند تا که غلیظ شود پس آنرا بر پلک چشم گذارند و دو سه بار تکرار نمایند دیگر دوائی که درد چشم را بیک لحظه ساکن گرداند
صفته بوره میده گندم روغن گاؤ هر یک چهار درم همه را خمیر کرده چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملائم نهند و یک غلوله بران
گذارند چون گرم شده باشد آنرا بر چشم نهند تا آنزمان که سرد شود پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آنرا بر چشم گذارند همچنین مکرر کرده
باشند تا که درد برطرف شود ۱۲ قادری [۵۶] دوا مرکب که بعد چند قبل استعمال سازند مسمی است بقراذار و بقاف و راے مفتوح
صفته نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا دو دانه درم کوفته بیخته تر زرده تخم مرغ ابر شند و در پوست بیضه اندازند و در گل حکمت
گیرند و در کوزه نو نهند و در کوزه حجازی گذارند تا پخته شود بعده صلایه استعمال کرده نمایند در چشم ۱۲ قادری [۵۷] ایضاً که ورم چشم را بنشاند
و درد ساکن کند عدس مقشر گل سرخ صندل سرخ هر یک دو درم کافور دانگی و نیم بآب کاسنی بر جبهه پلک طلا نمایند طلا نیکه تجربه چشم را
سود دارد صفته صبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس آب عنب الثعلب سبز طلا کنند دیگر که اثر کبودی را که از ضربه بر چشم باقی مانده باشد زائل سازد صفته
کبریه توتیج سنگ فلفل زرنیخ خمله برابر کوفته بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند و سنگ فلفل عبارت ست از سنگے که در طبیه فلفل یافته میشود ۱۲ قادری

ادویه کوفته بیخته درآن آمیزند و در پارچه بسته پوٹلی سازند و در قدری آب بدارند و دو سه قطره در چشم چکانند و ساعت بساعت بر چشم بگردانند نخستین بار آب گرم از چشم خواهد برآمد برآمدن دهند که عقب آن شفا است دیگر که سرخی و سوزش و آشوب چشم را سود دهد برگ انار بسایند و ٹکیه ساخته بر چشم بندند و اگر با گلاب سایند نفع باشد شیرهٔ ثمر هندی بر چشم بستن همین عمل دارد دیگر دوائیکه سرخی چشم و درد آنرا نافع زنجبیل صندل سرخ نرکچور هلیلهٔ زرد برابر گرفته در گلاب بسایند و بالای چشم طلا نمایند و قدری در چشم رفتن دهند آب سوزان بسیار رود و شفا یابد

باب در بیماری زبان[۵۱] و بن دندان و قلاع و اورام و درشتی و خشونت زبان

که آن را بهندی اچھیر گویند اچھیر مولی بیخ انتری مغز کرنجوه زیرهٔ سفید لونا کھیر دانهٔ الایچی کلان شاخ نورسته نیم پوست گوندی آنبه هلدی هریک دو ماشه یا کم و زیاده بحسب مرض بستانند و بآب بسایند بمقدار نخود حب آمیخته بنوشانند علی الصباح و اگر حرارت یار باشد آبی که آمله در آن شب ترکرده باشند بیش از این دارو یا عقب آن بنوشانند و آمله را سائیده بر بدن بمالند دیگر مغز کرنجوه و نمک سنگ با آب لیمون بسایند و بر زبان بمالند تا لزوجت بسیار برآید دیگر پھٹکری گجراتی که سپید باشد باریک سائیده بر جهره بمالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر برگ انجیر دو نیم عدد ملٹھی نیم دام بیخ انبری نیم دام جمله را با آب بسایند و غرغره کنند دیگر ترپھله چوب کھیر چنبیلی مع برگ و شاخ بجوشانند و غرغره نمایند دیگر لوده گیرو مرچ هریک چهار ماشه پھٹکری سه ماشه نیله تھوتھه دو ماشه باریک ساخته بر زبان مالند صبح و شام بکرم الهی همین دو بار کفایت کند اما باید که از دوا مالیدن از دو توله کاسنی شیره کشند و بنوشند اگر حاجت باشد و الا قلاع دیگر لیمون را دو قاش کنند و تخم از وی بیرون آرند و گوگل که بهندوان دهند از بر پیشانی مالند باریک ساخته

[۵۱] هرکه خواهد که بدندان آسیبی نرسد و صحت آن باقی ماند چند چیز را بر خود لازم دارد یکی آنکه فساد در هضم رو ننماید دوم آنکه اشیای ردی الجواهر که از هضم دور باشد و سریع التغیر باشد بخوردن آن مداومت نکند بلکه اکثر هم نخورد دیگر آنکه از کثرت قی خصوص حامض محترز باشد سوم آنکه اشیای سخت و درشت از دندان نشکند چهارم آنکه ترشیها و اشیا شدید البرد و هم شدید الحر خصوصاً سرد بعد گرم فوراً نخورد پنجم آنکه اشیای مضر دندان همچو کراث نخورد ششم آنکه صفائی دندان را لازم دارد از مالیدن مسواک صباح و شام بی مبالغه و اگر مسواک پیلو یا زیتون کرده باشد بهتر است باید که عند النوم تدهین دندان از روغن گل و روغن آس کرده باشد اگر حاجت تدبیر آن نباشد و اگر تسخین مطلوب باشد تنج و روغن رومن و روغن سنبل ماند و از مجربات است برای حفظ صحت دندان مالیدن نمک با شهد سوخته و غیر سوخته جلا میکنند و باید میباید و دندان را از چلک طریق سوختن شهد چنین است که شهد و نمک شب را آلوده کنند و بر ظرف آهنی نهاده زیر آتش بسوزانند که سوخته گردد ۱۲

در لیمون اندر کنند و بر اخگر نهند و چون گرم شود آنرا بکنند و پوست را بر مفاصل بدن مالند دیگر که سرخی و بثور زبان را سود دارد درسوت با آب لیمون سائیده بمالند دیگر قلاع دهان یعنی جوشش دهان و زبان را نفع تمام دارد مجرب است دانهٔ الایچی پھوپھل یعنی فوفل کتهه کشنیز خشک سوخته پھٹکری سوخته جمله را برابر کوفته بیخته در دهان پاشند دیگر که آماس سخت زبان را سود دارد حلبه سی درم خرمای هندی بیست درم انجیر خشک سی عدد همه را بکوبند و در یک و نیم من آب بپزند تا نیمه بماند پالایند و غرغره کنند دیگر سستی و استرخاء زبان را سود دارد و شخصی را که از غایت استرخاء منقطع الکلام باشد نافع گردد دار چینی حماما سنبل از هریک سه درم سافج هندی نانخواه زراوند طویل تخم کرفس تخم اسپست مصطگی سیسالیوس دوقو انیسون از هریک یکدرم مردارسنگ با هریکدو درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک درم بآب گرم یا شراب کهن دوائی که قلاع و جوشش دهان را مجرب است حضض مکی در آب یا گلاب سائیده و قدری سرکه آمیخته طلا کنند و اگر دهن خشک شود در دگیر روغن گل نیم گرم کرده مضمضه نمایند که ساکن میشود[۵۲] دوائی که دندان را جلا دهد و درد نیز دور کند نمک سنگ کوت هریک یکدرم سونٹھ دهنیان بریان کرده زیرهٔ سپید بریان ساخته کسیس کتهه سپید مرچ مصطگی از هریک نیم دام کوفته بیخته سنون سازند دوائی که دندان را پاک دارد و استحکام بخشد ماجوپھل خرد خاردار نمک سیندهه باریک ساخته سنون سازند دیگر کوند سیبھل یعنی موچرس یک دام مرچ ده عدد مرجان دو سرخ باریک ساخته بر دندان چسپانند قبل مدت پنجاه روز است و اگر هر روز بکار برند لغایت خوب[۵۳] دوائی که کرم دندان فرود آرد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود آنرا بتوسط

[۵۲] سنونی که لثه و دندان را محکم کند و سرخی آنرا نفع دهد گلنار طباشیر گل سرخ کزمازج بالسویه باریک ساخته بچسپانند از سیلان خون از بن دندان باز دارد و صفت کات سفید فوفل گلنار سرخ و دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته بر لثه ها بمالند و بچسپانند و صباح بگلاب و آب مضمضه کنند سنون که دندان سیاه شده را سپید سازد صفت پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم حماما ده درم سافج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان مالند ایضاً که بوی دهان نیز خوش کند صفت زبد البحر نمک بریان هریک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقر قرحا قرنفل سافج هندی گل سرخ سعد سماق هریک پنج درم زراوند طویل سرک حب الآس هریک سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند ۱۲ قادری [۵۳] دوائی دیگر السوریجان مسمی است و آن لفظ یونانی است بمعنی سنون برای آکله لثه و دهن نافع است صفت پوست انار ترش و شیرین هریک سی درم نمک هندی نوشادر هریک پنج درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقر قرحا هریک دو درم کوفته بیخته بسرکه سرشته گلوله سازند و در سایه خشک سازند وقت حاجت دیگر بار کوفته سنون ساخته استعمال کنند ۱۲ قادری مضمضه که سلاق گویند ورم لثه و استرخاء را نافع است مراثیمث قرد اسپ پوست انار ترش سماق جمله برابر در آب بجوشانند و مضمضه کنند دیگر که همین عمل کند صفت برگ سرو جوز سرو گلنار مازو کزمازج برابر گرفته در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند ۱۲ قادری [۵۴] سنون حافظ صحت دندان شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل الطیب هریک بوزن یک درم نمک اندرانی ربع درم کوفته سنون ساخته شود ۱۲

نے آہستہ آہستہ بکشند تمام کرم فرود افتد دیگر سپاری چھالیہ کتھہ سپید نمک لاہوری ہر یک پنجدام مصطگی یکدام
مرچ پیل ہر یک دو ٹانک سپاری را در ظرف گل بسوزند بر آتش و ہمہ ادویہ را باریک ساختہ سنون سازند دیگر
مازو پھٹکری ہر یک یکدام کتھہ سپید نیلہ تھوتھہ نیم نیم دام نیلہ تھوتھہ را بریان کنند تا سپید شود و ہمہ را باریک
ساختہ سنون سازند و آب زدہ تر نہ سازند دیگر سنونی کہ خورہ را بہتر ازین دوائی نیست برگ سداب خشک
دو درم زنجار آہک زرنیخ طبقی ہر یک یک دام جملہ را سودہ در سرکہ قوی تر کنند در کوزہ نو نہادہ و در گل
گرفتہ سرش استوار نمایند و بر آتش دارند تا گل سرخ شود و اجزا در وی بختہ گردند پس بیرون آرند مقدار
دانگی تا دو دانگ بر آکلہ افشانند از دو بار بیش حاجت نیفتد ترکیب مسی کہ بر دندان مالند بیارند ہجن و
پوست انار ہر یک نیم سیر شاہی مازو ربع سیر شاہی زاک یک سیر شاہی ہر چہار دوا مثل سرمہ بسایند و بر دندان
مالند دیگر کہ درد دندان ساکن کند ترنج سندروس خرمہرہ سوختہ گل سرخ کوفتہ بیختہ سنون سازند جنبش دندان
دور شود و درد فرو نشیند دیگر پھلیا کہ مانند گسیس میباشد و مشہور ست در آب انداختہ بجوشانند و شیر گرم
مضمضہ کنند جنبش دندان دور شود و درد فرو نشیند دیگر جنبش دندان کہ بسبب ضربہ یا سقطہ یا جز آن
باز دارد و بن دندان را محکم سازد پھٹکری بریان سپاری ترنج مرچ آملہ نمک ہر یک مساوی کوفتہ بیختہ بکار برند
باید کہ سپاری را بسوزند و دو نیم حصہ آملہ با بریان سازند دیگر کہ خون بن دندان را باز دارد عود یعنی
اگر بسوزند خاکستر وی بستانند و ہمچند آن پھٹکری بریان آمیختہ بمالند و اگر قدرے نمک
لاہوری نیز داخل نمایند بہتر باشد دوائی کہ درد و آماس[ع] بن دندان را دور کند و دندان را محکم دارد

ع مضمضہ کہ در آغاز کرم دندان را مفید کہ ہنوز کرم بیخ دندان ضائع نکردہ باشد و آن اینکہ بیخ و برگ و شاخ و گل بارٹنگ
تازہ بگیرند و کوفتہ شیرہ بر آرند و بدان غرغرہ و مضمضہ ہمی کنند چند روز متواتر خاصہ بر بہار ۱۲ فائدہ در درد دندان اگر از تری و سردی باشد
دماغ را مسہل دہند بعدہ منبسط شیرہ بارتنگ پاک کنند بعدہ تخم شبت زرد چوبہ عاقر قرحا انگزہ ہمہ را برابر با شہد آمیختہ
ہر روز قدرے بخور رانند و ایضاً اندکے زیر دندان گیرند ایضاً دوائی دیگر برگ سنبھالو نمک سنگ ہر یک جو کوب کردہ در جامہ
بندند و زیر دندان گیرند و ہر گاہ چوب آنکہ نرم و نازک باشد در آتش ملائم کنند تا گرم شود پس بیرون آوردہ زیر دندان گیرند
نمایند و ہر گاہ درد دندان از زیادتی خون بود رگ قیفال بکشایند و ناچار رگ و بگلاب و سرکہ و کافور مضمضہ نمایند و طبیع
نرم سازند ۱۲ افشادری ع انتباہ بسیار باشد کہ گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان متبری گردد چرک در زیر وی جمع شود
و ریم بر می آید درین حالت احسن تدبیر آنست کہ لثہ زائد را بناخن گیر قطع کنند و ہر گاہ یک دندان از دیگر دندانہا دراز آید
تدبیر وے قطع اوست با لات مخصوصہ وی ببرند و ہر گاہ خارش در دندان پدید آید در ہر سبب کہ باشد تنقیہ بدن و دماغ
باید کرد و سکنجبین عنصلی متضمض باید نمود و ہر گاہ دندان در خواب سائیدہ شوند این را مرض بلیۃ الاسنان گویند تدبیرش تنقیہ
بایارج و غرغرہ ہست و جہت تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و خلوق بر گردن مالیدن چرا کہ گردن مبدا
عضلات فکین ست ۱۲ افشادری

زنجبیل سوناکھی بابرنگ کسیس کتھہ ہر یک یک دام نیلہ تھوتھہ بریان پنج ماشہ کوفتہ بیختہ استعمال نمایند دوائی
کہ دندان را صاف دارد و بعد استعمال وی اگر پان بخورند رنگ مسی دہد سوناکھی نیم دام نیلہ تھوتھہ یکدام
ہر دو را کوفتہ در آوند آہنی اندازند و بگیرند چوبے و بر بیروی فلوس کہ عبارت است از بیہ مس مرکوز سازند و
آب لیمون در ان اندازند و بدین چوب ادویہ را صلایہ کنند از طرف فلوس تا سہ روز بدینسان کنند تا کہ یک و نیم
آثار آب لیمون خرچ شود پس پارچہ در ان تر کردہ خشک سازند و بدارند ہر گاہ قدرے ازین پارچہ بر دندان
مالند و بالائے وی پان خورند رنگ مسی پدید آید بر دندان[۱] دیگر مائین خورد و کلان شب شہد گشنیز
بریان کتھہ ہمہ را باریک نمودہ بر دندان مالند بالای آن آب ننوشند خون دندان بند نماید دیگر سپاری
چھالیہ بسوزند و ہمچند وی تخم خرفہ بگیرند و ہر دو را سائیدہ سنون سازند درد گرمی دور کند دیگر کہ درد دندان
را دور کند ہلیلہ باریک ساختہ بمالند دیگر کہ رنگ مسی دہد شنگرف سوناکھی نیلہ تھوتھہ ہیرا کسیس کتھہ
پاٹریہ از ہر یک یکدام جملہ را کوفتہ در آب لیمون خوب کھرل کنند پس لتہ باریک بدان تر نمایند و
خشک ساختہ بدارند و عند الحاجت قدری ازان فتیلہ کردہ بر دندان مالند بالائے آن پان خورند
دندان رنگین شوند دیگر کہ درد دندان دور کند پھٹکری بر تابہ سوختہ یک حصہ مسی کہ دوای مرکب مشہور ست
یک حصہ بہم آمیختہ استعمال نمایند دیگر کہ دندان را صاف کند کتھہ پاٹریہ کتھہ کشمیری زنجبیل نیلہ تھوتھہ بریان
جملہ را برابر کوفتہ بیختہ بمالند و بعضی زنجبیل نمی اندازند دیگر کہ دندان متحرک استوار سازد درد را دور کند پھٹکری
بریان و نمک ہر دو را باریک کوفتہ بر دندان بمالند[۲] دیگر کہ درد دندان فی الفور ساکن سازد بابرنگ بگیرند [illegible]
سازند و در پارچہ باریک پوٹلی خرد ببندند و در دہن دندان بگیرند و لعابی کہ بر آید بر آمدن دہند[۳] دیگر درد دندان و حرکت آنرا

۱ سنونیست کہ در نہایت جلاست و تحلیل ورم لثہ و دہان میدہد صفتہ خاکستر پوست کندی تلخ لبست حزو نمک اندرانی مویز حلیلہ زرد ہر یک نیم
جزو کوفتہ بیختہ سنون نمایند و گاہی داخل کردہ میشود و درین سنون خاکستر سبوس گندم و گاہی سرشتہ میشود اجزای آن لقطران ۱۲ قرابادین کبیر
۲ برای استواری دندان یا متحرک شوندہ کنندہ دندان مانع سیلان خون از بن دندان و پاک کنندہ چرک صفتہ لثہ نے سوختہ زبد البحر گزمازج نمک
سوختہ جو سوختہ اسک جودہ ہندی صدف سوختہ گلنار عاقر قرحا قرنفل ساذج ہندی حماما سعد کوفی گل سرخ سماق اجزاء مساوی کوفتہ بیختہ
سنون سازند ۱۲ دیگر برای استحکام دندان گلنار فارسی بلوط سماق پوست انار گل سرخ حب الآس مازوی سبز عروق الصباغین اجزاء
مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲ ۳ مسی خوشرنگ مقوی دندان متحرک صفت آن برادہ آہن پوست درخت
مولسری کتھہ سفید یعنی پاٹریہ ہلیلہ سیاہ از ہر یک سہ تولہ توتیاے ہندی ہیرا کسیس گردہ ہلیلی از ہر یک یک تولہ زاج سفید دو تولہ
پوست انار ترش نیم تولہ ہر یک را جدا جدا کوفتہ بیختہ برادہ آہن را بر روے سنگ نرم سودہ در ہم کردہ بر دندان وانہ بمالند و اگر درد دندان لثہ معلوم
گردد یک مرتبہ مضمضہ بروغن کنجد و پنج شش مرتبہ باب گرم نمایند ۱۲ مسی دیگر گل سرخ سماق سنبل الطیب مازو کافور عربی لبان سفید جدا جدا
عمدہ اجزائے مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند و درین نسخہ دیگر مصطگی طباشیر دانہ ہیل کلان نیز داخل ست ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲ ۱۲

سود دہد ترپھلہ ترکٹہ جو بھل کتھہ لودھ کہ جملہ نہ دارد ست از ہر یک یکتولہ نیلہ تھوتھہ بریان نیم تولہ بالہ کسرے کم جملہ باریک بسایند دیگر خستہ زرد آلو نمک ہر دو را باریک بکوبند لیسر کہ لبریز شند بر دندان مالند یا در ضرس یعنی دندان مربع گذارند درد دندان ساکن شود دیگر باتمک در دہن گرفتن ہمین عمل دارد خواہ لسبب درد حرارت باشد خواہ برودت این مفید ست دیگر کالا کورہ سائیدہ بر دندان بمالند درد جنبش را سود دہد دیگر در ساعت درد دندان بنشاند بگیرند موترج دو حبہ یا سہ حبہ در پارہ پنبہ بچیند و ترگردانند بقدر آب بکوبند در میان دو سنگ بر دندان موجع نہند دوائی کہ درد دندان را نفع دارد و بیرون می آرد کرم بسیار باریکسا با برنگ بکوبند و پنج شش پوٹلی بندند در پارچہ و در آب بجوشانند پس یک پوٹلی بگیرند و در دندان گذارند چون سرد شود دیگر گذارند تمام کرم در درون پوٹلی البتہ جمع میشود درد سبک میگردد دیگر مسّی سپیدالاچی خرد زنجبیل لعبت بربری نیلہ تھوتھہ ہر یک یکتولہ مصطگی رومی کباب چینی پھٹکری ہر یک ربع تولہ یعنی سہ ماشہ آملہ پنج عدد پنج کنیر سفید یک و نیم تولہ اول نیلہ تھوتھہ را در روغن بریان کنند ہمہ را کوفتہ بیختہ بر دندان مالند درد دندان و حرکت آنرا نفع تمام دارد و فساد بن دندان را باصلاح آرد بدانکہ مسی دوای مرکب ست واکثر زنان بر دندان میمالند و ترکیب او بعض کبود ست و بعض سپید ست لیکن درینجا سپید مطلوب است دیگر کہ درد دندان را دور سازد و بیخ را محکم کند و گوشت زائل شدہ لثہ را برویاند نیلہ تھوتھہ کوٹھ ہر یک یکدام نمک لاہوری دو درم کتھہ سپید یکدرم زیرہ بریان یکدرم کشنیز بریان دو درم زنجبیل نیم درم مرچ نیم درم مصطگی کسیس کپور کچری اجر دنتی کباب چینی از ہر یک نیم درم جملہ ادویہ را کوفتہ بیختہ باریک بسایند مصطگی و کوٹھ و کسیس و نمک را جدا بسائیدہ و نیلہ تھوتھہ را بر آتش بریان نمایند و جملہ را یکجا نمودہ مثل مسی ہر صبح و شام استعمال کنند و بعد استعمال تا چہار گھڑی از آب احتراز کنند و این سنون در استحکام دندان بی نظیر ست دیگر کہ در دندان قوی فی الفور ساکن

کند مجرب ست عرق گندھک در قدرے پنبہ آلودہ بر دندان کہ درد میکند بنہند و احتیاط کنند کہ بدندان دیگر نرسد و بدانند کہ این عرق دندان را آہستہ آہستہ بوسیدہ می سازد و ریزیدہ میگرداند لیکن بمرور زمان فامادر تسکین وجع دندان سیف قاطع ست و ظاہر کہ آنجا لسبب درد دندان ورم لثہ و گلو شدہ باشد نیز زود فرود آید جہت ازالہ سبب مجرب ست دیگر کہ درد دندان و آماس آن و روانی خون از بن دندان زائل کند و جوش دہن را نفع دہد کوٹھ ودار ہلد زرد چوب مجیٹھ ماہی کٹکی بچوبی موتھ لودھ باریک ساختہ بر دندان مالند دیگر در جلای دندان بی نظیر ست و دوام استعمال آن باعث حفظ آنہا از سقوط ست مصطگی دارچینی قاقلہ کپور چینی کپور کچری زنجبیل مرچ کتھہ نیلہ تھوتھہ بیخ ادبالی زیرہ کشنیز خشک ہر واحد یک تولہ نمک سنگ دو تولہ کوفتہ بیختہ سنون سازند سنونی کہ دندان را محکم کند و بوی دہن خوشبو نماید و بغایت کثیر الفوائد و نادر ست چنانچہ دلیر خان برای درد دندان نواب بای طیار کردہ از خانہ فرستادہ بود و بمجرد استعمال نافع گشت و دجع فی الفور ساکن گردد مصطگی کسیس تخم سنبھل زنجبیل بریان سنگ جراحت بریان سہاگہ بریان سنگ سرمہ نمک سیندھا ہر یک یکدام فلفل گرد کشنیز بریان کتھہ سفید زیرہ بریان ہر یک دو دام ناگرموتھہ چہار دام جملہ ادویہ را کوفتہ بیختہ از مسواک بر دندان بمالند و بآب غرغرہ نمایند و دہن صاف سازند سائیدن آب مضائقہ ندارد بیڑہ پان بالائش بخورند دوائی کہ دندان کرم خوردہ را نفع دہد نوشادر افیون سائیدہ بر دندان کرم خوردہ بنہند و بالای آن موم گذارند چند کرت چنین کنند دفع گردد دیگر شونیز کوفتہ بیختہ بسرکہ سرشتہ در زیر دندان گیرند کرم بمیرد و کاواکی زیادہ نشود دیگر بیخ و برگ و شاخ دگل یارکٹائی بکوبند و آب او در دہن گیرند مضمضہ کنند ہر روز نہار چنین کنند کاواکی و درد دندان و گندگی دندان و کرم خوردگی دفع شود دیگر درد دندان کہ از سردی بود دور کند کہ مسمی است بہ تریاق الاسنان و مجرب ست فلفل فلفل گرد عاقرقرحا انگوزہ کپور نمک لفظی

یعنی سنبل بوزن برابر کوفته بیخته بعسل غلوله سازند و در سایه خشک کنند یگان غلوله زیر دندان بدارند[۱] دیگر چند دانهٔ مویزج را در پنبه پیچیده تر نمایند و در میان دو سنگ آنرا نجس نموده بر دندان گذارند که درد فی الحال ساکن شود دیگر قدرے شکر تیغال در پنبه پیچیده بر دندان نهند که وجع در ساعت نماند منقول از بر الساعت محمد زکریا ست دیگر تخم حنظل در روغن گاو بجوشانند و بر سر میلی پنبه پیچید و کفی که از آن روغن برآید بدان میل گرفته بر دندان گذارند دیگر برگ ترنج کوفته زیر دندان دارند درد فرو نشیند سنونی که درد دندان و گوشت زائد را نافع ست نیله تهوتهه که بپارسی توتیای سبز گویند سائیده بطریق مسی بر دندان بمالند و احتیاط کنند که در حلق نرود و بموی محاسن نرسد و چون از مالیدن آن دهن پر آب شود افگنده غرغره و مضمضه نمایند و بالای آن پان بخورند[۱] دیگر جهت استحکام دندان عجیب ست نمک دریا صلایه کرده و در شیرهٔ آکهه بخیسانند و خشک کنند باز صلایه کنند سه مرتبه همچنان کرده بعد نمک را در سفال نو نهند و سفال را بالای پاچک دشتی نهاده آتش کنند بنوعیکه نمک بریان شود اما سوخته نگردد پس سرد کرده صلایه نمایند و کات هندی نه توله مور توتیا شش توله کهٹکری شش توله باریک ساخته با نمک سرشته ممزوج سازند بعده از برگ تهوٹ شیر گیرند و مجموع ادویه را در آن تر نمایند پس خشک ساخته باز صلایه نمایند و در پوست نارجیل نگاه دارند و هر صباح قدری از آن بر بن دندان مالند و بعد دو گھڑی دهن بشویند

باب در علاج بیماری گردن و گلو

خنازیر آماس غددی ست که در گلو افتد علاج وی از کتب متداوله باید جست و این دوا برای خنازیر مفید ست بگیرند منڈی و آن در هندی مشهور ست هوا از نه و دو دام در آب تر نمایند و صباح بمالند و صاف کنند و بنوشند تا ماهها اگر مریض کودک بود یکدام تا نیم دام بدهند بحسب قیاس[۱] دیگر بگیرند پوست درخت سرس و کدوی تلخ و فلفل و سیاه زیری هر چهار مساوی بسایند بآب و بر غدودهای گلو که آنرا خنازیر گویند طلا نمایند[۲]

۱ دیگر بجهت درد دندان که از سردی بود مناسب ست صفت عاقرقرحا خردل شیطرج بوره فلفل زنجبیل کوفته بیخته بعد از مضمضه بسرکه که در آن عاقرقرحا و صعتر و بودینه جوشانیده باشند بر بن دندان پاشند یا کماد کنند بجاورس گرم کرده و یا بکوبند فلفل را و به عسل سرشته نمایند ۱۲ قرابادین کبیر ۲ سنونی که قوی تر و سریع الاثر ست از اکثر سنون صفت سفال چینی جو سوخته زراوند مدحرج بیخ نی سوخته سمدف سوخته نمک سوخته سنون سازند ۱۲ قرابادین کبیر
۳ خنازیر جمیع اورام بطی التحلیل را سود دارد بیخ اسد سه کبود باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد سازند دیگر لبنک تر کهنه بعسل و سرکه بسایند تا نیک مخلوط شود ضماد نمایند ۱۲ دیگر تخم ترب بکوبند و مع مغز بادام تلخ ضماد نمایند دیگر سرگین گاو خشک کرده و خطمی هر دو باریک ساخته بهم آمیخته ضماد سازند ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲

دوائیکه گلو افتادن را بتازی بحة الصوت[۱] گویند سود دهد برنج با قند سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین برای خوردن می پزند و وقت خفتن شکم سیر بخورند و بعد از زمانی دو قاشق آب گرم بران نوشند و بخوابند و آب سرد باز ننوشند و دو سه روز همچنان کنند بگشاید دوائیکه استخوان را که بحلق مانده باشد دنتوا نندکه فرو برد یک درم سپندان را بآب گرم بدهند دوائیکه در قلع و استیصال مادهٔ خنازیر مجرب ست تخم سرس کوفته بیخته یک حصه در دو حصهٔ شهد آمیزند و در دیگ گلی آب نارسیده اندازند و سرپوش بر آن نهاده بآرد ماش نواحی آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند تا دو هفته پس دهن او بگشایند و هر روز یکتوله از آن بخورند و از بادی و ترشی و امثال آن بپرهیزند بعنایت الهی در یک هفته دفع نماید مجرب ست و هر چند این دوا بغایت بدبو و گنده می باشد لیکن نفع او زیاده برانیست دوائیکه برای تحلیل خنازیر کند مجرب ست و صحیح علی ما قاله صاحب گنج بادآورد صبر عربی مرحفض لسباسه جاوتری هر یک درمی زهره قنفذ بحری کافور هر یک دانگی و نیم زعفران نصف درم کندش دو درم بکوبند و بحجر بریزند و یک دانگ از و سعوط کنند بآب شبیه دانه و سه روز چنین کنند و چند روز رها کنند و باز سعوط کنند و چند روز دیگر رها کنند همچنین چند بار مکرر کنند تحلیل خنازیر کند دوائیکه بستن گلوی را که بسبب خوردن سپند درافتاده باشد مفید ست چیزے سوخته که بر سر فتیله چراغ نهاده میشود و آنرا بهندی ٹهیم گویند و بپارسی گل چراغ با پان پیچیده بخورند قی می آرد و گلو میگشاید و اگر زمانه خوردن قریب باشد سپند در بخنیه برون می آرد

باب در امراض دهان و گلوی و زبان و لب

فصل در بیماریهای دهان دوائی گندگی دهن را مفید سماق یعنی تترک کوفته بیخته بر دندان مالند دیگر که جراحت دهن و زبان و لب در یک روز دور کند و قروح و بثور را نفع سازد نیله تهوتهه کوت کتهه پاٹه سیهر سه را باریک ساخته بمالند و باید که نیله تهوتهه بریان نمایند تا سپید محض شود دوائی که بوی بد دهن دور کند دهن را

۱ بحة الصوت بضم با موحده و تشدید حا حطی مفتوحه یعنی گرفتگی آواز سبب وی اگر نزله باشد شربت خشخاش دهند و بگو کنار غرغره مفید ست صفت شربت خشخاش خشخاش کلان مع دانه صد عدد و شکوب ساز ند و تخم زرانم بسایند و بدو نیم من آب باران تر کرده جوش داده قند یک نیم من انداخته بقوام آرند و اگر سوء مزاج سبب بود در گرم صاف آب جو و بادرنگ و بادام شسته دهند و در بارد فلفل چند حلتیت خردل زعفران مساوی الوزن گرفته با شهد بپزند که منعقد شود و هر صباح بندقه تناول کنند و در سوء مزاج رطب بانیسون بادیان و شهد غرغره کنند و طبیخ بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ سوسن و اصل السوس بنوشند جرعه جرعه یا انجیر تنها جوشانیده آب وی تجرع نمایند و در سوء مزاج خشک روغن بنفشه و لعاب اسپغول شکر آمیخته تجرع کنند ۱۲ طب اکبر ۱۲

از آب پودینه مکرر بشویند دیگر سکنجبین و کشنیز و هلیلهٔ سیاه سائیده ناشتا بخورند دیگر مشک[ف] قسط الائچی ملٹھی
با آله متساوی بسایند و حبها بسازد و یکان در دهن دارند دیگر که بوی شراب از دهن دور کند بیار د غوره نیم دانه
که نیم رس باشد و پخته نشده آنرا در سایه خشک سازد و نگاه دارد و عند الحاجت بخاید که ازاله رائحه می نماید
دیگر اگر سیر را درست در حلق فرو برده شود با مسکه و بعده همین دوا که در رفع بوی شراب مذکور شد بخاید بوی
سیر نا پدید گردد دیگر که خشکی لب را مفید ست روغن و نمک بهم سرشته بر ناف نهند دیگر مغز تخم تربز بسایند و بر لب
مالند دیگر با درنگ را سر برند بهم مالند تا کف آرد و آن کف ساعت بساعت بر لب مالند[ف]

فصل اندر امراض گوش

ادویه درد گوش شیرهٔ ادرک روغن کنجد شهد نمک سنگ هر چهار مساوی بگیرند بهم آمیزند و گرم
نمایند و در گوش چکانند دیگر برگ آکهه که بزردی مائل بود روغن زرد بهر جانب وی بمالند و بر تابه نهند تا گرم
شود همچنان افشرند و دو قطره در گوش چکانند نیمگرم دیگر رسوت با شیر بسایند و نیمگرم در گوش چکانند خارش در
فرو نشاند دیگر ایلوا با روغن چنبیلی حل کرده نیمگرم بچکانند خارش و درد زائل گردد دیگر میتهی که حلبه گویند در شیر لت
کنند و بیالایند و بچکانند درد و خارش و سیلان ریم را مفید ست و بهترین شیرها برای درد گوش شیر زنان ست
دیگر جهاده ربا شیر سیر یا بول در چکانند درد بنشاند دیگر آواز گوش و چکیدن ریم باز دارد سنبهالو برگ چنبیلی برگ
آکهه بهنگرا لهسن بیخ کیله برگ بادنجان تلسی بیخ سهجنه کهٹ کٹائی ادرک برگ کریله از جمله شیر کشند جدا جدا

ف دوائیکه قبل از تنقیه در خناق بکار توان بست فلوس خیار شنبر در شیرگاو یا در کشکاب حل نمایند و صاف کرده غرغره سازند در دستی گلو را نفع کند
و در انتهای این مرض که روز سوم یا چهارم ست انجیر مویز حلبه تخم مرو تخم کتان در آب بجوشانند و صاف نموده لب شیر تازه که لب خیار شنبر در ان حل
کرده باشند ممزوج ساخته غرغره نمایند **ایضا** در انتهای خناق صفرادی سبوس گندم اندر آب بجوشانند و مغز فلوس در ان حل کرده غرغره
سازند دیگر که ماده را از باطن بظاهر آرد زفت نطرون خردل سداب بری لبسر شند و بیرون حلق ضماد سازند نیکوترین حیل جهت جذب
ماده وضع محاجم ست زیر ذقن ۱۲ قادری ف دوائیکه بخر را نافع ست و بوی دهن خوش کند نمک سنگ قرنفل قرفه جوز بوا سعد سنبل پوست
اترج عود خام جمله برابر مشک اندکی کوفته بیخته بزردهٔ لولب شند و حبها سازند بقدر نخود هر روز سه حب از ان بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او می بلع نمایند
و از اکثار تناول کرفس بخر را نفع دارد ۱۲ قادری ف دوائیکه شقاق زبان را نفع کند اسبغول با قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند و روغن
بادام و روغن کدو در بینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ بود و اگر اجتماع اخلاط در معده سبب باشد تنقیه معده باید کرد ۱۲
قادری ف این دوا برای ترقید لب زبان خاص ست که از خشکی و گرمی باشد و اگر از هوای خارجی خشکی و ترقیدن لب ظاهر شود پیه قیروطی طلا
کرده بالای آن پوست اندرون بیضه بچسپانند که از هوای گرم خارجی محفوظ ماند ۱۲ ف بدانکه فاضل ترین حواس ظاهری سمع ست که تعلم
علوم و قدرت نطق که صفت کاملهٔ انسانیه ست بران موقوف لازم است که وی را از هوای گرم و سرد و در آمدن آب و هوام و سائر آلام خارجیه محفوظ
دارند و حرکت از وی احیانا با احتیاط پاک کرده باشند و در تنقیه یکبار روغن بادام تلخ لفظ مفید ست که در حفظ صحت گوش عجیب ست و هر شب
گلوش اندازند خواه سرد یا گرم و اهبست که نیمگرم باشد و باید که وقت خواب پنبه بگذارند که از دخول هوام مصئون ماند ۱۲ قادری

و مساوی بگیرند و مجموع همه روغن کنجد آمیزند و تا هفت روز بدارند و هر روز آنرا بحری بهم زنند پس روز هفتم
با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و شیره سوخته شود روزی دو بار چند قطره بچکانند دیگر شهد خالص در گوش
چکانند ریم گوش دور شود دیگر لودهه باریک آس کرده قدری در گوش اندازند خشکی ریم و گندگی گوش دور
گردد دیگر سپیدی بیضهٔ مرغ خانگی در گوش چکانند درد بنشاند دیگر پر طاوس کوفته در روغن ستور یعنی گهی
هندی و آب چاه از هر یک نیم سیر ممطلبه یلیپا بجوشانند چنانچه غیر از روغن هیچ نماند آنرا در گوش چکانند درد
بنشاند دیگر بیخ زقوم پاره پاره کرده در روغن انداخته در گوش چکانند درد که بسبب سردی باشد دفع نماید
دوائی عجیب[ف] برای درد گوش ماهی تازه بالای آتش دارند تا روغن از وی جدا گردد آن روغن سه
بامداد در گوش اندازند که النفع المتدا بیر ست دیگر جهت کری گوش چند روز متواتر گیرد و شیر بچکانند دیگر ناسور
گوش و بر آمدن ریم را نافع باشد گهونگهه خرد جاندار یا آثار در کهرل باریک بسایند و همچند وی روغن سرشف
آمیزند و چهار چند هر دو یعنی دو آثار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند و هر روز چند قطره در گوش چکانند و اگر گهونگهه
مذکور در روغن مزبور بغیر از آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و آنجا که روغن سرشف بهم نرسد روغن کنجد
عوض وی کنند دیگر که کرم گوش را دور کند کهر بیخ[ف] با آب بسایند و دو سه قطره در گوش چکانند

باب در ادویه قلبیه

بدانکه دل رئیس الاعضا ست در ماده وی هیچ وجه تحمل ندارد و تدارک امراض وی در کتب طب
مشروحاً بیان یافته دوائی چند درینجا نیز گفته می شود دوائی تپاک دل که از گرمی باشد دور کند آمله و ...

ف کر شدن گوش و طنین گویند و سبب حرکت ریح ست اندر گوش و برای این مرض قرنفل نیم درم و مشک یکدانگ با آب مرزنجوش بسایند و در گوش
چکانند نافع ست و دبوره ار منی نیم درم تخم حنظل یکدام عصارهٔ افسنتین قسط فرفیون هر یکدانگی و نیم جند بیدستر زراوند مدحرج هر یک یکدرم
و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند ۱۲ ف روغن ترب برای دفع درد گوش
که از سردی بود نافع ست صفت آن آب ترب سه جزو روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس در گوش نیمگرم بچکانند ۱۲ صفت روغن
کندر که در گوش بار را نفع کند کندر نیم درم صبر مصطگی جند بیدستر خربق زهرهٔ گاو هر یک یکدرم روغن بادام تلخ بست درم شراب کهنه چهل درم
ادویه کوفته بیخته با شراب و روغن بجوشند تا روغن بماند و روغنی که درد گوش را که از حرارت بود نفع کند صفت روغن گل ده درم روغن بادام شیرین
نیم درم سرکه کهنه سی درم بجوشانند تا روغن بماند ف عطوس که سدهٔ گوش را که از اخلاط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از تنقیه صفته کند صبر جند بیدستر اسطوخودوس
جمله بانها باریک ساخته در بینی استنشاق نمایند تا که عطسه آید ۱۲ ف فتیله که قرحه کهنه را مفید ست صفت زهرهٔ گاو در جزو
شهد یک جزو بهم آمیزند لته کهنه شسته را فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام در گوش نهند و فتیله وقت تبدیل آلوده قرحه جدید
ضیق را نافع ست و اگر زنگار ترد و تبار یک ساخته در شهد آمیزند قوی تر بود ۱۲ قادری ۱۲

بقدر حاجت در قدرے آب تر نمایند و تمام شب در ہوا دارند و صباح بمالایند و بہ نبات شیرین ساختہ بنوشند دوائی کہ امراض دل را کہ از سردی باشد بغایت مفید ست بہکر مول کوفتہ بیختہ موازنہ سہ ماشہ بشہد حب بستہ بخورند دیگر کہ ہول و ضعف دل دور کند گلاب دہ دام نبات یکدرم ہر دو را در ظرف نقرہ انداختہ بآتش انگشت بنہند تا نصف بسوزد پس فرود آرند و سرد کردہ بنوشند دیگر کہ تپاک دل و حیت باد و مالیخولیا و ہمہ امراض دل و بادی مفید ست و مجرب بجیند نیل بری ریوند خطائی دارچینی ہلدی بہگند ہر بہیڑہ آملہ ہر یک ملٹھی سونٹھ بیخ اندرائن اہل بید الائچی خرد کاکولی کھر کاکولی جھر کنکول بابرنگ دارچینی بدماکہ عناب ناگیسر چوب دیودار مید مہامید بترج مغز المتاس منقے جوز مجیٹھ بدھارا چترک بھالسہ دھنیا چارہ پارہ بہکر مول زیرہ سپید پیپل موتھا الیستر پتر یک نتر بالا کھر سار یعنی مغز چوب کھر تخم کنج بداری کند جوانسہ جملہ مساوی کوفتہ بیختہ در شیرہ بالسہ و شیرہ ترنج سہ بہٹ بدہند اگر ترنج نباشد در شیرہ لیمون و بوزن ہمہ مصری آمیزند و قدرے شہد کہ بطریق معجون باشد بسر شند و از دو سہ ماشہ شروع نمایند تا دہ ماشہ بیفزایند ہر روز نیم ماشہ زیادہ سازند و از خربوزہ و روغن کنجد و ساگ و بادی و ماہی پرہیز است دیگر کہ ہول دل را مجرب ست گوشت زاغ پختہ بخورند

باب در امراض سینہ و شش فصل در بیماریہای شش

چون سرفہ و ضیق النفس ادویہ سرفہ بگیرند عاقر قرحا فلفل پوست انار اجمود برگ بانسہ بیخ کٹائی پوست

سلہ دواء المسک جہت خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معدہ و باد احشا و صرع صبیان نافع ست صفتہ افسنتین رومی صبر سقوطری ہر یک ہشت درم ریوند چینی شش درم نانخواہ زعفران تخم کرفس ہر یک چہار درم سنبل الطیب مشک ساذج ہندی مرکی ہر یک دو درم چند باید و نیم درم عسل خام سہ چند ترتیب یک مثقال دیگر دواء المسک بارد کہ جہت خفقان و غشی حار و تقویت دل و دماغ و جگر گرم نفع تمام دارد صفتہ غنچہ گل سرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم خام مقرض صندل سفید ہر یک پنجدرم فوفل گل ارمنی شستہ ہر یک یکدرم عنبر اشہب فتا ورق نقرہ ہر یک دو درم ورق طلا مشک خالص ہر یک یکدرم قند سفید دو چند ہمہ آب سیب آب انارین ہر یک دو درم عرق بید مشک گلاب ہر یک پنجاہ درم بقوام آوردہ بسرشند و اگر یاقوت دو درم اضافہ سازند موثر ترست و اگر حرارت غالب باشد مشک مطروح سازند و بعنبر قناعت کنند پس بر و اسے عنبر مسمے گردد ۱۲ قادری سلہ مفرح یاقوتی معتدل مائل بحرارت صفتہ گاوزبان بادرنجبویہ تخم فرنجمشک بہمنین ہر یک ہفت درم دارچینی کزبرہ شامیہ طباشیر کہربا بسد عود ہندی ابریشم خام مروارید ناسفتہ قرنفل زرنب ہر یک دو درم زعفران یک مثقال زرنباد کبابہ قاقلہ برادہ صندل سفید ہر یک سہ درم دہق طلا ورق نقرہ یاقوت سرخ مشک ہر یک نصف مثقال آملہ منقے در شراب تر کردہ خشک نمودہ بست درم گل سرخ پنجدرم ادویہ را بالا ریک بکوبند و جواہر صلایہ کنند تا مثل غبار شود و عسل ہلیلہ کابلی مربی نیم رطل بگیرند و ادویہ بدان بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال ۱۲

مغیلان بخار سپید نمک سنگ نمک سانبھر از ہر یک یک ٹانک افیون دو ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ در شیرہ ادرک حب سازند بمقدار نخود و در دہن دارند و آب وی فرو برند سرفہ کہ از رطوبت و برودت بود دور شود دیگر جواکھار یک نیم ٹانک مرچ سہ ٹانک پیپل شش ٹانک انار دانہ دوازدہ ٹانک قند سیاہ کہنہ بست و چہار ٹانک ہمہ را بسایند و غلولہ سازند و یکی صبح و یکی شام در دہان نہادہ آب فرو برند و اگر بجای انار دانہ پوست انار یا بلیلہ اندازند بغایت مفید ست دیگر جہت دفع سرفہ ہر گونہ کہ باشد بگیرند کاکرا سنگی کوفتہ بیختہ مقدار فلفل حب بندند و در دہن بدارند سرفہ نیاید دیگر از جملہ امراض شش کہ مرضیست کہ باطفال بیشتر افتد نفس ہمی زند آنرا ڈبہ گویند علاجش مسہل دادن ست و این ضماد مفید صمغ عربی یک تولہ صبر سقوطری نیم تولہ مورد نیم تولہ ہر سہ را بکوبند و باب گھیکوار حل نمایند و بر سینہ ضماد سازند دیگر برای سرفہ برگ آکہ مرچ نمک سانبھر مساوی کوفتہ بیختہ مقدار مرچ گولی بندند و یکی بخورند سرفہ سرد و مجرب است و ضیق نیز و طحال و گولہ را مفید ست دیگر گل آکہ کہ دہن بستہ باشد یک حصہ مرچ چہار حصہ حبوب سازند دیگر گل آکہ دہن بستہ نیم آثار اجوائن یکپاؤ قند سیاہ یکپاؤ ہمہ را باہم آمیختہ و کوفتہ بیختہ خشک سازند در سایہ و یک کف نہار بخورند و از ترشی و بادی پرہیزند ضیق و سرفہ و باد گولہ و جمیع امراض شکم و سینہ دور کند و بغایت مفید ست و فوائد بسیار دارد دیگر برگ نو درخت آکہ کہ کوچک بود با برگ تنبول مع مصالح وی بخورند در موسم زمستان روز اول یک برگ روز دوم یک و نیم برگ روز سیوم دو برگ روز چہارم دو و نیم روز پنجم سہ برگ پس تا چہل روز ہمین سہ برگ میخوردہ باشد بہر روز دمہ و سرفہ سرد دور شود معمول ست املاح و چرب و شیرین و ترشی پرہیز باید کرد دیگر کہ دمہ را سود دہد ریوند چینی صبر سقوطری سہاگہ ہر سہ مساوی کوفتہ بیختہ باشیر کسوندی مقدار نخود گولیہا بندند و یکی صبح و یکی شام بدہند غذا گوشت کبوتر و مانند آن خوردہ بجای ریوند چینی ریوند خطائی آمیزند مجرب ست دیگر تخم جرجرہ بر چلم نہادہ بجای تنبا کو کشند در حقہ بی آب دیگر بہکر مول جہا برنگی منقی ملٹھی مر اگر جملہ مساوی کوفتہ بیختہ در شہد آمیزند و از دو ماشہ تا چہار ماشہ بدہند ضیق النفس و سرفہ دور کند دیگر السی

سلہ درین نسخہ انار دانہ کہ بادویہ سعال واقع شدہ و حالانکہ حموضات در سرفہ استعمال کردن نباید شد کہ شیخ علیہ الرحمہ در قانون در باب سعال جنسے نوشتہ کہ تمر ہندی دارد و باید دانست کہ منع حموضات و سرفہ آنگاہ ست کہ ترشی را تنہا باستعمال آرند و بر کیفیت قلبہ او را باشد اما چون از ادویہ دیگر در آن دواد کیفیت ترشی آن لشکند فلا باس اگر بسبب مصلحتے دہند بادویہ دیگر مضائقہ ندارد ۱۲ سلہ لعوقی کہ جہت ربو یعنی دمہ و سرفہ خشک نافع است صفتہ حلبہ مویز ہید انہ جوی مقشر گل بنفشہ گاوزبان در آب بجوشانند و آب بعسل مناسب بقوام آرند و مغز کدو مغز چلغوزہ و تخم رازیانہ حسب حاجت نرم کوفتہ اضافہ نمایند و پنج مثقال ازان بکار برند السعیر بنوشند ۱۲ قادری ۱۲

یعنی تخم کتان باریک ساخته و در دو چند عسل یا در قوام شربت مصری آمیزند ولیسند یا دوام اسی یعنی السی
کوفته بجوشانند و در طبیخ وی نبات آمیخته نوشند دیگر صدف را بسوزند و در شیرهٔ ادرک کهرل کنند و مقدار نخود
حب بندند بخورند دیگر درخت بیا یا نسه خار دارد با برگ و بیخ بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته بدارند
و هر صباح یک کف بخورند ضیق و سرفهٔ بلغمی دور شود دیگر بگیرند برم راکس را در سایه خشک سازند و بسایند و
بدارند هر روز مقدار نیم ماشه یا کم زیاده بحسب آدمی در قند بدهند بلغم قطع شده خواهد برآمد و ضیق و سرفهٔ بلغمی را
مفید ست و در قند چنان باید داد که قند سیاه اندکی بگیرند و تنگ سازند و دوائی مذکور در وی نهاده آنرا در یکجند
و حب سازند در یک روز ضیق دور شود دیگر ابلوا مرچ هر دو مساوی لبسانند کوفته بیخته با شیرهٔ ادرک مع از نهٔ فلفل
حب سازند و هر صباح یکی از آن بخورند ضیق دور شود دیگر نیله تهوتهه یک ماشه در قند سیاه آمیزند و حب سا بتبه
فرو برند و اگر حاجت افتد قدری آب نیز بالای وی نوشند تا هفت روز این دوا را باید خورد تا سه روز
گرمی و بیقراری می آرد و قی و اسهال در هر بار که خورده شود پس کسیکه این دوا را بخورد باید که همه آن اضطرابات
صابر باشد و چون اضطرابات قی و اسهال بسیار مضطر سازد آن زمان کهچری مونگ و برنج با روغن بسیار تناول کنند
بعد از سه روز هیچ اضطراب نمی آرد و ضیق بیست ساله دور شود دیگر از کٹائی بزرگ بیخ برآرند و همان یک بیخ را
قطعه قطعه کرده در یک پاؤ آب بجوشانند تا که تمام آب سوخته شود و مقدار یک قهوه خوری پیاله بماند بپالایند و نوشند
ضیق النفس و سرفه دور شود دیگر روغن پیه گرده بز و تیل چنبیلی مساوی گرفته بر آتش گرم کنند تا جوش زنند پس بر سینه

۵۱ لعوق رب السوس سرفهٔ مزمن را نافع ست و مفعول لزجه از سینه دفع کند و بر نفث الدم یاری دهد صفته رب السوس کثیرا باذر و مغز بادام
رازیانه مساوی کوفته بیخته به عسل و روغن بادام لیسر شند ۱۲ قادری ۵۲ طبیخ زوفای صغیر جهت سرفه با حرارت و جهت دمه
و خشونت و علل سینه نافع ست صفته انجیر زرد عناب ولایتی هر یک ده عدد سپستان سی دانه پرسیاوشان و اصل السوس هر یک ده درم
تخم خطمی بهدانه اسپغول بنفشه هر یک پنجدرم در سه رطل آب بپزند که یک رطل بماند پس سه اوقیه از وی بنوشند همراه بنفشه مربی ۱۲ دیگر
طبیخ زوفای کبیر که سرفه کثیر الرطوبت در بود اخلاط غلیظه سینه و لفث المده را نافع ست صفت انجیر زرد ده عدد و تمر هندی منقی حلبه
اصل السوس زوفای خشک هر یک ده درم پرسیاوشان هفت درم ابرسا بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم
انجیر و تخم فراسیون هر یک پنجدرم بطریق مذکور عمل آرند ۱۲ قادری ۵۳ طبیخ که جهت ربو ضیق و سعال مزمن که از نوازل
باشد جهت اوجاع قضیب و جنب نافع ست و تپ را مفید صفته مویز منقی پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سپید چهار درم
گل نیلوفر گل بنفشه گل خیار تخم خرفه زوفای خشک پرسیاوشان اصل السوس فراسیون هر یک سه درم انجیر زرد پنج عدد در
پنج رطل آب بپزند تا که بربع آید صاف سازند ده درم قند یا نبات آمیزند روغن بادام شیرین اضافه ساخته جمله
یا نصف آن به حسب حاجت قوت بنوشند ۱۲ قادری

بمالند سینه را نرم کند و اخلاط کثیف را نرم ساخته مستعد سازد تا بسرفه از سهولت در آید دیگر خاکستر استخوان کبوتر
صحرائی مقدار دو حبه با پان بخورد ضیق دور شود دیگر نمک درخت چرچره اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک سازد
و ضیق و سرفه دور شود و طریق استخراج کهار یعنی نمک این درختان در مقدمه گفته شده و خاکستر زقوم بهتر از بیست در
باشد که خاکستر چرچره و خاکستر زقوم با هم یار کرده دهند اندکی دیگر که سرفهٔ کهنه را دور کند و بلغم از سینه بسهل سے
مندفع گرداند مجرب ست بار کٹائی بگیرند و از کارد قطعه قطعه کنند و آن قطعات را با نمک آلوده بخورند دیگر گل بسته
در دهن بگیرند سرفه ساکن شود دیگر مغز تخم سنبهل کوفته بیخته بدارند و یک ماشه هر روز بخورند ضیق دور شود دیگر که
ضیق کهنه را دور کند بگیرند مغز کنوار دو آثار اجوائن یکپاؤ و کنوار را در دیگ گلی بگسترند یک ته و بالاے او
قدری اجوائن فرش کنند و باز بالای او کنوار فرش نمایند و بروی اجوائن گسترانند همچنان تمام کنوار
در دیگ نهند مع اجوائن و دهن آنرا سرپوش نهاده بآرد ماش با گل حکمت محکم سازند و زیر او آتش ملایم
کنند تا هشت پاس بعده در چقر گذارند که سرد شود پس دیگ را بکشایند و از میان کنوار اجوائن بگیرند و
در سایه خشک گردانند و یکماشه از این اجوائن بخورند اخلاط غلیظ از سینه بیرون آرد و سرفه دا از راه شکم نیز
دیگر زهره موش یک عدد درست بگیرند و در قند سیاه پیچیده بخورانند نهار تا دو سه روز همچنان بکنند ضیق دور
شود و اگر موش صحرائی بود بهتر و چون این دوا خواهند داد باید که پیش از این یکروز چیزی مخالف بود دافع بخورانند
تا مرض زیاده شود و غلبه تمام نماید بعده روز دوم این دوا شروع نمایند تا هفت روز نان گندم خشک بی نمک غذا
فرمایند و از جماع پرهیز کنند که مضر ست دیگر که سرفه دور کند پوست انار سه حصه زنجبیل دو حصه نمک سنگ یکحصه کوفته بیخته
بدارند و اندک اندک در حلق گذارند دیگر که سرفه را سود دهد پوست انار بسوزند و در دهن نهند و هلیله و نمک و پپل در دهن

۵۱ غرغره که سرفه و ضیق را که بسبب اونزله باشد سود دارد صفته گل سرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و پیش از خواب غرغره نمایند
دیگر که سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بود مفید ست و کام اگر فرود آمده باشد آنرا بر انگیزد و حالش نیز نالات نیست صفت زنار ترش سماق
مازو هر یک جزوی نیمکوفته در شیره تازه تر کنند یک شبانه روز پس صاف کرده غرغره سازند ۱۲ قادری ۵۲ معجون قباد الملک
جهت سرفه کهنه و درد سینه و ضیق النفس را نافع ست و درد مفاصل و درد سر و تپهای کهن و ریش روده و تاریکی چشم و بادهای غلیظ مفید
و لیکن بعد شش ماه استعمال کنند صفت جنطیانا رومی اسطوخودوس کبود دوقوما تا جاؤشیر تلها فیطوس تخم سداب فراسیون و سقوریون میعه سائله
هر یک پنج مثقال مر زعفران قسط فلفل سفید اذخر سنبل فرنبون پوست بیخ تفاح انتی و دمیه را زیانه دوقو ورگ گل سرخ ناردین
حب بلسان هر یک سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه نانخواه ده مثقال عصارهٔ غافث تخم حبند تو فی تخم بادام چهار درم افیون
بزرانبنج سپید هر یک شش مثقال قند سفید چهار مثقال انجره حل کردنی ست در مثلث حل کنند و انچه کوفتنی ست بکوبند زبان مرموج
سازند نسبل معجون و در قانون مرقوم ست که اگر معجون قباد الملک قبل شش ماه استعمال کنند بسیار مفید ست ۱۲ قادری ۱۲

داشتن د آب او خوردن مفید است[11] دیگر که تنگی نفس را مجرب است خانهٔ عنکبوت که آنرا بتازی نسج العنکبوت گویند بگیرند
بیضه و غیره او پاک سازند آنرا با قند سیاه حب سازند و بدهند تا بخورد و اما گرمی بسیار آرد[12] دیگر سرفه و ضیق النفس کهنه را
که بهیچ دوا به نشود دور کند بخورند پوست درونی درخت انکول خردل یعنی رائی کنجد یعنی تل سیر یعنی لهسن قند سیاه
کهنه هر یک یکدام که جمله پنج دام است کوفته بیخته گولی سازند و یک ازان بدهند تا بخورد قی بسیار می سازد و
در آخر قی چیزے لزجی دراز بشکل کلس یعنی پهپکلی برون آید و ماده مرض همین است تا یکپاس قی متواتر می آید
بعده ساعت به ساعت تمام روز می آید بعده بند میشود و باز طبع خوب میشود باز روز چهارم ضعف و حرارت
و درد شکم مفرط و عطش ظاهر میشود و در روز پنجم غلبه کند بحدیکه قریب بهلاکت میرساند اگر سلامت ماند صحت است
و اگر مردم مرد باید که هفت روز بخورد با نان نخود که بی نمک و بی روغن باشد قناعت کند و باز تا دو هفته کهچڑی کم
نمک و بی روغن خورد بعده هر چه داند بخورد دیگر اسپغول یک کف دست صبح و یک کف دست شام بآب فرو برد
تا سال الها ضیق کهنه بیست ساله دور میشود و در یکماه تخفیف ظاهر میشود پس روز بروز کم میشود مرض تا در سه چهار ماه بالکل
دور میشود باز احتیاطاً تا یکسال دو سال میدهند دیگر که سرفه را مجرب است مرچ سیاه تخم نخود بریان پوست دور کرده هر سه را برابر
کوفته بیخته در شیرهٔ ادرک حب بندند بقدر حاجت بدهند دیگر که ضیق النفس را سود دارد سهاگه بریان یکتوله باریک ساخته در
چهار توله شهد آمیزند وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند و در دو سه روز تخفیف تمام دهد دیگر شاخ گوزن سوخته سپید شده[13] بمقدار یکماشه
کوفته بیخته با شهد حب ساخته بخورد و روز دوم دو ماشه همچنان هر روز یکماشه بیفزایند تا یکتوله رسد و اگر درین اثناء
زیاده کردن شاخ حرارت شود بهمان قدر که کفایت کند و حرارت بیفزاید بس کنند[14] دیگر بگیرند کدوی خرد تلخ که سبز باشد

[11] لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را مفید بود و سینه را نرم کند و نفس را آسان گرداند و طبع نرم نماید صفت سپستان دویست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیارشنبر پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بمالند و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر دران انداخته بعده صاف نموده قند سفید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند و به لیسند ۱۲ قادری [12] سکنجبین عنصلی برای ضیق و سرفهٔ کهنه که از رطوبت باشد و جهت تقطیع اخلاط غلیظه و تفتیح سده و صلابت سپرز مفید صفته پیاز عنصل یک رطل و نیم با کارد چوبین ریزه ریزه کرده با پانزده رطل سرکه بآتش نرم بجوشند تا مهرا شود پس صاف نموده با دو می رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آرند و جمعی از عدها این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ سیدان زوفای خشک بوده نعناع هر یک پنج درم مقل گرده دو درم و نیم تخم جزر هر یک دو درم قردمانا دو درم سداب شش درم سافج هندی سه درم با عنصلی در سرکه خیسانیده بجوشانند درین صورت جهت علل عصابی و امراض بارده مزمنه بغایت نافع است ۱۲ [13] استعمال بعد غسل آن باید کرد و همچنین قرن البقر یعنی شاخ گاو را سوخته بآب خوردن خانق النفث الدم است ۱۲ [14] دوا ایسکه تحلیل مادی الصدر کند بگیرند قصب یعنی خرمای خشک که به کمال رسیده باشد و با جوز یعنی گردگان بخورند دیگر دوائے که تحلیل و جلاے ماده غلیظه کند بگیرند سر جبنه را دو چند آن عسل و نصف آن روغن زرد و چهل عدد فلفل سیاه سائیده با چیزهای دیگر بهم کرده بقدر ملاعق صبح شام لعق کنند ۱۲

مغز آن بیرون آرند کاداک کرده اجوائن و بجی و نمک سیاه سنگ هر چهار برابر کوفته دران کدو اندازند و مغز بر کوفته
شده و سر او پوشیده در پاتهکی شتی بسوزند تا خاکستر شود جملهٔ المغز کدو و ما فیها که سوخته است بدارند و یک چٹکی یعنی انچه
در سر دو انگشت آید بخورند دیگر شیر زقوم نیم درم در آرد آمیزند و قرص ساخته بریان کنند چون خواهند بدهند[15]
روز پیش غذا نرم دهند روز چهارم نصف ازین دوا اگر مرد جوان پر قوت باشد بدهند و چون شش و هفت تخم آید
جغرات و خشکه دهند تا بسیار نیاید و اگر این غذا نیز بر آید و شکم همی آید دیگر خورانند جغرات و خشکه دوا نیز نصف باقی
بدهند و بعده تا سه روز شوربای کبوتر خورانند با خشکه و پنج شش روز دیگر غذا نرم دهند و در باشنای خوردن دوا
بعد آن تا چند روز از بادی پرهیز ضرورست در خانه محفوظ که بسیار خفته نباشد بنشینند چندین کس از مرض مزمن
ضیق به شده اند بعون الله تعالی دیگر سرفه و ضیق را که بسبب نزله باشد یا بواسطهٔ رطوبت نفع تمام دارد اگر ماده
بسیار بود تا تنقیه کرده نشود ازین چیزها نباید داد که قبض نزله باعث آفات دیگر است بزر البنج ابیض یعنی اجوائن
خراسانی که سپید باشد دو حصه افیون یک حصه بلعاب به دانه سائیده حبها سازند بمقدار جاورس یعنی باجرا یعنی
ذره یعنی جوار ریگان حب بدهند وقت خواب و اگر خواهند زیاده کنند بحسب قوت مریض و طبیعت آن دیگر که ضیق
و سرفه کهنه را سود دهد منقول از قرابادین معصومی شحم حنظل بهنگره فلفل دیودار گوگرد مغسول زنجبیل جمله را برابر کوفته
بیخته سفوف سازند و یکدرم بماء العسل بدهند[16] دیگر که سرفه را سود دارد قرنفل نمک سیاه که هندی باداون گویند از
هر یک یکتوله گرفته نصف هر یک بریان کرده جمله کوفته بیخته پنج یا هفت حصه سازند و یک حصه صبح بخورند بآب
دیگر که سرفه خشک و تر که از هوای عفن سرفه عام شود در دنبال نزله و بمرتبه رود که قی و ضعف می آرد و باعث هلاک طفلان و
بزرگان میشود آنرا نفع کند اصل السوس مقشر ده مثقال سپستان سی دانه کوکنار یکدرم نشاسته دو درم زنجبیل یکدرم
فانید سنجری ده درم هر سه دوا را نیم کوفته در یک نیم سیر آب شب تر کنند و صبح بجوشانند چون یک نیم پاو بماند از پارچه صاف کرده
در میان او مصری و نشاسته انداخته مثل حریره بپزند چون پخته شود فرود آورده زنجبیل مذکور سائیده آمیزند
دگر ما گرم هیچو قهوه بنوشند در سه روز هر گونه که سرفه باشد دفع شود و اگر مریض کودک باشد حسب آن ادویه

[15] حب الصدر سرفهٔ کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع است ترید سفید غاریقون مغز هیل هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت هر یکے دو درم کوفته بیخته بآب حبوب سازند شربته یک مثقال بماء العسل ۱۲
[16] دیگر منقے سه چند زراوند مدحرج زراوند هر یک یک مثقال فلفل سفید عصارهٔ قثاء الحمار از هر یک نیم مثقال شربتی نیم درم بماء العسل حل نموده بدهند ۱۲

بمقدار بکار برند[۱] دیگر که ضیق و سرفه بلغمی را سود دہد و ماده کثیر از سینه بر آرد سرفه پھٹکری و پلپل
ہر یک یک توله بگیرند پھٹکری را بر سفال گرم نہند تا جوش زند و پلپل ہمچنان ثابت در پھٹکری معتلی
گذارند تا این نیز بریده شود پس چون پھٹکری از جوش باز ایستد فرود آرند و باریک بسایند و ہر دو را ہفت پاره
بندند زیاده حسب حاجت و شخصے را کہ یکی از ان بخورانند کف بسیار بیرون می آرد و فی ما شدید النفع مید ہد و ضیق قوی را
نیز نشاند لیکن چون اطبا در خورانیدن پھٹکری اجازت کمتر داده اند حق آنست که تا از دوای دیگر کار کشاید این دوا
دادن نشاید بہر سبیل احتیاط عجب ست که عند غلبه رطوبت ضرر ندہد زیرا که وی خشک ست در سینه خشک ممکن ست که
بقرحه ریه انجامد به در مرطوبی ذلک احتراز اولی **فصل** در مدرات لبن نمک سنگ زیره سفید دالان بزرگ فلفل دراز ہر یک
یکدرم کوفته بیخته مد یک کاسه دوغ گاو شیرین سائیده ناشتا یکہفته بخورد شیر بیفزاید[۲] دیگر زیره سفید لوده برنج ساٹھی ہر یک
دو درم آش کرده در شیر گاو حریره ساخته بخورد شیر بیفزاید دیگر گلوی در شیر گاو بجوشانند و روغن ستور آمیخته بنوشند[۳]
و ہر چه مزید منی ست شیر نیز بیفزاید **فصل** در منقصات لبن آرد گندم آرد باقلا با آب و روغن لبسرشند و بر پستان طلا
کنند و اگر سخت محرور باشد با لعاب اسپغول طلا نمایند و یا پچه بره با عدس واندکی زیره بپزند و بخورانند **فصل** در
تدبیر پستان که خورد و سخت و استاده ماند ہر زنیکه اول حیض شود آن خون در پستان بمالد ہمانقدر بماند دیگر که پستان
غلطیده را استاده سازد بیار و کرم گنجائی کلان که با آبہا بسیار میباشد و در برسات می آید چہل عدد از ان در میان
نیم سیر نمک انداخته در ظرف نگاہدارند بجد یکه نمک و کرم یکی شود پس گل حرب که بهندی چکنی ماٹی گویند مخلوط ساخته

---

[۱] دوائیکه سعال گرم و درد سینه که از ورم حار ہم رسیده باشد و خشونت حلق و حنجره نافع ست شیره مغز تخم خربزه از دو درم تا ده درم
بدستور با نبات یا جلاب بدہند حکیم علی در شرح کتاب ثانی قانون نوشته که جاریه از سبب خوردن دوا ہاے گرم نفث الدم
داشت و دوائی دیگر حاضر نبود با شیره مغز تخم خربزه ہمراه شربت انار شیرین علاج کردم شفا یافت دیگر که سعال یابس مزمن نافع ست
دو درم سپستان را ہر روز تا یک ہفته بدہند و خوردن سرفه و بخار گرفتن و طلا از خارج کردن بوجع صدر ہم مفید است ۱۲ دیگر
که سعال یابس مزمن را نفع دہد و لیصدر تلیین بخشد و نضج فضول کند صفته مسکه با روغن زرد خالص با شکر و بادام تلخ و عسل ناشتا
بلیسند دیگر که سعال یابس حار بارد را نافع ست خشونت ریه و حلق و سینه مفید و جالی رطوبت موالده در اعضاے مذکور
قصب شکر یعنی نیشکر مشوی کرده بخورند ۱۲ البقائی [۲] سفوفیکه در ادرار شیر کند و منی بیفزاید صفت تخم شلغم تخم رطب تخم پیاز تخم گندنا آلو و جو تخم رازیانج
ہر جزو جمله برابر کوفته بیخته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و لیعده بخود در شیر ترکرده بخورند و شیر بنوشند ۱۲ قادری [۳] ضماد یکه شیر زیاده کند
صفته آرد باقلا ده درم تخم بادروج ضماد سازند بر پستان ایضاً که ہمین عمل کند بادروج آرد جو آرد باقلا نعناع خشک فوتنج سداب
بدستور ضماد سازند ۱۲ [۴] سفوف که قطع درور شیر نیز منی صفته تخم بادروج حب الفقار ہر یک ده درم اہل سداب خشک ہر یک
یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم ۱۲ قادری ۱۲

ہفت روز پیوسته بر پستان ضماد سازند مجرب ست[۱] دیگر سنگ مقناطیس کالبودی اگند زیره سپید مساوی کوفته
بیخته با آب شسته برنج ساٹھی خمیر کنند و بر پستان چند سوزن زنند چنانچه خون بر آید این دوا طلا کنند و سینه بند محکم بندند
و باید که در شبانروز دو سه بار دوا بجا الفند صبح ظہر و خفتن و سوزن یکبار کافی ست دیگر قسط تلخ صمغ کبر مساوی سائیده
با مسکه گاومیش آمیخته متواتر طلا کنند و سینه بند محکم بندند سخت کند دیگر زیره با آب یا ابر که سائیده سه شبانروز
بر پستان بمالند عمل کودکی باز گرداند دیگر پوست انار شیرین یک سیر روغن کنجد سه سیر آب نیم من یکجا نموده
بجوشانند تا روغن بماند صاف ساخته بدارند و شیر گرم متواتر بمالند پستان و قضیب سست شده از ان سخت گرداند
فصل در تدبیر آنکه اگر زنی کوچک پستان بود و یا اصلا پستان بر نیاورده باشد از ین تدبیر بر آید بگیرند پیه
بیل یعنی گاو نر و پیه گاومیش بوزن برابر و بگدازند و مخلوط ساخته ہر روز متواتر قدری شیر گرم بر پستان مالند
بر آید و بزرگ گردد دیگر اسگند فلفل درانج والان بزرگ بوزن برابر باریک ساخته با مسکه گاو
میش متواتر شیر گرم بر پستان و قضیب و گوش طلا کنند

باب اندر امراض جگر و طحال و پشت و اضلاع و دیگر امراض بادی چون لقوه و فالج و جھولہ و جز آن

فصل در تسکین اوجاع دوائی مسکن اوجاع بارده قوی الاثر عود که در ہند مکشنه مشہور ست و لوبان نیز گویند
با آب سائیده بر عضو بمالند و با آتش تکمید کنند یعنی سینک دہند بمجرد آنکه دوا خشک شود درد ساکن میگردد دیگر
شخصے را که از طرف راست که محل جگر ست درد میخاست[۲] و بر سر معده می رسید و بیتاب میگردید و شدت یاس میماند

---

[۱] ضماد یکه خصیه طفلان و پستان جوادی را منع کند از آنکه بسرعت بعظم گرائید صفته حجر المس لعین آن بر بعض سحق کنند لبسرکه آب ہر بندی
و بر خصیه طلا نمایند فانه یحفظها دیگر شب یمانی بروزن من گل لبسایند و بر پستان بر بندند فانه یدیم که الصغر زمانا طویلا دیگر حبن صاف
مازوی سبز بسایند و بعسل لبسرشند و طلا نمایند و یک شبانروز بدارند پس با آب سرد لبشویند و در ہر ماه سه بار این دوا استعمال نمایند
فانه یدوم الصغر ۱۲ قادری ۱۲ [۲] ضماد دیگر ندی یعنی پستان را محافظت کند و بزرگ شدن فاحش و سستی و استرخا گرائیدن نندہد صفته
زیره بسایند و با آب لبسرشند و ضماد نمایند و خرقه در سرکه ترکرده بران گذارند و سینه بند محکم بندند تا سه روز نگشایند و با گل السوس اصفهانی بکوبند
و با سرکه و آب بر بندند و تا سه روز بسته دارند و ہمچنان در ہر ماہی سه بار دوا قلا یکبار انجیل می آورده باشند دیگر دوغ سوخته بکجرا ار د جوده جزو
با سرکه بسرشته ضماد کنند سه شبانروز محافظت پستان کند و ہر چه بمحافظت ندی مفید ست حفظ خصیتین میکند ۱۲ قادری ۱۲
[۳] دوای استسقا مجرب ست صفته منڈوا که از قبیل غله است و در ہند مشہور بگیرند ہر قدر که خواہند لبسایند و با آب برگ
کچنال لبسرشند و نان بپزند بے آنکه نمک آمیزند با روغن لبسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ کچنال یا عرق او بنوشند و غذا نیز دو نان
بپزند و غسل و وضو وغیره نیز بہمان نمایند در دو ہفته دور شود باذن الله تعالی ۱۲

هرچند مسهل میخوردند قی میکرد نافع نمی آمد و بر هفته دو سه بار مبتلا باین آزار میشد فقیری گفت که لعاب بیضه یعنی
سپیده بگیر دو زرده اش دور کند مقدار یکدام شهد و یکدام آب پیاز و یکدام لعاب میتهی در وآمیزد و نوشند
و غذا نان و دو پیازه چند روز کرده امان یافت دیگر چار تخم که در اکثر امراض نفع دارد و اهل هند آنرا چار دانه
گویند مالکنگنی تخم پنوار بابچی هر یک سه عدد تخم هالون هموزن یکی ازین سه تخم ادویه را باهم آمیزند بی آنکه بکوبند
از آلایش پاک ساخته ناشتا یک کف بلع کنند با آب بی آنکه بخایند و اگر جهت باه استعمال کنند تخم بابچی دور کنند سه تخم
کافی ست دیگر دوائی که استسقا را مجربست منڈوا که حبوب مشهورست در هند و از اقسام غله است آرد او با آب
برگ کچنار خمیر کرده و نان بی نمک پخته با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب آب برگ کچنار که در ان جوشانیده باشند
نوشند همچنان با عرق کشیده و چه در طعام و چه در شرب و چه در وضو و چه در غسل غیر از آب جوشیده برگ کچنار
هیچ آب دیگر استعمال نمایند و در دو هفته اثر کلی ظاهر شود و شفا بفضل در بیماریهای طحال ادویه[علت] صلابت طحال که
آنرا تاپ تلی گویند این مرض عسیر البرءست عرق گندهک آمله سار موازنه چهار سرخ در آب آمیخته نوشند
و ابتدا از یک سرخ کنند و بتدریج بیفزایند نهایت چهار سرخ توان داد ازین قدر نباید افزود دیگر سونٹھ پیپل
مرچ دار هلد جواکهار چیته کمیله جمله مساوی کوفته بیخته در شیر کنوار بمقدار کنار دشتی حب بندند و یک حب نهار
بخورند سپرز را بگدازد دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی گرم کرده بر طحال
ضماد نمایند سه روز مجربست دیگر سهاگه بریان یک حصه خردل سه حصه هر دو را باریک ساخته قدری بخورند
تاپ تلی دور شود دیگر انجیر زرد در سرکه پرورده چهار عدد هر صباح بخورند و از سرکه سپرز را بمالند مالیدنی که

ل در معالجه جگر شربت انار را بسیار ستوده اند و آن دو رقی ست جلیل القدر که بعمل مخصوص و تسمیه وی بدین اسم از برای آن که حکیم
بختیشوع که مولف این ست یکتوله شربت این بیک دینار میفروخت و بعضی بر آنند که دینار نام کشوث ست دهند ۱۰ از حضرت
استاد خود شنید که وجه تسمیه وی از سبب رنگ او نیز ست یعنی چون او همچو دینار سرخ میباشد لهذا دینار مسمی شده و نسخه وی تصرفات
بسیار واقع شده یکی این ست که در تحفه مرقوم ست و جهت حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع صفته تخم کاسنی دو مثقال زرشک
بیدانه هفت مثقال صندل سپید گل سرخ اصل السوس هر یک چهار مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کشوث سه مثقال کوفتنی کوفته
همه را در عرق کاسنی یا آب کنجیبا شند پس جوشانیده صاف کرده قند سپید نود مثقال انداخته بقوام آرند و بعده اگر خواهند ریوند چینی
سوده پاشیده اضافه نمایند که قوی اثر گردد ۱۲ ل ضماد اشق صلابت طحال را نافع ست صفته اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی
هر یک چهار درم اشنه کزمازج هر یک شش درم سداب هشت درم گوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را
دران بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته اضافه کرده ضماد سازند ضماد دیگر که سپرز سخت را نرم کند صفته خاکستر پشک بز مساوی بسرکه سرشته
در حمام ضماد سازد ضماد افسنتین سپرز را قوت دهد صفته افسنتین سنبل و کزمازج قدرمانا قفاح اذخر بیخ کزنگل سرخ مقل نرم بکوبند و با آب
گرم قدرمانا با آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد سازند ۱۲

اندک برنج دهد دیگر آب لیمون یکدام آب پیاز سفید یکدام هر دو را باهم آمیخته نوشند هر صباح همچنان تا چهارده
روز بعمل آرند و سوای چیزی نرم چون کهچڑی و دال خشکه و قلیه خشکه چیزی دیگر نخورند دیگر سورن که آنرا زمین قند
گویند هر روز نیمدام بگیرند سه و چهار قطعه کنند و هر قطعه را بروغن آلوده فرو برند تا چهارده روز همچنین کنند و باد انگیز و
ترشی نخورند تاپ تلی کهنه دور شود دیگر سیر یعنی لهسن بکوبند و شیره کشند موازنه چهار دام بدارند و بیارند چهار دام
روغن و سه دام قند سیاه و اندکی آرد گندم و حریره سازند پس شیره سیر که گذاشته اند بنوشند و بالای او این حریره
بنوشند در یک روز مرض سپرز دور شود[علت] دیگر چوب نه آب نارسیده باریک بسایند و در شهد آمیزند و بر سپرز ضماد نمایند و بالا
وی برگ بید انجیر بر بندند[تمه] دیگر که تاپ تلی را دور کند و تپ ربع را مفید است و باد گوله را سود دهد زنجبیل ستوه سهاگه
بریان نمک سیندهه انگوزه یعنی هینگ مساوی بگیرند و بسایند و با شیره بیخ درخت سهجنه حب بندند همچو کنار یکی
صبح و یکی شام بدهند دیگر سهاگه بریان کرده ایلوا هر دو مساوی بگیرند و با قند سیاه حب بندند بحسب حاجت مقدار یکه
دانند بدهند تا بست روز بلکه یکماه و اگر متواتر نتوانند یک روز یا دو روز درمیان داده بخورند هر روز سه چهار بار
شکم خواهد آمد و جمیع امراض شکم را و ضیق را مفید است و باید که وقت شب خورند پس از طعام چون یکساعت نجومی
بگذرد و عقب آن چیزی دیگر نخورند مگر قدری آب با گلاب و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر نانخواه هلیله زنگی
هر یک یک پاؤ بابرنگ سانیم پاؤ سهاگه نیم دام نمک کلونجی یکدام قند سیاه کهنه چهار آثار کنوار پته یک سیر انجن یعنی سیجی نیمدام ریم
آهن شش آثار همه را کوفته در شش آثار آب انداخته ظرف آنرا اندر حفیری که زیر او سرگین خشک اسپ انداخته باشند
بدارند و بالای او نیز سرگین مذکور بپوشند و تا دو هفته بدارند بعده سرگین که بالای ظرف است بر دن آرند تا دو هفته مقدار
یک پیاله قهوه خوری کلان هر صباح بنوشند و ظرف در همان حفیر نهاده دارند سختی سپرز البته دفع شود بکرم الله تعالی و آهن
کهنه باید دیگر نانخواه نیم سیر پوست هلیله کلان نیم سیر چرک آهن یعنی کیٹ سه پاؤ و هلیله آهن را اندکی بکوبند و در ظرفی
چرب کهنه که آب از ان نتواند تراوید بدارند و دوازده آثار آب شیرین بران اندازند و بر سر او سرپوش نهاده محکم بندند
و در حفیر بر سرگین چنانکه بالا ذکر یافت تا سه هفته دفن کنند بعده بیرون آرند و صاف نمایند و بشیشه نهند و صباح و شام

ل قرص خردل درد سپرز را که از باد خیزد زائل کند صفته حب الرشاد بیخ سیاه دانه بمرکه با آب تر کنند یک شبانه روز بعده برگ سداب خشک یک
سیر دران آمیزند و یک روز دیگر بدارند پس بکوبند قرص ببندند در تنور نیمگرم تخت کنند تا بریان شود و نگذارند که بسوزد پس بکوبند نرم و هر بامداد
دو درم با سکنجبین بدهند دیگر قرص ایرسا که سپرز صلب را نرم کند صفته ایرسا چهار درم فلفل سپید اشق هر یک دو درم اشق در سرکه حل کنند
و باقی ادویه کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین ۱۲ ل قرص نانخواه طحال را نافع ست صفته نوه دوازده
درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یک کوفته بیخته به سکنجبین سرشته اقراص سازند و بطبیخ افسنتین بخورانند ۱۲ قادری ۱۲

مقدار یک دام یا کم وزیاده بنوشند تاپ تلی البته دفع شود بون الملک العلام دیگر نانخواه یعنی اجوائن یک سیر و یکپاؤ سونٹھ وبیخ خراسانی نیم پاؤ عاقرقرحا دودام کٹھکلی نیم دام آنچه سخت باشد جوکوب سازند و از مجموعه عرق کشند چنانچه عرق بادیان میکشند وصبح وشام دو دام بنوشند یا کم وزیاده بحسب سن وایام بادو سپرز ونفخ شکم وسینه و جمله امراض شکم را وسرفه را مفید ست وبزرگی شکم را کم کند دیگر مهو کا جانور یست مشهور مشابه بزاغ در کلانی و رنگ او اشقر میباشد یعنی سرخ مائل بزردی گوشت او با مصالح پخته خوردن در دفع سختی سپرز که تاپ تلی گویند نفع تمام دارد مجربست دیگر اشخار سجی مقدار شش ماشه اگر آدم کلان باشد و دو سه ماشه اگر خرد باشد بگیرند و باریک ساخته با قند سیاه کهنه آمیزند و بخورند و این یک خوراک ست همچنان بست دیگر روز بخورند و از ترشی و بادی پرهیزند تاپ تلی دور شود دیگر بول آدمی سه جرعه بهار نوشیدن مجربست دیگر تاپ تلی که بهیچ دوا نرفته باشد برو دیرد وچی بهلانوه بخورانند بشرطیکه موافقت داشته باشد سلاور دیگر که سختی سپرز را که تمام شکم را گرفته باشد نیز سود دارد مجربست بر اسلیم دست راست از فتیله پارچه یا کاغذ داغ دهند و تا مدتی آنرا ازترشح شدن دهند و اسلیم رگیست درمیان خنصر و بنصر دست دیگر که نفخ وسختی سپرز را نفع تمام دارد نوشادر سهاگه شوره قلمی مرچ جمله وزن برابر سائیده بدارند پس هر صباح قطع از صبر یعنی کنوار بگیرند و بقدر یک انگشت مغز از ان بگیرند و درین ادویه سحوقه بگردانند تا ادویه ها بران آویزند بعده مریض آنرا بلع کند و روز دوم دو قطعه ملوث بدوا و روز سوم سه قطعه پس

۱ معجون جنطیانا صلابت جگر و سپرز و درد معده وگرده ومثانه را نافع بود وسده بکشاید صفته جنطیانا اردمی فلفل سیاه هریک ده درم قسط ساذج هندی سنبل ریوند هریک هفت مثقال کوفته بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند شربت ده درم با آب سداب ۱۲ قادری معجون قسط که درد جگر و معده و سپرز را نافع است انیسون تخم کرفس اسارون هریک سه درم دارچینی قسط تلخ هریک هفت درم کوفته بیخته بعسل سرشته معجون سازند مقدار شربت یک مثقال ۱۲ البقائی مطبوخ اسقولوقندریون جهته ورم صلب سپرز بکار آید ریوند دو درم درصره بسته اسقولوقندریون ده درم ملیله سیاه بست درم در آب بپزند چنانچه ربع بست سی درم گرفته باسه مطبوخ سقمونیای مشوی دو ثلث درم ترید سفید یکدرم غاریقون این یکدرم شربت ست وکم وزیاده کردن بحسب قوت وضعف اختیار رست ۱۲ البقائی ۱۲ ۲ نمک جهته اصلاح و درد جگر نمک اندرانی بریان کرده وسرکه بران پاشیده کوفته بیخته با انیسون وتخم کرفس ورازیانه وسماق بکار برند و اگر طحال باشد بادر تخم کبر بیامیزند برو براے درد شانه بر بادام شیرین مقشر وکنجد وجلغوزه وشهد را محلول ساسازند ۱۲ البقائی فائده دربیان داغ دادن برای صلابت طحال انیست که هرگاه صلابت سپرز شدید انه دبلیم نگردد غدد یکه بالائی طحال ست بصنارا داشته که کوئی طویل که دو سر داشته باشد خوب گرم کرده درسه جا داغ دهند تا عدد مجموع ده یا شش باشد وبعضی قدما کهنه اینکار آلتی سازند که کوشش داشته باشد تا داغ در یک دفعه صورت بندد ۱۲ البقائی ۳ مار الاصول که در وجع طحال که از بردوت خاطره بهم رسیده بکار آید سنبل مصطگی هریک یکدرم ونیم ابهل برگ جهاؤ و دو درم غاریقون حب بلسان اسقولوقندریون حب بلسان هریک دو درم انیسون تخم کرفس تخم زار مانه پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت جعده داشته هریک سه درم بادآورد شاهی گیاه غافث هریک چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه اذخر فقاح اذخر هریک پنجدرم مویز منقی بست درم انجیر ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده بهر روز چهار درم با ریکدرم روغن بادام شیرین ونیم درم روغن بادام تلخ بنوشانند ۱۲

بر سه قطعه لبسند نماید و تا هفت روز هر روز سه قطعه میخورده باشد مجربست دیگر اجوائن بقدر برداشت طبیعت صبح وشام میخورده باشد دیگر بگیرند چیتره سنوت ترپهله بهلانوه جمله برابر وهم چند جمله نمک سنگ همه را باریک سازند و با شیر زقوم غلوله بندند و بیارند شاخ زقوم و از میان خالی کرده غلوله را در ان زقوم نهند و بگل حکمت گیرند و در آتش یا چلد شتی گذارند چون سرخ شود برون آرند و دوا از ان برآورده حسب حال قدری با آب گرم بدهند مهیه و گوله دفزونی جگر را سود دهد فصل در بیماریهای پشت ادویه او نهه که عوام خنجر بیگ گویند آمله منقی در بول گاؤ تا زاکیده تر کنند تمام شب وصباح بسایند و طلا نمایند و بالای وی برگ نیم گرم کرده بربندند و برگ نیم گرم تنها نیز مفید ست بسائر اورام دوائی که درد کمر دور کند وقوت آرد سونٹھ مغز تخم ارنڈ هریک شش دام روغن گاؤ مصری هریک دوازده دام شیر گاؤ نیم سیر سونٹھ و مغز ارنڈ را در روغن بریان کنند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود مصری بیامیزند و بدارند بحسب حال بدهند فائده درمرض بندکشا دادویه جامع النفع که درد کمر را نیز مفید ست و لبسیار ذکر یافته از آنجا برگیرند دیگر دمول جوشانیده بخورند درد کمر دور شود

باب در ذکر ادویه که امراض بادی را مفید ست

چون لقوه وتشنج وعرق النسا واسترخا وفالج وجهوله و مانند آن

دوائیکه لقوه و درد کمر را دور کند پوست درخت سهجنه ده ٹانک لهسن پنج ٹانک منتهی وقند سیاه هریک بست و پنج ٹانک بهوسی گندم پنجاه ٹانک شیر گاؤ یک ونیم سیر روغن بقدریکه خوش آید جمله را بجوشانند کهیر پزند و تناول کنند دیگر گندم در آکهه پخته برای جهوله مجربست و طریق پختن گندم در درخت آکهه در ذکر قوت باه مذکور ست دیگر ادهرنگ یعنی

۱ کلکانج نام معجون هندی معتدل برای استسقا وسوء مزاج جگر وسپرز نافع غافث لک مغسول ریوند هریک یکدرم ونیم فقاح اذخر سنبل مغز اسارون هریک سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار هریک چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند مقدار شربت یک مثقال ۱۲ یقائی ۲ حب که درتسکین وجع ظهر یعنی درد پشت مخصوص ست صفته شحم حنظل سکبینج هریک یکجزء جند بیدستر مقل هریک نیم جزء صبر دو جزء کوفته بیخته علی الرسم حبوب سازند شربتے دو درم ۱۲ قادری دوائیکه درد پشت و بازو وگرده و کلیه ها و آئینه وزانو و پای و بندگاه و استخوان و مغز استخوان و علت لنگی و رحمت دل و سینه و شکستگی استخوان واکثر امراض بلغمی و بادی را سود دارد صفته اسگند پوست درخت مغیلان بوبر گلوی سبز ستاول خار خسک راتین ها مار گهور چالی هندی جمله برابر گوگل قسم اول همچند همه روغن گاؤ نصف وزن گوگل ادویه را باریک سازند وگوگل نیم کوفته وجمله بهم آمیخته غلوله بندند هر روز ده درم بخورند و بالای آن آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوش سنگ بنوشند ۱۲ ۳ دوائی که درد پشت را که از باد بود یا از بلغم شود دهد صفته شاخ آهو در آوندے بگل حکمت گیرند و در آتش افگنده بسوزند آن گاه برآورده آس کنند و هر روز قدری با روغن گاؤ بخورند مجربست ۱۲ قادری دیگر اول بر پشت روغن چرب کنند بعده سپیدان کوهی که بهندی هالون گویند با آب آس کرده طلا کنند و در آفتاب بنشینند درد پشت دفع گاه دفع گردد و اگر درد پشت از خون بود میانه دوشانه حجامت نماید که حاصل النفع است ۱۲

فالج وجمیع امراض بادی مفید ست پوست بیخ کنیر سفید دال گھنگچی سپید برگ دھتورہ سیاہ ہر یکی دو درم جملہ کوفتہ قرص
سازند و در یک پاؤ روغن کنجد بپزند تا آن قرص سوختہ شود و دود ازان برآمدن بایستد پس نگاہ دارند و در آفتاب
بمالند دیگر گرفتگی دست و پا دور کند تخم بید انجیر مقشر کردہ فرو برند ہمچنان روز اول یکدانہ و روز دوم ہمچنان یکدانہ
ہر روز زیادہ کنند تا ہفت روز پس یکدانہ کم کنند نفع تمام بخشد دیگر اجوائن باریک سائیدہ با روغن کنجد آمیختہ بمالند
گرفتگی اعضا دور شود دیگر برگ کرنج در آب بجوشانند دھپارہ بدہند برگہا نیز ببندند و از باد محافظت نمایند درد
شانہ و کمر درد و ورم زانو فی الفور بایستد و کرنج درختی ست کلان کہ برگ او برگ لسوڑہ و لیمون میماند و پھل
او ہمچو پھل املی میباشد اما خردتر ازان دیگر اسپند کہ می سوزند در روغن کنجد بسوزند پس در ہاون بسایند تا روغن
و اسپند ہمہ یکذات شود بر زانو و دیگر موضع باد گرفتہ بمالند و بعضے اسپند را در روغن سرسون میسوزند و ترتم
نیز داخل میسازند درد شدید بنشاند عضوہا را کہ باد گرفتہ باشد یا جھولہ زدہ باشد سود دہد مجرب ست دیگر
وجع الورک و وجع الرکبہ را مجرب ست میتھی و اجوائن و ہالون و کلونجی ہر چہار برابر بگیرند و یکجا کنند و ہمچنان ثابت
و حاجت بکوفتن نیست و صباح مقدار انچہ در سہ انگشت در آید با کم و بیش بحسب طبع بخورند نفع زود بخشد دیگر
باد گرفتہ و معطل شدہ را مجرب ست روغن السی روغن سرشف بید انجیر یعنی ارنڈ روغن کنجد ہر یک نیم پاؤ شیرہ دھتورہ
با برگ و بیخ و بار کوفتہ برابر جملہ یعنی یک آثار ہم آمیزند و بجوشانند بہ آتش نرم تا روغن بماند بر عضو ماؤف بمالند
سی صد کرت و بالای او برگ دھتورہ یا برگ آکھہ یا برگ ارنڈ بر بندند دیگر کہ عرق النسا یعنی رینگن باد را مجرب ست
زنجبیل ستوہ یک پاؤ باریک کوفتہ بیختہ بگیرند و یکتولہ سیماب دران اندازند و ہم مالند چندانکہ سیماب با زنجبیل یکذات
شود پس بدارند و قدری ازان میمالیدہ باشند روزی دو سہ دفعہ دیگر رینگن را مجرب ست حنا و صابون باہم
آمیختہ ضماد سازند دیگر رینگن شدید کہ از افراط درد بہلاکت رسانندہ باشد ہیچ دوا سود ندہد این نفع تمام بخشد

۵۱ دوائیکہ اقسام درد مفاصل را نفع دہد چرک اجوائن نمک سنگ برگ راسن خشک کوٹھ جاب خشک کشنیز خشک ناگیسر جملہ برابر گوگل برابر
جملہ ادویہ کوفتہ بیختہ مقدار چہار درم گولہ بندند و ہر صباح یکی بخورند ۱۲ قادری ۵۲ دوائیکہ بدرد زانو کہ کہنہ شدہ باشد سود دہد صفحہ سونٹھ بانسہ
سیاہ دیودار ہر یک سہ درم کوفتہ در چہار سیر آب بجوشانند و نیم سیر باند بپالایند و ہر روز نہار بخورند و باین مداومت نمایند صحت
یابند ۱۲ ۵۳ روغن السی کہ در درد پشت کہنہ بکار برند صفحہ زیت یک رطل برگ خرزہرہ یک اوقیہ ہر دو باہم بپزند بعدہ آب یا آب
انداختہ و صاف کردہ بدارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند و سفیدآج غذا سازند ۱۲ شافیہ کہ درد پشت و جمیع انواع مفاصل
آنکہ سبب آن سردی و بلغم بود نافع ست صفحہ سکبینج جاؤشیر مقل بورہ ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شیرین شقاقل تخم حنظل تخم رازیانہ
انیسون قسط نمک ہندی انزروت حبہ بیدستر زرنباد ماہیزہرج سداب خشک سعد کوفی مساوی کوفتہ بیختہ باب
سداب تازہ بسرشند و شیاف سازند ۱۲ قادری ۱۲

در آب تر نمایند و آب او شب بنوشانند و آنقدر باید داد کہ کیف کند دوائی کہ جمیع امراض بادی و بلغمی را فائدہ دہد
و تاب تلی بگدازد و در ہر مرض خصوصاً بارد بی تشخیص توان داد شیرۂ ادرک نیم سیر شیرۂ صبر یعنی کنوار نیم سیر شہد نیم سیر
دارچینی نیم دام جملہ بہم آمیختہ در شیشہ دارند و روز در آفتاب و شب نزدیک آتش گذارند بعد یک ہفتہ بنوشند
یک پیالہ قہوہ خوری مقدار و اگر آفتاب تیز نباشد تا دو ہفتہ در آفتاب گذارند و تا یک سال متغیر نمیشود و موثر میماند
و نادر الاثر ست ۵۵ دیگر کہ امراض بلغمی و بادی را بمرتبہ سیف قاطع ست شیر گاؤ سہ آثار نبات نیم سیر مغز کنوار یک
نیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداختہ دو سہ جوش دہند پس دارچینی و مصری را آمیزند بجوشانند تا قوام حلوا
پیدا کند بعدہ نیم سیر روغن گاؤ خوشبو قسم اول داغ کردہ داخل نمایند و بہم آمیزند و بدارند و ہر صبح دو دام یا کم و زیادہ
بحسب طبیعت ۵۶ بدہند دیگر کہ جھولہ را نفع دہد و درد بندگاہ و گرفتگی اعضا را سود دارد فلفل دراز شش درم تیز پل
پانزدہ درم موصلی سیاہ پانزدہ درم رتن جوت شانزدہ درم مالکنگنی شش درم جمال گوٹہ نہ درم ہمہ را خوب
باریک سازند و مقدار نیم نخود بآب حبہا سازند و در آفتاب خشک کردہ بدارند اول روز یک حبہ دوم روز
دو و سوم روز سہ بخورند پس تا یک ہفتہ ہمین سہ سہ حبہ را ہر روز میخوردہ باشند غذا نان گندم و روغن و برنج
ساٹھی و دال مونگ بخورند و از گوشت و سبزی و بادی پرہیز ۵۷ کنند دیگر کہ امراض بادی و بلغمی را سخت مفید ست
اذاراقی کہ بہندی کچلہ گویند و بیخ حنظل یعنی اندرائن و فلفل گرد ہر یکی دو دام بگیرند و کوفتہ بیختہ بدارند و یک پاؤ

۵۵ معجون احمر جہت سدہ جگر و سپرز و بواسیر و تپ بلغمی و مواظبہ یعنی تپ بلغمی و سرفہ رطوبی و انقطاع نفس و سستی اعضا نافع ست و بادہای غلیظ شکم را
تحلیل کند و ادرار حیض و بول نماید صفحہ تخم حرمل یک من و نیم لبان اگر مصطگی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاہ ہر یک دہ درم
ریوند چینی زراوند مدحرج زراوند طویل ہر یک بست درم افسنتین زنجبیل قسط تلخ سلیخہ ہر یک سہ استار سعد دہ استار صبر سقوطری مغسول
چہار درم ادویہ کوفتہ بیختہ با عسل کف گرفتہ کہ سہ وزن ادویہ باشد بسرشند و بکار برند ۱۲ قادری ۵۶ حب القاعنہ جہت وجع مفاصل و صداع
و شقیقہ و ثقل سر و درد چین مجرب ست ترید مجوف یک جزو سورنجان ہلیلہ زرد ہر یک نصف جزو گل سرخ بنفشہ افتیمون ملح ہندی
سقمونیای مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج ہر یک ثلث جزو حبہا سازند شربتی دو درم و نصف ۱۲ قادری ۵۷ روغن جہت تمام
دردہا و برای جھولہ وغیرہ مجرب ست صفحہ برگ سہجنہ برگ بکائن کنجد شیرہ برگ دھتورہ شیرہ برگ توری تلخ ہر یک یک سیر برگ آگ
کوفتہ با نصفہ عدد شیرہ و برگھا را در شیر گاؤ و بیخ آثار انداختہ در آفتاب گرم نگاہدارند تا دو روز بعد آن مالیدہ شیرہ از پارچہ گذرانیدہ یکدام
پختہ سیماب و چہار ورد روغن کنجد اضافہ کردہ در کڑاہی با آتش ملایم بجوشانند چنانچہ دود ستند بر نیاید وقتیکہ روغن شیرہا را خوردہ بعد ہمچنان کہ
یکدام پختہ کوفتہ بیختہ اندازند و با آتش ملایم بار بپزند چنانکہ در ہشت پاس پختہ شود وقتیکہ بر ہر حل شود فرود آوردہ نگاہدارند و وقت حاجت
مالیدہ در آب بنشانند یکپاس کم و زیادہ بعد ازان بدن را بہ پارچہ نم کردہ پاک کنند و بآب گرم غسل کنند ۱۲ بقائی ۵۸ اذاراقی بفتح ہمزہ
و دال مہملہ والف و فتح را مہملہ والف و کسر قاف لغت سریانی و عربی قاتل الکلب خانق الکلب انقراب و فارسی ہندی کچلہ و کچولہ نامند
و آن تخم ثمر درختی ست ہندی کہ در اشمای ہمین در لیبار صلب و تلخ درمیان ثمر او باشد در آخر سوم گرم و خشک ۱۲ مخزن -

شکر سپید را القوام آورده ادویه مسحوقه دران لبسرشند و بقدر نخود یا قدری کلان حبها سازند یک حب بلع کنند با آب و طریق سحق کچله مشهورست که اول در آب ترکنند تا که نرم شود بعده مقشر کرده بقدر ناخن تراشیده و خشک ساخته بکوبند و این دوا در برسما اگر بخورند بسیار خوب ست و برای اوجاع بارده مزمنه مجربست و مشتهی ست دیگر طریق استعمال اذاراقی یعنی کچله را بریان نمایند و سائیده بدارند و هشتم حصه یک کچله بخورند هر روز تا چهل و پنج روز بعده هفتم حصه را میخورده باشند چهل و پنج روز بعده ششم حصه میخورده باشند تا چهل و پنج روز بعده پنجم حصه و بعده چهارم حصه بعده سوم حصه بعده نصف بعده ثلثین یا سه ربع بعده تمام و این هر حصه را تا چهل و پنج روز باید خورد چنانچه در یک سال کچله معتاد شود و باز اگر بخواهد یکی دیگر بیفزاید همین نهج والا یک کافی ست دائم میخورده باشند و پرهیز هیچ نیست تا در باب اشتهاء و دفع امراض بادی بی نظیرست[۱] فصل در ادویه هوک و هوک آنست که زیر پهلو درد خیزد بسبب باد پوست بیخ آکه تازه یک حصه سجی اوطه چهارم حصه هر دو را در بول کودک بسایند و بر آنجا طلا سازند و در آفتاب بنشانند اگر آفتاب نبود یا جلد شتی افروزند و بران تکمید کنند دیگر هفت عدد فلفل گرد در زهرهٔ گاو انداخته آویزند و در سایه تا سه روز تمام زهره غلیظ خواهد شد بر محل علت بمالند و پنبه یکساله بروی نهاده بندند و تا سه روز نکشایند مجربست و در چند بس جع بی نظیرست دیگر جوز هندی نبات زنجبیل هر سه مساوی بگیرند و بکوبند و نیم دام بدهند فائده هوک که با تپ باشد علاج وی فهمیده باید کرد زیرا که استعمال این ادویه در ذات الجنب و ذات الصدر و الریه مضرست دیگر زفت رومی بر آفتاب یا بر آتش بگذارند و بر پارچه نهاده بر موضع درد بگذارند که درد ساکن دارد بشرطیکه در انجا ورم نباشد مفید بود

---

[۱] دوائیکه بسترخای اعصاب و اوجاع مفاصل بارد را سود دهد بلیله کابلی هلیله آمله تودری سرخ تودری زرد بهمنین تخم کرفس انیسون فستین رومی باعصاره آن بیخ ترکی قسط زراوند مدحرج تخم خشخاش مرزنجوش تخم شبت و قاقله دراز اکلیل الملک گل سرخ خولنجان زرانبج سپید ساوی کوفته بیخته بعسل مصفی لبسرشند شربت دو درم ۱۲ القانی حب عاقرقرحا نافع وجع مفاصل فلفل سفید هر یک دو درم عاقرقرحا سقمونیا هر یک چهار درم مصطگی حب النیل هر یک پنجدرم سکبینج شحم حنظل افتیمون صمغ عربی هر یک شش درم هلیله زرد هشت درم صبر پانزده درم تربد بست و پنج درم کوفته بیخته حبوب ساخته بگیرند مقدار شربت دو درم کم زیاده بحسب قوت ۱۲ [۲] بدانکه علاج امراض معده که بسبب اجتماع اخلاط فضولی باشد بهترازقی نیست بشرطیکه دافع دیگر نبود و باید دانست که مرض ذاتی آنرا گویند که مرض عارضی را مخص نماید مثلاً اکثر بسبب انصباب فضول دماغی و نزله سقوط اشتها میشود در این هنگام مقویات اشتها دادن بجه کار خواهد آمد پس تا وقتیکه سبب معلوم نشود بمعالجه نتوان پرداخت و لازمه سوء مزاج حار ساذج معده است که غذای لطیف اگر خورده شود فاسد شود بخلاف غلیظ باید دانست که در چنین معده خوب گوارد و بدانند که تشنگی ضرور نیست که دلیل حرارت معده باشد گاهی از بلغم شوری بود و خاصه آنست که از نوشیدن آب گرم ساکن گردد بخلاف آنچه از صفرا بود یا از حرارت صرف که از آب سرد زائل شود و گاهی از حرارت مزاج قلب نیز کیفیت عطش پدید می آید و خوردن هوای سرد به نسبت آب نوشیدن فائده زیاده می بخشد ۱۲

باب در ادویه مشهیه و امراض معده و امعاء و مقعد و ذکر ادویه مسهله

فصل در ادویه که اشتها آورد و قبض کشاید هلیله بلیله چینیه سنا مکی نمک سنگ و مساوی کوفته بیخته سفوف سازند دیگر اشتها آرد و شکم بربندد انار دانه هفت درم مصری شانزده درم مرچ و دانه الاچی و دارچینی و ناگیسر و سونٹھ و پیپل از هر یک یکدرم جمله باریک ساخته بدارند و بقدر حاجت بکار برند چهار ماشه با کم و زیاده دیگر که اشتها آرد و شکم بربندد و مسمی است بحب چرک بگیرند چینیه ده دام و مرچ و عاقرقرحا هر یک یکدام هنکوت چهار عدد و قند کهنه برابر همه ادویه و بعضی بجای عاقرقرحا پیپل مول می اندازند و طریق ساختن آنست که از هنکوت تخم بگیرند برابر همه را کوفته بیخته با قند سرشته حب سازند و تخم هنکوت چنان گیرند که بیارند هنکوت که باقند باشد در پارچه ترکرده بر آب بندند تا نرم شود و صباح پوست بالای وی دور کنند چیزی قند مانند که در زیر پوست ست بکارد خراشیده بگیرند پس جلد تختی که در زیر قند ست بشکنند و از میان وی مغز بکشانند پس آن قند و این مغز بکار برند و دوا دیگر سفوف مقوی معده مجربست دارچینی بادیان مصطگی قاقله کبار نبات هر پنج را کوفته بیخته بعد طعام بخورند مردم کلان را دو سه ماشه و طفل را یکماشه نافع ست[۱] طلائیکه در معده را نفع دهد خاکستر بیخ دارچینی زنجبیل عسل باهم آمیخته بر معده گذارند دیگر بگیرند شنجرف یکدام و از سه سیر ادرک شیره گرفته شنگرف مذکور را بشیره مسطور قطره قطره بر آتش چوده دهند چون تمام شیرهٔ ادرک در خورد بر آورده بقدر یک برنج همراه پان بدهند و چند گرسنگی می آرد دوائیکه اشتها آرد و بله با فزاید بگیرند یک فلوس و هموزن وی قلعی ستانند و قلعی را تنگ ساخته بر فلوس بپیچند و بوته بسازند و اندران بوته پوست اندرونی درخت سرس موازنه دو نیم سیر شاهی صاف کرده بگسترند بر آن فلوس نهاده دو نیم سیر شاهی پوست دیگر از آن سرس بر فلوس بنهند تا همگی پنجدام پوست سرس در ته و بالای آن فلوس باشد پس دهن محکم کنند چنانچه مقرر است و در حفیر یک گز بر آتش یا چک بسوزند و تمام شب دران نهاده دارند و صباح بر آرد قلعی و فلوس هر دو بهم مخلوط

---

[۱] جوارش بزوری مقوی معده و هاضم و دافع ریاح و نفخ ست تخم کرفس نانخواه هر یک دو درم مصطگی خولنجان قرفه قرنفل هر یک سه درم اسل پنجدرم حب الرشاد بریان بست درم کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند مقدار شربت شش درم ۱۲ القانی [۲] طلائیکه محمد زکریا گوید که درد معده را که از سردی بود سود دارد حلبه و برگ کرنب با آب نیک جوشانیده بعد از آن نیک بسایند و بر معده طلا کنند دیگر گل سرخ سعد سنبل رابکا مصطگی قصب الزریره هر یک جزوی کوفته بیخته با آب سائیده بر معده طلا کنند و تقویت معده نماید طلائیکه جهت جمیع سقطه که بر معده افتد نافع منقول از معالجات قانون صفت سیب شامی خام پخته پنجاه درم با بشت درم روغن گل و شش درم صبر و پنجدرم لادن مخلوط کنند و با آب بارتنگ و ورق سرو در روغن سوسن خمیر کرده طلا یا ضماد کنند و چند از لسته دارند ۱۲ القانی ۱۲

شده شگفته گشته خواهد ماند بستانند با پانزده قرنفل صلایه کرده بدارند خوراک یک سرخ و بحسب حاجت و حالت توان افزود دوائیکه طعام هضم کند و قبض بگشاید کمیله یکپاؤ زعفران دارفلفل فلفل آمله زنجبیل طباشیر قاقله صغار هر یک دو نیم ماشه عسل ملتی سه پاؤ نبات نیم پاؤ گلاب سه پاؤ روغن بادام دو ماشه نخستین کمیله را صاف نموده تا چهار پاس تنها کهرل کرده پس چنانکه رسم ست معجون سازند و صاف کردن کمیله دو گونه است یکی آنکه ریزه های وی چیده بگیرند تا هیچ خاک آلوده نبود دوم آنکه در آب اندازند هر چه بر آب آید بستانند و درینصورت اگر یکپاؤ مطلوب باشد یک نیم پاؤ در آب اندازند تا یک پاؤ بدست خواهد آمد وقت خواب موازن پنج ماشه بخورد با آب قلیل نیم دیگر برای دفع قبض شکم و کرم و بدان گوله و سپرز و بواسیر و سرفه نافع بود شنگرف خام میٹھا تیلیا جوز پلپل مرچ تخم دھتوره سهاگه بریان جمله را بوزن برابر گرفته کوفته بیخته در رس برگ دھتوره یکپاس کهرل نموده بمقدار مرچ خورد حب بندند و بدهند آزارهای مسطور بکرم الله تعالی دفع شود دوائیکه شکم بزرگ شده باشد بسبیل استسقا فراهم آرد بهیئت وی شهد یکدرم در چهار دام آب آمیخته تا مدت بنوشند هر روز همین مقدار و این مرض بکودکان بسیار رو میدهد دوائیکه امتلاد گرانی معده دور کند و اشتها آرد موثق قسم اول هفت عدد بستانند هیچ صندل و بر هفت قطعه سفال آب نارسیده ضماد کنند و بر پا چلد شتی که دو دازوی بر آمده باشد و سرخ محمض شده بهند تا پخته شود یکی از آن به نهار بدهند دوائیکه اشتها آرد نمک سنگ نمک سیاه هلیله زرد جترک تسریک دهنیا ساوی کوفته بیخته بکار برند و اگر بآب لیمون تسقیه دهند شش بار بهتر باشد حب سازند دیگر قرنفل دارچینی قاقلین مرچ پلپل دھنیا بابرنگ اجوائن ترپهله تنتریک چوک که قسمی است از ترشی نمک سونچل انار دانه نمک سیندهه نمک سانبهر نمک دریا جو اکهار اجمود بادیان مرچ کنکول سرخ جمله برابر بآب لیمون حب سازند دیگر زنجبیل فلفل دراز فلفل گرد ترپهله تخ اجوائن سولف نمک سونچر نمک سنگ مساوی کوفته بیخته سفوف سازند دیگر

له دوائیکه قوای اربعه معده را قوت دهد و هم مشتهی ست و هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض باشد بگشاید معتبر آنکه هر قوی که ضعیف باشد وی را قوت میدهد صعتر بسفید زیره سیاه سماق پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یکدرم زنجبیل زیره سفید هر یکی دو درم نمک سنگ نیم درم انار دانه ترش که کهنه نباشد شانزده درم جمله را کوبند باریک سازند قبل از طعام و مابعد آن دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خورند درست و اگر قبض مطلوب باشد دو درا بپارچه سفت بیزند تا مثل غبار بر آید و اگر تلیین مقصود باشد بپارچه تنگ بلکه بغربال بیزند تا عرش بر آید ۱۲
ته بدانکه معده را چهار قوت است ماسکه دافعه جاذبه برای هر ضعف قوت دارد نسبت وی هذه آنچه برای ضعف هاضمه مفید ست اینست نانخواه رازیانه دو درم بخورند دیگر جهة ضعف ماسکه زنجبیل انگزه برابر سوده یا نیکوب کرده در روغن گاؤ بریان کنند و هر روز صبح قدری بخورند دیگر جهة ضعف دافعه را آل کوفته بیخته یکدرم با هم دو حبه شکر آمیخته بآب گرم یا شیره میش یا گاؤمیش نهار بخورند دیگر جهة ضعف جاذبه نمک سنگ دو درم بیطرح سه درم فلفل دراز چهار درم هلیله شش درم کوفته بیخته بآب اترج خمیر کنند و حبها ساخته در سایه خشک کنند و هر روز ناشتا دو درم بخورند ۱۲ از ابقائی

پیپل دراز پیپل مول دھنیا زیره سیاه نمک سیندهه نمک سیاه پوست اترج تالیسر ناگیسر هر یک دو درم تخم دانه الائچی خرد هر یک سه درم نمک دریا هشت درم انار دانه چار درم املبید دو دام کوفته بیخته سفوف سازند دیگر قدری آب بگیرند و آب لیمون در وی اندازند نمک سنگ دران آمیزند و بنوشند گرانی شکم که از امتلائی شب باقی باشد دور کند دیگر شکم براند و طعام هضم کند هلیله بلیله سنامکی زنجبیل نمک سونچل زیره بریان هر یک دو دام پلپل یکدام کوفته بیخته سفوف سازند دیگر هلیله زنجبیل برابر نمک سیندهه بحسب مزه و باشد که قدری چیته یا پلپل یا هر دو بیفزایند و باشد که این دوا را با هم چند منقی دانه بیرون کرده بسبر شند دیگر که در آوردن اشتها نفع تمام دارد و بغایت موثر ست و بمنزله اکسیر سیماب یکدام گل نرمه صد عدد سهاگه چهار ماشه نخستین سیماب را در شیره برگ کھبرٹ کٹائی که آنرا بادنجان جنگلی گویند دو روز تر کنند در روز سوم سیماب برون آرند و در پارچه هفت ته صاف نمایند تا رطوبت نماند بعده در آفتاب خشک سازند پس سیماب و سهاگه در آوند ناریل با چوب نیم حل سازند و گلهای نرمه اندک اندک در وی می اندازند و حل میکنند که همه گلها دران حل شوند و میعاد سحق چهار پاس ست پس مقدار فلفل گولی به بندند و اگر گولی نه بندد قدری گلاب بیفزایند و بعد از طعام دو گولی فرو برند و از ترشی و بادی بپرهیزند طعام هضم کند اشتها بسیار آرد گل نرمه اگر غنچه بود تمام نشگفته بهتر باشد له دوائیکه اشتها آرد و آلایش بسیار بر آرد هلیله بلیله آمله نمک سیاه سنامکی هر یک برابر گرفته کوفته بیخته بآب لیمون حب سازند بوقت حاجت مقدار یک توله یا کم و زیاده بآب گرم وقت خواب بخورند دیگر که اشتها آرد و باد شکم دور کند و هر مرض سرد که در بدن افتد آنرا سود دهد ختکه اطبا توان گفت فلفل گرد فلفل دراز عاقرقرحا

له دوائیکه جهة ضعف دام معده و دمال مغز را سفید ست پوست اندرون سنگدان مرغ خانگی خشک کرده نیم مثقال کوفته با عرق الفیل یا شربت مورد یا میبه بدهند بسیار سودمند است دیگر حجر لشیب نیلام ساییده با معجونی سرشته بدهند طریق ساییدن لشیب اینست و صاحب منهاج نوشته حجر لشیب را در آتش اندازند و در آب سرد کنند مکرر تا بتر قد و سست شود لهذا از آن بسایند ۱۲ ابقائی ته دوائیکه تقویت فم معده کند عنبر را در روغنی مناسب حل کنند و پیه بدان تر کرده بر معده نهند دیگر دوائی که جهة قی اطفال و تپ این از مجربات است شالی بریان کرده که آنرا بهندی کهیل و دهان گویند حب الآس بهین بهلی که دوائیست معروف سیدتا اصل السوس برابر کوفته بیخته به عسل سرشته قدری بر لبستان مرضعه طلا کنند و اگر کهیل کلان باشد یک ماشه یا زیاده بلیسانند ۱۲ ابقائی سه دوائیکه ثابت در شکم اطفال و تشنگی این نفع دارد هینگ ترکٹه نمک سیندهه ابلوا کوفته بیخته بابول گاؤ سائیده بر شکم طلا کنند ۱۲ ابقائی که دواهای عجیب مستعمله اهل هند بری بدهضمی و هیضه از مجربات شان پوست بیخ کوره ترپهله مغز کرنجوه بآب سائیده در چشم کنند دیگر جهة بدهضمی و هیضه و بیهوشی ترپهله و ترکٹه مغز کرنجوه پاره ۱۵ انار دانه پوست بیخ بجوڑه هلدی بآب سائیده برابر مونگ حبها سازند وقت حاجت بآب سائیده در چشم کنند ۱۲ ابقائی ۵۵ دوائیکه اشتها آرد و سوزش سینه دور کند کافور یک ماشه لونگ اگر تگر نواکهیر تج پیل چیندن سپید زیره سپید سونٹھ خس ناگیسر جائفل کنول گٹه شنگرف هر یک یک ٹانک کوفته بیخته با مصری سائیده ده دام آمیخته نیم گرم یا کم از آن بدهند و اگر شنگرف دور کنند و کافور کم اندازند یا کتر ا هر چه مناسب باشد ۱۲ ابقائی ۱۲

هر یک سه درم زنجبیل کباب چینی سهاگه بریان کچناک هر یکدو درم چیچه جمله را کوفته بیخته با شیرهٔ بهنگره
تا دو پاس کهرل نمایند و برابر دانه مونگ حبوب سازند و خوراک دو حب در یک برگ تنبول پیچیده دیگر که
اشتها آرد و هضم طعام کند زنجبیل دو درم بادیان یکدام حلتیت یعنی انگوزه سه دام هر سه کوفته بیخته با آب لیمون
قرص سازند و بر انگشت افروخته یا بر سفال که بر آتش نهاده باشند یا بر تابه گذارند تا سرخ شود و بدارند و
بقدر حاجت بخورند دیگر که در اشتها آوردن حکم اکسیر دارد نمک سانبهر نمک سیندهه نمک سونچل نمک پانگا کاچ لون
نمک کهاری نمک گجراتی نمک کوکنی جواکهار جمله برابر نوشادر برابر جمله دوا همه باریک ساخته در پیاله چینی اندازند
و آب لیمون کاغذی ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و در آفتاب نهند سربسته تا خشک شود دو باز آب لیمون همانقدر
اندازند تا خشک شود و باز آب لیمون همان وجه آمیزند و بار سوم که خشک شود بیرون آرند و در آوند سفال چینی
بگل حکمت گذارند و آوند سفال دیگر واژگون بران گذارند بنوعیکه کناره و دهن یکسان بهم پیوندد و زیر وی آتش
کنند بسیار تند تا دو پاس و لته چند تر کرده بر پشت آوند واژگون نهند و باید که لته چون گرم شود دور کرده و باز [illegible]
نموده بگذارند و بعده از دو پاس آوند بالا را باهستگی بردارند تا آنچه متصعد شده ریخته نشود پس بگیرند و بدارند و باقدری
دارچینی و جوزبوا و امثال آن مخلوط ساخته اندکی بخورانند و اثر دوا باذن خالق ملاحظه نمایند و اگر بر سفال
قدری گل آلایند طرف پشت بهتر باشد دیگر دوائیکه مسمی ست بحب کبریت جهة اشتها انفع الاشیاست کبریت در شیر
صاف کرده فلفل بابرنگ اجمود جواکهار هر یکدو دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر یک یک دام نمک سانبهر
سه دام پوست هلیله چهار دام ادویه کوفته بیخته بشیره ادرک سحق نمایند چون خشک شود با آب لیمون سحق نمایند یک
شبانه روز اگر زیاده برین صلایه کنند بهتر ست و حب بقدر کنار صحرائی بندند دیگر حب مشتهی ینقی المعدة التی
ضعیفة تتولد فیها البلغم والریاح هلیلج اسود چهار ماشه بلیلج اصفر مثقال و نصف زنجبیل سنبل الطیب سه درم

له سفوف فضول طعام بگوارد و بادها بشکند و سده بکشاید و طبع نرم کند و صلابت طحال بگدازد و با امراض بارده و
بلغمیه سودمند بود مصطگی زرد و هر یک مثقالے پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی بلیله هندی تخم کشوت هر یک سه درم
قنطوریون غلیظ اصل السوس مقشر گل بنفشه هر یک پنج درم بسفائج فستقی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان
پوست بیخ کرفس برگ سنا مکی هر یک هفت درم شکر بوزن همه دارو ها کوفته تخم مرو تخم بادرنجبویه هر یک سه درم
اضافه کنند شربتے پنج درم یا عرق گاؤزبان و شکر ۱۲ اسفوف برمکی معده را سودمند بود و کرم دراز و خرد شکم را
برمی آرد هلیله کابلی آمله برنگ کابلی هر یک دو درم ترید سفید سی درم فانیذ دو چند ادویه مقدار شربت
دو درم ۱۲ البقائی ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

مصطگی سه درم ملح هندی سه درم صبر هشت درم بحب الکرات سفوفیکه اشتها آرد و معده و امعا را قوت دهد و
اسهال معدی و معوی افزاید و قبض بکشاید مجرب است انار دانه پاؤ سیر زنجبیل زیره سپید هر یک دو دام
بخته نسوت زیره سیاه تنتریک هلیله زرد و بلیله هر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جمله را بکوبند و بیزند و باریک
بسیار نباید بخت و مقدار یکتوله یا کم و زیاده بالای طعام یا قبل وی بخورند من المجربات دوائیکه اشتها آرد پوست
هلیله زرد شش دام نمک سنگ دو درم شیطرج سه درم فلفل دراز چار درم کوفته بیخته هر روز با آب گرم یک درم
بخورند دوائیکه اشتهای کثیر آید سماق آمله اجوائن زنجبیل تخم فلفل دراز فلفل گرد قاقله زیره کرمانی قرنفل
جمله برابر کوفته بیخته دو چند آن نبات آمیخته هر صباح نهار یک کف دست تناول نمایند که دفع ریاح کرده اشتها آرد
ادویه که تشنگی فرونشاند برگ نیم بکوبند و در خاک آمیزند و بکوبند و غلوله بندند و غلوله را در آتش اندازند گرم کرده
در آب سرد نمایند و این آب بنوشانند دیگر برگ کنیر صندل کلیسر کنجد هر چهار مساوی بگیرند و با کانجی بسایند و
بر سر طلا نمایند **فصل در کهک** که آنرا فواق گویند بگیرند مسکه یکدام کلونجی سه ماشه کلونجی را سائیده با مسکه آمیخته
بخورند و عقب وی بعد از چندی طعام تناول کنند فواق از هر قسم که باشد دور شود مجرب است دیگر فلفل بست و یک عدد و
بادیان نیمدام کاسنی نیمدام سائیده بنوشانند دیگر مسکه دو دام مصری یکدام بهم آمیخته بخورند کهک و سرفه خشک را دور کند
دیگر ماش سیاه بجای تنباکو در حقه بی آب بکشند و اگر بکوبند و همچنان بکشند همین عمل کند دیگر حرمل کس در شیر دختر بسایند و در
بینی دو سه قطره بچکانند دیگر سبوس نخود سبوس ارهر بجای تنباکو کشند دیگر فلفل گرد تنها یا مع نانخواه بسوزند و دود وی فرو کشند دیگر

له حب امادیه که آنرا حب نارمشک نیز گویند مغص را که از اخلاط غلیظ و قولنج حادث شود نفع دهد و طبع را بسهولت و نفخ تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام هضم کند و
آروغ آرد و معده را قوت دهد و قولنج بکشاید و درد معده را که از احتباس طبع باشد بغایت مجرب است صفته مصطگی قرنفل زنجبیل دارچینی فلفل نارمشک هر یک
سدس مثقال سقمونیا و قند هر یک یکمثقال و سدس حبها سازند بقدر نخود یک حب مجلس برآید و مختار اینکه پیش از غذا بخورند یا بعد و اگر نیم مثقال بدهند قولنج
بکشاید و در نسخه نجیب الدین اجزا جمله برابر و شکر بمجموع همه ۱۲ قادری ۱۲ له سفوف امسک اسهال معدی و معوی باز دارد صفته سویق جو سویق انار دانه سویق
تفاح سویق سفرجل خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق حب الآس سویق بلوط سویق امبر باریس کنک شامی جمله یکجا کرده و قند تارج کنز یعنی مدقوق
ساخته در گلاب انداخته بنوشند ۱۲ له کهک بضم هر دو ها و سکون هر دو کاف و فواق بالضم در هندی هچکی گویند و آن تشنج معده است یعنی اجزای طبقه
داخلیه معده متحرک شود و بفواقی که بتبعیت حرکت فم معده و لهذا که فم معده بضم معده حرکت مینماید بفواق مسمی گشت سبب او اگر تناول طعام واقع شود قی باید کرد
و اگر ریحی باشد ادویه بادشکن باید خورد و اگر لذع خلط حاد باشد [illegible] حاد باشد قی فرمایند و در آب گرم روغن بادام آمیخته جرعه جرعه نوشند و مسک در طعام خوردن
سریع الاثر است و هر گاه سبب رطوبت باشد تنقیه آن خصوص با ایارج و اگر سوء مزاج بارد باشد مسخنات اکلاً و طلاءً باستعمال آرند و اگر سبب آن ورم
است علاج ورم کنند و عطسه آوردن در اکثر جا نافع میشود و آب سرد بسیار نوشیدن و نیز ترسانیدن هم مفید تر بود ۱۲ له دوائیکه جهت قی و تهیج فواق
نافع است گندم ریزه در آب بیزند که مهرا شود و مهر دو دام از آب آن تجرع نمایند و دوائیکه فواق را مفید است دارچینی مصطگی در آب جوشانیده با نبات شیرین کرده
یا بعرق شیرینی بدهند ۱۲ البقائی له حب السلاطین را مثل تنباکو در حقه کشیدن نافع فواق است خصوص که ریحی باشد دیگر قسط تلخ در حقه کشیدن فواق دفع کند ۱۲ البقائی
له آب آمله در بینی استنشاق نمودن بفواق نفع کند ایضاً صندل سفید سائیده با شیر سود کردن همین عمل کند ۱۲ البقائی ۱۲ ۱۲

مریضیکه بدین مرض مبتلا بود اورا یکبارگی بترسانند بهر حیله که دانند فی الفور دور شود دیگر اگر عقب تناول طعام متصلاً
پدید آید بهترین تدبیر قی ست دیگر حبس دم در بعض فهام موافق مجربست که سودمند میشود دیگر خاکستر پر طاؤس و
خاکستر باٹ کهنه هر دو بهم آمیخته بآب بنوشانند فواق باز بسته نهایت وزن انها چهار ماشه هست و تحبیس دم وقت
توان کم گردد عطسه آوردن بعطوسات مفید ست دیگر ریشه بالای نارجیل بسوزند و در آب اندازند و ساعتی بنهند پس قدری از آب
مذکور بنوشانند و اندکی قنب یعنی بهنگ در وی بسایند و صاف نموده بنوشانند دیگر ریشه بالای دوب باریک سائیده بآب دو سه قطره
در بینی چکانند فواق بنشاند خاصه که بعد تسعیط عطسه آید فصل درگونه شکم و آروغ بگیرند نمک سنگ و پیپل و مرچ و سونٹھ و زیره و
سیاه دانه و اجمود و انگوزه بریان جمله را مساوی بسایند قبل از طعام و بعد از آن بخورند با گوله دفع کند و آروغ بسیار باز دارد و
اشتها آرد دیگر پلپل با شهد آروغ باز دارد دیگر نمک که از ترب سازند یکماشه با پان بخورانند گوله را دور کند و
طریق استخراج نمک ترب و هر چیز در مقدمه گفته شده دیگر که نفخ شکم و سختی آن و نفخ بواسیر نفع دارد زرنباد که بهندی
نرکچور گویند کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند و بدارند و آمله کوفته بیخته یک کف دست وقت صبح بآب بخورند و باز بعد سه چهار
گهڑی گذشته دو حب دیگر خورند و همین بفاصله سه چهار گهڑی دو حب میخورده باشند چنانچه در تمام روز شانزده
یا بست حب خورده شود و قدری برین مداومت کنند نفع کلی دهد فصل در سحج و اسهال و اتیسار و سنگرهنی فرق
در هر دو آنست که در اتیسار براز رقیق منهضم بر آید و در سنگرهنی حبوبات و طعام غیر منهضم بر آید ادویه سحج دور کند
مغز بیل یکتوله پوست کرائی یعنی پوست اندرجو دو توله سونف یکتوله هلیله زنگی یکتوله مصری سه توله هلیله را در روغن
بریان کنند و سوای اسپغول همه را بکوبند و جمله را بهم آمیزند خوراک هفت ماشه تا یکتوله و بعضی اسپغول را نیز
میکوبند دیگر بلهان بید مغز بیل موچهلی گل سپاری رال خسته انبه شکر تری هر یک یکدام همه را چهار حصه کنند و یکی از آن

ف۱ سفوف جهة فواق امتلائی نافع است تخم کرفس سعد زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سفوف سازند ۱۲ دیگر جهت فواق بلغمی و ریح [?] تخم کرفس فطراسالیون سعد هر یک دو درم دوقو پوست بیرون انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یکدرم دیگر که فواق بلغمی را بعد قی کردن مفید باشد جند بیدستر قسط تلخ هر یک نیم درم فطراسالیون یکدرم کوفته بیخته با طبیخ پودینه و انیسون و زیره بدهند دیگر که فواق ریحی دفع کند و باد محتبس را حرکت داده با روغ برآرد صعتر برگ سداب کرویا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطکی کندر مساوی کوفته بیخته قدر حاجت بآب گرم بدهند ۱۲ بقائی ف۲ سفوف در جهت ضعف شهوت طعام که بعد تپها در ایام نقاهت پدید آید نافع ست قاقله کبابه هر یک یکدرم سماق دو درم گل سرخ پنجدرم کوفته بیخته شربتی دو درم ۱۲ بقائی ف۳ سفوف که زحیر و اسهال و سحج را نافع و با تپ توان داد صفته تخم ریحان تخم بارتنگ تخم مرو تخم خشخاش هر یک ده درم گل ارمنی صمغ عربی هر یک پانزده درم اسپغول بیست درم تخمها را بریان کنند و غیر از اسپغول و مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر و حب الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا افزایند و بعضی قدر حاجت مصاف میسازند که در جمیع [?] اسهال نافع تر و سریع الاثر و چرب کردن ادویه سفوف ملین بروغن گل سودمند ۱۲ بقائی ف۵ کوفتن اسپغول ممنوع الاطبا نیست زیرا که بکوفتن آن سمیت پیدا میشود ورنه خالی از ضرر نیست ۱۲ ۱۲

بکسی دهند فی سبیل الله و باقی را بحسب حال در سه روز یا کم و بیش بخورند دیگر که اسهال مفرط باز دارد ذکر مازو که مائین
گویند کوفته بیخته موازنه سه ماشه بآب بخورند دیگر تج که بعربی قرفه گویند موازنه چهار و نیم دام بسانند و کوفته بیخته یکدام
شکر سرخ کهنه در وی آمیزند و نه حصه کنند و هر صباح یک حصه با دوغ بخورند و اگر اسهال مفرط بود یک حصه وقت
شام نیز تناول کنند دیگر افیون خالص و چونه مساوی بسانند و برابر موٹھ حب بندند یا قدر عدس بحسب حال
و یکی صبح و یکی شام بدهند اسهال مفرط و زحیر خونی و بلغمی زود بندد مجربست دیگر رال یکدام شکر سفید یکدام کوکنار
بریان یک عدد کوفته بیخته یک کف بخورند زحیر کهنه دور شود دیگر رال پلپل گل سپاری خرما سونف هر یک یک نیم دام
کوفته بیخته پنج حب سازند خوراک یک حب اسهال و سحج را مجربست دوائیکه جهة سنگرهنی مجربست پوست
سنگدان خروس قرنفل هر یک یکتوله باریک سائیده جمله یک خوراک ست و همین قدر سه روز بخورد و اگر گرمی کند جمله
را سه خوراک کنند فائده جلیله علاج کلی در جمیع امراض خصوص در اسهال و زحیر تقلیل غذا ست مردی را که شصت ساله
بود زحیر با شدید افتاد و تهیج در اطراف پدید آمد هر چند دوا میکرد سود نمیداد و سه ماه گذشت از پوست خشخاش
میخورد تا که اثر غش می بود تخفیف می شد باز جاری میگشت آخر او را از اغذیه حبوبیه باز داشته و کباب بره بعد یخنی کردن
میساختند اختصار دادند روز اول یک توله داده بعد و بتدریج تا هفت توله رسانیدند و نانخواه آنقدر که در سه
انگشت می آمد همراه میخورانیدند و آب بهالسه نیز گاه میدادند تخفیف تمام یافت و نغز شد دیگر زحیر و سحج و اسهال را نافع ست
قهوه در ریگ بریان کرده مانند نخود کوفته بیخته بدهند اسهال باز دارد مجربست طلائیکه اسهال باز دارد جائفل تخم
انبه کهنه مغز بیل هر یک ازین بقدر مناسب بگیرند و افیون قدری داخل کنند و طلا نمایند بر شکم دیگر دواے
سهل الوجوه و کثیر النفع که در سحج و اسهال اثر تمام دارد تخم ترب بریان نیم توله کوفته بیخته با انگبین [?] عسل آمیخته بخورند
دوائیکه اسهال و زحیر را زود دفع کند مغز بیل موچرس خسته انبه کهنه هر یک یکدام بیخته جائفل یکعدد و افیون بقدر نخود

ف۱ دوائی جهت سول و مهاسول و درد شکم هر قسم مفید مغز کرنجوه هینگ تخم ارنڈ نمک سونٹھ همه مساوی کوفته بیخته برابر جنگلی بیر گولیها بسته وقت حاجت یک حب بدهند ۱۲ بقائی ۲ نسخه منظوم مفید انطلاق بطن شکم نظم برای حبس رطوبات و انطلاق شکم یکی سفوف مجرب بیاد تو بدهم که بادیان و هلیله سه دو ماشه بگیر + چهار سرخ دگر زنجبیل را بپذیر + و لیک بعد ازین با دو ماشه روغن زرد + میان ظرف بر آتش برشته باید کرد + نبات صاف دو ماشه تو نیز در وی گذار + سفوف کرده بهر شب بخور همین مقدار + یعنی سفوف که مدتی او را ذکر کرده شد مقدار یک خوراک ست برای مرد معتدل الجثه ۱۲
ف۲ طلائیکه بر وقت شدت اسهال و سقوط قوت بکار آید سنگ [?] اقاقیا سعد مرکی کسک [?] جوز السرو مازو گل سرخ رامک گل ارمنی جاورس برنج عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل کوفته بیخته بآب سرد یا آب [?] سرشته بر شکم طلا نمایند دیگر که در اسهال بکار آید جهة تفتیح مسامات از منضجات قویه بست بگیرند شهد رقیق و قدری شونیز بسیار باریک سائیده بران پاشند بر تمام بدن سوای گردن و حوالی قلب در حمام مالند و ساعتی صبر کنند تا عرق شامل گردیده دوا از بدن جدا شود و اگر عرق کمتر آید و بعرق دوا بالکل زائل نگردد بدن را بآب گرم بشویند این تدبیر برای قوی مزاجان ست نه ضعیفان ۱۲

سفوف سازند وحسب حاجت یک کف یا کم وزیاده بدہند دیگر مغز تخم انبہ کہنہ بادیان مساوی باشکر کہنہ
تناول کنند ہمدام دیگر انار خام کہ برسیدگی نزدیک باشد خام محض نبود بستانند ودو قاش نمایند وبگیرند جوز بوا
درون آن جوز کاواک کنند وافیون خالص دران کاواکی پُر سازند آن جوز راکہ در انار اندکی از ہر دو
طرف کاواک کردہ باشند برآرند وباز ہر دو قاش انار ہم پیوستہ وبرشتہ سرخ کہ بہندی ناڑہ گویند بربندند تا از ہم جدا
نشود واندرون روغن بریان کنند چنانچہ نیم پختہ شود پس بکوبند باریک وہمدام لبسابسہ باریک ساختہ دروی آمیزند و
مقدار کنار حب بندند وصباح یکی ازان تناول کنند پیچش واسہال خون دفع شود واین را راحت الزمان گویند بیونتھ
سونف ہر یک مساوی ہم سرشتہ سازند وبآب حسب کفایت بخورند دیگر بھلی سانا کہ مشہور ست بگیرند ونیز چنانچہ
می پزند ہمراہ نان یا خشکہ تناول کنند پیچش دور کنند دیگر واپیچش مجرب ست کتیرا بقدر حاجت گرفتہ در قدری آب
تر نمایند صبح وشب قدری شکر دران آمیزند وبخورند دیگر زنجبیل بادیان مغز بیل ہر یک ہمدام نبات دہ ماشہ کوفتہ
بیختہ روز اول ہفت ماشہ دہند در روز دوم دہ ماشہ ودر روز سوم یکدام بآب بنوشند دیگر تخم ریحان بگیرند ودر ظرف نوگلی
انداختہ دو وسہ قطرہ روغن کنجد بروی ریختہ برآتش نہند تا بسرخی میل کند پس فی الفور درآب انداختہ بنوشند پیچش و
اسہال مفرط باز دارد دیگر ہلیلۂ کلان زنجبیل بادیان نیمہ ہر یک بریان ہمچنان ہر یک مساوی کوفتہ بیختہ بقدر حاجت
بدہند اسہال وپیچش دفع کند ومادہ کہ در شکم بود بتحلیل نماید واگر بجای ہلیلہ کلان ہلیلہ زنگی اندازند بہتر عمل کند واین ہلیلہ را
نیز در روغن بریان کردہ باید آمیخت وشکر نیز ضم باید کرد وہلیلہ زنگی بریان باشکر ودوغ برای پیچش وخون مجرب ست دیگر
کہ پیچش کودکان را مجرب ست گل دھاوا لودھ دھنیا مغز بیل خس اندرجو شیرین مساوی بگیرند وپارچہ بیز نمایند
وبہم آمیزند یک ماشہ یا کم وزیادہ بحسب سن باشہد آمیختہ بخورانند واگر خواہند جوشاندہ بدہند درین صورت

لہ دوا برای اسہال دموی وصفراوی حبس کند آملہ طباشیر موچرس ہلیلہ جملہ را برابر کوفتہ بیختہ ہر روز دو درم بآب سرد بخورند ۱۲ بقائی
تلہ سفوفیکہ حبۃ سحج وعقر امعاء مفید ست سرطان محرق دوغ محرق اقاقیا لحیۃ التیس ہر یک دو درم لسد کہربا کشنیز بریان گل سرخ ہر یک سہ درم
حب الآس دانہ زرشک شاہ بلوط تخم خرفہ ہمہ را بریان کردہ ہر یک چہار درم تخم حماض تخم بارتنگ صمغ عربی گل سرخ گل ارمنی قیمونیا الشا
ہر یک پنج درم اسپغول بریان تخم کنوچہ بریان تخم ریحان تخم خبازی بریان ہر یک ہفت درم دوا ہا را سوای اسپغول وتخم مرو وتخم شاہسفرم باریک
ساختہ با تخمہا آمیختہ از دو درم تا سہ درم برب آس یا رب بدہند ۱۲ القائی تلہ دیگر برای زحیر عود خام وسک جوز بوا ہر یک یکدرم ونیم سنبل
تخم کرفس سعد کوفی ہر یک پنجدرم کوفتہ یک مثقال بآب نیمگرم بدہند ۱۲ تلہ سفوفیکہ خروج غائط بی ارادہ را مفید ست لودنقرہ کفتہ بکاربرند
کزمازج خشتین ابریسام سلم سعد ہر یک یکدرم نانخواہ زیرہ کرمانی گل سرخ تودری نارمشک بوزیدان ہر یکدو درم مصطگی تالیس صعتر فارسی زوفا خشک
ہر یک سہ درم بکوبند وبیزند برابر ہمہ ہلیلہ کابلی مخول بیامیزند ومثل جمیع شکر طرزد ختم ساختہ یکدرم صبح ووقت خواب یکدرم بدہند واز استحمام و
رنجین کباب گرم برعقد وامعاء پرہیزند اگر سبب این مرض اخلاط سوداوی بود افتیمون یکدرم اضافہ کنند ویک ونیم درم ناشتا بدہند ۱۲ القائی ۱۲

دو ادرا جوکوب باید کرد امابار یک نباید ساخت دیگر برای دفع غائط سبز طفل برگ نیم وزردچوبہ ہر دو مساوی سائیدہ
گولیہا خرد بندند در مقعد نہند دیگر کہ بہندی دہانا یا چک دھنیا پاچک گویند اسہال پختہ وخام را مفید ست
موٹھ دھنیا مغز بیل خس وسونٹھ ہر یک دودام بگیرند وجوکوب نمایند وپنج حصہ سازند ویک حصہ را ہر روز
درسہ پاؤ آب بجوشانند چون نیم پاؤ بماند بدہند ودرین ادویہ مطبوخہ دیگر آب انداز ند شبانگاہ جوشیدہ دہند ہمچنین
پنج روز دو وقتہ بدہند واگر خون باز بود زنجبیل موقوف دارند ودر بواسیر خونی بجای زنجبیل کرہ آمیزند دیگر دودھی
سبز لسایند ویک پیالہ بنوشند اسہال باز ایستد واگر اسہال خونی بود مغز بیل وموچرس نیز بادی آمیزند دیگر
پوست درخت انبہ باریک ساختہ وباجزات آمیختہ زیر ناف طلا نمایند اسہال از ہر گونہ کہ باشد باز ایستد
دیگر انار خام در گل بپیچند ودر خاکستر گرم نہند تا بیرون گل دور کنند بفشرند وآب وی بنوشند شکم بندد دیگر لیمون
دو قاش کنند وتخم ازوی بیرون آرند واندلی سہاگہ بریان سائیدہ دروی پر کنند وبالای وی کو کوا اندازیم
ومتغیر سازند وہر دو قاش ہم پیوستہ براخگر نہند تا بیرون دیس نبوشند دیگر ہلیلۂ زنگی در روغن بریان کنند وکوفتہ بیختہ
شکر سپید دران آمیختہ بموازنہ ہمدام بخورند دیگر خستۂ جامن کوفتہ بیختہ درسہ دام شکر سپید آمیزند وصباح وشام یکیک دام
بخورند تا سہ یوم اسہال باز ایستد پیچش وبلغم وخون ازین ترکیب دور شود دیگر کہ اسہال وباد بواسیر دور کند
انگوزہ وسہاگہ وزنجبیل نمک سیندھ ہر چہار برابر کوفتہ بیختہ در شیرہ پوست درخت سہجنہ مقدار کنار حب بندند
یکی صبح ویکی شام بدہند بآب سرد دیگر کہ اسہال خون وصفرا وبلغم باز دارد اتیس ناگیسر لودھ بنبلوچن موتھ بوا ست
انار مغز تخم انبہ ہر یک دوٹانک موچرس گل دھاوہ مغز بیل ہر یک چہار ٹانک کوفتہ بیختہ سفوف سازند ہمدام یا
کم وزیادہ بخورانند دیگر سونف دھنیا مصری کوفتہ بیختہ کفچہ زنند خون وبلغم دور شود وتپ را مفید ست دیگر
کہ اسہال مفرط در حال باز دارد ہر گونہ کہ باشد خون صرف یا بلغم یا براز صرف یا بلغم صرف ہمہ اقسام را مجرب ست
سہاگہ قسم اول بریان کردہ یک ماشہ شنگرف دو ماشہ افیون خالص چہار ماشہ ہر سہ را لبایند بمقدار
فلفل حب سازند ویک حب بدہند کلان را اما اگر اسہال شبانہ طغیان میکردہ باشد در شہد حب بندند

لہ بجوریکہ اسہال دماغی را بند کند کندر قسط الادن بر آتش افگنند ودمنی بدود آن بدارند ۱۲ القائی تلہ بنادق کہ مغص وجع قولنج
مراری زرتسکین دہد تخم کاہو تخم خرفہ افیون مساوی کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول بنادق سازند ہر یکے دانگے شربت دو دانگ ۱۲ دیگر وجع قولنج
بادوررا تسکین دہد جند بیدستر شونیز نانخواہ کمون افیون مساوی کوفتہ بیختہ بنادق سازند وقدر حاجت بنایت دو دانگ بدہند ۱۲
دیگر زحیر را نافع ست مردار سنگ دانگی ونیم کافور یکدانگ بروغن خرفہ بندقہ سازند وبدہند فوراً حبس میکند یک شربت ست
کلان را وطفل را کمتر باید داد وزیادہ تر ازانچہ مرقوم ست ندہند تا قولنج نیارد ۱۲ القائی

اگر رودرانه زیادتی نموده باشد در آب لیموی دیگر که پیچش و خون و بلغم و درد و نفخ را که مع الحرارت بود
مفید است هلیله سیاه بروغن چرب کرده و در آوند آهن بریان نموده یک توله زنجبیل ستوده در خاکستر گرم
پوشیده پنج ماشه بادیان در سفال بریان کرده پنج ماشه دهنیا بریان کرده سه ماشه تمور کهلی سه ماشه
نبات دو توله ادویه کوفته بیخته با نبات آمیخته بحسب کفایت در شش ماشه تا یکتوله یا زیاده دهند بلعاب
ریشه خطمی یا با شیرهٔ درخت بارتنگ یا جز آن هرچه مناسب حال وی بود مجرب است واکثر دیگر سنکوت
بآب سائیده بدهند اسهال خونی باز ایستد دیگر که پیچش و اسهال و درد شکم را سود دهد فلفل و پوست انار
برابر بگیرند و هر یک بریان نمایند و قدری ازان بآب بدهند دیگر که مجرب است برای پیچش و خون و
بلغم اسپغول تخم انبه رال شکر سپید هر چهار برابر کوفته بیخته یک کف دست نهار بخورد بآب و اگر پیچش زود زود آید وقت
شام نیز همانقدر خورد و احتیاط آنست که اسپغول را همچنان ثابت آمیزند نا کوفته اگر سود ندهد کوفته بیامیزند که اهل تجربه
میدهند اگرچه حکما منع کرده اند که اسپغول کوفته نباید خورد دیگر که پیچش و اسهال بلغم و خون را فی الفور نفع دهد بگیرند
تخم تمر هندی و پوست او دور کنند پس پنج عدد تخم مقشر کوفته بیخته اندر لیمون سر بریده تخم برآورده حشو سازند
چنانچه متعارف است پس آنرا بر آتش گذارند تا جوش آید و همچنان الفرمایند که بر سبیل امتصاص بخورند شیره آنرا
دیگر اسهال را که بهیچ وجه نایستد باز دارد هلیله اجوائن زیره هر یک هشت درم علحده علحده بریان نمایند بعده یکجا
لبسایند و پنجدرم ازان با جغرات که آب از و بپارچه سفت بپالائیده باشند آمیزند و قدری نمک سنگ
یا کرده بخورند پس ازان سه لقمه خشکه و جغرات بخورند و آب گرم سرد نموده بخورده باشند دیگر که اسهال خونی

۱ه جوارش ممسک جهت اسهال بلغمی کافور فلفل عود ملبسان اظفار الطیب دارچینی هر یکی دو درم انیسون زنجبیل دو قو خرفه هر یک سه درم قاقله هر
یک چهار درم تخم کرفس قصب الذریره نانخواه بلیله زعفران بسباسه صندل اشنه هر یک پنجدرم حب الآس هفت درم گلسرخ ده درم بکوبند و
با عسل کف گرفته بسرشند شربت یک مثقال ۱۲ البقائی ۲ه حب اسهال یوخنا گوید که شکم بند دو خون آمدن از شکم باز دارد پوست انار نیمدرم
ماز دیکدرم سماق دو درم مویز دانه سه درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بآب حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم بآب بخورند پس ازان
بیضه نیمبرشت در سرکه غلطانیده بخورند ۱۲ البقائی ۳ه حب عنب نافع با اختلاف دوی دمعدی صمغ مصطگی نیم خرد سماق حب الآس گلنار فارسی
یک جزء حب عنب دانه مویز صمغ عربی هر یک دو جزء کوفته بیخته حبوب سازند بحسب حاجت بدهند ۱۲ البقائی ۴ه حب ممسک مختصر که در منع استطلاق
بطن مجرب است پوست انار نیمدرم سماق یکدرم ماز دو درم کوفته بیخته بقدر نخود حبوب سازند شربتی ده حب تا بست حب یا زرده بیضه نیمبرشت دیگر که اسهال
صفراوی کهنه را نافعست النخه ارب ماز دکزمازج هر یک دو مثقال سماق بریان حب الآس بریان تخم بارتنگ بریان جفت بلوط پوست انار
شیرین پوست بیرون پسته خسته خرما سوخته کهربا سوخته کندر سوخته هر یک سه مثقال مغز خسته جامن بریان پنج مثقال پوست سنگدان مرغ مغز
خسته انبه سوخته هر یک هشت مثقال دانه انگور که ترکرده بریان نموده دوازده مثقال کوفته بیخته برشته حبها سازند مقدار نخود شربت از ده حب تا بست حب ۱۲

وغیر آنرا دفع کند رال کهنه مغز بیل هر سه را برابر کوفته بیخته بقدر قوت بدهند دیگر که اسهال خونی وغیره را دور کند
انار خام از دانه پاک کنند زیره سفید دران پر نمایند و آن انار در خمیر بپیچند و بپزند پس خمیر دور کرده آنرا بکوبند
و چهار یا پنج عدد برگ جامن داخل سازند و جمله کوفته و مقدار کنار گولیها بندند و بحسب حاجت بدهند ۱ه
دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور دور کند پوست درونی درخت نیوه که هنوز بمستی و چکیدن نرسیده باشد
بیارند و کوفته شیره او لبستانند مقدار چهار دام در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه ماشه زنجبیل باریک
سائیده دران شیره آمیزند چون دو سه جوش زند فرود آرند و نیمگرم بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند مجرب است دیگر
اسهال خونی و جز آن و پیچش را دور کند بادیان زنجبیل کوکنار هر سه را برابر بگیرند و نیمه هر یک بریان کنند و کوفته بیخته بدارند
مقدار درمی و یا زیاده بهر روز ازان برآرند و قدری قند سیاه و روغن گرم کرده دران انداخته گولی بندند و بخورند مجرب است
دیگر که پیچش و اسهال را مفید است خسته خرما هندی آس کرده یکدام با جغرات گاو بدهند که پیچش مفرط را که خون در گیے
ساعت بساعت بمرات کثیری آمده باشد فوراً نفع میدهد بگیرند تیوراج خطائی یعنی کالاکوره کوفته بیخته اگر طفل نه ده
ساله باشد یک ماشه با جغرات آمیخته بدهند و در کم و کاست وزن حسب برای هر انچه انسب داند بعمل آرند دیگر گل ملتانی
باریک سائیده همراه لعاب بهدانه یا تنها بخورند پیچش دفع شود و شکم به بندد ۲ه دیگر خرمهره سوخته آس کرده مقدار یکدام یا دو
دام با شهد سرشته بخورند و اگر قدری نمک سنگ آمیزند بهتر باشد اسهال و سنگرهنی اگرچه سخت قوی تر باشد دفع شود
و بالای آن پنجسال گذشته بجنبه با جغرات یا با دوغ مادهٔ گاو بدهند و طریق سوختن خرمهره که بهندی کوڑی
گویند و سنگهرنی نیز نامند آنست که در ظرف گلی نو نهند و دهن او با گل حکمت محکم سازند و در تنور تافته گذارند بعد سرد شدن بیرون آرند
اگر سوخته و سفید شده باشد لبستانند و بکار برند والا انچه سخت باشد دیگر بار بسوزند تا نیک سوخته شود دیگر که ۳ه اسهال مفرط خونی را
زود دفع سازد جوز بوا یکعدد باریک تراشیده و جمله را در سپیده یک بیضه مرغ آمیزند و بدهند غذا جغرات و خشکه و طفل را اندک

۱ه حب که اسهال صفراوی را نفع کند پوست انار دانه و خرنوب الشوک هر سه برابر کوفته بیخته حبها سازند شربت یکدرم ۱۲ البقائی ۲ه حب که در ساعت
شکم بندد افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل کنیر سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته بآبی که صمغ عربی دران حل کرده باشند حب سازند
شربت نیم مثقال ۱۲ دیگر که اسهال جدید و قدیم و پیچ و مخوف دقرحه امعاء مقعد را نافع پوست انار ترش مازوی سبز هر دو را برابر کوفته بیخته در سرکه
و آب بپزند تا چنان شود که حب توان بست پس بگذارند تا سخت شود و حبها بندند بمقدار فلفل شربتی از دو حب تا پانزده حب ۱۲ البقائی ۳ه
حب اسهال خون یا دواهد ماز و کزمازج افیون جمله برابر کوفته بیخته در آب حب سازند بمقدار فلفل شربت دو دانگ دیگر که همین عمل دارد
سماق سک هر یک سه درم دانه مویز پنجدرم حب الآس بست درم هلیله ده عدد کوفته بیخته بآبی که صمغ عربی دران حل کرده باشند
حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آب آس ۱۲ دیگر که اسهال بلغمی باز دارد مرفیون جند بیدستر افیون برابر گرفته کوفته بیخته حبها سازند
بمقدار فلفل بپیر ریشش عدد کودک را دو حب تا سه حب ۱۲ البقائی ۱۲

دیگر که سنگرہنی وانیسار رادور کند سنگ بصری در لیمون پخته ولبباسه که جوتری گویند ہر دو مساوی لبتانند و
باریک لبسایند وسه ماشه بادام کلان بدہند و روز نخستین از دو ماشه شروع نمایند و طریق پختن سنگ بصری در لیمون
آنست که لیمون را دو پاره کنند و بر اخگر نهند و بصری را در لیمون اندازند تا پخته شود و اگر کثیر المقدار باشد در ظرفی
اندازند و بمقابله پنجماشه بصری آب یک لیمون اندازند که تمام جذب شود دیگر آنست که سنگ بصری را در برگ انار
که دو سه مشت باشد گرفته آتش دهند بمنفاخ تا سرخ شود پس در گلاب سرد نمایند همچنان بیست ویکم تبه برگ انار
نهاده آتش دهند و بگلاب سرد سازند پس دو سرخ ازین سائیده و با دو ماشه بارتنگ آمیزند و بدهند و غذا لکدی
بیروغن وخشکه سازند سنگرہنی را مجربست دیگر سنگ بصری ده دام حجرات چلکه یک سیر سنگ بصری را در آتش
سرخ کرده در حجرات سرد نمایند تا بیست ویکبار پس باریک لبسایند بصری را ده ماشه جوتری در وی آمیزند
و باریک ساخته بدارند و یک ماشه بمریض دهند که آب فرو برد و متصل خوردن وی چند لقمه نان مرغن تناول کنند
سنگرہنی هفت ساله دور شود دیگر سنگ بصری زرد لیشت هر قدر که باشد در آتش سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند
بیست ویکبار و اگر صد ویکبار کنند بهتر باشد بعده باریک سائیده همچند وی جوتری آمیزند و هر روز دو ماشه بخورند
تا سه یا هفت روز بعد خوردن وی اگر گرمی در معده پدید می آید در گرسنگی باید که کھچڑی مرغن تناول کنند و اگر
هاضمه کفایت کند روغن وافر خورند و گرنه لقمه چند مرغن خوردن ضرورست زیرا که مضرت را دور میکند[۵۲] روغن دیگر
اتیسار را باز دارد جائفل یکعدد خرما دو عدد افیون یک ماشه در جمله هفت حب بندند یکی در نهار دهند دیگر که سنگرہنی
دفع کند شیر میش نیم پاؤ بگیرند در پیاله و بر سر لب نهاده نیمه لیمون در دافشرند و همچنان فی الفور بنوشند دیگر که پیچش اطفال

[۵۱] سفوف کبیر حابس اسهال دموی و غیر دموی مجربست بگیرند بارتنگ بریان تخم ریحان بریان حب الرشاد بریان تخم حماض بریان این تخمها را درست دارند صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم بیل شیرین حب الآس پوست بیرون پسته پوست اندرون پسته سوخته خرمای سوخته دانه مویز دانه انبر باریس عفص خضر پوست انار شیرین پوست انار ترش حشفت بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی خرنوب شامی شاخ گاؤ کوهی سوخته مروارید ناسفته سوخته مرجان سوخته ودع سوخته جوز السرو سوخته پوست گردگان سوخته نشاسته بریان بیست کنار آرد نخود کزمازج خسته کنار سوخته قسط الگلنار تخم خیر لعینی خبازی تخم خطمی اندکی بریان نمایند اقاقیا سنگ رامک صندل سفید سائیده وخشک کرده پوست خشخاش زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه خیسانند بریان کرده دم الاخوین بیخ انجبار تخم تورک بریان هر یک جزوی سوخته جامون سوخته خسته انبه برشته هر یک دو جز کافور اندکی همه را کوفته بیخته با تخمها آمیخته سفوف سازند هر روز دو درم تا دو مثقال با آب سرد تر کنند و لت ساخته فرو برند که بسیار نافع است ۱۲ القانی [۵۳] سفوف کسیلا اسهال باز دارد کسیلا حب الآس هر حرف ابیض زرنباد جوز گندم کیته حماش حفص فندق مغز پسته هر یک یکدرم مغز بادام مقشر ده درم دقیق تاری بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند ۱۲ القانی [۵۴] سفوف صمغ که جهت اسهال مراری و دموی و مغص بهترین ادویه است صفت صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز و یا زیاده بریان و اگر اسهال بند نشود آشنا میدن کوکنار که مثل غبار سائیده باشند از یک مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کنند بدستور دو این درویش تخم ریحان بریان و صمغ هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه وسے ممزوج کثیر النفع یافته لا مصنفه ۱۲ قادری ۱۲ ۱۲

شیرخوار و غیر آنرا سود دارد دو جائفل یکدانه کوکنار یکعدد در روغن مسکه یک نیم توله جائفل و کوکنار را از کار دورق ورق
ببرند و در روغن بریان سازند تا کوکنار سرخ شود پس کوفته بیخته همه را یکجا کرده بدارند و قدری از ان بخورند دیگر انیس
بآب لبسایند و اگر خرد باشد یکماشه کم و زیاده و کلان را نیم توله کم و زیاده بخورانند اسهال باز دارد و قطره آن فربه باید
که باشد بهتر آنست بآب لبسایند بطریق صندل و الا باریک کوفته و بآب سائیده نیز مفید است دیگر آمله را بآب
یا دوغ لبسایند گرد ناف دائره مانند طلا کنند چنانچه که کناره های آن بلند باشد پس شیره ادرک در میان این پر سازند
و زمانی بدارند اسهال که مثل آب روان باشد فی الحال قبض شود این را پادشاه حمله دارد ها گویند دیگر پوست
بیخ نغزک با سرکه هندی باریک آس کرده بر شکم طلا نمایند قبض کند دیگر در شیر بز مغز بیل خام انداخته بجوشانند و در یخ تسحیق
سحیق اندر جو و گل دهائی و سندهی مساوی گرفته با غساله برنج باریک آس کرده و شهد انداخته بنوشانند اسهال
خونی قوی فی الحال دفع شود دیگر پوست بیخ اکوڑه با غساله برنج آس کرده و شهد آمیخته بنوشانند شکم که چون آب
دجله جاری باشد بسته شود دیگر ریوت انیس اندر جو گل دهائی سندهی جمله مساوی با غساله برنج آس کرده با شهد
بنوشانند اسهال خونی که باد رو باشد دفع شود دیگر غنچه انار سربسته و برگ نرم ببول برابر بگیرند و بادیان قدری
بریان کرده برابر جمله کوکنار سوخته هم آمیزند بدهند پیچش اطفال و غیره دفع شود دیگر که پیچش قوی را بامر الله دفع سازد
مجربست آمله سونف هر یک یکدام عالمگیری و بآب سائیده صاف نمایند مقدار دانه جوار افیون دران حل کرده
بنوشانند و اگر مریض طفل باشد و زن کمتر افیونی را افیون زیاده آمیزند مجربست دیگر که سنگرہنی را مجربست کاسنی اسغول
رال مغز بیل مغز تخم انبه جامن نمک سونچل ناگر موتهه کوکنار سونٹھ جمله ده دارد دست سوای اسغول همه را کوفته بیخته
و یک کفدست نهار بخورند دیگر سنگرہنی و مورچهی و پیچش از هر قسم که باشد باذن الله دفع نماید یکامالی که دوا مشهور است
بگیرند کوفته بیخته بدارند پس بیارند لیمون ترش و آنرا دو پاره کنند و تخم از ان برآرند بعده یکامالی را در ان پر کرده
بر کنند چنانچه متعارفست و لیمون مذکور را بر اخگر گذارند تا گرم شود پس بفرمایند تا آن هر دو قاش را بجا بگیرند

[۵۱] سفوف سعد جهت اسهال صبیان مجربست صفت سعد کندر حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشانند ۱۲ قادری [۵۲] سفوف حب الآس شاه بلوط خشخاش سفید خرنوب هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم نوع دیگر حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم پر سیاوشان کندر هر یک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با شراب خشخاش ۱۲ قادری [۵۳] سفوف لولو که جهت اسهال دموی و بواسیر و حرارت کبدی و حمی دق و تپ یا بهاد خفقان و تخمه مراق نافع است صفت مروارید زهر مهره خطائی از هر یک یکمثقال ورق طلا عنبر اشهب از هر یک یکدانگ و نیم ورق نقره یک مثقال و یکدانگ و نیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته دانه هیل بریان بادیان آمله منقی هلیله سیاه در روغن گاؤ بریان کرده از هر یک یک مثقال مصطگی نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲ ۱۲

درسه روز نفع بیش ظاهر میشود مجربست دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور بند کند مردارسنگ یکنیم دام کافور دانگی
بروغن زنبق حب سازند و بدهند و اگر زیاده ازین دهند قولنج آرد دو دانگ در عرف اطبا عبارتست
از مقدار هشت حبه و حبه جو میانه را گویند کسی ازین حبه گهنگچی نفهمد زیرا که گهنگچی از دو حبه زیاده میباشد چون محل
اشتباه بود و زیاده وزن ازین دوا باعث هلاکت به تفصیل نگاشته شد دیگر که سنگرهنی و اتیسار و خون و بلغم
آمدن و پیچش و زحیر اسهال را مفیدست شنگرف افیون قرنفل جائفل ریش درخت برگد بیل مغز تخم انبه
مغز تخم جامن گل ملتانی پروارش موچرس گل دهاوه جوتری زنجبیل ستوه کونه بری یعنی کوبیت لودهه زیره سفید
مصری را برابر کوفته بیخته در شیره برگ تنبول که با مصالح کوفته باشند آمیخته کهرل کنند تا یکسان شود بمقدار نخود
گولیها بندند و بحسب حاجت آدمی یک حب یا زیاده با آب برنج ساٹهی بدهند بعضی اطفال را دو حب داده شده است
لیکن نخست هر حصه کمتر دهند بهترست دیگر که سنگرهنی و زحیر و خون و بلغم و خون صرف را سود دارد و سنگرهنی را
مفیدست مرجان پنجدرم عنبر مشک هر یکدو ماشه رال سنگ جراحت الائچی خرد هر یک چهار ماشه گلاب
ده درم ادویه در گلاب چندان کهرل کنند که خشک شود بعده اقراص بندند هر قرص موازنه یکماشه دو سرخ
و صبح و شام یک یک قرص با گلاب بدهند دیگر که اسهال خونی و بلغمی و پیچش دور کند زیره سپید کوفته بیخته با شکر
سپید بدهند دیگر زیره سپید سوخته با جغرات همین عمل کند دیگر که برای پیچش و سنگرهنی اگرچه فرمن باشد سود
دارد مجربست انار جو تلخ موچرس گل دهاوه سونٹھ از هر یک یک حصه قنب که بهندی بهنگ گویند و از
مسکرات مشهورست سوم حصه مجموع یعنی اگر هر واحد از آن چهار نیم توله باشد بهنگ هشت ماشه باید زیرا که چون
هر واحد از چهار نیم توله خواهد بود مجموعه دو توله خواهد شد که نسبت چهار ماشه است و سوم حصه دو هشت ماشه میشود
ادویه کوفته باریک بیخته موازنه دو نیم ماشه هر صباح همراه آب بدهند تا هفت روز غذا الجزدال تور و خشکه هیچ نخورند

له شربت حب الآس قابض اسهال و زلق الامعا را مجربست خصوص وقتیکه با سفوف قابض خورند صفت آن آب شیرین آب ناسپاتی آب سیب شیرین آب انار شیرین از هر یک یک رطل حب الآس نیمکوفته در آن بخیسانند و پس بجوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده باز بجوشانند بآتش ملایم تا بقوام آید و اگر اسهال بلغمی باشد اول مرتبه که آنرا جوش میدهند کیسه کتانی مصطگی رومی عود هندی سنبل الطیب سک المسک از هر یک دو مثقال کوفته داخل کرده سر کیسه را بسته دایم کیسه را بمالند تا قوت ادویه بشربت باز آید و چون آبها به نصف رسد کیسه را مالیده شیره آنرا برآورده افشارند و کیسه را دور کرده آن را صاف نموده بقوام آرند ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲ ۵۲ حب افیون که اکثر جهانگیر بادشاه میل میکردند نافع از برای ضعف معده و تقویت اعضای رئیسه و حدت ذهن و تصفیه حواس و ضرر افیون را دور میگرداند و تفریح می آرد و امساک منی می کند و مقوی باه است صفته افیون صاف کرده خالص شش مثقال زعفران دو مثقال مصطگی دو ثلث مثقال عنبر اشهب یک مثقال و ربع آن عود غرقی نعام دار چینی از هر یک دو ثلث مثقال جندبیدستر ثلث مثقال فلفل سیاه نیم مثقال پوست بیرون پسته پوست زرد اترج از هر یک یک مثقال و سدس آن اجزا کوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند هر حبه مقدار نخود و مقدار شربت یک حب تا سه حب ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲

در دو روز نفع ظاهر میشود و در هفته فرصت تمام روی مینماید و این نسخه اسهال موی و بلغمی و صفراوی همه را مفیدست
و اگر مریض ضعیف باشد یا خرد بود دو دو ماشه و اکثر دهند و سکر این دوا بعد خوردن دو پاس میماند باک نکنند و نترسند و
اگر غذا چیزی دیگر مناسب دهند اختیارست باک نیست قنب را بریان کرده باید کوفت دیگر کام بس چون جهت دفع
سنگرهنی طلق کشته پنجدرم گوگرد یکدرم سهاگه پنجدرم فلفل دراز فلفل گرد زنجبیل هر یک سه درم کوفته بیخته هر روز ناشتا با شهد
آمیخته بخورند سنگرهنی و سرفه دفع شود دیگر حبی که شدید القبض ست موزر هفت دانه خسته انبه کهنه یکدو رافیون نیم ماشه
جمله نرم کوفته و بهم سرشته هفت حب سازند و هر روز یکی بدهند دیگر که اسهال کهنه دور کند و معده را قوت دهد بلبیل
یکتوله نبات یکتوله باریک ساخته هفت روز این را بخورانند از جمله عجائبست سفوف بنگ که جهت اسهال و
پیچ و زحیر و مغص و ضعف معده نافع ست بنگ نو اعلی پاک کرده بروغن مقشر یا بادام چرب نمایند و قلیلی از شیره
علف سبز که آنرا دوب گویند بهندی و اندکی از شیره اجوائن با هم ممزوج کرده قدری ازین در بنگ آمیزند
و بدست مالند و بر سفال آب نرسیده برفق برشته نمایند و فرود آرند چون سرد شود باز با شیره های مذکور آغشته
بریان کنند همچنین هفت کرة تکرار نمایند پس صلایه کرده در چهار مثقال از بنگ مرتب یک مثقال مصطگی یک
مثقال زنجبیل که نصف برشته و نصف خام بود کوفته بیخته مخلوط سازند دیگٹانک که سه نیم ماشه میشود عند الحاجت همراه
آب سرد که شب مانده باشد بخورانند و احتیاط در غذا مرعی دارند که بسرعت نفع میرساند دیگر بنگ خالص معمول که نوشته
شده چار ٹانک مصطگی انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک یک نیم ٹانک زنجبیل نیم برشته و بیل و کشنیز خشک بریان هر یک
یکٹانک صمغ عربی ربع ٹانک جمله کوفته بیخته یک نیم ٹانک با آب شبانه هر صبح بدهند که انفع تر از اول است دیگر برای
اسهال دموی و بلغمی مجرب آزموده است سهاگه بریان دو ماشه شنگرف چهار ماشه افیون مصری همه ادویه را خوب سحق
کرده یکجا نموده نیمی را با شهد و نیمی را بارس لیمون حب سازند بمقدار ماش اگر مریض را وقت شب اسهال زیاده شود
حب شهد بدهند و اگر روز زیاده گردد حب لیمون بدهند با آب سرد دیگر مائین رال گل دهاوه هر یک یکتوله

له حب افیون که در ساعت شکم بند و صفت آن افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل گزر و سماق حب الآس از هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که در آن صمغ عربی خیسانیده باشد سرشته حبوب سازند شربت نیم مثقال دیگر که اسهال رطوبی را باز دارد صفته افیون بزر البنج سندروس کندر ذکر زعفران اجزا مساوی کوفته بیخته حبوب سازند هر حب بقدر نخودی شربت دو حب ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲ دیگر که بر روز مقعد را نفع دهد از هر یک ربع دانگ مقل ازرق نخود کوفته بیخته با آب صمغ عربی حل کرده فرو برند و از عقب آن آب برگ بارتنگ آب برگ گندنا و آب برگ مرزنجوش ۱۲
سه حب افیون که اسهال رطوبتی مزمن و بواسیر را نافع صفته سماق کشنیز خشک بریان صندل سفید سوده زعفران کهربای شمعی از هر یک یکماشه افیون خالص وزن یکماشه ادویه کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند هر حب بقدر نخودی و طفل شیرخوار اطفال و ضعیف مزاجان را یک حب کوچک و جوانان را اقویا را یک حب کلان و معتاد با افیون را دو حب تا سه حب و اگر دو ماشه تخم خشخاش هندی اضافه نمایند بد نیست ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲

باریک ساخته یکمثقال بآب سرد یا دوغ بخورند شکم قبض کند دوای غذا که شکم قبض کند انار خام شش عدد
بآب بسایند و ازان کرهی سازند و با برنج بخورانند دیگر صمغ عربی یعنی گوند درخت ببول سه درم خشک بسایند
و در آرد گندم انداخته نان بپزند و بروغن ستور چرب کرده بخورند یا در آب پخته برنج داخل کرده بیاشامند شکم قبض
شود دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد مغز بیل کوفته نگاهدارد و مع سه لقمه برنج ساٹهی که با جخرات گاو ممزوج
باشد مخلوط ساخته بخورد و نخست قدری آب کوکنار باید که بنوشند و عقب آن این غذا بخورد از عجائب است
حبی که جهته اسهال کبدی و غیر کبدی از مجربات شیخ بوعلی سیناست مازو که بهندی ماجوپهل گویند و کرمانج
که بهندی ماءین گویند هر یک دو مثقال افیون یک مثقال[1] صمغ عربی باؤ مثقال کوفته بیخته برابر فلفل حب بندند
خردسال را یک حب و کلان را تا سه چهار و اگر افیونی باشد تا ده توان داد دیگر برای اسهال منقول از بیاض
محمد یوسف زنجبیل بادیان و کوکنار موچرس رال سفید مغز بیل گری هر یک یکدام نبات چهار دام زنجبیل و
بادیان و کوکنار را نیمکوب کرده نیم بریان کنند و نیمه را خام گذارد بعده جمله را کوفته بیخته خوراک نیم توله بآب سرد غذا
دال مونگ و خشکه دیگر سنج راسود سهر صمغ کتیرا ده درم اسپغول ده درم شکر تری پنجدرم سوده هر روز دو درم ناشتا
بآب سرد بخورند فصل در ادویه مغص[2] یعنی در در روده خواه مع القبض بود خواه بدون قبض و درد شکم را بهندی
سول گویند و در روده که با قبض بود آنرا العربی قولنج نامند دوائیکه سول شکم دور کند برگ درخت پیپل
دو نیم عدد برچه پاک کرده بسایند و با قند آمیخته بخورند مراد از پیپل درختیست مشهور که در هند وافرست
نه آنکه از روی پیپل دراز میشود دیگر که سول شکم دور کند و شکم براند سونٹهه و پوست بیخ ارنڈ هر واحد یکدام انگوزه
و نمک سونچل هر یک یکماشه سونٹهه و بیخ ارنڈ را در سه پاؤ آب جوشانیده تا نیم پاؤ آب بماند بپالایند و انگوزه و
نمک باریک ساخته حب بسته فرو برند و بالای وی این طبیخ بنوشند دیگر بروغن چنبیلی خوشبودار گرم کنند و پنبه

[1] حب افیون که اسهال بلغمی باز دارد و صفته مرمکی صافی اذخر مکی جند بیدستر افیون مساوی الوزن کوفته بیخته بآب خالص سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر فلفله شربت از یک حب تا سه حب دیگر که اسهال تو آسیری باز دارد و صفته افیون مصری حضض مکی صمغ عربی مقل ازرق نشاسته عصاره لحیة التیس از هر یک یکمثقال کوفته بیخته به زرده تخم مرغ سرشته حب سازند هر حب بقدر نخود شربت سه حب فرو برند عقب آن آب بارتنگ شیره زیره کرمانی آب عناب بریان که تودری و بارتنگ کوفته از هر یک یک دانگ بران پاشیده باشند بنوشند ۱۲ [2] بدانکه مغص یعنی در در روده بدون زحیر و سنج و قولنج گاهی از اجتماع ریاح در امعاء افتد علاج آن اگر حاجت تنقیه بود با ایارج تنقیه کنند و الا برای تحلیل ریاح انیسون بادیان تخم کرفس نانخواه و غیره نوشانیدن و همچنین از طلات بالای شکم بالیدن کافی است و گاهی از صفرا می افتد پس تنقیه آن از خیار شنبر و شیره خشت مناسب دانسته تا دیگر ادویه کنند و اسپغول تخم بارتنگ و تخم ریحان با روغن گل چرب کرده بآب سرد فرو برند اگر بلغمی باشد تنقیه حسب موقع از مسهلات بلغم نمایند نانخواه یکدرم و حب بلسان سه درم کوفته با عرق بادیان گرم بخورند نیم درم صباح و نیم درم شام ۱۲ ÷ ۱۲ ÷

بدان تر کرده بر شکم نهند درد فرو شود دیگر آرد ماش که او رد گویند یک آثار منبهل یکپاؤ نمک طعام یک پاؤ
انگوزه یک دام این جمله را خمیر کرده بآب دو نان سازند یکی ازان بر تابه نهند چون یک روی نان پخته شود
فرود آورده از جانب خام بر شکم بندند و چون نان اول سرد شود جدا کرده دومی که بر تابه نیز گذاشته باشند
بر بندند و همچنان کنند تا که درد فرو شود دیگر شیره برگ ارنڈ و همانقدر روغن کنجد بیامیزند و بر شکم بمالند گرم
کرده در فی الفور زائل شود باذن الله تعالی اما اگر خدا نخواسته درد بسبب ورم باشد ازین دوا هیچ عمل[1] نزاید
دیگر چوب بید الخیری یعنی ارنڈ سوخته خاکستر او یک کف دست بخورند باد شکم و سول دفع شود دیگر[2] تخم کرفس
انیسون رازیانه نانخواه بوزن مساوی کوفته یکدانگ بخورد درد امعا دفع شود اگر سببش خلط بارد یا ریح باشد
دیگر که جهت دفع قولنج از مجربات عجیبه است خصوصاً قولنج کهنه را اجوائن زیره سیاه انیسون بادیان هر
یک یک مثقال مجموع را ناشتا بخورد و بالای آن نیم سیر شیر شتر که همان لحظه دوشیده جوشیده باشند بیاشامند و
مداومت نمایند بشرط پرهیز تمام و تنقیه بدن از اخلاط خام خود سرانجام میرسد بعون الملک العلام دیگر تخم
حلبه یعنی میتهی تخم شبت یعنی سویا هر یک دو توله یا کم و زیاده بحسب مزاج بگیرند و جوش دهند و صاف کرده روغن
گاؤ دو یا سه توله گرم کرده اضافه نموده بنوشند قولنج که اکثر رنجده باشد زائل شود مجربست فصل در بیان ادویه
مسهله در باب اسهال تمام قوانین که در کتب طبی مسطور است بیاد باید داشت و تا کار از سهل بر آید باقوی
توجه نباید نمود خصوصاً از ادویه سمیه هندیه که درین مختصر نگاشته می آید جهال احتراز از سهلها باید گزید عند الضرورت
ضرور است خصوصاً در سخت طبعان بلید الذهن کالبهائم ترپهله ترکٹه هرتال گندهک پاره سهاگه زهر کچلا[illegible]

[1] روغنیکه قبض و خشکی روده و معده دفع کند صفته بیارند گوشت بزبی چربی و بی استخوان ده رطل[illegible] یک من آب بجوشانند تا به سیر برسد بعده دو سیر روغن گاؤ داخل کرده باز بجوشانند که پنج سیر آب بماند بعده سه سیر شیره گاؤ و هفت برگ پان پخته و دو توله نبات اضافه کرده باز بجوشانند که آب جذب شود و روغن بماند وقت حاجت یک مثقال تا دو مثقال گرم میل نمایند ۱۲ روغنیکه تسخین امعا کند بالیدن و قولنج ریحی را مفید دو مثقالی ازان با مطبوخ پودینه و صعتر فارسی و نانخواه و قدری عسل بیاشامند محلل ریاح باشد زیره نانخواه رازیانج تخم کرفس هر یک پنجدرم در آب سداب و آب کرفس هر یک نیم رطل و در دیگی سرشته طبخ دهند تا ثلث شود و روغن زیت الانفاق بارد روغن کنجد نیم رطل اضافه نموده بآتش ملایم بپزند تا روغن بماند ۱۲ [2] بدان نرم بردن طبع موافق قوت سبب و ضعف آن دوریافت حقیقت میتواند مثلاً اگر یبس امعا سبب باشد از دهنیات و مائیات نرم باید کرد و اگر سده غلیظ بلغمی ست ملینات قویه و مقطعات نرم خواهد شد گاهی بسبب کثرت عرق و ادرار بول قبض میشود و گاهی بسبب رجوع ماده بجانب اعلی قبض جی افتد در پنجا میلان طبع اسهال کوشند چنین هنگام احتقان اولی ست و نیز موسم شدید الحرارت و موسم شدید البرد مانع اسهال ست و گاهی قوت معده اسهال را منع میکند بلکه دوا به مسهله غذا هضم میگردد اندرین صورت اول معده را ضعیف باید کرد باحداث سوء هضم من بعد باسهال باید پرداخت ۱۲ ÷ ۱۲ ÷

مساوی و همچندهمه مغز جمالگوته بگیرند و بسایند و مقدار فلفل حب بندند یکی بدهند و بالای وی آب سرد همی خورانند بدفعات چون قبض مطلوب شود خشکه کلتهی بتناول دهند سیماب و جمال گوته و امثال آنرا شوده نموده بکار برند و طریق شودهن یعنی اصلاح بیشتر گفته شده دیگر آرد گندم آرد راله هر دو مساوی بگیرند و در شیر زقوم که سه دهاریه نباشد بلکه مدور الشاخ باشد که این نوع کمیاب است ترکنند و قرصها سازند و در روغن بید انجیر که خرد تخم باشد پزند همچو پهلوری و بدارند هر که مقدار تخم تمر هندی ازین بخورد اسهال بافراط آرد و جمیع اقسام گوله را مفید است و اگر افراط اسهال مطلوب نبود دفع امراض شکم چون ابیه و گوله مقصود گردد مقدار یک نخود در قند سیاه آمیخته بدهند این دوا هر گاه اسهال مفرط آرد جغرات و برنج بخورانند دیگر حب الملوک در سرگین پخته چنانچه متعارف است پس پاک کرده روغن از وی بستانند و بدارند و عند الحاجت دو سه قطره ازان با شربت نبات و مانند آن بدهند سه چهار دست فراغت می آرد بلا اذیت دیگر جمالگوته یکدام آمله چهار دام هر دو را بکوبند و باب لیمون کهرل کنند تا که آب سی و یک لیمون خرچ شود پس مقدار نخود حب بندند یک حب دهند باید که سبزی جمالگوته دور نمایند دیگر تخم سرس روز اول یکعدد بلع کنند و هر روز یکعدد بیفزایند تا که بصد رسید باز یک یک کم کنند تا به چهل عاید گردد پس برهمین قدر قناعت کنند قبض و یبوست طبع که دائمی باشد در استعمال چهل روز میل نسبت معتدله کنند[۱] دیگر شافه که اخراج بلغم و باد کند مویز دو دام کشمش نبات بادام هر یک یکدام لوزیدان بادیان هر یک یکماشه نیله تهوته نیم ماشه جوز بوا شش سرخ ادویه را بکوبند تا یکسان شود پس نیله تهوته را باریک ساخته دران آمیزند و شیاف بندند و جوز بوا را سائیده بدارند و بوقت حاجت یکی در مقعد آورند و اگر بدام مغز ابنته نیز ضم کنند قوی تر و خوب تر باشد دیگر که زود عمل کند قند سیاه بگیرند و در ظرف مسی نهاده بر آتش بگدازند پس نمک سائیده دران آمیزند و بچیزی می گردانیده باشند باز نمک دیگر آمیزند تا قدر ربع نمک افزوده شود و قند منعقد گردد پس سرد کرده شیاف سازند و یکی ازان برداشتن فرمایند[۲] شکم

[۱] روغنیکه بقولنج بلغمی شرباً و احتقاناً مفید است صفته مازریون ده درم حب النیل بست درم بسفایج سی درم تربد دانه بید انجیر هر یک چهل درم مجموع را نیم کوب کرده در دیگ سنگین با شش رطل آب بآتش ملایم بپزند تا آب برود و در روغن بماند صاف کنند و بردارند شربت ازیک مثقال تا دو مثقال با ماء الاصول یا جلابی از انجیر زرد و غلبه و سان بادیان و تخم کتان و مویز و پرسیاوشان ۱۲ القانی

[۲] دوا البزید ابحق گوید که بلغم غلیظ فاسد را راند و اعصاب فرود آرد آفت میوه های ترکه خورده باشد باطل کند و حمیات بلغمی را نافع باشد صفته تربد مصطگی شکر زنجبیل هر یک پانزده درم کوفته بیخته نگهدارند شربت ازیک مثقال تا دو درم و قوت این تا سه سال باقی میماند ۱۲ القانی ۱۲ ۱۲

فی الفور می آرد دیگر پیش از طعام ده دانه انجیر خشک اگر بخورند طبع نرم کند و بعضه نیمبرشت پیش از طعام خورند نیز طبع نرم سازد و بروغن نوشیدن ثقل خشک دفع شود و باد آورد دیگر سیماب را با آب برگ ساگون سحق کنند و در ناف مالند اسهال آرد دیگر مسهل که بآسانی طبع براند و بهندی سوکه چهار گویند صفته سنا مکی پنجدرم افیمون مغز بادام قند سیاه هر یکدو دام کوفته بیخته باهم آمیخته سه خوراک سازند و وقت خواب تناول کنند مسهل زرکی که دوا مشهور است و عوام جمال جای گویند و بتازی حب النیل خوانند کوفته بیخته بدارند موازنه نیمدرم یا کم و زیاده بحسب طبیعت همچند آن شکر سپید آمیخته باب گرم بخورانند شکم خوب می آرد لیکن در بعضی طبائع غثیان و کرب می آرد و اگر آنرا اصلاح داده خورند غثیان و کرب نمی آرد و اصلاح او آنست که بریان نمایند و بروغن بادام یا جزآن چرب سازند و بعضی مقشر سازند بعده بریان چرب کرده مید هند و اهل یونان میگویند که آنرا با هلیله یا امثال آن آمیخته دهند که او بطئی العمل است یا چیزیکه سریع العمل باشد مرکب ساخته باید داد تا زود کار کند و مردم هندی بی امتزاج با دیگر دوا استعمال نمایند و آنجا که خواهند لون او را تغیر دهند قدری گل سرخ آمیزند[۱] دیگر حب النیل یعنی زرکی را بریان کنند و بکوبند و گلقند باریک سائیده دران آمیزند تا معجون شود چهار ما باب گرم و گلاب فرو برند خوب عمل کند و غثیان نیارد و اگر خواهند با مطبوخ مناسب مدد کنند بحسب طبیعت دیگر که چون بر ناف نهند شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند و چون خواهند بند شود بردارند دیگر قهوه مسهل سنا نا کوفته دو سه مثقال در دو شیشه گلاب مثل قهوه جوشانیده نوشند مسهل جمیع اخلاط است و بسهولت تلئین میکند و قدرے یکمثقال اطفلان نیز توان داد و اگر گلاب نباشد ورق گل با سنا بجوشانند که مصلح او ست دیگر قبض و سده را که در شکم طفل افتد دفع کند سونف و تشلیک موش هر دو مساوی کوفته و باریک ساخته همراه آب نیم گرم زیر ناف ضماد کنند و بالای وی برگ ترب یا تنبول گسترده از پارچه ببندند تا یک و نیم پاس بسته دارند هر خلط که در شکم باشد دفع گردد دیگر ترکیب ایجاد هندی هر بار که بالای او آب نوشند دست بیارد شنگرف سهاگه زنجبیل فلفل دراز از هر یک نیم درم چوکنه جمال گوته سودها هر یک

[۱] شیاف بنفشه قولنج بکشاید سقمونیا ماشوی نمک هندی هر یکدو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم بنفشه پنجدرم فانید پنج مثقال کوفته بیخته بدستور شیاف سازند دیگر شیاف ترنجبین طبع بکشاید و مجرب را نافع است و عقب مسهل استعمال کنند چون در مسهل تقصیری باشد صفته بوره ارمنی خطمی صابون نمک طعام هر یک دو درم ترنجبین پنجدرم کوفته بیخته بشکر سرخ سرشته شافه سازند ۱۲ دیگر که شیاف چینه نام دارد شکم بکشاید آن دا محار از بلغم پاک کند سقمونیا یک درم شحم حنظل بوره ارمنی نمک سیاه جند بید ستر هر یک یکدرم و نیم سکبینج جاوشیر مقل انزروت حلتیت تربد سورنجان هر یک سه درم بدستور شیاف سازند ۱۲ القانی ۱۲

[۲] دوا التربد نسخه محمد زکریا تربد سه درم و نیم زنجبیل دو درم شکر طبرزد پانزده درم شربتی ازیک مثقال تا دو درم دوا الشبرم که اخراج فضول لزجه سود اکند تخم کرفس زیره کرمانی انیسون گردیا هر یک ربع درم پوست هلیله زرد یکدرم افتیمون صبر سقوطری هر یک دو درم شبرم چینی چهار درم کوفته بیخته نگاهدارند وقت حاجت یک مثقال باب گرم بخورند

[illegible]

دو درم همه را یکجا کرده بشیر گاو سائیده بقدر سه گهونگچی حب بندند و شربت یک حب دیگر زنجبیل فلفل گرد سیماب سوده
کبریت سوده سهاگه جمله برابر جمال گوٹه سوده برابر همه ادویه جمله را با شیر بسایند بمقدار دو گهونگچی حب سازند و
خشک کنند شربتی یک حب دیگر طریق سوده یعنی اصلاح ادویه که بدون آن بکار نتوان بست آنست که
شنگرف را در شیرهٔ لیمون و شیر گاو تا یک روز بسایند و خشک سازند پس داخل ادویه نمایند و جمال گوٹه را در
سرگین گاو میش که آب کرده باشند در دیگ کرده و جمال گوٹه را در خریطه نموده میان دیگ معلق بیاویزند و تا یکپاس
آتش کنند و همچنین بکانجی هم میکنند بعده مقشر ساخته و سبزی میان او دور کرده بکار برند و سوده سیماب
آنست که سیماب را در مغز گهیکوار انداخته کهرل کنند و باز مغز ها را بیرون اندازند و سیماب را بکار برند و اگر
سیماب در پارچه های متعدد انداخته بفشرند تا سیاهی از وی دور شود نیز قائم مقام اینست و احوط آنست که نخست
بپارچه صاف کرده باز در کهرل گهیکوار و گندهک را میده کرده در کفچه نهند و قدری روغن زرد انداخته بآتش
گرم کنند که گندهک چون آب شود و آنگاه او را در شیر گاو اندازند بعده سیماب را با گندهک کجلی کنند و داخل اجزا
سازند و غذا برین دوا خجرات با برنج بخورند و دوائیکه بلغم بسیار کثیر المقدار برآرد و امراض اعضای سفلی و درد زمن
پا بهادر کند بلیله کلان زرد چوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیرهٔ بارانداز تا سه روز کهرل کرده
مقدار کنار صحرائی حبها بندند و خوراک وی حسب مزاج از یک حب تا هفت حب است و طریق خوردنش اینست
که دوا بخورند بعد دو سه گهڑی کهچڑی با روغن بسیار درین دوا لازم است که مصلح آنست **فصل** در ادویه مقیه تخم ترئی
تلخ بیست و یکدانه مرچ بیست و یکدانه هر دو را باب سائیده نیم گرم نوشند بعد از آنکه چند لقمه خورده باشند و این
قاعده است که قی بر نهار منع باشد و خاصیت این دوا آنست که قی بفراغت می آرد و سینه را از بلغم لزج

ـه دوائیکه بلغم را اخراج نماید تربد کوفته سه مثقالی غاریقون مغربل نمک هندی هر یک نیم درم شحم حنظل دانگی همه را کوفته بیخته سحرگاه جلاب بخورند
دوائیکه صفرا را اخراج کند سقمونیا قراطی نمک نفطی تخم کرفس هر یک دانگی صبر دو دانگ غاریقون چهار دانگ ایارج فیقرا درمی پوست هلیله زرد
دو درم کوفته بیخته سحرگاه باب نیمگرم بخورند دوائیکه اسهال سودا کند تربد خراشیده افتیمون نمک هندی هر یک درمی کوفته بیخته سحرگاه باب فاتر
بخورند دوائیکه سودا و بلغم براند نمک هندی غاریقون مغربل هر یک چهار دانگ تربد سفید تراشیده افتیمون هر یک یکدرم کوفته
بیخته سحرگاه باب گرم بخورند ۱۲ بقائی ۱۲ ـه دوائیکه اسهال اخلاط غلیظ کند بقوت صفت انجیر تازه و خشک یا مغز قرطم (یک دانگ
و نیم بوره ارمنی بدهند دوائیکه اخراج صفرا و بلغم کند بسهم مقشر مغز بادام مقشر هر یک سه درم سقمونیا پنج درم مغز تخم معصفر شکر سلیمانی هر یک ده درم
تربد سفید خراشیده بیست درم کوفته بیخته به عسل منزوع الرغوه بسرشند زعفران دو دانگ سائیده آمیخته نگاهدارد هر صبح پنج درم یا شش درم
باب نیمگرم بخورند دیگر سقمونیا نیم درم ملح النفطی یک درم پوست هلیله زرد تربد سفید کند ر باب گرم محکوک سورنجان سفید هر یک دو درم
شربتی از دو درم تا سه درم با جلاب شکر طبرزد ۱۲ القائی ۱۲ ؛

پاک سازد و سرفه و ضیق کهنه و درد زانو و بادها و غیره را نفع تمام دارد و فوائد مقیات در کتب طب مسطور است
باحتیاط موافق مزاج و سن بکار برند و آنرا کتی نشاید نیز از ان احتراز باید کرد چنانچه در مطولات مضبوط است
دیگر توتیا یعنی نیله تهوتهه دو توله سهاگه یکتوله هر دو را نرم کرده باب گرم ترب سحق بلیغ نمایند و مقدار نخود حبها بندند
و بوقت حاجت یکحب یا بیشتر باب لیمون حل کرده بدهند قی باسانی آرد و ضیق را مفید بود و بلغم حنجره و فم معده بردارد
دیگر تخم مینپهل باب سائیده خورند بزودی قی می آرد و خوراک او کلان را از دو ماشه تا نیم توله است و طفل را
بحسب سن کف و بلغم بسیار برمی آرد دیگر که قی بفراغت آرد و بیخائله است شبت بیست درم در یکرطل
آب بجوشانند تا بنصف رسد و یکدام جوز القی را با قدری نمک بسایند و بعسل بسرشند پس همراه مطبوخ شبت
آمیزند و بقدر حاجت آبگرم اندازند و قدری عسل نیز آمیزند و بنوشند و مدد کنند تا قی شود **فصل** در ادویه که
قی و غثیان باز دارد مغز بتهه در آب تر کنند سه گهڑی تا نرم شود اندک اندک بخایند تا قطعات وی فرو برند
قی و تهوع باز دارد دیگر کپور کچری قسم خورد که کرم ناخورده باشد باریک بسایند و مقدار ٹر باب حب بندند یکحب بدهند
و اگر کفایت نکند یکحب دیگر دهند قی مفرط در یکساعت باز دارد دیگر پر طاؤس بسوزند و خاکستر وی با شهد آمیزند
و بدهند هلوک که عبارت است از عزم قی دور شود شاخهای نرم نیم که برگ در ان هرگز نرست در خاکستر گرم اندر
نهند تا گرم شود پس بسایند و بنوشانند هلوک البته دفع شود دیگر برنج ساٹهی در آب تر نمایند و آب مذکور بنوشند
قی مفرط را که بعد شرب شراب پدید آمده باشد باز دارد دیگر گل سرخ رنگ که گیرو ست در خاکستر گرم کرده در آب
سرد نمایند و این آب بنوشانند هلوک دور شود دیگر پاٹه که از وی شلیته و جز آن میسازند بسوزند و خاکستر وی
در آب اندازند و بدارند تا خاکستر فرو نشیند و آب خالص شود پس آن آب صافی فرود آورده بنوشند دیگر

ـه بدانکه قی باعتدال پاک میکند معده را بدین سبب موجب جودت هضم و فربهی بدن و سبکی سر و روشنی بصر میگردد و قی با فراط لاغر میسازد و مضر جگر و سینه
و شش و سینه و چشم و مفسد معده و مسقط قوتست و محتاج بقی آنست که در معده وی بسیار بلغم جمع آید و کسیکه بدن او نحیف باشد و گردن باریک
و سینه تنگ یا در سینه یا در سر او آفت باشد و بعسر قی آید منع است قی کردن وی را و برای قی وقت معین نباید کرد تا عادت نشود بلکه بلا تعین در
ماهی یا بعد دو سه ماه دو روز متصل باید کرد که بهمت حفظ صحت بغایت مفید بخلاف اضطراری که بس حاجت وقت اوست بهترین ایام جهة قی
گرماست و بهترین ساعات نصف النهار و اثنای قی باید که منقی قریب بالعصاب بود و از سرنگون کردن محترز باشد و بر هر دو چشم رفاده بسته
باشد و شکم نیز مربوط نماید با عتدال و بعد فراغ از قی محرور المزاج مضمضه بسرکه ممزوج بآب کنند و رو بآب سرد و گلاب بشویند و مبرود المزاج و
مرطوب المزاج باید که بعد قی مضمضه با عرق بادیان یا باب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی یا هلیله مربی بخورند ۱۲ بقائی ـه لعوق ناردان
جهة تقویت معده و دفع قی شدید مجرب است لذاع تخم مورد هر یک سه مثقال سماق هفت مثقال گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته
ناردانه زرشک هر یک پانزده مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باند صاف کرده همراه آب لیمون و آب غوره و آب به و آب
تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات دو صد و ده مثقال بقوام لعوق آرند و اندک اندک بلیسند ۱۲ بقائی ۱۲ ؛

دریائی که آنرا اطلس گویند سبز رنگ بستانند و بسوزند و خاکستر وی در آب انداخته بنوشانند دیگر قی
باز دارد دانه الائچی خرد قرنفل ناگیسر کنول گٹه موته کهیل دهان یعنی شالی بریان چندن بلبل در از جمله مساوی
کوفته بیخته بدارند و اندک اندک با شهد و شکر آمیخته بنوشانند قی از هر خلطه که باشد باز ایستد دیگر تهوع و قی دور کنند
رشهای پوست نارجیل از کار جدا ساخته مقداری ازان همراه سه چهار سنگریزه نرم که در نهرها میشود و ازو
چونه میسازند در آب بسیار بجوشانند چون نصف بماند فرود آرند و آب را سرد سازند و همین آب بنوشانند که
مجربست دیگر قی که بحرارت باشد و در ساز و سماق کشنیز خشک و تخم گل سرخ و طباشیر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت
با آب بدهند قی بند کند دیگر که قی صفراوی باز دارد بارتنگ چهار ماشه با آب آمیخته بنوشانند مجربست دیگر
انار دانه ترش مویز دانه دار از هر یک پنجدام زیره کرمانی یکدرم هر سه را بکوبند و تا سه مثقال بدهند قی بند شود دیگر که
منش گشتن یعنی غثیان لازم را دفع کند مغز جهربیری برگ تلسی مصری هر یک یکدام مرچ نیمدام بکوبند و باریک
سازند و طلا را هفت مرتبه در آتش گرم کرده در آب سرد نمایند و قدری ازین آب اندکی عسل در ادویه محروق
آمیزند چنانچه حب بسته شود و بقدر جهربیری حبها سازند شربتی یک حب است فصل در ادویه که کرم شکم برآرد
اجوائن کرمانی مغز کرنجوه پلاس پاپڑه کمیله بابرنگ درمی جمله باریک سائیده با قند سیاه مخلوط سازند پس
اگر مرد کلان را دهند و غلبه گرمی بسیار باشد مجموع دو خوراک کنند و اگر خورد سال باشد موافق او چهار یا پنج گولی
نمایند و بعد از طعام و آب وقت خواب یک گولی همراه شربت بتاشه بخورند و بخسپند کرمها فرو افتد دیگر اگر در مقعد
کودک کرم خورد باشد که بهندی چنچنه گویند باید که برگ کونپل درخت بید انجیر نرم نرم گرفته بدست مالیده در مقعد کنند
کرم بمیرد دیگر بگیرند حشیشة الخراسانیه که معروفست بخشیزک دو درم تا سه درم بعسل سرشته از آب گرم بیاشامند
تربد یکدرم و خشیزک دو درم نرم کوفته با آب گرم بیاشامند و دو حیات و حب القرع را بیرون آرد

ف۱ ترجمه مصطگی قی را و فواق را نفع دارد مصطگی عود هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ سک هر یک پنجدرم شربتی دو درم دیگر جهت
کسیکه بعد طعام قی کند پوست پسته مصطگی هر یک نیم درم گل سرخ طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یکدرم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده انار دانه هر یکده
درم سماق سه درم قدر حاجت بدهند دیگر که قی و هیضه باز دارد کبابه مصطگی قرنفل سنبل هر یک دو درم عود چهار درم قند سفید دوازده درم کوفته
بیخته قرصها سازند شربت دو درم ۱۲ القانی ۱۲ ف۲ ضماد در قی صفراوی که ماده آن از بدن ریزد و بعد از تنقیه بکار آید آب به بریان آب سیب
بریان صندل سفید گل سرخ مورد تر نادن کافوری سوسن بدستور بر فم معده ضماد کنند ۱۲ القانی ۱۲ ف۳ حبی که قی صفراوی باز دارد بزر البنج
یک جزو بزر الورد و سماق قسط شیرین هر یک چهار جزو کوفته بیخته برب به شیرین حبها سازند شربت نیم مثقال تا یک مثقال ۱۲ القانی ۱۲
سفوفیکه قی صفراوی باز دارد عود طباشیر هر یک سه درم سماق گل سرخ پودینه زرشک هر یک پنجدرم انار دانه دو درم کوفته با شربت
به یا به شربت ریباس یا آب هندوانه بدهند ۱۲ ÷ ۱۲

دیگر کرم خورد یعنی چنچنه ازین دفع شود شیره برگ بهنگره سیاه شیره برگ دهتوره شیره تنبول همه بیامیزند و بر روغن زرد
دو بار بسر انگشت در مقعد بگیرند یا فتیله بدان آلوده بدارند در سه روز همه فرود افتد دیگر سم ستور بسوزند و خاکستر
آن با شهد بخورند حمله کدو دانه بیفتد دیگر برگ نیم بابرنگ قنبل هر یک دو درم کوفته بیخته یک کف بخورانند حمله کرمها
که حیات و حب القرع گویند مرده بیرون افتد و باید که قبل ازان کباب رغبت نماید آنگاه هر دو سوراخ بینی بدست
محکم گرفته و بند کرده دوا خورد و این قاعده در جمیع ادویه کرم مرعی دارند فصل در بیان هیضه و عوام آنرا باسی بهات
گویند پارچه نیلگون بسوزند و خاکستر وی با بول آدم آمیخته بنوشانند اگر بیهوش شده باشد بهوش آید و بول
نیز تنها همین عمل کند دیگر چونه مقدار نخود حب سازند و زرد چوب باریک غلطانیده دو حب فرو برند و روغن کنجد
مالیدن فرمایند جا لفل دران حل کرده دیگر صمغ ببول که مشهور است هموازنه یکماشه بخورانند هیضه باز دارد دیگر
بیخ آک مرچ مساوی بگیرند کوفته بیخته مقدار فلفل حب بندند و مریض را یک حب دهند هیضه مفرط باز دارد و
اگرچه بحالت نزع قریب بود سود دهد دیگر بول نوشیدن هیضه را مجربست و کذلک شراب دیگر نان آرد گندم کهنه
و قدری ازان نان کهنه صاحب هیضه را بخوراند فی الفور سود دهد دیگر پوست الائچی خرد مقدار یک توله بلکه
دو توله در آب بجوشانند و آن آب بنوشانند هیضه مفرط فی الفور بند شود دیگر جهت هیضه مرفوع الطمع و العلاج
را مجربست بگیرند مورچه بزرگ سرخ سر اگر یافته نشود مورچه سیاه بدل اوست و صلایه کنند و با دو دانگ
مصطگی و عسل بخورانند دیگر که در مجربست ماه فرقین که بهندی نرسبی گویند کوفته یا تراشیده فرو برند که مطلق
صحت میدهد و اگر کسی کیفی باشد او را زیاده دهند

باب در امراض مقعد

ف۱ بدانکه هیضه مرضیست که مواد فاسد غیر منهضم از بدن معده آید و باسهال و قی برآید و گاهی قی نیاید لیکن از غثیان خالی نباشد از صعوبت اعراض
حتی که بسقوط نبض درین مرض مایوس نباید شد و لعلاج دیر باید بود و نظر باخراج ماده فاسده دارند خواه به ترقی قی خواه باسهال و زود
نکنند بلکه اگر بفراغت نباید مدد کرده باشند بمقیات و مسهلات مناسب بعد تمامی نقای از ماده و حصول ضعف حسب مزاج حبس نمایند و قشر
لیمون و روغن داشتن مناسب ست و آنجا که تشنگی و حرارت باشد زنهار میاه ندهند و سکون پرداختن و ترک غذا بلکه دوائیکه شائبه غذا
دران باشد باز داشتن واجب ست بعد سکون این مرض چون خوب نفع حاصل آید غذای لطیف و کمتر دهند ۱۲ ف۲ طلائی که قی و
هیضه را نافع ست رامک سک گرد سماق هر یک جزوی با آب برگ مورد بر معده طلا کنند دیگر که قی و حقنه را که در هیضه افتد
نفع دهد و صندل سفید گل سرخ سک کافور بگلاب حل کنند و بالای او پارچه بگلاب سرد تر کنند و بالای شکم نهند و چون
گرم شود اعاده کنند ۱۲ القانی ۱۲ ÷

فصل در ادویہ خروج المقعد[1] کہ بہندی کانچ گویند پستان یعنی لسوڑہ در روغن بسوزند حل کنند و بر مقعد کہ بیرون آمدہ باشد طلا نمایند اندر رود دیگر برگ کنول کہ تر باشد نیم درم و نیم درم قند سیاہ آمیزند و حب بندند و ہر صباح بخورند دیگر راسنا کوفتہ بیختہ ہمراہ شیر یا آب آمیختہ بر مقعد مستخرجہ نہند و بعصابہ بندند و اگر درد بشدت باشد بھانگ نیز کوفتہ بیختہ درین دوا یار کنند و خصیہ کودکان کہ کلان شود از استعمال این دوا باز گردد و بر حال خود آید دیگر کہ بھلندر را الغر کنند استخوان سینہ گربہ یعنی بلی با آب سرد بسایند و طلا نمایند دوائیکہ خروج المقعد را سود دہد مجرب ست مریض مذکور بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از غائط کردن فارغ شود آبدست از ان بول کند سہ چہار کف کافی ست بعدہ باب پاک استنجا نمایند در سہ روز البتہ باز گردد دیگر کہ بروز مقعد را لغایت مفید ست پوست کہنہ غربال بسوزند و اندک اندک بر مقعد بیفشانند درون گردد و باز برنہ آید دیگر تخم گل مہندی کہ گلی ست مشہور باریک کوفتہ بیفشانند و لنگوٹہ بر بندند **فصل**[2] در ادویہ بواسیر[3] بدانکہ دو گونہ است یکی در کنار مقعد فرو نہا پدید آید خواہ خون از وی بر آید یا نہ دوم آنکہ در مقعد ہیچ پیدا نباشد اما شکم قراقر کند و گاہ گاہ اسہال خون افتد و این را یونانیان باد سوز گویند و عوام باد سوز آنرا گویند کہ فرونی در مقعد پدید آید اما خون از وی بر نہ آید کھچڑی برنج سفید و دال مونگ زرد مقشر بہر قدری کہ بخواہد ہفت روز بی نمک بخورد روز ہفتم در مقام براز بمثل خشخاش دانہ نمودار میشوند آنہا را بالمبالغہ شست دشو کند و ضعفے کہ از ان بہم رسد نہ ترسد باز ہمون کھچڑی بخورد در ہفت روز بواسیر خونی بفضل الٰہی زائل گردد دیگر دوائی[4] کہ خون از بواسیر باز دارد اگرچہ دیرینہ باشد سرمہ سرخ یکدام ہلیلہ زنگی چہار دام و بعضی دو دام می اندازند این ہر دو را جدا جدا بسایند و در دہ دام قند سیاہ آمیزند و بقدر کنار جنگلی حب بندند و یک صبح و یک شام بخورند صبحی با روغن و شام با آب و ہمنیان

[1] خروج المقعد اگر از ورم بود و عسیر بر آید و عسیر اندرون رود و حیلہ ادخال مقعد متورم آنست کہ در طبیخ خطمی و گل بنفشہ بنشانند و بموم روغن چرب سازند و اندر کنند پس چون اندر داخل شود بطبیخ چیزہای قابض چون شاہ بلوط برگ مورد و مازو و گلنار و تخم گل استنجا سازند و نیز ہمین ادویہ ضماد سازند تا باز خروج نکند و اگر سبب خروج المقعد استرخای عضلہ ماسکہ بود و این بسہولت بر آید و اندر شود تدبیرش آنست کہ روغن خام بر مقعد بمالند و سپیدہ گلنار و مازو و شب یمانی و سرمہ و پوست انار چون غبار سائیدہ بر فادہ زدہ بر دارند و بعصابہ محکم بندند ۱۲ [5] ذرورکہ خروج مقعد و بثور رحم را مفید ست سفیدہ گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفتہ بیختہ عضو ماؤف را بہ روغن گل چرب کردہ بر ان پاشند ۱۲ البقائی ۱۲ [6] ذروریکہ استرخاے مقعد را نافع ست مازو جفت بلوط قشار کندر شیح سوختہ گلنار شاخ گوزن سوختہ مر مار سنگ صدف سوختہ اقلیمیا مساوی موازنہ کردہ بمقعد بپاشند دیگر کہ ہمین خاصیت دارد جفت بلوط قشار جوز السرو کاغذ سوختہ ہر یک سہ درہم کوفتہ بیختہ بر مقعد بپاشند ۱۲ البقائی ۱۲ فائدہ استرخای مقعد را استرخای شرج نیز گویند دلستان دی آنست کہ خروج ثقل و بادی ارادہ بودہ باشد ۱۲ [7] امر صواب باید دانست کہ جہت اسقاط بواسیر استعمال ادویہ حادہ جرأت نباید کرد کہ بیشتر بسبب شدت دفع موجب ہلاک میگردد پس مجربات را درین امر بکار برند و بس ۱۲ البقائی ۱۲ ۱۲

پنجاہ و یک روز تناول نمایند و تا دو ہفتہ بادی و ترشی نخورند غذا دو پیازہ و نان باید ساخت و بعد از سہ روز آب برگ پان بگیرند و یک حب با این حل کنند و بر پنبہ نہادہ بر باسور نہند و لنگوٹہ بندند تا ہفت روز بکنند عاملی میگفت کہ این دوا در ہفت روز بواسیر می افگند حاجت بہ پنجاہ روز نیست و میگفت کہ ساگ چولائی و نان بروغن بسیار غذا باید کرد دیگر خراطین در روغن زیت بجوشانند و با قدری سرکہ ہمچو مرہم شود در پارچہ پشمینہ بدان آلودہ حمول سازند دیگر ہر کہ پوست شغال با خود دارد او را باسور نشود دیگر ساگ بتھوہ با تخم او در روغن کنجد بریان کردہ بخورد قبض بواسیر بکشاید و دفع کند دیگر گژدم چند در روغن کنجد یا زیت انداختہ در شیشہ نہادہ چہل روز در آفتاب دارند و آن روغن بر بواسیر متواتر طلا نمایند دفع شود و افزون نگردد[8] دیگر ناگیسر و مصری مساوی بسایند و نیم درم تناول کنند خون بواسیر بند کند و رو بشانند دیگر کچلہ را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند و بنشانند خون بند کند آخر کہ فرو نہا را بنشاند و نرم کند و در ساکن سازد راسنا و بھانگ ہر یک چہار دام میدہ گندم دو دام مید در روغن کنجد بریان کند دیگر ادویہ را باریک ساختہ آمیزند و آب انداختہ حلوا مانند بپزند پس بر مقعد بندند و لنگوٹہ کنند آخر بگیرند پھٹکری نیم پاؤ در یک پارچہ کاغذ سفید بپیچند در پارچہ گلد مشتی افروختہ شدہ نہند تا جوش زدہ خشک گردد پس آنرا برآرند و باریک بسایند و در یکپاؤ روغن گاؤ آمیزند و بچوب نیم در ظرف فیلہ در دو سہ روز جمرات در وی ساختہ باشند حل کنند چنانکہ سرخ شود و بوی خوش دہد پس نگہدارند پنبہ بدان تر کردہ بر مقعد نہند و لنگوٹہ بر بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح بستہ دارند ہمین تا ہفت روز بکار برند فرو نہا گداختہ فرو میشود و اگر بیش از استعمال این دوا تخم شبت یعنی سودہ بپزند در آب و بر مقعد بر بندند تا دو روز از صبح تا شام و بعدہ این مرہم استعمال نمایند زود تر اثر بخشد مجرب[9] دیگر آہک یعنی چونہ مقدار کنار خرد حب بستہ فرو برند دیگر ہلیلہ بلیلہ آملہ ماین کلان تخم بکائن مساوی بگیرند و کوفتہ بیختہ ہمہندی

[8] دیگ بر دیگ بلفظ فارسی است کہ بنبت موش عملی نیز گویند ترجمہ وی بعربی قدر علی قدر ست چون این دو ہمین نوع درست میشود ہمین نام یافت برے اسقاط مفید ست بر ہر گوشت زائد کہ باشد نیست کند صفتہ سیماب نوشادر ہر یک ربع رطل زنگار آہک آب نا دیدہ ہر یک نیم درم شنجرف ربع رطل زرنیخ سودہ ہر یک یک نیم رطل اجزا را با سرکہ بسایند تا سیماب کشتہ شود پس خشک کنند و مرتبہ دیگر با آب سرد بسایند آنرا در دو دیگ مصعد کنند و نگاہدارند و بر باسور بیرون آمدہ بپاشند محمد زکریا گوید این دارو و مردار و نیز رنگ روز باسور طلا باید کرد و اگر بہ بیند کہ ہنوز چیزے می آید بکروزم ساش دہند و روز دیگر بکار برند پس برگ کرنب را بپزند با آب روغن گاؤ مرہم ساختہ نہند ۱۲ البقائی ۱۲ [10] روغن بواسیر پنجاہ عدد خراطین را در روغن کنجد بریشتہ کردہ از روغن بیرون آوردہ یا دہ درم دنبالہ بادنجان بسایند و روغن را با موم قیروطی ساختہ اجزا سائیدہ بیامیزند و بر محل بواسیر بمالند و بجہت قطع خون باندک مازو استعمال کنند دیگر بادنجان زرد شدہ را خالی سازند و چون فش را با روغن تخم کدو پر کنند و قماع و گل بادنجان نیز بیندازند و قریب یکروز در درون تنور گرم گذارند و روغن را از ان برآرند جہت بواسیر معمول ست دیگر تخم ترب اسپند یعنی حرمل پوست بیخ کبر ہر یک دہ درم سداب یک قبضہ مجموع را در آب گندنا یک رطل خوب بپزند تا نضج یابد پس صاف کنند و نیم رطل روغن کنجد ہم ساختہ بپزند تا روغن بماند پس آن روغن بمانند ۱۲ البقائی ۱۲

شکر تری آمیزند و یک کف نهار بخورند بواسیر بادی و خونی را مجربست دیگر پوست کرا که مشهورست بغایت تلخ نباشد بگیرند و کوفته بیخته بدارند و هر صباح موازنه دو ماشه تا سه ماشه بخورند تنها یا با آب یا با شهد بهر نهجیکه دانند در سه هفته بواسیر که خون از وی بیرون می آمده باشد بالکل دور شود مجربست و پرهیز از ترشی و بادی دارد اگر شکم ملایم بود گوشت نیز بخورد دیگر برگ آک بجای کلوخ استنجا نمایند بواسیر را سود دهد دیگر روغن تخم نیم بر بواسیر مالیدن نفع دارد و روغن تخم سبت نیز بر بواسیر مالیدن نفع دارد دیگر شیره دهتوره سیاه با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند پنبه بدین آلوده بر بواسیر گذارند سود دهد دیگر رسوت و پوست کرا و اندرجو و تیس مساوی الوزن گرفته کوفته بیخته با شهد معجون ساخته نگاهدارند و قدری با غساله برنج ساتهی میخورده باشند دیگر کالی زیری سه دام بگیرند و نیم از ان بریان نمایند و با هم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج ساتهی و خبزات سازند بواسیر خونی و بادی دفع شود دیگر پوست هرس تگر ملتهی صندل سرخ یعنی رکت چندن آنبه هلدی دارهلد بهانگ تخم بکائن از هر یک یکدام لودهٔ نیمدام همه را کوفته بیخته دو حصه کنند یک حصه را در نیم سیر شیر گاؤ انداخته جوش دهند و بهپاره بگیرند و حصه دوم را بعد از کوفتن و بیختن در روغن گاؤ آمیخته کبدی سازند و سینک دهند و بواسیر را و هچنان بر بندند بالای بواسیر دودم ساکن کند دیگر که بواسیر را ابتدا از دو فانی کند در یک هفته مجربست زخم حیات بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته بدارند و هر شب چهار دام قند سیاه بخورند و بخسپند و صباح یک کف ازین دو در آب فرو برند و از ترشی و بادی پرهیز ند در یک هفته بواسیر افتاده شود و زخم حیات نباتی ست خرد که بر روی زمین گسترده میشود و زیر اقدام زمین جرب معلوم میشود و این در کشت زار و کنار آب بسیار میشود و بر دو قسم ست یکی آنکه برگ او کوتاه و باریک تر بود و مطلوب همین ست دوم آنکه برگ او غلیظ و نسبت باول پهنا باشد او بکار نمی آید دیگر که در مقعد افروشاند کافی است

[1] ذرد جهت بواسیر نافع کاه بادنجان را در سایه خشک کرده کوفته بیخته اول مقعد را بروغن بابونه یا روغن بادام یا روغن بنفشه چرب کرده بالای آن بپاشند ۱۲ [2] روغن دزغ جهت درم مقعد و درد بواسیر بغایت آزموده است هر گاه از حرارت باشد هفته دزغ را با پیه بزکوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بود از سرد شدن بسته شود بردارند اگر دنبالهٔ بادنجان سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بارد نافع است ۱۲ بقائی ۱۲ [3] ذرور که باسور خشک کند بعد از نشستن مقعد با بیکه در ان قوابض جوشانیده باشند این ذرور بپاشند صفت آن جوز السرو جفت بلوط تخم حنظل مساوی بسوزند و خاکستر آن را بکار برند ۱۲ بقائی ۱۲ [4] سفوف که بواسیر و اسهال خرد منعص را نافع ست صفت تخم تره تیزک بریان کرده تودری تخم کتان بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم مرد هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یکدرم غیراز تره تیزک اسپغول و تخم خرفه همه را کوفته بیخته جمله مرهم آمیخته سفوف سازند مقدار مناسب بخورند ۱۲ قادری [5] سفوفیکه خون بواسیر باز دارد تخم گندنا نانخواه هر یک یکدرم کشنیز خشک چهار درم ریم آهن مدبر پنجدرم کوفته بیخته شربتی یک درم با آب گندنا دیگر که قطع بواسیر کند اکسیر بادوا دانگ حضض نیمدرم مامیران چینی دو ثلث یکدرم ریوند یک درم عصارهٔ افسنتین لحیة التیس یکدرم و نیم هلیله سیاه بروغن گاؤ بریان کرده سه درم نرم بسایند یک درم بوقت صبح ناشتا و یک درم شب بخورند و بشب غذا نخورند ۱۲ ÷ ۱۲ ÷ ۱۲ ÷

یعنی سبزی که بر روی آب می بندد بیارند و بر مقعد بندند که گرمی و درد دور کند مجربست دیگر تخم تمر هندی در آتش انداخته بقدر یکماشه از پوست او که نسوخته باشد و بر آمدگی از تخم بهم رسانده باشند جمع نموده سفوف ساخته با سفه خبزات غلیظ یعنی چکه مخلوط کرده هفت روز ناشتا بلیسند و از ترشی و منجرات و جماع اجتناب نمایند بواسیر بند کند دیگر خون بواسیر بند کند مجربست [ ] پوست تخم تمر هندی کوفته بیخته مقدار نخود حب بسته بدهند تا سه روز یا زیاده دیگر که بواسیر خونی و بادی دور کند برگ انبه برگ آمله برگ جامن مصری هر یک دو دام شیر گاؤ یکرنگ نیم آثار برگها را کوفته بیخته شیره بگیرند بی امتزاج آب و اگر شیره نیاید قدری شیر داخل نمایند پس با شیر آمیخته بنوشند با شیرها نوشیده عقب آن شیر بنوشند تا هفت روز همچنین بکنند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر که در تحلیل فرو نهای باسور مجربست است پوست گهوس در ظرفی بسوزند و از زیر گلو چادری آگنده که منع دود داد از بر آمدن نمایند بجانب سر نبوشند و دود آن به باسور رسانند چنانچه متعارفست [ ] دیگر جهت قبض خون و خروج مقعد بواسیر مجربست میان خنصر و بنصر متصل خنصر داغ دهند بپارچه چنانچه متعارفست و بعد از داغ با آب الله تر کرده در آنجا همیشه بندند که خود بخود از اطراف اوش بایستد و اغلب آنست که این داغ بر ابهام باید متصل بخنصر باشد نه بخنصر دیگر بواسیر را سود دارد و خون را بند کند استخوان زاغ بسوزند و دود آن به بواسیر رسانند دیگر که فرو نهای بواسیر دور کند بیخ سنا کی با آب لیمون بسایند و به بواسیر بمالند دیگر حبی که در حق بواسیر از بزرگی منقول ست شوره قلمی تخم تیسی رسوت نگر گوتی هر یک چهار دام همه را کوفته بیخته در رس بهنگره حب بندند و یک حب ناشتا بخورند دیگر شوره نرم کرده بر دانهای بواسیر ضماد کنند و ساعتی مقعد را بر آتش ملائم بدارند و چند روز برین مداومت نمایند دانهای بواسیر مضمحل شده بیفتد مجربست و شوره بوره است که در بادت لغنگ داخل مینماید دیگر که برای قبض خون مجربست بیضه های مرغ بجوشانند و هر قدر که هاضمه را ضرر ندهد همراه پودینه تناول نمایند پوست جدا کرده دیگر که خون بند کند

[1] سفوفیکه بادی بواسیر را نفع کند پوست بیخ کبر یک جزو صعتر نیم جزو همه را کوفته بیخته دو درم با آب گرم بخورند و غذا شوربا سے چرب دیگر با اقسام بواسیر نفع کند نبات روغن گاؤ خالص هر یک نیم پاؤ پوست هلیله تخم بکائن هر یک یکپاؤ ادویه را خوب باریک ساخته بروغن مذکور چرب ساخته نیم دام صبح و نیم دام شام بخورند ۱۲ قادری [2] شیاف نحلی خون بواسیر بند کند صفت کندر گلنار ماز دم سیاه شب اقاقیا صمغ عربی بالسویه کوفته با آب بارتنگ شیاف سازند ۱۲ قادری [3] ضماد که درد بواسیر و درد رحم را ساکن کند صفت زعفران افیون بزر البنج پیه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک پنجدرم زرده تخم مرغ نیم پخته یک عدد بروغن خسته زردآلو ضماد کنند ضماد مقل که از کثرت خواب شمی است ضماد بواسیر صفت مقل ازرق تخم کتان تخم گندنا هر یک پنجدرم بروغن گاؤ سرشته ضماد سازند دیگر که درد بواسیر نشاند صفت مقل کوهان شتر مغز ساق گاؤ مغز خسته زردآلو موم زرده تخم مرغ بالسویه در روغن گاؤ که پیاز در ان جوشانیده باشند حل کنند و ضماد سازند ۱۲ قادری ۱۲ ÷

هلهل که دوای مشهور است برگهای او بگیرند و یک جوش بدهند و آب جوشیده مذکور بگیرند و بدان آب آبدست نمایند و برگهای معصوره را بازبپزند چنانچه ساگهامی پزند و یا خشکه تناول نمایند قدر مناسب دو سه روز خون مفرط بند شود دیگر که خون بواسیر بند کند پوست باربکاین یکدام فلفل گرد دو دام نبات شش دام کوفته بیخته دو ماشه صبح و سه ماشه شام بخورد و از بادی و ترشی پرهیز دو اگر رفع قبض مطلوب باشد ساگ بتهوا غذا نمایند دیگر برگ درخت انبه بهچهان که سبز اند مالیده بوض تنباکو بکشند بالکل بواسیر دفع شود خونی بود یا بادی دیگر که در قبض خون بواسیر مجرب و مقرر است گوکهرو سبز بگیرند و برگهای نرم او مع گوکهروهای نرم اندر روغن با قدری نمک بپزند بخورند و اگر گوکهرو نرم نباشد چنانچه ساگ او پخته شود لیکن سبز بود عرق از وکشیده خوردن مفید است دیگر که جهت قبض خون بواسیر مجرب ست ناگیسر دو دام پخته پهٹکری یکدام پخته شکر سپید برابر جمله کوفته بیخته چهار ده پڑی بندند یکی صبح و یکی شام بآب ساٹھی بخورند در دو سه روز نفع میدهد لیکن احوط آنست که اگر کسی سرفه خشک داشته باشد یا شش او ضعیف باشد او را نشاید داد که شش را پھٹکری بسیار مضر است[1] دیگر مابین خنصر و بنصر دست چپ داغ کردن در حبس خون بواسیر مجرب است و داغ مفصل تر تو ه جهت ریاح بواسیر مجرب است و بر زند اعلیٰ دست چپ از بیخ ترانگشت شش انگشت مضموم بجانب ساعد بپیماید و آنجا که انگشت ششم میرسد بر همان محل داغ فتیله بطریق معروف برنهند و داغ پخته باید داد خام نباشد و بعد داغ مرهم مغز برزخم نهند در سه روز تا تراوش کنند بعده پنبه کهنه بآب ترکرده برزخم می نهند و آلایش که برآید صاف کنند و باز پنبه بلعاب هان ترکرده برنهند دو سه ماه همیسان داغ را سائل دارند بعده چون خواهند فراهم آید تیل چنبیلی و پنبه تر کرده برنهند و این داغ باید که بعد شانزدهم ماه باشد روز چهار شنبه هر تاریخ که باشد و بعد داغ نفع زود حاصل می شود و خون بند میگردد و بواسیر که بهیچ دوا دفع نشده باشد ازین به میگردد لیکن تا سالها پرهیز از ماهی و شیر و بادنجان و مانند آن لازم است اگر احیاناً کسی را عود کند سببش چنین بود که چیزهای ممنوعه مذکوره خورد مجرب است دوائیکه

[1] ضماد که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع ست صفته مغز سماق گاو ده درم موم سپید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر مر هر یک نیم درم مردار سنگ سپیده از هر یک یکدام و نیم مقل یکدام افیون دانگی روغن گل بست درم بطریق مذکور لباز نمده بنهند دیگر که مخصوص بواسیر ست مغز استخوان زرد آلو پنج مثقال پیه بط پنجدرم معه سائله سه درم مقل دو درم زفت یک مثقال و نیم لبا نند و بر نهند دیگر که سوزش و درد مقعد را نافع است صفته کنجد بکوبند و با روغن گل سپیده تخم مرغ سرشته ضماد سازند دیگر زرده تخم مرغ آرد جو در روغن گل سرشته ضماد سازند دیگر سپیده و برزالبنج تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته ضماد سازند ۱۲ قادری [2] سفوف جهت قطع خون بواسیر مجرب است و عجیب العمل منقول از معالجات نقراط صفته جوز محرق یک جزو و زرده تخم مرغ سوخته یک جزو کنجد بود و سه جزو کوفته بیخته با شربت سیب یا ریباس ناشتا استعمال نمایند دیگر جهت ریاح بواسیر آمله هر یک ده درم بروغن زیتون بریان کرده تخم گندنا بریان حب الرشاد بریان نانخواه حرمل جلبه اهل مغز دانه زرد آلو هر یک پنجدرم مصطگی جوزبوا هر یک یکدرم کوفته سفوف سازند شربتے تا دو مثقال ۱۲ قادری ۱۲

در حبس خون بواسیر مجرب ست من نواب افراسیاب خان گل مهکند که دوای هندیست معروف باریک بکوبند و قدر سه چهار ماشه اندر روغن و شکر که هر یگان یک توله باشد حلوا پخته بخورند دیگر تن نیم آثار چوشش و ام عالمگیری تن را در صلایه بجنبانند بدسته تا سبوس او دور شود و جرم تقیل او را در دو نیم پاؤ آب بجوشانند چون یک و نیم پاؤ بماند فرود آرند و چون قدری ازین آب حل کرده بر آتش نرم نهند و آب بقیه تن را اندک اندک درین بیاندازند تا همه جذب شود و چون غلیظ گردد پس بقدر کنار صحرائی جهابند و بکیب همراه جغرات صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز ند بواسیر خونی و غیر خونی و بادی را رفع نماید و فرو نهار التخلیل کند یک هفته بخورند و اگر بعد دو سه ماه احیاناً باز عود کند باز یک هفته بخورند که ثانیاً عود نمی کند و چونه باید که آب رسیده باشد که همراه پان می خورند

باب در امراض گرده و مثانه

فصل در حرقت بول و سنگ گرده جهت حرقت بول قرص کاکنج که ترکیب ست مشهور با شیره تخم خیارین و کاسنی بنوشند حرقت بول که از حرارت و بسبب قرحه بود دور شود دیگر بگیرند گوکهرو و هلیله و بلیله آمله و زنجبیل و فلفل دراز و فلفل از هر یک سه دام موٹھ یکدام گوگل هفت دام نخستین گوکهرو را در شش چند آب بجوشانند تا بچهارم حصه باز آید پس بپالایند و در طبیخ گوگل بگذارند و بپزند تا بهیچو حلوا شود فرود آرند باقی ادویه کوفته بیخته اندر وی آمیخته شود موازنه نیمدام یا کم بحسب حال مریض بدهند حرقت از هر قسم که باشد و بخصوصاً آنکه از برودت بود بدانکه ادویه حرقت در بر میو بسیار ذکر یافته[1] دیگر که سنگ مثانه را دور کند مجرب ست کلتهی سه ماشه بادیان ده درم نیمکوب ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده یکدام نمک سنگ دو درم روغن گاؤ آمیخته تجرع نمایند که سنگ گرده و مثانه بریزد[2] دیگر که تهری یعنی سنگ گرده و مثانه را مانند ماش نرم ساخته برون اندازد

[1] حب مقل که خون بواسیر بند کند صفته هلیله کابلی بروغن گاؤ بریان کرده سی درم کهرباده مثقال مقل برابر همه بآب گندنا حل سازند دیگر ادویه کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند شربتے دو درم دیگر خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زائل نماید صفته هلیله کابلی هلیله زرد بلیله هر یکی دو درم صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک یکدرم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه مقل را بآب گندنا حل کنند و ادویه را آمیخته حبوب سازند شربت یک مثقال وقت خواب و در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و صدف سوخته کهربا هر یک پنجدرم نانخواه شش درم مقل ازرق بست درم مقل را بآب گندنا بگذارند و ادویه بران سرشته حبها سازند سه درم بر نهار بآب گرم بخورند ۱۲ استادری ۱۲ [2] سفوف جهت قرحه و زخم مثانه مفید مومیائی کانی دو دانگ دم الاخوین رب منسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیمدرم صمغ عربی یک درم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتے یکدرم و نیم با شربت خشخاش ۱۲ لقائی [3] سفوف جهت بند کشاد و صفته چهال ڈهاک چهال مولسری گوند سیمبل مجیٹهه گوند مول گوند ڈهاک گوند گولر تخم دریان برابر کوفته بیخته قدر خوراک آن کاحل دو دام مع کم ۱۲

مزدبه که بهندی پلیٹھه گویند بیارند و مغز تخم وی برآرند و کوفته بیفشارند و موازنه سه دام عالمگیری بنوشانند و پوست آنرا بر عانه یعنی ناف تمام بربندند دیگر که سنگ گرده بریزاند مسکه سهاگه بریان درآوند سائیده آن قدر که چون یکدیگر را بهم آمیزند حب تواند شد بی آب حبها سازند و بحسب حاجت بدهند دیگر حرقت بول و بول الدم را عجیب الاثر ست آمله یکتوله زردچوب یکتوله شهد یکتوله ادویه کوفته بیخته با شهد بخورند این یک خوراک ست همیسان تا هفت روز زیاده بخورند و اگر در مزاج گرمی باشد بجای شهد شکر آمیزند و حق آنست که یکتوله زردچوبه بسیار ست اول باید که سه چهار ماشه زردچوب و همانقدر آمله با شهد یا شکر آمیخته بکار برند بعده مزاج یافته بیفزایند دیگر که سنگ گرده و مثانه بریزاند تا سه روز باید داد و بخته را نیز افگند و شکر سرخ نیم آثار یک و نیم آثار شکر در آب بگذارند و صاف نمایند و شربت مذکور بنوشانند بی آنکه بجوشانند دیگر که درد گرده را فی الفور نفع دهد ظرفی وسیع مسین که تازه قلعی کرده باشند بر آتش بگذارند و عرق بید مشک دران اندازند و پارچه بافته چهار تنج تو کرده دران نهند چون گرم شود برآورده بر گرده و کمر نهند تا که گرم ست و پارچه دیگر مهیا سازند باز نهند همان نهج چون این را بردارند آنرا بکار برند همیسان چند دفع تکمید بکنند درد برطرف شود دیگر بر موضع گرده زلوچسپانند و محجمه کند و راگذارند نفع تمام بخشد دیگر بول الدم را سود دهد ترب بکوبند و آب او بقدر یکدام بگیرند و یکدام گلاب آمیزند و بنوشند تا سه روز و از غذای گرم پرهیزند دیگر جهت رفع جراحت مثانه دواء حلیل حنا کشنیز زیره سپید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بربارا گوکهرو دیوند چینی گل حکمت نشاسته هر واحد یکتوله کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته نگاهدارند و دو درم با آب سرد بدهند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند دیگر گل ٹیسو یعنی پلاس را در آب بجوشانند و بخار آنرا به مثانه رسانند و از آب آن نطول کنند تا سنگ مثانه بلغزاند فصل در دوا بستگی بول و سنگ مجرای بول بگیرند سیماب دو ماشه

ل سفوف حجر الیهود جهت تفتیت حصاة اخراج سنگ سفید صفته حجر الیهود چهار دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هریک یکدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم تخم خربزه خیارین هریک پنجدرم شکر سفید بخند همه سفوف سازند مقدار سه درم با آب نخود سیاه بخورند ۱۲ البقائی ۱۲ ۵۲ سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود دفع دهد حجر الیهود و زیانه هریک دو درم مغز تخم خیارین مغز کدو هریک چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین دیگر که همین عمل دارد زیانه کاکنج تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم مغز تخم خربزه تخم خیارین تخم هلیون خار خسک هریک سه درم کوفته بیخته با سکنجبین و آب پرسیاوشان استعمال نمایند دیگر که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آرد تخم کرفس سیسالیوس فطر اسالیون هریک یکدرم صمغ عربی کتیرا هریک یک مثقال حجر الیهود قلت هریک سه درم خشک مربی چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنجدرم سفوف سازند شربتی دو درم با شربت خسک ۱۲ البقائی ۵۳ زردقی که سوزش بول را مفید ست لعاب بذر قطونا لعاب بهدانه صمغ عربی اسفیداج سفیده بیضه شیر دختر باهم ممزوج نموده بچکانند دیگر پوست خشخاش نشاسته رب السوس برابر کوفته قدری اجوادانیون آمیخته در شیر دختر یا آب ماست پچکاری کنند ۱۲ البقائی ۱۲ ÷

یا کم و در سوراخ ذکر ریزند فی الفور بکشاید اگر آماس مجری با حصاة سبب بود دیگر لیمون را دو حصه کنند و تخم از وی برون آرند و شوره قلمی در وی پر سازند و نوک کارد به نشانند پس لیمون را بر اخگر نهند تا جوش زند فرود آرند و سرد کرده بر ناف و حوالی آن بمالند بول بکشاید دیگر نمک ترب یعنی مولی کهار بر ناف نهند بول بکشاید و اگر دو سرخ بخورند سنگ مثانه برآید دیگر روغن بید انجیر سه دام در آب گرم آمیخته بنوشند بستگی بول که از هیچ وجه نکشاید کشاده شود و این دوا وقتی دهند که هیچ دوا سود ندهد دیگر کهجلی سه ماشه با کسری کم و زیاده بگیرند و تساینده و بروغن زرد آمیخته بدهند و یک چمچه روغ بالای آن نوشانند دیگر صعتر پنج توله انگزه سه ماشه هر دو را کوفته در نیم کاسه آب جوشانیده هرگاه شش حصه وزن آب بماند صاف کرده بدهند و بدانند که رعایت مزاج ضرورست هرچه گرم ست تا مزاج سرد نباشد نتوان داد دیگر مدر بول مجرب ست از حکیم ابراهیم گیلانی شوره پخته قلمی و خردل هریک نیم سیر شاهی باهم سحق کرده و آب نموده ناشتا بنوشانند که در حبس بول عجیب ست دیگر که بول بسته بکشاید جرک گوش گاومیش بر ناف مریض بمالند فوراً عمل کند و بکشاید مجرب است **حکایت** اکبر بادشاه را بول بند شده بود و هیچ دوا نمیکشاد آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده بخورانید و بفاصله دو گهڑی دو نوبت دیگر داد حق تعالی شفا بخشید باد رار بول طب فرشته **فصل** در ادویه سلسل بول تل سیاه نانخواه مساوی بسایند و در قند سیاه آمیزند و حلوا سازند و مقدار یکدام بخورند دیگر موٹھ چهار ماشه باریک ساخته بخورند دیگر که سیلان بول را که بسبب ضعف گرده و جز آن بود سود دهد برگ درخت لسوڑه نرم نرم که آنرا کونپل گویند چند عدد بگیرند و با شکر سرخ بخورند در دو سه روز دفع شود دیگر نبات ناگیسر فلفل دراز زیره سپید دارچینی قرنفل باریک ساخته با شهد بخورند **فصل** در ادویه که مستی مردان و زنان بشکنند یعنی شهوت را دور کند ٹهکری

---

۵۱ دوائیکه در عسر بول که بسبب بستن خون در مثانه باشد آرد سرگین کبوتر یا سرگین موش یکمثقال با جوشانیده شبت بدهند و روغن عقرب بمالند ۱۲ دیگر کیمیا صفت بول بکشاید زعفران ناسوده یک شاخ بمجرای قضیب نهند دیگر بلع نمودن بق یعنی لیشه جهت دفع عسر بول و نفخ ادرار مجرای جهت حبس بول و تفتیت حصاة نافع است ۱۲ البقائی ۵۲ سفوف جهت تفتیت و اخراج حصاة مجرب ست خاکستر بیخ کرنب خاکستر پوست بیضه مرغ که جوزه برآورده باشد حجر الیهود نرم ساییده و مثل غبار ساخته با خاکستر با بخته آمیخته قدر یک ملعقه با شربت یک با آب خسک تازه بخورند ۱۲ البقائی ۵۳ سفوف مدرکه ادرار و اکثار بول کند مجاری بول را از مواد و حصاة پاک کند صفته دو قوربع جزو تخم خربزه تخم کرفس هریک دو جزو شکر سفید نصف جمیع سفوف شربتی دو مثقال پیش از طعام به دو ساعت بخورند ۱۲ البقائی ۵۴ جهت سلسل البول که از گرمی بود و این نادر است نافع آید صفته کافور نیمدرم گلنار یکدرم صمغ عربی دو درم گل ارمنی کشنیز خشک گل سرخ هریک پنجدرم طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هریک یازده درم سفوف سازند شربت دو درم با آب انار ترش ۱۲ البقائی ۵۵ سفوف که در علاج سلسل البول بارد بکار آید صفته بلوط حب محلب کوفی خولنجان قرفه وج و ریشه خنک مساوی سفوف سازند شربتی سه درم صبح و سه درم شام دیگر کسیکه قدرت صبر بر بول ندارد سعد سنبل کندر اسطوخودوس کبوده بالسویه سفوف سازند شربت دو درم ۱۲ البقائی ۱۲ ÷ ۱۲ ۱۲ ۱۲

بریان یک ماشه یا دو ماشه با شربت مصری آمیزند و هر صباح بنوشند دیگر ده برگ گشنی ست از صد برگ تخم دی بگیرند و کوفته بیخته نیم دام بدهند دیگر سپاری چهالیه در درخت کیله تا دو هفته بدارند بدین طریق که درخت کیله را کاواک سازند بعد دو هفته برون آرند پر شهوت را دهند شهوت زائل شود دیگر بخور یکه بند کشاد و سوزاک را سود دهد اسپند را در ظرفی بسوزند و چادر بر سر گیرند و قضیب بر دود آن نهند بول خواهد آمد فی الفور به کنند و تا دو سه روز همین سان کرده باشند نفع خواهد شد و گفته اند اسپند بروز شنبه خرید کنند و از یک شنبه شروع تبخر کنند تا سه شنبه

باب اندر امراض که مخصوص مردانست زنان را نیز بعضے ازان عارض شود و جز آن

فصل در ذکر ادویه سیلان منی و سوزاک و پرمیو و بند کشاد و سرعت انزال[1] دوائیکه سیلان منی و سوزاک و پرمیو و بند کشاد را سود دهد بگیرند تخم مرغ و سپیدی از وی دور سازند و زردی نهاده دارند پس بسانند مشک و زعفران و قرنفل و بسباسه از هر یک دو رتی فلفل گرد فلفل دراز چهار رتی جمله را باریک بسایند و در زردی تخم آمیزند و تخم را در آرد ماش بگیرند و بالای آن پارچه بپیچند و آویخته بدارند یعنی آویزان و صباح بخورند همیسان تا سه روز بکنند دیگر برای سیلان منی مفید ست تنتریک چهار ماشه سیر بالہ چهار ہہلولی خام زرد چوبه نیم ماشه عناب چهار عدد از دو عدد عناب خسته جدا کنند و دو را با خسته پس هر یک دارو را جدا جدا کوفته یکجا کنند و پنج حصه سازند و یکحصه صباح همراه شیر بز که یک نیم پاو باشد تا نیم آثار بدهند و از ترشی و بادی پرهیز فرمایند دیگر پرمیو و بند کشاد دور کند سر پالی دو دام بخته رال دو دام بخته شکر تری چهار دام بخته کوفته بیخته هفت حصه کرده با شیر گاو یا شیر بز هر صباح یک حصه تناول کنند تا هفت روز دیگر بخور اسپند که در فصل مستی مردان و زنان بشکنند مذکورست جهت بند کشاد و سوزاک مفید ست بکار برند دیگر ست سلاجیت[2] آفتابی و ست گلوی و دانه الایچی خرد و تال مکهانا و گوکهرو تا مہ سا

[1] دواهای حاره به ضعف منی شونیز مقلو و غیر مقلو تخم سداب تخم شبت تخم فرنجمشک پودینه فرفیون خند قوقی دوائیکه تقلیل منی کند با حرارت توان داد گلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک دو درم اسپغول گشنیز خشک هر یک سه درم تخم خرفه هر یکدو درم شربتی سه درم با قدرے کافور جنیه روز بدهند و غذا حموضات سازند ۱۲ القانی [2] بدانکه نقصان باه بر دو گونه است یکی آنکه شهوت و آرزوے جماع ضعیف بود دوم آنکه آلت مسترخی گردد و اما نقصان باه را اسباب ست یکی آنکه بدن ضعیف شود از کمی غذا الاجرم ماده شهوت که روح و ریح و خون ست کم باشد دوم آنکه منی کم تولد شود با وجود تناول و اغذیه و این از سوء مزاج آلات منی است سوم آنکه منی متحرک نشود و لذع و دغدغه در دات وی نماند اگرچه منی کثیر بود و این سبب کمی حرارت ست چهارم آنکه بترک جماع اتفاق افتد پنجم آنکه مورد همه طبیعت را مصروف دارند تم باکبر اید ست زن نافع شهوت بوند ششم آنکه در اعضاے رئیسه و معده آفتی و ضعفے افتد پس هنگام علاج تحقیق سبب در کارست بدون آن نفع ظهور نگردد ۱۲ [2] سلاجیت بفتح سین ولام و کسر جیم و سکون یای مثناة تحتانیه که و تای مثناة فوقانیه نوع مومیائی ست که در بعض جبال هند و دکن از شگافهاے جبال تراوش میکند و منجمد میگردد و اصل آن سیاه کم رنگ اصاف میباشد گرم و خشک ست ۱۲ مخزن ۱۲ ÷ ۱۲ ÷ ۱۲ ÷ ۱۲ ÷ ۱۲

هر یک یک مثقال نبات دو چندان خوراک بحسب حال دیگر چوب میده صمغ پلاس مساوی کوفته بیخته یک کف دست هر صباح با یکپاو شیر میش تناول کنند غذا نان بی نمک با روغن بسیار تا بست دیگر و زاین دوا اگر بخورند جمیع انواع پرمیو دور شود دیگر گل کیکر نخود بریان شکر سفید هر یک نیم دام ناشتا بخورند دیگر بند کشاد و سیلان منی بند کند عجیب الاثر است ثعلب مصری مغز تخم سرس لک شسته هر یک دو توله کوفته بیخته و یک پاو شیر بڑ که درخت مشهورست در آن آمیزند و کهرل کنند تا غلیظ شود پس بقدر کنار جنگلی حبها سازند و هر صبح یکی بدهند تا هفت روز مجربست و بعضی نقره کشته و زر کشته و یاقوت و مروارید از همه نیم توله درین دوا می افزایند قوی تر میشود دیگر السی بریان یک کف دست بخورند دیگر خصیة الثعلب[1] کوفته بیخته پنجماشه با یکپاو شیر بخورند بالای وی بعد از دو گهڑی این سفوف مقدار دو توله تناول کنند تا ملکهانه[2] صمغ کهیر شکر سفید هر سه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند عقیب این سفوف موازنه چهار توله نخود که شب در آب تر کرده باشند تنقل نمایند سرعت انزال و بند کشاد دور شود دیگر شیر یک آثار یا نیم آثار بحسب احتمال طبیعت و آب دو چند و شیر و خرما چهار عدد و پوست بیخ اونٹ کٹاره یکدام آب و شیر و خرما را بجوشانند و پوست بیخ را در لته بسته در وی انداز ند و بجوشانند تا که آب بسوزد و شیر بماند بغایت مبهی و مقوی بدن دیگر کائی تالاب بر سفال نهاده بر آتش دارند تا خشک شود و بجهند وی شکر آمیزند و مقدار چهار ماشه یا زیاده هر صباح بدهند سیلان منی دور کند دیگر حلوا که پشت محکم کند و درد گرده و کمر را دفع نماید و منی را غلیظ سازد مجرب است تخم تمر هندی یکتوله صمغ پلاس یعنی ڈهاک یک توله نشاسته یک توله نبات سرخ سه توله روغن زرد چهار توله روغن گرم کنند و دران نشاسته بریان نمایند پس تخم تمر هندی و صمغ را باریک ساخته اندازند و نبات را در آب گداخته آمیزند و بپزند که حلوا شود این یک خوراک ست تا سه روز بلکه پنج روز همیسان بخورند حسب مزاج کم و زیاده نیز توان داد دیگر که پرمیو زنان را نفع دهد بیار دودهی خرد در سایه خشک کرده و زیره سپید و گوکهرو هر سه برابر کوفته بیخته هموزن آن شکر سپید آمیخته یکدام خام سه وقت بخورند صبح و وقت ظهر و شام پرمیو نعلی و سپید

[1] خصیة الثعلب بیخ ست سفید و شفاف از سورنجان کوچک طعم آن شیرین با لزوجت اندک تندی و گیاه آن سه برگ دارد و انواع میباشد طبیعت گرم و تر ست و بارطوبت فضلیه ۱۲ مخزن [2] تالمکهانه لغت هندیست بزبان عوام اهل تلفظ تار مکهانه را برای مهمله و آن تخمی ست بین اندک طولانی زیره اعراند ک براق و لعابی گرم و خشک است و بارطوبت فضلیه ممسک منی ست و دافع فساد سودا و خون ۱۲ مخزن [3] لغت هندیست و به فارسی اشترخار و بعربی اشترخار نامند و آن نباتی ست شبیه بباد آورد و خارهای او دراز مترجم الوریحان گوید که نبات شیردار است بمقداری ازان بر گرفتم چون شیراز جرم آن پدید آمد و بدست من رسید آن موضع را ریش کرد و مدتی آن جراحت باقی ماند و بهترین آن خراسانی سفید سبک خالی از زردی و سیاهی قلیل المرارة در سوم گرم خشک ست ۱۲ مخزن ۱۲ ÷ ۱۲ ÷ ۱۲ ÷ ۱۲

ودر شود دیگر کچله دمرچ مساوی کوفته بیخته تا دو پاس یا چهار پاس کهرل کنند با آب و مقدار جوار حب سازند و
در سایه خشک کنند نخستین یکحب بخورند و هر روز بیفزایند تا روز نهم به نه حب رسد پس یکسال هر روزنه حب معتاد کنند
اگر یکسال کسی این دوا بخورد از سر نوجوان گردد و پرمیو در دو پشت را با اندک مدت دفع میسازد اما مبرودین را
نافع ست دکچله کوفته نمیشود پس در آب ترکرده ورق ورق از کارد ببرند و در سایه خشک نموده بکوبند که درین
طریق کوفته گردد دیگر اجوائن گلوی هلیله بلیله هر یک دو نیمدرم جوکوب کنند و در نیم آثار آب بجوشانند چون نیم پاو
ماند یکدام شهد آمیخته شیر گرم بنوشند بند کشاده رشود دیگر تال مکهانا صمغ پلاس نشاسته مساوی بکوبند و
هموزن وی شکر تری آمیزند و بخورند دیگر تالمکهانا نو پارچه بیز نموده و نیمدام ازان در کیله سیاهی بر آورده
پر سازند و شب بدارند و صباح آن کیله را مع انچه درو ست تناول نمایند دیگر ریوند خطائی تا چهارده روز
با شربت نبات دهند و از غذا الجز خشکه و روغن و شکر هیچ ندهند پرمیو از هر قسم که باشد دور شود روز نخستین یکماشه
ریوند دهند پس هر روز یکماشه بیفزایند تا هفت ماشه رسد بعد نهایت تا چهارده روز همین هفت ماشه بسند کنند و باشد
که به حسب احتمال طبیعت مریض زیاده کنند و ازین دوا سوزاک و شاشیدن خون نیز دور شود دیگر برای شاشیدن
خون و سوزاک مجرب ست ریوند خطائی یکدام نخته کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد با آب حب بسته
فرو برند و عقب وی از نیمدام نبات شربت غلیظ ساخته بنوشند همیسان تا سه روز بعمل آرند دیگر که سوزاک
سیلان منی را مجرب ست کشنیز خشک بادیان هر یک دو مثقال یا یک مثقال هر سه ادویه را جوکوب ساخته در سفال
آب نادیده یک نیم پاو آب اندازند و شب نگاه دارند و صبح بی آنکه بمالند صاف نموده بنوشند شخصی آنرا صلب دشت
دوازده روز این نقوع نوشیده صحت یافت با وجود آنکه هیچ پرهیز نکرد ترکیب اندری جهاڑ یعنی بر آرنده
باده از مجرای بول دمنقی آلات تناسل برگ ترب نیم سیر بکوبند و شیره ازان بگیرند چهار پنج پیاله آب بر می آید پس مقدار یکماشه

۵ کچله را قاتل الکلب یعنی کشنده سگ نامند و آن تخم ثمر درختی ست هندی را انهاء آن همین مدور لیاد صلب و تلخ در میان آن
میباشد مانند تخم ترل گرم و خشک ست در سوم بالخاصیت مبدل مزاج ست لعارف گرمی بر خوردن آن جرأت نباید کرد مگر نزد حاجت قوی و
با مصلحات آنکه شکر دادویه خوشبو و مسکر و مشوش ذهن ست مقدار شربت آن از یکدانگ تا دو دانگ و جوان را حتی الوسع احتراز ازان
بخصوص که گرم مزاج باشد ضرر را مخزن ۲ سفوف که بول الدم و حرقت بول و سرفه گرم را نافع صفته کهربا دو درم تخم کاهو کتیرا هر یک سه
درم تخم خشخاس تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنجدرم قند سفید نخ همه بشربتی پنجدرم ۱۲ ۳ سفوف که قطع سیلان منی نماید و سرعت انزال
نافع آید صفته گلنار گل سرخ هر یک یکدرم و نیم تخم فنجنگشت بیخ سوسن هر یک دو درم تخم سداب سه درم کوفته بیخته دو درم ازان
در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند دیگر که بند آورد منی و مذی مجرب ست اصل السوس دو درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم گل سرخ
تخم سداب تخم فنجنگشت هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم ۱۲ البقائی ۱۲ ؛ ۱۲ ؛ ۱۲ ؛ ۱۲ ؛ ۱۲

یا دو ماشه شوره قلمی دران آمیزند و بنوشند تا سه روز عدم قرحی ست دیگر سوزاک و سیلان ریم قضیب را دور کند قرنفل
عاقر قرحا گوکهرو گوگل کافور چینیان افیون خالص قند سیاه هر یک موازنه یکدرم بگیرند کوفته بیخته و نه حب بندند یکحب را
بر تابند و باقی را چهارده روز بخورند یکی صبح و شام و با آب شبانگاه بنوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن و افر سازند
دیگر جهت سوزاک نافع ست کبابه چینی نیمدام بنگ یعنی قلمی کشته یکدام باریک بسایند بعده آن نبات آمیزند و
موازنه نیمدام ازین دو دوام حجرات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز ند دیگر جهت پرمیو و سوزاک که بهیچ دوا به
نمیشود پهٹکری بریان کرده یکماشه و نبات یکماشه هر دو باریک ساخته هنگام شاشیدن علی الصباح بنوشند و بالای
وی شیر و آب که بهندی لسی گویند بنوشند و این جمله در وقت پیشاب کردن بایکرد تا نفع زود تر دهد همیسان
تا نه روز بعمل آرند مجرب ست و اگر تا هفت روز دهند بغایت خوب ست و مرض مزمن را دور کند و مریض اگر جوان
باشد تا دو ماشه پهٹکری توان داد مثلاً یکدام پهٹکری بریان و یکدام نبات هفت حصه کند هر روز چهار ماشه همین که
بول بر آمدن آغاز شود دوا در حلق اندازند و عقب آن لسی بنوشند بحسب احتمال طبیعت نیم پاو یا یکپاو دوا از ترشی
و بادی پرهیز ند دیگر ار ردینی ماش مغشر مغز تخم املی برابر بگیرند و بریان سازند هموزن وی شکر آمیزند هر صباح
یک کف دست با شیر گاو بخورند پرمیو و تقطیر بول دور کند و بند کشاد را سود دهد دیگر دوائیکه قرحه درون قضیب را
فراهم آورد کتهه پاو توله پهٹکری نیم توله هر دو را در پنج آثار آب بجوشانند چون خوب بجوشد سه چهار آثار آب بماند
در شیشه نگاهدارند و اندکی ازان بگیرند و در قضیب چکانند و اگر قرحه یعنی ریش دور تر بوده بچکانیدن دران موضع
نرسد بمزرق یعنی پچکاری بعمل آرند و در ابتدای عمل دو سه روز خون ظاهر میشود نترسند که نشان انعقاد قرحه است
اگر درد بسیار کند بشیر زنان مزرق سازند تا فرو شود با این بکار برند تا که قرحه خشک شود دیگر دوائیکه سوزش

۱ سفوف که متعارف بسفوف قلمی کشته است دهپشه معمول و مجرب د جریان منی و سوزاک جدید و قدیم را فائده بسیار بخشد صفته رب گله
ست سلاجیت الائچی خورد پکهان بید بلٹهی تال کهانه قلمی کشته بنسلوچن هر یک یکدام مصری برابر همه کوفته بیخته هر روز نه ماشه تا یکتوله بدهند
دیگر که جهت جریان منی بسفوف مبارک موسوم صفته بیخ بند سیاه تخم بلبل هر یک سه درم گوکهرو تالمکهانه اندرجو شیرین هر یک شش دام
لسوڑه بست و چهار دام کوفته بیخته باهم چند شکر تری آمیخته هر روز یکتوله با آب سرد بدهند ۱۲ البقائی ۲ سفوف جهت ادرار و تفتیح مجاری
بول و دفع پرمیو و کهن نافع صفته جواکهار شمند پهل هر واحد ده ماشه نبات هم چند همه سائیده سه حصه نمایند صبح و دو پهر و شام بدهند دیگر که باد را
زیاده کند منی را وافر و غلیظ سازد و رنگ بشره سرخ نماید پوست درخت مولسری و پهلی هر یک بوزن بهلولی باریک سائیده چهارده حصه
ساخته هر روز یک حصه در شیر گاو انداخته بجوش دهند هرگاه پاو شیر بماند صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند ۱۲ البقائی ۳ سفوف
جهت سوزاک قدیم و جریان ریم شوره جواکهار بلٹهی پکهان بیده دانه الائچی خرد ست سلاجیت مغز تخم خیارین هر یک پاو دام نبات
سفید پاو کم دو دام کوفته نیم دام با آب تازه ۱۲ البقائی

بول را نفع تمام دارد و حرارت دفع میکند صندل زرد و سفید و سرخ هریک دو درم کاسنی کافور هریک چهار سرخ
نبات دو تولہ نبات را با آب حل کنند و ادویہ را باریک سائیدہ آمیزند و بنوشند مجرب است دیگر برای سیلان منی و
مذی و ودی مجرب است تخم املی بریان کردہ در تنور چنانچہ نخود بریان میکنند پوست دور کردہ ہموزن شکر سفید ندہ
با شیر کف دست بخورند و از ترشی و بادی پرہیز ند دیگر جہت جراحت مثانہ و احلیل و بول الدم نافع ست حناد
کشنیز خشک زیرہ سفید آملہ اصل السوس تخم خیارین کاسنی سر یالی گوکھرو ریوند چینی گل حکمت نشاستہ ہریک
یکتولہ کوفتہ بیختہ برابر ہمہ شکر سپید آمیختہ بنوشند نیم تولہ ہر روز و از ترشی و بادی و چیزہای حار پرہیز ند دیگر کہ سیلان منی
و مذی و ودی دور کند تخم شداب بکوبند و ہمچند وی شکر تری آمیزند و ہر صباح یکتولہ بخورند دیگر کہ بند کشاد و سیلان
منی را دفع سازد کوکنار زنجبیل گوکھرو گل دھاوہ ہلیلہ زنگی ہر یکدو دام شکر یا نبات ہمچند ادویہ کوفتہ بیختہ بہم آمیختہ نیم
تولہ یا زیادہ بحسب حاجت با آب بدہند دیگر کہ سیلان منی و مذی و ودی باز دارد و سرعت انزال دور کند و
اگر بزن دہند فرج را تنگ سازد بیارند بیضہ مرغ ہر قدر کہ خواہند پس آنچہ کہ در وی ہست بیرون کنند پوست
بتانند و پوست در آب اندازند و دوتہ اندرون پوست ست آنرا نیز جدا سازند بعدہ آن پوست سخت را
در ظرف چینی یا آبگینی گذارند و شیرہ لیمون در ان ریزند آنقدر کہ یک انگشت بالا ایستد و سرپوشیدہ بدارند تا آنکہ آب
لیمون جذب شود و بار دیگر آب لیمون اندازند و ہمچنان بدارند تا خشک شود و بار سوم نیز ہمچنان کنند بعدہ بگیرند ظرف
سفال و این را در و نہند و سر وی در پوشند و گل حکمت بگیرند و بآتش پاچلد شتی کہ گز در گز باشد در نہند
چون سرد شود دیگر بار ہمانقدر پاچلد شتی آتش دہند تا سہ کرت در سہ آتش تمام پوست بیضہ مرغ سفید محض خواہد شد
بیرون آرند بدارند و دو سرخ ازان با عسل آمیزند و بخورانند و از ترشی پرہیز ند دیگر کہ بند کشاد را دور کند
بکھان بید صدف کشتہ گل ارمنی پوست درخت سنبھل نبات سفید نخود بریان و الائچی خرد ہریک یکماشہ
جملہ را کوفتہ بیختہ ہفت گولی بندند تا ہفت روز بخورند ناشتا دیگر برای بند کشاد یادگار از سید شاہ عبد اللہ قادری

ل سفوف جہت سوزاک قدیم و جریان ریم شدہ جواکھار ملیٹھی بکھان بیدوانہ الائچی خرد ست سلاجیت مغز تخم خیارین ہریک یک دام نبات
سفید یا شکر دو دام کوفتہ نیم دام با آب تازہ بدہند ۱۲ البقائی ۲ سفوف کہ فوائد کثیرہ دارد خفتہ منی و منی ہست کسیرہ خام مالکا
دال مونگ مقشر خصیۃ الثعلب بکھان بید برابر کوفتہ بیختہ با شکر تری ہمچند آمیختہ ہر روز یکتولہ با لسی شیر گاؤ بخورند ۱۲ البقائی
۳ شربت ابریشم باہ را قوت دہد و نشاط آرد و جگر و دل و احشا را طاقت بخشد و سدہ بکشاید و جمیع امراض باردہ را نافع صفت ابریشم
خام پنجاہ درم در آب آہنگران سہ شبانہ روز بخیسانند و در دیگ سنگین بجوشانند تا بہ نیمہ آید صاف کردہ یک من قند انداختہ بقوام
آرند خولنجان و مصطکی ہریک سہ درم زعفران یکدرم علاوہ نمودہ اضافہ سازند چہار دام ۱۲ البقائی ۴ سفوف جہت سوزاک
قدیم و جریان ریم ست سلاجیت ست گلو الائچی کلان کہنہ سفید لسوڑہ تو اکھیر خس ہمہ برابر گرفتہ کوفتہ بیختہ یک ٹانک با آب بیخ کیلا بخورند ۱۲ البقائی

گھنگچی سفید را در آب برگ کریلا خود سائیدہ فتیلہ موافق عرضی خود ساختہ گھنگچی سائیدہ بر فتیلہ لیپ کردہ
یک لمحہ یعنی اندک زمان در مجری بول بگذارد بند کشاد دور شود دیگر برای سوزاک دو ہفتہ بخورد مجرب است کباب چینی
یکدام سرمہ سا نمودہ نگاہدارد و جھنجرات شیر گاؤ بقدر حاجت گرفتہ در پارچہ لبستہ آویزان نمایند تا تمام آب
بر آید و چکہ خالص بماند در و کباب چینی آمیختہ بطریق چٹنی بخورند سوزاک برطرف شود و اگر مرد خون شاشد از
یکدرم بدستور مذکور بخورد صحت یابد و از ترشی و بادی پرہیز نمایند دیگر برای سوزاک و جریان و حرک مجرب است
و تخلف نمیکند شورہ قلمی الائچی کلان مقشر ہریک یکدام بختہ ہر دو را کوفتہ بیختہ شش پڑی بندند و یکی صبح
و یکی شام میخوردہ باشند ہمراہ آب ہمیسان تا سہ روز باید خورد و در روز چہارم اینان وی بکار برند و آن
انیست کہ برنج ساٹھی موازنہ دو سہ پیسہ در آب تر سازند و صبح آب او بنوشند بلکہ اگر برنج را ہم با آب دیگر
سائیدہ بنوشند بہتر باشد تا سہ روز آب برنج باید داد و غذا ای نمک دنی ترشی خورند در یں شش روز و سہ روز
دیگر ہم پرہیز باید کرد بعد ازین عجیب الاثر ست دیگر دافع بند کشاد تخم املی نیم پاؤ سرمہ سا کردہ نیم ببہلو نے خسل چن
دو دی ہمانقدر قدری شکر تری بہند ازند خوراک نیم ببہلو لی با شیر مادہ گاؤ یا آب خالص دیگر زرد چوب نیم
تولہ آملہ یک تولہ نیمکوب ساختہ شب در آب نقوع و صباح صاف ساختہ عسل تولہ آمیختہ بنوشند
مجرب است دیگر کہ سوزاک و بند کشاد را مفید ست صمغ ناگوری تخم ببول زیرہ سیاہ از ہر یک شش درم سہ را
کوفتہ بیختہ برابر آن ہمچند ہم شکر سپید آمیختہ بدارند و ہر صباح موازنہ دو دام عالمگیری با یکپاؤ شیر خام بخورند و
باز بوقت خفتن نیمدام بخورند ہمچنان تا سہ روز عمل آرند دیگر کہ قطع سیلان منی و سرعت انزال را انفع ست
تخم شداب سہ درم تخم کرفس سہ درم تخم فرنجمشک بیخ سوسن از ہر یکدو درم گلنار ورق گل سرخ از ہر یک یکدرم
و نیم کوفتہ بیختہ شربتی دو درم در دوغ یا آب غورہ حل کردہ بنوشند دیگر سفوف بند کشاد ثعلب مصری چہار دام

ل سفوف جہت سیلان منی و سوزاک نافع صفتہ الائچی خرد دو ٹانک ترابھر سنگ پنبہ کہ از قسم سنگ متعارفست ہریک شش ٹانک
گوکھرو دوازدہ ٹانگ شکر بست و ہشت ٹانک کوفتہ بیختہ دو ٹانک با شیر یا لسی بخورند دیگر ست سلاجیت بکھان بید دانہ الائچی خرد از ہریک سہ ٹانک
پوست درخت انبہ گوکھرو دوازدہ ٹانک مصری ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند یکتولہ ازین سفوف گرفتہ با آب تازہ یا شیر بدہند ۱۲ البقائی
۲ شربت کاکنج جہت قرحہ مثانہ و سوزاک مفید صفتہ انیسون تخم کرفس ہریک دو درم پرسیاوشان بنفشہ گاؤزبان ہریک پنجدرم
خار خسک ہفت درم کاکنج دہ درم تخم خیارین سی درم قند نیم سیر بطریق معلوم ادویہ را نقوع کردہ جوشاندہ بقوام آرند ۱۲ ۳ شربت
حب کہ در عسر بول کہ بسبب سنگ یا خون در مثانہ باشد بکار آید صفتہ شب یمانی دو درم در سرکہ یک شبانہ روز بخیسانند و صاف کردہ
ازان سکنجبین تیار نمایند شربت خصیۃ الثعلب صحیح و مقوی باہ یکسیر آب ابسیار بجوشانند بعد ازان دو تولہ خصیۃ الثعلب و
ہفت تولہ نبات کوفتہ بیختہ اندک اندک بدفعات شیرختہ باشند و بقاشق میگردانند تا خوب حل کردہ اگر اندکے نشاستہ اضافہ
کنند آنرا فالودہ خصیۃ الثعلب گویند ۱۲ البقائی

اسگند چہار دام لسیا سہ چہار دام قرنفل ہشت ماشہ عاقرقرحا دو ماشہ نبات ہفت دام کوفتہ بیختہ لسبت روز خوراک
نمایند و شیر گاؤ یک سیر پاؤ بالا بجوشانند تا سوم حصہ بماند بالای آن بنوشند دیگر سفوف بند کشاد سنگھاڑہ و نشاستہ گوند
ناگوری سنبل الطیب گوند ڈھاک زنجبیل ہر یک پنجدرم نخود بریان شش درم کزمازج تودری دانہ الائچی خرد تلعی کشتہ
ہر یکدو درم شکر تری ہفت دام بختہ خوراک نیم تولہ **فصل** در ادویہ باہیہ کہ قوت تمام آرد بچہ خروس زرکہ جوان بود
ولیکن جفت نشدہ باشد بگیرند و آرد گندم با روغن سرشتہ و گولیہا ساختہ آنرا بخورانند دو ہفتہ تا کہ خوب فربہ
شود پس بگیرند ہرتال طبقی وزن یکدام عالمگیری و آنرا لسبت ویک حصہ کنند و یکحصہ آن در آرد ماش وجوار آمیختہ
در یک حب بندہند و باقی غذا در اثنای این ہمین آرد ماش وجوار باشد و از آب خبرگیران باشند تا تشنہ نماند بعد
لسبت ویکم روز آنرا ذبح کنند و پاک کردہ در یک سیر روغن زرد دم بخت سازند بعدہ در شہد خالص کہ آنرا در پوشد
اندازند و در زمین دفن کنند تا یک ہفتہ پس برآرند و بدارند و مقدار یکدام از گوشت بگیرند و با قدری شہد کہ
در انست بخورند و اگر جہت ضیافت طبع دارچینی آمیزند میشاید و ہنگام خوردنش از ترشی و بادی پرہیز ند و غذا ازین
گوشت سازند و اگر در کم از لسبت ویکروز مرغ بانگی زند نشان مردن اوست ہمان روز آنرا ذبح کنند و بکار برند
کہ این نیز مفید ست غایت آنکہ اگر تا لسبت ویکروز بزید و یکدام ہرتال تمام بخورد بسیار مفید باشد و احوط آنست کہ
سہ چہار مرغ را ترکیب کنند بدستور مذکور تا شاید یکی ازان در لسبت ویکروز بماند و اگر در کم از یکہفتہ مرغ بمیرد بکار نیاید
زیرا کہ اثر او نافذ نگشتہ باشد درین مدت قلیل مجربست **ترکیب مدن مودک** جہت قوت باہ وغیرہ نفع تمام دارد
مشک یکماشہ عنبر نیم ماشہ زعفران دو نیم ماشہ گلاب یکنیم پاؤ عاقرقرحا موچرس موصلی سیاہ وسپید و بہمن سفید اسگند
دکو چھیر اجمود بہیڑہ آملہ سونٹھ بلائی کنڈ کشنیز موتھ گج پیپل نیلوفر گجراتی چھال سنبھل کچور انار دانہ زیرہ سیاہ وسپید

۱۔ بیان ادویہ مفردہ کہ عسر بول بکشایند وادرار بول نمایند حسب مزاج توان داد بیخ خطمی جوشانیدہ آب او نوشیدن وتخم او بدستور
مرجان خوردن لسبستن و طبیخ نعناع خوردن خشک خوردن بہر وجہ کہ باشد و ضماد او کردن و جوز بوا دادن انگور سفید بسبیل استصاص
خوردن تا جرم او خوردہ نشود و بہ عصارۂ آن خوردن بہر وجہ کہ بود بادام تلخ خوردن و روغن او خوردن و حقنہ کردن در قبل مغز تخم
کدو خوردن و شیرۂ وی نوشیدن نمک حمول کردن نانخواہ کوفتہ باشد شہد خوردن زعفران ریشۂ آن در احلیل نہادن خرفہ پختہ با آب او
تکمید کردن سداب یا زیت جوشانیدہ تکمید نمودن طبیخ پرسیاوشان نوشیدن بیخ عصی الراعی سائیدہ نوشیدن ورق طلا یک دانگ خوردن
کافور ریاحی در احلیل نہادن شپش زندہ در احلیل گذاشتن تا حرکت کنند مغز تخم ترید سائیدہ بر ناف طلا کردن شورہ قلمی سائیدہ
بر خایہ نہادن قدری برآن پاشند ۱۲ قادری **۲۔** سفوف کہ جریان منی را نفع دہد و قوت باہ را نافع صفت تالمکھانہ موصلی سیاہ موصلی سفید
تخم گوانچ تخم اونگن موچرس پوست بیخ اونٹ کٹارہ بیخ بل بند سیاہ بہمن پہلے بر بیخ ساٹھی گرگس تخم کاہو اندر جو سمندر سوکھ تادری
ہر یک یکدام سنگھاڑہ یکے نیم دام سربالہ دو دام شکر تری بجاے ہمہ سفوف سازند قدر خوراک نیم دام بشیر تازہ یا آب تازہ باذن اللہ
سبحانہ اگر جریان دہ سالہ باشد نفع کند ۱۲ البقائی

بہار نگی کنول گٹہ سنگھاڑہ مرچ کاپھل گوکھرو فلفل دراز تبیرج بیخ فلفل موتیا لیسر تخم گونیج تخم انگن تل بیخ گلوی تالمکھانہ
کباب چینی انیس مصطکی رومی اسبندا جوائن خراسانی دارچینی لونگ جوتری ہر یک یکدام یعنی چہار دہ ماشہ کنکر ن و دو دام
بجیسار پنجدام سار کہنہ یکنیم دام ابرک کشتہ یک نیم دام روپ رس یکنیم دام شکر چینی یک نیم آثار شیر گاؤ پنج آثار چرونجی نیم سیر
جائفل دو دام نارجیل نیم سیر چھوہارہ و کشمش پنجدام ادویہ کوفتہ بیختہ جدا دارند ولبوب و فواکہ جدا کوفتہ بدارند نخستین شیر
را کھوہ سازند واز دیگدان فرود آرند چون نیمگرم بماند ادویہ مسحوقہ بیامیزند و بکچہ زنند بعدہ شکر و میوہ را اندازند و
بعدہ ادویہ خوشبو چون دارچینی و مانند آن بیامیزند و بعدہ سار و ابرک و پ رس از گلاب گولیہا بندند بقدر
منڈی و یک گولی نہار بخورند و از ترشی و بادی پرہیزند دیگر کہ لغایت اثر دارد سیماب گندھک آنولہ سار بھلانوہ
گھونگچی سپید بیر بہوٹی پوست بیخ کنیر سپید چربی شیر خراطین و مال کنگنی کبکر لونگ دارچینی میل گوش و مشک ہر یک دو تولہ
چربی خوک شش تولہ سم اسپ پاؤ سیر برگ گل شانزدہ عدد سیماب و گندھک بھلانوہ را در شیرۂ لیمون سہ تا کھرل
کنند شانزدہ پاس و مانند چودہ بچکانند و ہر قدر کہ در سنگ آید با یکپان بخورد و چہاردہ روز طلاہم کنند دیگر کہ لغوظ
تمام آرد حتی کہ عنین قادر گردد و دیگر وزن مرد سست برازالۂ بکارت قادر نماید بوقت عصر این عمل کند سیماب یکماشہ
دار شکنہ دو ماشہ خشت کہنہ نیم پختہ سہ ماشہ زردچوبہ یکماشہ کالی مرچ سہ ماشہ ہمہ را سوائے سیماب بسایند بعدہ سیماب را
دران اندازند و تا چہار پاس کھرل کنند بعدہ سیماب ازان برآوردہ یک نلی چوب گندم کہ خوشہ بران مسیحید انبوبہ مانند
بباشد یعنی میان تہی بیارند و سیماب را دران نلی اندازند بقدر یک تی و سر نلی در سوراخ آلت در آرند و بطرف
دوم نلی آتش دہند تا کہ سیماب مجری برآید پس بر پائے نشستہ یعنی انکڑو یکپاؤ شیر گاؤ طلبیدہ قضیب در شیر انداختہ دم
بالا کشد تا کہ تمام شیر بالا کشیدہ شود و ہمان روز قادر خواہد شد و مقدار نلی چہار انگشت باشد دیگر کہ در تقویت
باہ اثر تمام دارد و سلطان الدوا است مغز پستہ مغز بادام مقشر مغز چلغوزہ جوز بوا ہر یک یک پاؤ سیر مغز تخم خربزہ
مغز تخم تربز ہر یک نیم سیر بیخ لجانو جہ سفید یعنی گھونگچی زنجبیل قرنفل نشاستہ دارچینی ہر یک نیم پاؤ الائچی خرد چہار دام عنبر اشہب

۱۔ حب سیماب کہ مسمی است بعقد سیماب داشتن او در آن وقت جماع باعث امساک منی است صفت سیماب پنجدرم با سرکہ تند در ہاون بسایند
تا مضمحل شود پس نمک ہندی سہ مثقال با او آمیزند و ظرف آہنی را بسرکہ و ردہ سیماب مذکور دران بجوشانند و آنرا سخت مسحوق کردہ سہ مثقال
اندک اندک در وریختہ بدستہ ہاون بسایند تا منعقد شود پس در کرپاس سطبر نہادہ بیفشرند و آنچہ در کرپاس ماندہ بآب سرد بشویند تا چرک آن
زائل شود مجموعہ را یک غلولہ کردہ در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان بنا بر سوراخ گذرانیدہ یک شبانہ روز در آب لیمون اندازند تا منجمد
شود پس روغن تا تورہ انداختہ بآتش نرم طبخ دہند و وقت حاجت در دہان نگاہ دارند کہ ریسمان بیرون دہن باشد تا غلولہ حلق فرو نرود وقت انزال از دہن
برکشند و اگر غلولۂ مذکور را بعد مرتب شدن تا یکسال گاہی در شیر گاؤ و گاہی در دیگ طعام و گاہی بآب گہاے گیاہ ہاے منقوعہ بند ازند و ہمیشہ
بدست بمالند چندانکہ چون آئینہ صاف و مجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور بے مثل باشد ۱۲ قادری

سه ماشه خرد و آتشه سوا سیر اد دیه را کوبند و آنچه پختنی ست بپزند و در خرد و آتشه بسر شند و به روغن زرد و بیضه
مرغ یکصد و بست حب بندند نخست نیم گولی باید خورد و بعده یک در موسم سرما دیگر هر که از کار رفته باشد بیار د تخم
دهتوره سیاه پانزده پهل پوست بیخ کنیر سپید نیم آثار این هر دو را جو کوب نموده یکجا کنند و در پارچه پوٹلی بسته و ده آثار شیر گاؤ
را در دیگ انداخته چهار پنج جوش خوب دهد و پوٹلی را در شیر انداخته مالیده باشد بعده پوٹلی را برآورده شیر را جغرات
بسته روغن برآورد و قدری ازان طلا کند و باسینک ذره ازان با برگ تنبول بخورد بکرم الهی شفا یابد دیگر که چون
دو ماه بلا فاصله بخورند قوت باصره از حد بیفزاید و تشنج بدن و علامت پیری دور کند و در باه لغوظ و امساک و تقویت
هضم نفع کلی بخشد و فساد معده و خشکی بر از دفع نماید ورق النشاط یعنی بنگ هشت پل در وقتیکه ماه در منزل
نثره باشد و آن تحویل قمر در برج سرطانست بیارد و شکر سپید چهل پل جمله باهم آمیزند و هر روز یک کهر که ده ماشه
میشود بخورند و پل هشت تولچه است و صاحب کتاب یاد آورده این را از مجربات خود نوشته دیگر که عنین را بحال آرد
افیون کوکنار هر یک سه درم اجوائن زنجبیل جوز بوا عاقرقرحا قرنفل فلفل دراز فلفل گرد هر یک پنج درم اجوائن
خراسانی مالکنگنی بیخ موتھ هر یک شش درم جمله کوفته بیخته بآبیکه کوکنار در وی مالیده باشند خمیر کرده حبها بندند و تا
دو درم توان داد دیگر و اینکه چون در دهن دارند انعاظ آرد علک رومی یکدرم مشک خالص یکنیم درم قرنفل قسط
هر یک نیم درم باریک ساخته باشیره زنجبیل مربی سرشته حبها سازند بقدر نخود وقت حاجت در دهان گرفته آب او
فرو برند دیگر حب مساک شنگرف شش ماشه جند بیدستر قرنفل عاقرقرحا مصری شهد از هر یک شش ماشه افیون یکتوله
این همه را کوفته بیخته همراه شهد یا مصری گولی مقدار نخود ببندند و وقت حاجت یک حب پیشتر از شش گهڑی بخورند امساک
عظیم خواهد لیکن تا فارغ نشود آب و طعام نخورد دیگر گوکهرو شکر در روغن ستور و شهد یکجا کرده بخورد و بالائی او شیر گاؤ
نوشد دران شب چندان قوت شود که در شرح نیاید دیگر طلق یکسیر در میان آتش بنهد و بدمد تا که گرم و سرخ شود

ساله ۱ ضماد که تقضیب را سخت کند و استرخاء زائل سازد و عظیم آرد صفته سرشف عاقرقرحا خردل دارچینی کبابه چینی پوست بیخ و زیره سپید قسط
جمله برابر با ازین هر چه بهم رسد کوفته بیخته گرما گرم بالائے آلت بمالد و در چند بار ۱۲ قادری روغنیکه در امر باه عجیب است بگیرند پیه شیر و روغن زنبق حل
کنند و نیمدام مشک بیامیزند و بر قضیب طلا سازند و روغن نارجیل مالیدن هم مفید و روغن مورچه بالائے احلیل بمالند قوت مباشرت بیفزاید و رگها را
مالیدن هم این عمل کند مورچه دراز هفت عدد با روغن زنبق نیم اوقیه در شیشه کنند و در وے محکم بسته در سرگین گوسپند یکشبانه روز دفن کنند پس
صاف کرده بعمل آرند ۱۲ القائی ۲ دواء الترنجبین ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود صفته ترنجبین خراسانی سفید کلان پاک کرده سی درم
در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام آید و مانند عسل گردد و غلیظ هر شب ملعقه دو زن ملعقه درینجا چهار مثقال است و سمرقندی گفته هر صباح
درم بخورند و بالائی او ماهی تازه بریان کرده کباب نموده بخورند یا پیاز ۱۲ قادری ۳ طلق بفتح طا و لام و بکسر طا نیز آمده کوکب الارض نیز گویند و
عرق العروس نیز و بفارسی ابرک و بهوڈل و بهندی ابرک نامند جسمی است معدنی بهترین آن یمانی ست و آن سفید نقره رنگ شفاف و
براق صفائحی است که خوب ورق ورق گردد و چند گونه باشد در دوم سرد و در آخر سوم خشک ۱۲ مخزن

پس در شیره درخت سرس انداز د که سرد گردد بعده برآورده بمالد چون آرد شود دو سه توله زنجبیل کوفته بیخته آمیزد و با
عسل ناشتا بخورد بسیار مقویست دیگر در تقویت ذکر نادرست روغن یاسمین سه درم فرفیون یکدرم مشک دانگی و نیم
ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور حل سازند و گرم نمایند وقت حاجت هر دو خصیه و قضیب را باین چرب سازند و لحظه نگاه دارند
بعده برومال پاک کرده جماع کنند دیگر که مبهی و تقویتی ست اگر یکسال این دوا را بخورد اکثر امراض بلغمی دور شوند نضارت در
تمام بدن پدید آید آمله هلیله هر یک ده درم تخم پنوار بست درم بهنگره شصت درم بیخ چیته بیست و دو درم قند کهنه دو نیم سیر ادویه کوفته
بیخته بقند آمیخته سیصد و شصت غلوله سازند و هر روز یک غلوله بخورند تا یکسال در هر ماه نفع پدید آید دیگر بیضه مرغ چهار
عدد مغز حلوان یکعدد با گوشت جیمشانیده ده درم آب ادرک آب پودینه هر یک ده درم جمله را بروغن ستور مخلوط سازند
بطور خاگینه بپزند وقت خوردن قرنفل و دارچینی و فلفل گرد هر کدام قدری زان آمیزند و تناول کنند بالائے او
دو کف یا یک کف اجوائن بخورند این عمل بهتر سلیمانست کما قال صاحب گنج باد آورد دیگر تخم جوز ماثل یعنی دهتوره
در شیر کرتر نمایند چون خوب تر شود خشک سازند بطریق چوده بچکانند که مصلب و منعظ ست دیگر گل گرهل سرخ
خشک سازند و کوفته و بیخته دو مثقال زان بخورند برای مباه بی بدل ست دیگر جهت کمی شهوت و افزونی قوت و عدم
نعوظ بغایت مفید است گند هک آنوله سار را با شیره بسکهپره صلایه کنند تا که غلیظ شود پس دیگر شیره بریزند و همچنان
کنند تا چهار بیت تمام شود و اگر در بست و یک بیت کفایت کنی هم رواست و معنی بیت درینجا همین تغلیظ است و بسکهپره سفید
بهتر بود و الاسیاه نیز توان بکار بست مقدار یک نخود و هفته بخورد دیگر که باه آرد و سیلان منی باز دارد تالمکهانه
و میده هر یک پنجدام زنجبیل تخم اوٹنگن مغز تخم کونچ موچرس موصلی سیاه هر یک ده دام جوز بوا دارچینی هر یک یکدام

ساله ۱ لبوب کبیر گرده را گرم کند قوت دهد و منی بیفزاید و دماغ و دل را تقویت فرماید و نشاط آورد بدن فربه سازد و رنگ
نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد صفته مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزه مغز
حب الزلم ماہیدانه و بیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و بهمن سفید تودری سرخ و زرد و زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هر یک پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی
قرنفل کبابه حب الفلفل تخم گزر تخم شلجم تخم ترب تخم پیاز بستخم طیون لسان العصافیر دار فلفل انیسون هر یک سه درم جوز بوا بسباسه دار فلفل خصیة الثعلب
نارجیل تازه مغز سرگنجشک خشخاش هر یک ده درم تقضیب گاو دسوده سورنجان بوزیدان تودری خشک هر چهار درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطگی هر یک سه مثقال
عود خام دو مثقال ورق طلاسی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یکمثقال مشک تبتی یکمثقال شهد عسل چند دوچند ادویه در بعضی نسخه مروارید کهربا مرجان عقیق یاقوت
رملی هر یک چهار مثقال مضاف شده بطریق معروف معجون سازند ۱۲ ۲ حب عنبر بعد شش ساعت انعوظی آرد و شستن بآب سرد مزیل آنست و
داشتن ادویه در دهان موجب ارتفاع و قضیب بیان ست مقوے دماغ صفته مشک مصطگی قرنفل هر یک یک مثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب
خولنجان هر یک دو مثقال پنیرمایه اعرابی سه مثقال کوفته بیخته حبها بقدر فندق ببندند و هر روز یک عدد بخورند و از عقب آن شیر تازه
و شهد خالص آمیخته یا آب تره تیزک یا آب تخم خام نیم‌شسته ازین حب تا نیم مثقال مے توان داد و مرطوب المزاج زیاده
ازان هم مے توان میل کرد ۱۲ بقائی

فلفل دراز بیج بند سرخ و سیاه یعنی تخم کنگھی هر یک بیست درم روغن یک پاؤ شکر چینی یکپاؤ شیر میش یک سیر اصل نسخه شیرینی کم است
و اگر قدرے زیاده کنند رواست دیگر که جهت قوت باه بی‌نظیر است پوست خشخاش چینه شکر تری هر یک دو سیر کوفته بیخته
هر روز یک کف بخورند و عجائبات مشاهده نمایند دیگر سمندر پھل و قرنفل با آب سائیده بر قضیب طلا نمایند و برگ ارنڈ بر آن بندند سستی دور گردد
یکهفته دور شود دیگر چربی شیر پوست بیخ چنبلی پوست بیخ کنیر سفید کیکره کلان پان کنگیری چهار ورق ادویه کوفته
چربی را گداخته در وی آمیزند بطریق چوده عرق بچکانند و حشفه گذاشته بمالند و به پان بندند بغایت مقوی است
دیگر جونک شش عدد در روغن کنجد نیم پاؤ و تخم کواینچ یک درم پشک ابابیل یک درم مصطکی رومی گھونگچی سرخ هر یک شش درم
روغن در ظرف آهنی انداخته بر آتش نهند و یگان یگان جونک در وی اندازند و خود را از دود وی دور دارند که مضر است تا
جونکها پخته شوند و سیاه گردند بعده دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و عقب آن پشک ابابیل سائیده اندازند و بدارند
شب بر قضیب بمالند سستی دور شود دیگر بیخ سنبھل بیخ چرچره بیخ کنیر سفید لونت کتاره بیخ بکھکنی یک یک پاؤ شیر ماده
گاؤ ده آثار ادویه را پاره کنند و در شیر بجوشانند تا یک آثار بماند فرود آرند و شیر را صاف سازند و جغرات بندند
و مسکه کشیده روغن کنند و بمالند و برگ بر بالای آن پیچند و صبح و شام بعمل آرند در یکهفته عنین مرد شود دیگر ضماد یکه
در قوت باه اسرع التاثیر است جوز القی که بهندی مینپھل گویند بیارند و دو حصه تخم وے و یک حصه از پوست وے بگیرند
و باریک بکوبند و با روغن کنجد کھرل کنند تا سه روز بلکه زیاده هرچند بیشتر کنند بهتر است پس طلا نمایند دیگر پوست
بیخ کنیر سفید غنچه گل کنیر هر یک ده درم کافور افیون هر یک شش ماشه تخم دھتوره اسگند هر یک یکتوله جمله را کوفته بیخته با
شیره کتائی خرد حب بندند مانند نخود هر روز سه حب با آب حل کرده بر قضیب بمالند سستی و جلق زدگی دور شود دیگر ماهی بام
که قسمی است از ماهی در هند مشهور است بگیرند و بپزند در آب تا پخته شود چربش که بالا نمودار شود از کف دست بگیرند
و بدارند و آن را بر ذکر بمالند سطبر و دراز گردد دیگر گانجه که مردم لوند همچو تماکو میکشند سکری آرد و در هند مروج است بیارند
و با روغن بید انجیر کھرل کنند و بر لته نهاده لیپ کنند تا هفت روز اگر بجائے روغن بید انجیر روغن کنجد اندازند

ف۱ طلائیکه تعظیم کند و تغلیظ آن نماید بگیرد دیوچه که جونک گویند و در نارجیل که آب دے در وے موجود باشد اندازند بدین نوع که یکجانب سوراخ کوچک در نارجیل کرده آن دیوچه را زنده درو بیندازند پس سوراخ را بند کرده بجائے محفوظ دارند چند روز تا تمام آب خشک شود و زلو یعنی دیوچه نیز خشک شود پس بیرون آرند آن دیوچه را باریک ساخته طلا سازند بر قضیب در سطبر نمودن قضیب هیچ چیز بآن نمی‌رسد و اگر در نارجیل آب باشد قدرے تیل اندازند و اگر قضیب را اول بمالند از چیزے خشن پس شیر مشتبه که گنده و بدبو شده باشد طلا سازند و بگذارند که خشک شود و بعد ساعت بمالند تا دو روز همین قسم صبح و شام بعمل آرند عظم تمام آرد ۱۲ بقائی ف۲ دوائے دیگر که در جلدی و تندی نظیر ندارد و صفت پوست بیخ آک پوست بیخ کنیر سفید بیخ دھتوره پوست بیخ بھنگ یعنی بھنگ هر چهار برابر بگیرند و در سایه خشک کنند و در شیره برگ دھتوره بسرشند و حب بندند و در خون دور کنند و شروع در کار فرمایند دیگر که همین عمل دارد صفت پوست بیخ کنیر یک حصه برگ کتائی دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و برگ پان بر بندند و چهار گھڑی بدارند ۱۲ قادری

روا است اندکی سیج می آرد آخر طلائیکه قضیب را سخت کند زهره گاؤ و پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج همه را برابر گرفته کوفته
با زهره مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند دیگر زنت دمی خراطین درم برید و خشک ساخته سه و ساوی
بگیرند و خون شیره در روغن زیتون داخل نموده کھرل کنند تا سه روز بدارند چون خواهند استعمال نمایند قضیب را با خرقه
درشت بمالند و بآب گرم بشویند تا سرخ شود پس آن دوا طلا سازند تا چهارده روز و از جماع پرهیز کنند بغایت نافع
و مجرب است دیگر که آزالنگ لیپ گویند سونکھی عاقرقرحا بچھناگ پیپل مول سنبل سنکھیا پوست بیخ انار پوست کنیر سفید قرنفل
اجوائن خراسانی پھٹکری گھونگچی سفید مینپھل جائفل پاره هر یک یکتوله تخم ارنڈ مقشر دو توله کوفته بیخته در شیره بھنگ تا سه روز
کھرل کنند پس همچو نخود حبها بندند و در شیشه انداخته همچون چوده بچکانند و بعد از شش ماه بکار برند و طریق آنست که از برگ
اندکی برگیرند و برگ که زیر ذکر است خط مانند راست بکشند و برگ بید انجیر نهاده بر رشته بر رشته تمام بر بندند تا هفت روز
اگر عنین باشد مرد گردد دیگر که چون بر ذکر مالند چندان محکم کند تا که نشوید نرم نشود کافور سہاگه هر یک ربع درم
قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده عدد باریک سائیده بآب سرشته حبها سازند و عند الحاجت بآب سائیده طلا
کنند دیگر سانڈه مغوک کلان کیکره هر یک یکعدد زلوچه شش عدد بیربہوٹی خراطین مرتھا گھونگچی سفید چربی خوک بیخ کنیر سفید
هر یک شش درم سر گنجشک خانگی بیست و پنج عدد حیوانات را قیمه کرده و ادویه را کوفته و از سر گنجشک مغز گرفته جمله را در شیشه
مصنوعه بگل حکمت مانند چوده بچکانند دیگر مقوی است و معظم بھلانوه و آب برگ کتائی آب پوست درخت انار یکجا کرده در چهار
آن روغن بر آتش نرم بجوشانند تا آبها بسوزد و روغن بماند پس طلا سازند دیگر پارچه باریک سرباریک بگیرند و در شیر آک تا شبانه روز
تر کنند و بعده برآورده در سایه خشک نمایند و چون خشک شود در زقوم خاردار یکشبانه روز تر سازند و برآورده خشک نمایند
و روغن گاؤ هر دو طرف آن پارچه طلا نمایند و از آن پارچه دو فتیله سازند و بسوزند و تھالی کانسی در زیر آن نهند
و فتیله را سرنگون دارند تا روغن فتیله در تھالی بچکد پس در ظرفی بدارند و حشفه گذاشته بمالند و بر بندند و برگ پان

ف۱ بدانکه قضیب را همیشه از پارچه یا چیزے خشن مالیدن که خشک شود و ابتدا اش درم روغن مالیدن تا آنچه منجذب شده بتحلیل برود و آب گرم تحلیل کردن و به وقت طلا کردن نظر آنست بلکه برائے هر عضو مفید از هر سکبیس ۱۲ بقائی ف۲ طلائیکه تقویت قوی و دفع عنینت کند روغن زیتون بست و هشت مثقال و قدرے آب پیاز عنصل و پیاز عنصل و پیاز نرگس هر یک نیم اوقیه را بجوشانند که خوب مهرا شود و آب بسوخته روغن بماند صاف نموده زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده بکار برند قضیب و عانه بمالند ۱۲ دیگر که قضیب را سخت کند فرفیون مشک عاقرقرحا هر یک یک ماشه به روغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا سازند ۱۲ بقائی ف۳ طلائیکه سستی نیز دفع کند از فالج باشد نفع دهد بوره ارمنی پنج سعتر خردل دارچینی خولنجان سداب کوفته نشتر تازه بجوشانند و بگذارند تا دواشیره برآید و خشک شود پس هر گاه ذکر کنند و بگذارند تا آنکه نیز بخورد پس به عسل بسرشند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند دیگر بگیرند پیه گاو و بگدازند و پیاز نرگس و عاقرقرحا و مویزج را بکوبند چنانکه خواهند و در پیه گداخته کنند و بر قضیب و حوالی آن طلا سازند ۱۲ بقائی

یا برگ ارنڈ و تمام شب بدارند و صباح بآب گرم بشویند و اگر در ران یا جائے دیگر آن روغن برسد و آنجا آماس کند
بعد ورغ بشویند لهذا باید که چون بر قضیب بمالند برگ پان بالائے وے نهاده هر طرف برشته ربندند تا بعضوی دیگر نرسد دیگر
بست و یک روز نفع تمام بخشد دیگر ترکیب زیره بگیرد دو زهرهٔ ماهی رهو یکعدد بارکٹائی بزرگ و آنرا بدست شلیده آبیکه از
برآید بان زهره ممزوج نمایند نیم ماشه کافور بهیم سینی داخل نمایند و این مجموع را در ظرفی کرده بدست خوب ممزوج
نمایند و آنهم برهم زنند که به بستگی گراید پس ازان شاخها بدرازی جو ساخته و خشک نگهدارند و عند الحاجت یکی ازان
در احلیل نهند که بعد ساعتی نعوظ بهم رسد دیگر سرشف سپید کوت بارکٹائی کلان بیخ اسگند مساوی بگیرند کوفته بآب سرشند
بر قضیب طلا نمایند و چون بخشک بیدن آید مالیده دور کنند روزے سه چهار بار همچنان کنند سطبر و دراز گردد
و آنجا که سرشف بهم نرسد سرشف در بجائے او توان آمیخت دیگر کاپھل با شیر میش بسایند و لیپ نمایند و تمام شب بدارند
و صباح بآب گرم بشویند قوت دهد دیگر چربی خوک صحرائی که از طرف اندرونی ران باشد یکپاؤ و زعفران یکدام افیون
نیمدام هر سه در ظرف مسی یا قلعی نهند و بدسته مسی یا چوب نیم که بسرے فلوس مس کوزه کرده باشند بسایند تا جمله یکسان شود
و اندکی ازان بر قضیب مالند شبانگاه پارچه بران بربندند و همچنان یکروز در میان استعمال نموده باشند تا عظیم انتفاع
پدید آید دیگر روهن گاؤ یعنی گاؤ روهن پوست بیخ کنیر سفید بیخ نرگس هو ینج عاقرقرحا مساوی بگیرند و آنچه کوفتنی است
کوبند و هر چه بختنی است بعد کوفتن بپزند و باشهد مخلوط سازند و حبها ساخته بدارند و شب یکحب با شهد حل کرده بر قضیب طلا
نمایند لغایت مقویست و درست روز کٹری و سستی دور کند دیگر بیخ کنیر سپید بیخ دھتوره سیاه مساوی بگیرند
و از شراب دو آتشه یکصد و هشت پت دهند و بدارند و بوقت حاجت در شراب سائیده طلا نمایند دیگر که حلق زده را بحال آرد
شیر میش بیارند و دران بھلانوه و پوست بیخ انار و پوست بیخ کنیر هر سه مساوی بکوبند و در شیر مذکور آمیزند و بجوشانند
پس حلوا دو ادویه جغرات ببندند و علی الصباح روغن کشند و عند الحاجت قدرے ازان بگیرند و هیچند وے زیره کٹائی خرد
که زرد میباشد گرفته بسایند و با روغن درهم سازند و بر پارچه طلا ساخته بر قضیب نهند دیگر ترکیب زیره که مفرت

۱ معجون گندنا اسحاق گویند که شهوت جماع و آب پشت یعنی منی بیفزاید و نیشت را قوی دارد و سردی گرده ببرد و بادها تحلیل کند و بلغم غلیظ از معده
و احشاء فرود آرد و سرد مزاج را نیک دمفعة گندنا تازه گرفته پوست بینه از ند پس بکارد خرد کنند و سه من در دیگ سنگی
انداخته و عسل چندان برو بریزند که بالائے او برآید و بآتش نرم بپزند و بکفچه بجنبانند تا نیک پخته شود و هیچ تری در وے نماند پس جوز بوا یکدرم
و زعفران نیم درم قلقل سفید افتیمون بربری سورنجان هریک یکدرم دارچینی سنبل مصطگی هریک سه درم زنجبیل پنجدرم کوفته بیخته با او بیامیزند
و بکفچه حرکت دهند تا خوب بیامیزد و در ظرف بردارند ۱۲ ۲ دوائیکه بخاصیت بطور انزال کند و در جماع تعب نشود بیارند استخوان دم سگ باین
قسم بگیرند که هرگاه سگ نر با سگ ماده جفت شده و بند شود در انحالت دم سگ نر قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا پوست گوشت پوسیده عقده های
استخوان بماند این عقدها را بخیط بسته در حقوه یعنی کمر مجامع ببندند و تماشا کنند ۱۲ دوائیکه اعاده شهوت منقطع کند شکلرا شیخ یکدرم کوفته بیخته باسه درم
تخم خرپزه سائیده و ده درم مسکه گاؤ میش و بست درم شهد آمیخته هر روز تا سه روز همین قدر بخورند ۱۲ بقائی ۱۲ -

ندارد سیماب حبه سفید سم الفار کالی زیری زرنیخ مالکنگنی پوست بیخ کنیر سپید یک آب نار سیده خراطین مستخرجه بقی
دو عدد دوا ویه کوفته و بیخته و درمیان آن خراطین نهاده در آوند نهند و در سرگین اسپ دو هفته دفن کنند و با شیر گاؤ
سحق کرده زیر ها بندند و بکار برند و اگر خراطین بهنگام وضع در آوند تر نباشد بآب تر کرده بگیرند که پس در متین ارکند
و حلقی را آبچها نست در کچی ادوره سازد بغایت مجرب ست دیگر بگیرند بادنجان باز و یکعدد پلپل دراز هر طرف مقدار پنجاه و شصت درے
بخلانند پس بسا وزند تا بادنجان خشک شود بیارند روغن کنجد نیم سیر در آوند آهنی بجوشانند و این بادنجان روی ندازند چون
روغن در جوش آید چهار یا پنج سیر شاهی زن خراطین کم در بنگال بهم میرسد تیز درین روغن اندازند تا که خراطین سوخته شود
پس دو پوتهی سیر که بهندی لهسن گویند پوست دور کرده درین روغن اندازند بعده همه را یکجا کھرل کرده چون یکسان شود
در شیشه بدارند و تا دو هفته هر روز یکماشه بر آلت بمالند برگ درخت بڑ یا سوڑه بپارچه بربندند و قدرت آلهی مشاهده
نمایند دیگر شب پرک خانگی هفت عدد در روغن کنجد خالص یکسیر مصطگی رومی یکتوله تیل اگرم کنند از چوب هر چون خوب گرم شود
شب پره با پای گوش و بینی بریده اندازند و بجوشانند تا خوب گداز شود و هر اگر دیس مصطگی آمیزند و درهم کنند از چوب تا یکسان
گردد پس آورده در شیشه بدارند و مقدار برنج در بیڑه پان چپانیده بخورند روز ده یا زده بیڑه و در هر بیڑه یکسنج این دوا
آمیزند و اگر دانند که گرمی میکند بیڑه کمتر خورند تا هفت روز بست یک پتی چپانند و در روز سه پتی یکی صبح و یکے دوپهر و یکی شام
و اگر در یکهفته مقصود حاصل نشود هفت روز دیگر بکار برند دیگر مالکنگنی دو سیر حبه سرخ دو سیر تخم دهتوره دو سیر روغن تلخ نیم آثار
شیر میش دو نیم سیر عاقرقرحا دو سیر شاهی ادر آسیا دلیده کنند و دال برآرند و جمله ادویه باهم آمیخته با شیر و روغن حلکرده در تبال نهند
و روغن کشند و روغن مذکور را با برگ پان بخورند و یکدو حبه بر آلت نیز بمالند و برگ پان بندند در هفت روز نفع تمام دهد
دیگر غوک کلان سه چهار عدد بگیرند و در ظرفی کلان همچون انجهتی مانند آن که از درون جهیده نتواند برآمد بنهند پر در نر
یکپاؤ یا زیاده بحسب عدد غوکان خراطین درین می افکنده باشند تا غوکان آنها را غذا نمایند و هر روز آب نیز در ظرفی پیش غوکان فرود
آرند بحیله تا بنوشند همچنین تا چهل روز غوکان را بجوش دارند و هر روز خراطین و آب میداده باشند بعد ازان جمله غوکان را پارچه پارچه کنند و

۱ محلول لبسایند و در روغن مناسب آمیزند و بر قضیب نواحی آن طلا کنند دیگر بوره طلیت سرمه ساکرده به بول آمیزند و بر بیخ ذکر و مراق و باطن
قدم بدان مالند دیگر منعظ و ملذذ غسل از زهره خروس سفید هر دو مساوی حل نموده طلا کنند ایضاً دیگر زهره سیاه زاغ با روغن یاسمین وقت جماع بر قضیب طلا
سازند دیگر خایه گربه سیاه پیه نرمرغ در روغن بریان کنند چندانکه پسند دان روغن بر قضیب کرده نزدیکی هر زن که نمایند آن واله و شیفته شود
بقائی ۱۲ ۲ جوارش سقنقور قوت باه را زیاده کند و مجرائے منی را سوده کند صفت دارچینی جوز الطیب بهمن سرخ و سفید هر یک دو درم تخم پیوند
تخم پیاز تخم شلغم اسپست تخم گندنا تخم گزر تخم جرجیر تخم انجره حبة الخضراء کنجد کشان العصافیر تخم ترب تودری سرخ تودری زرد مغز چلغوزه حب الزلم
اسقیل مشوی هر یک سه درم سقنقور زنجبیل شقاقل مصری خولنجان دار فلفل هر یک پنجدرم فانید بوزن همه ادویه جمله را کوفته
بیخته به عسل کف گرفته سرشند مقدار خوراک وے دو درم با شیر گاؤ تازه یا همراه ماء العسل ۱۲ بقائی -

روغن ازان بکشند بهر وجهیکه بتوانند واسهل طریق آنست که در آب بجوشانند تا ظاهر شود پس تمام شب آن آب جوشیده نهاده دارند که تمام روغن بالا خواهد آمد صباح آنرا بدست گیرند و در ظرفی جمع نمایند و بر قضیب طلا نمایند در سطبری و قوت بے نظیر است دیگر اندرجو دو درم در شیر گاومیش تازه تر کنند و شب آنرا سائیده شیر گرم بر ذکر طلا کنند و بالای آن پارچه بسته خواب کنند و روز با آب گرم بشویند چند شب متواتر طلا کنند عظم تمام دارد فصل در ادویه معظمات قضیب همه اطبا اتفاق دارند که مادامیکه آدمی در نشو است ذکر عظم می پذیرد و به تجربه نیز همچنان ظاهر شده است که قبل از نشو چون ادویه بکار برند در طول می افزاید و بعد از نشو اثر دوا در پهنائی و گندگی بیش نیست که ذکر را بغایت بزرگ و دراز کند بیخ بسجنه صحرائی که نرم و خرد باشد پاره پاره کنند و در سایه خشک سازند و بسایند و بسبوس ماش سیاه باریک سائیده هریک همچند بیخ بسجنه و بگیرند برابر هر سه قند سیاه آمیزند بقدر لیمون خرد حب بندند و هر صباح یک حب تناول کنند بنهایت آتش ۱ و اگر کسی استعمال کند دو چند ذکر دراز و عریض شود دیگر هر شب قضیب بشیر تازه بسیار بمالند بعد خراطین خشک سوده بران بمالند بزرگ و سطبر شود دیگر عاقرقرحا دو درم باده درم آب پیاز منصل بسایند و در گرمابه رفته قضیب را با آب گرم نیک بمالند چندانکه سرخ شود بعده خراطین را با روغن کنجد جوشانیده طلا کنند سطبر و دراز گردد دیگر کنجکرن خراطین نیم سیر پوست بیخ کنیر سپید یکپاو سم اسپ یک آثار سانڈا چهار عدد کاکرا سنگی یکدام بیر بهوٹی یکدام کیکڑہ عدد دان گھونگچی سپید ازصینی قرنفل عاقرقرحا جوزبوا هریک یکدرم زعفران نیمدام شیره آک یکدام جونک چهار عدد ناگنی یکدام آلت آهو عدد دان آلت اسپ یک عدد آلت گاو یک عدد بطریق پتال جنتر روغن کشند و با برگ تنبول لیپ کرده بر ذکر بندند ۲ دیگر بیخ کنونچه بقدر بندهای انگشت بریده وقت خول بدهن گیرد تا زمانیکه در دهن باشد انزال نشود دیگر خراطین پاک کرده و ماهی بام که مارماهی گویند مساوی بستانند و قطعه قطعه ببرند و اگر این هر دو دام باشند روغن کنجد یکدام دران آمیزند و در ظرفی آهنی نهاده در هوا بدارند تا سه روز با هم آفتاب بخورد و هم سردی شب این سه روز یکسان خواهد شد بر قضیب بمالند دیگر مغز گھونگچی سپید ریگ ماهی افیون مصری کافور بھیم سینی خراطین که بقی برآمده باشد

ـــــــــــــــــــ

۱ جوارش کی باه را قوت دهد و شهوت را زیاده کند و در مجامعت قوت عظیم پیدا کند مجربست صفت سنبل شتاء ذنبی ده دیم قلقل کنند هریک یک مثقال تونفل بندالقنب بیاسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی عود هندی زعفران هریک شش درم استه سه مثقال قند وگلاب هریک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل بعد رکفایت بر سران بریزند و بر آتش نهند تا اثر دیگ انعقاد آید پس فرود آرند دادویه کوفته بیخته بران افشانند و کفیه بند تا نیک سرشته شود و بردارند ۱۲ ۲ دیگر که در تقویت عظم ذکر فائده تمام دارد صفته بیخ کنیر سفید بیخ کیوڑہ بچھناگ گھونگچی سفید خراطین خشک ناگنی تخم دهتوره سفید یا سیاه افیون کیلا انگوره سرگین کبوتر هوائی هریک اره گوب بسایند و بر روغن کنجد چرب کنند چنانکه تمام تر شود و یکشبانه روز نجهان بدارند بعده مانند چوه بچکانند دیگر که چون برذکر بمالند استحکام تمام آرد صفته کافور سهاگه هریک یک ماشه قرنفل دوازده عدد قرنفل را تر دهند ساخته آب جهابندند و با آب سائیده وقت حاجت طلا کنند ۱۲ قادری

هریک مساوی بستانند و باریک بسایند و در شیر بار کتائی خرد سرشته گولی بندند همچون زیره و یکی ازان در سوراخ ذکر نهند چون در احلیل حرکت محسوس شود قربت کنند و دیر نکنند در جماع تا مضرت نه بخشد و قبل از استعمال نیز باید که قدری روغن بادام در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال سر ذکر در روغن بدارند یا در جغرات که اصلاح زیره است و باید دانست که این دوا بغایت قویست نازک مزاجان را نشاید مگر با حتیاط تمام احتیاط آنست که اندکی نهاده دور کنند و در صلاح چنانچه گفته شد مبالغه نمایند تا سخت طبعان آب حیات است ۱ عظم ذکر از حد زیاده می آرد مجربست دیگر خراطین قی کٹائی بزرگ مساوی یک ٹانک کافور بھیم سینی یکحبه هریک را یکساخته زیره بندند و قدری ازان حبوب کلان و عند الحاجت یعنی وقت جماع زیره آنرا در احلیل گذارند و حب کلان را سائیده با آب بالای قضیب طلا نمایند و اصلاح نیز همانست که بالا گفته شد و خراطین قی با شراب سائیده و زیره بسته نیز همان عمل کنند تا فهمیده بکار برند چنانچه گفته شد دیگر تخم دهتوره سیاه با پچی تخم پنوار برابر و تخم بیدانجیر سه چندان با پوست همه یکجا کرده بمقدار کھرنی بزرگ حب بندند و یکعدد و یا دو عدد بخورد دیگر خصیه خرگوش سوراخ کرده در کمر بندند و تا جدا نکنند منزل نشود درخت بنگ با بیخ و برگ و تخم سائیده در سایه خشک ساخته کوفته بیخته با شکر سرخ قدری بخورد امساک آرد دیگر بیخ کنیر سپید در سایه خشک نمایند و باریک سائیده بحریر بیزند بعده کوکنار که افیون از وی نگرفته باشند در آب کرده بسیار بدست بمالند و این آب در بیخ کنیر مسحوق آمیزند و قدر کنار خرد حب بندند وقت حاجت یک حب با آب حل کرده حشفه گذاشته طلا کنند و بعد خشک شدن قربت کنند امساک آرد از جمله اسرار است دیگر انگوزه بسایند با شهد آمیخته طلا نمایند و پارچه ببندند سطبر و دراز شود ۲ دیگر هرتال سم الفار بچھناگ نوشادر هر چهار برابر کوفته بیخته بروغن گاو آمیزند و قدری سیماب نیز داخل سازند و همه را نیک بهم آمیزند پس آنرا بر پارچه بمالند و پارچه را فتیله ساخته از هریک بسوزند و روغن که بچکد بستانند و بدارند و اندکی بر قضیب بمالند و نمدانان نیز سازند عظم و گندگی آرد پس دو بیش را برابر کنند دیگر هفت مگس بگیرد و پر از وی دور کنند و کات سفید و کافور هریک چهار رتی

ـــــــــــــــــــ

۱ حبے که جهت قوت باه و سرعت انزال و قوت ذکر و گرده و ضیق النفس سود مند و از برای بواسیر خونی و بادی نیز فائده مند آمده صفته جدوار بیع درم زعفران عاقرقرحا مصطگی هریک یکدرم مشک یکدرم و نیم قرنفل سه درم سک پنجدرم کوفته بیخته باندک شیره نبات بگلاب پرورده حب سازند و در وقت جلبستن اندکی صمغ عربی را تر کرده بر دست بمالند و هر حبے بقدر سه نخود باشد خوراک وے یک حب دیگر در تقویت باه مفید تخم پیاز سفید سه قل مغز گنجشک خشک کرده با آب نیم گرم بسرشند و حب سازند بقدر نخود وقت حاجت هفت حب در ماء العسل حل کرده بخورند و اگر زیاده خورند بطاقت شوند از زور باه ۱۲ بقائی ۲ حب حکیم سعدالله خان گیلانی که قوة باه زیاده کند و در امساک بی عدیل است کیفیت خوب دارد و اشتهای طعام آرد کسی را که این حب معتاد کند بکلی از افیون و بنگ خالی است صفته جدبید ستر کافور هریک نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک سنبل گیاه قرنفل بیاسه عدد زرنباد جوزماثل بزرالبنج مشک کشنیز عنبر هریک یک مثقال مصطگی گل سرخ صندل عود هریک دو مثقال جوزبوا بیخ لفاح جدوار زعفران هریک سه مثقال ورق طلا ورق نقره هریک بست و پنج عدد کوفته بیخته حبوب سازند ۱۲ بقائی

بستانند و این هر سه دوا را باهم مخلوط ساخته بر ذکر طلا نمایند امساک آرد مجربست[۱] دیگر معمول از محمد تقی پسر امانت خان پاپڑ
نرگس بست عدد دارچینی سیلانی پنج توله عاقرقرحا شش توله مویزج ده توله زهرهٔ گاو پنج عدد و پیاز جنگلی کھرل
کرده نیم پاؤ زند پوست تنک جدا بسازد و عجب است[۲] دیگر که نادرست برادهٔ دندان فیل یکپاؤ بگیرند و دو دام شراب
انگوری دران بهم آمیزند و بالمناصفه در دو پارچه بندند پس بیارند شیر گاو دو آثار و در دیگ گلی ریزند و سرپوش
گل و از گون بران پوشند و در وسط سرپوش سوراخ کلان سازند و گرداگرد سرپوش که بدهن دیگ متصل است آرد ماش
محکم نمایند و یک پوٹلی را بالای سرپوش مقابل سوراخ گذارند و زیر دیگ آتش نرم بیفروزند چون پوٹلی گرم شود آنرا
فرود آرند و آلت بدان آهسته آهسته تمام طرف تکمید سازند و پوٹلی دوم نزدیک گذارند تا گرم شود همچنان
یکے را بر بخار شیر چنانچه گفته شده گرم کنند و تا یکپاس کامل آلت را تکمید باید کرد یعنی سینک باید داد بدین پوٹلیها و
همچنان تا هفت روز باید کرد و برادهٔ همان سختی آلت و تندی شهوت زیاده از وصف می آرد و جلقی را برابر زد رساند
مجربست[۳] بدانند اسباب عظم قضیب اول آلت را چند بار بخرقه خشن بمالند که سرخ شود و بعد ازان روغنهای مناسب
خاصهٔ روغن مورچه طلا نمایند تا سد مسامات نمایند و بگذارد که آن خوب منجذب شود و تحلیل یابد و عقب آن زفت طلا
فرمایند تا خون منعقد گردد و باید که این عمل مکرر کنند عظم تمام آرد دوم آنکه قضیب را باب گرم بشویند و روغن بلسان
مکرر بجرب نمایند سوم آنکه روغن زیت مدام مالش دهند بزرگی آرد چهارم آنکه بآب کرفس مکرر بشویند پنجم آنکه بروغن
گوسفند مکرر چرب نمایند و خراطین خشک و روغن سوسن بسایند و بمالند و اطبا گفته اند هر عضو را که خواهند فربه
کنند نخستین آن را مالش دهند و آب گرم بران ریزند و بتدریج آن را آمیزند پس زفت بروی طلا سازند و هر گاه انتفاع
روی دهد ازین تدبیر باز مانند تا آنچه منجذب شده به تحلیل نرود[۴] دیگر در تقویت و عظم ذکر بغایت مفید است و جلقی را

۱ گویند پھلی را در آب ادرک هفت مرتبه تر کرده خشک نموده بقدر کنار دشتی حب بندند یک حب خوردن شهوت و باه بے انتها آرد
۲ روغنیکه باه زیاده کند و عجب است صفت مشک دو انگی بوره ارمنی فلفل هر یک نیم مثقال مغز بنبه دانه دو مثقال روغن کنجد ده درم دواها کوفته بیخته
بار غن مخلوط سازند بر قضیب و خصیه بمالند ۱۲ روغن دیگر مقوی قضیب ترخی طلا صفته تخم انجره جند بیدستر طلبیتا لبان ذکر هر یک [illegible] درم در روغن خیری و روغن یاسمین
در روغن نرگس هر یک [illegible] درم بگذارند باقی ادویه کوفته بیخته با آن مخلوط سازند و در شیشه نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند ۱۲ بقائی ۳ روغنے مقوی باه مجرب
هند ست صفته ریکهو نیم دالی گھونگچی افیون کٹ کچله زهر سنکهیا جوتری جایپهل کتری زهر تلیه اسگند ناگوری بیخ دارچینی عاقرقرحا سهاگه تیلیه تالمکهانه تخم
اذخر نگن بچکان اسپند تخم پیاز معطگی کوبچ بالون میتهی بنبه دانه زعفران موصلی سیاه لونگ مشک تراشه سم اسب عراقی تخم کتائی کلان جرم دبچی چلغوزه کنجد سیاه
و لوداراکرمیتیه بیخ اونٹ کتاره هر یک یکدرم مالکنگنی تخم دهتوره انگره بیخ کنیر سفید هر یک [illegible] درم زردی بیضه بست عدد روغن کنجد بقدر حاجت
داروها را کوفته در روغن کنجد چرب کرده باز زردی بیضه آمیخته بدست مالیده شب بگذارند صبح مثل چوده روغن کشند و بکار برند ۱۲ بقائی
۴ روغن تاتوره جهت سرعت انزال نظیر ندارد چون کف پا بآن چرب کنند صفته تاتوره از پوست پاک کنند و نیم کوفته در شیشه گردن دراز اندازند
و شیشه را بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ و بیخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه از ان سوراخ بیرون کنند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را در سه پایه نهند و از
بالای شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنیکه بچکد نگاهدارند دیگر موافق گنج باد آورد تخم تاتوره نیم کوب کرده در آب جوشانیده چهار سیر از ان
آب گرفته با یکسیر روغن بادام یا روغن گاو همراه نموده بآتش نرم بپزد چندانکه آب سوخته شود و روغن بماند ۱۲ بقائی

سود دارد ساندهٔ گھونگچی سپید بیر بہوٹی قرنفل جنگلی روغن تیتون کالا بچھوا هر یک پنج ماشه سمندر سوکھ پنجماشه ریگ ماهی
ده ماشه پوست بیخ کنیر سفید پنجماشه تخم ترب پنجماشه شیر زقوم خار دار دو دام شیر آک یکدام مستی غوک هر قدر که آید
پیه شیر پنجماشه پیه خوک صحرائی پنجماشه زالو پنج عدد با ادویه کوفته بیخته در شیر زقوم و شیر آکھ تر کنند تا سه روز بعده در شراب
تر کنند تا سه روز بعدهٔ در شیشه انداخته همچون چوده بچکانند و یکهفته بدارند پس بر قضیب بمالند بوقت شب برگ تنبول بر چینند
و بالائے او رشتهٔ خام بندند و تا شب آئنده بدارند همین عمل تا شب یکبند باز سه روز در میان داده سه روز دیگر استعمال
نمایند و باز سه روز فصل داده سه روز دیگر کنند تا نه روز استعمال کنند بدین ترتیب اگر زخم شود در روغن بمالد مضایقه نیست[۱]
دیگر بیخ اکهه بیخ بنگ بیخ کنیر سپید سه برابر کوفته بیخته با شیره دهتوره حبوب سازند و در سایه خشک نمایند عند الحاجت با
بول خود سائیده بمالند بر قضیب نفع تمام دارد و ممسک است دیگر گندھک هرتال مورچه سیاه کلان هر سه برابر
گیرند و نخستین گندھک با سرکه بسایند اندکی و آب سر آن ریزند و بگذارند تا که گندھک ته نشین شود پس آب ازان بریزند
و دیگر سرکه اندازند و بسایند و آب تر نمایند و آب بیندازند و باز بسرکه و بآب تر نمایند و چون به ته نشیند آب ازان
اندازند و بعدهٔ هر سه دارو یکجا بسایند و گولیهائے دراز بسته در شیشه معمول الحکمت[۲] اندازند و بطریق چوده روغن ازان
بچکانند و حشفه گذاشته بمالند نفع عجیب بخشد دیگر حلوائے پھلکنی یکسیر روغن زرد یکسیر پھلکنی را در خمیر شیر گاو بجوشانند تا شیر
جذب شود بعدهٔ در یکسیر روغن زرد بریان کند بعدهٔ در یکسیر شکر تری بقوام آورده دو سیر شهد خالص صاف در دو افزوده
بطریق حلوا بپزند و بعدهٔ این ادویه آمیزند دارچینی سه ماشه قرنفل خولنجان کباب چینی از هر یک سه ماشه مشک یکنیم ماشه
نگاهدارد و هر صباح یکفلوس تناول کند فوائد بسیار مشاهده خواهد نمود دیگر اندرجو شیرین بکوبند باریک یکدام بپخته باکیا
شیر میش تا دو پاس کھرل کنند و بدارند و لیپ کرده باشند اثر تمام دارد[۳] دیگر که جلقی را مجربست و قوت بسیار می آرد
و چڑیا زده و رگهای سست را قوت میدهد و کسیکه از ازاله بکارت عاجز بود قادر گردد مالکنگنی قسم اول یکتاؤ بیخ
کنیر سپید پنجدام پخته جیره سپید اندر جو تلخ کالا بچھوا بیر بہوٹی هر واحد یکدام بچه زهر تلیه زهر بلدیه سم الفار زرد و سپید هر یک

۱ یعنی اگرچه زخم بسبب تیزی این روغن باشد تاهم آن مالش این روغن پاک نکنند و مدتی طلا کردن این روغن ضرور است تا که رطوبت ناخلند محلل
تحلیل شود و بعده روز بعلاج زخم باید پرداخت ۱۲ ۲ یعنی شیشهٔ آتشی بگیرند و این جمله دارو را با بورچه اندرون آن شیشه کرده بالای کبریتی
دو سه ته نموده در بورچه گلی در ته آن سوراخ کرده از ان سوراخ گردن شیشه را بیرون آورده و آن ظرف را بالائے تپائی نهاده از بالا پاچک
نهند و آتش دهند ۱۲ ۳ طلا برائے فربهی ذکر خراطین سرخ ده عدد در سایه خشک کرده سحق نمایند و دو بار روغن زنبق ده
زیت خیری زرد و زفت رومی هر یک سه درم و سلیخ یکدرم نوشادر یع درم مخلوط ساخته بدسته هاون بسیار بمالند تا چون مرهم شود هر روز چند بار
بر قضیب طلا کرده باشند دیگر روغن زیت روغن خیری زرد هر یک ۵ درم زفت رومی سه درم بوره ارمنی نیم درم کوفته بیخته با روغنها مخلوط ساخته
تا سه و دو سه نوبت بر قضیب بمالند بعده طلا غوره دیگر با قرقرحا دو درم آب عسل بسایند و بر ذکر طلا نمایند ۱۲ بقائی

نیمدام پخته جوزبوا جوتری قرنفل هر واحد یکدام پخته تیرمش یکپاؤ ادویه جوکوب سازند وسوای جوزبوا وقرنفل بیربهوٹی
وبیخ کنیر سپید همه را بوقت شام در شیر ند کوتر نمایند وپگاه جمله کنیر وبیخ کنیر در چهار شیشه خر معمول الحکمت انداخته تا
چوده بچکانند ووضع استعمال آنست که اول روغن بمالند بالای وپارچه باریک پیچند وبالائے او پان بالائے او تپی بندند
نهایت سریع است قدرے پوست مال مینماید وحین استعمال این ادویه باید که تج وثعلب مصری چرس زن برابر کوفته
پخته صبح وشام نیمدام با شیر گاؤ ویا آب می خورده باشند واز جماع وترشی پرهیز ند فصل در ادویه امساک بیربهوٹی
یکدام تیل کنجد پنجدام بیربهوٹی را درمیان روغن کنجد بسوزند وبیالایند وپیش از جماعت بر سر ذکر وکف پاهی بمالند انگشتان گذشته
وبعد از سه گھڑی قربت کنند دیگر پوست بیخ کٹائی سفید دو درم تخم اوٹنگن کافور هر یک یکدام سائیده هوزانه یکماشه حبوب
سازند ویکی ازان برائے لیپ کافی است تا تاثیر نخورند انزال نشود دیگر خون گنجشک نر خانگی با آرد عدس لیس ساخته
وبر چارپائی نشسته بر کف پا بمالند وچون خشک شود مجامعت کنند تا از سر برفرو نیایند وبر زمین پائے نگزارند
انزال نشود دیگر افیون مصری گوگل بهیسا باریک سازند وبا شیر درخت گولر آمیخته بر ناف وحوالی آن طلا نمایند ساک
آرد دیگر امساک باه آرد جوزبوا کیعد وتخم دهتوره اجواین خراسانی بغیر کوفتن آمیزند وهر سه را یکجا کرده در پارچه بندند ودر
یک آثار شیر آویزند وبجوشانند تا که نیم شیر یا قدری کم بماند بنوشند چون نشاء آرد نزدیکی کنند وچون فراغ خواهند ترشی بخورند
دیگر قرنفل جوزبوا فلفل زعفران مصطگی بسباسه دارچینی زنجبیل هر یکے دو درم کافور یکدرم مشک یکدرم کوفته بیخته در شهد
پخته بدارند ووقت حاجت مقدار نخود بخورند مجربست دیگر فلفل سپید بزر البنج که بهندی اجوائن خراسانی
گویند هر یک یکدرم افیون ۵ درم زعفران پنجدرم سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک یکدرم عسل سه چند معجون سازند شربت
نیم ماشه قبل از جماع بخورند دیگر شنگرف عاقرقرحا افیون هر سه برابر بگیرند کوفته بیخته با افیون سرشته در شیره برگ
تنبول آمیخته مقدار نخود حب بندند وبعد از شام یک حب بخورند با شیر وباید که در طعام واین دوا افضل بسیار باشد تا
دم نکنند اگر شب اشتها شود بغیر بنوشند دیگر صبح نخورده باشند واز مقدار نخود اگر بیشتر خورند حسب عادت میتوانند و

۱ حب اکثر بهتر امساک منی بزر پوست خشخاش مشک خالص یکدرم حرمل تخم کرفس قرنفل دارفلفل حلیبا تا هر یک سه درم مرصاف حب بلسان عاقرقرحا
درب السوس بادیان بیدستر جدوار خطائی مصطگی رومی درونج عقربی عود خام هر یک دو درم دارچینی فلفل زنجبیل کتیرا صمغ زعفران بسباسه هر یک پنج درم
افیون ۵ درم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب بسرشته مقدار نخود حبها سازند دیگر مسهل الوجه جهته امساک منی نهایت مجربست دانه تمر
هندی سه چهار روز در آب خیسانیده پوست دور کنند مغز ویرا با دو چند قند بکوبند وحبها سازند بقدر نخود دو حب بخورند اگر انزال شود
آب لیموی بنوشند ۱۲ بقائی جبیکه در وشی انزال شود ومعقه در راح سیاه مالیده ومشعبه گوشت دارد تا تمام پتال بیرون اندازد وچون ماطر
خوب صاف شود سه ونیم درم نبات یعنی سیاه در حلق وے اندازند تا فرو برد سه روز دیگر گرسنه دارد ودر چهارم روز بریخ در شیر تر کرده
بخورد دهند هر گاه پتال خواهد کرد اول همان گگه بیرون خواهد انداخت ودر راح خواهد مرد ۱۲ بقائی

خوشبوی اندکی قرنفل وجوزبوا نیز درشے آمیزند دیگر قرنفل عاقرقرحا هر دو موچلی جوزبوا افیون تخم اوٹنگن زعفران
هر یک یکدرم مشک یکماشه کوفته بیخته با شهد سرشته یکدرم یا دوماشه بحسب مزاج وعادت بخورند دیگر پارچه
سفید باریک بگیرند وپهلی بیول بشکنند وتری وی پارچه تر کنند همچنان بهفت بت تر کنند وخشک سازند پس رنگ زنند وهر گاه بخواهند قدرے
ازین در شیر بشویند وآن شیر بنوشند واگر شیر نباشد آب کفایت کند مجربست اگر زن قدری ازین پارچه در فرج نهد تنگی
آرد دیگر چھلکه پوست بیخ کنیر سپید برگ دهتوره سیاه هر سه را برابر بشراب بھرل کرده لیپ کنند امساک تمام آرد وگر
خواهند که زود منزل شوند بعد لیپ کردن چون یک گھڑی بگذرد بآب گرم بشویند دیگر که امساک آرد بجز استعمال
لنخوظ نمایند گوما نباتی مشت هور تخم ازان بر گیرند وباریک بسایند ودر ناف بمالند بقدر نیم ماشه مجربست دیگر که امساک
آرد وقوت باه می افزاید شنگرف دار هلدست گلوی هر سه برابر باریک بسایند وبآب صمغ عربی حبها سازند قدر کنار خرد
وخشک سازند پس حبها را از وسط مجوف نمایند وسیماب بقدر یک سرخ ریزند وهر حب را از اجزاء مستخرجه او سوراخ
بند نمایند وخشک ساخته بدارند وبحسب طبع نمایند واین دوا قبل از حاجت وعند الحاجت توان خورد ومداومت بهان
توان نمود اگر تقویت باه مطلوب باشد واگر محض امساک احتیاج شود نمک در دهن گیرند فصل در ادویه ملذذات جماع
دارچینی کبابه عاقرقرحا موزج هر یک نیمدام مشک تبتی قدرے همه را نرم بکوبند وبا عسل وزنجبیل پرورده بسرشند
ووقت حاجت قدری ازان بالعاب دهن بر ذکر بمالند ومجامعت کنند هر دو متلذذ شوند دیگر موئے سر آدمی
باریک بسایند وبروغن یاسمین آمیخته وقت مجامعت قدرے بر قضیب مالند دیگر دل هدهد خشک کرده با شکر بخورد
شهوت بیفزاید وبهر عورتیکه نزدیکی کند دیوانه گردد دیگر کرم سرخ برشگالی که بهندی بیربهوٹی گویند وپارسی
عروسک نامند در روغن ستور بریان کنند چنانچه بگدازد وعند الجماع قدری ازان روغن بر قضیب مالند دیگر موی
سر زن که در شانه کردن شکسته میشود خاکستر او با شهد بر ذکر طلا کنند وبا آن زن نزدیکی نماید دیوانه آنمرد شود

۵ که هر گاه اور ابعد جماع خورند باز تقویت اصلی پیدا شود گویا از جماع نکرده اند نسخه چوه که از عود هندی میگیرند واز جمله خوشبوهائی هستند
معروف مصطگی هر یک سه درم تخم بادنجان یکدرم هر دو جزو را باریک ساخته با چوه سرشته قدر فلفل حبها شرفی دو حب بهمراه حب واین تقویت جدید
نیز از تمام دارد دیگر قوت باه بینظیر بهت موصلی سیاه یک سیر ونیم سیر شیر بجوشانند تا تمام شیر خورد بعد ازان در سایه خشک نموده دمیده کرده
جوزبوا یکپاؤ جاوتری یکپاؤ کوفته بیخته با بر کنند واندک بنگ بقدر مزاج نیز داخل سازند وبا شهد بقوام آورده گولی ببندند وبحسب مزاج
بدهند ۱۲ بقائی ۵ طلائیکه جماعت را لذت تمام دهد دارچینی دو درم بخایند وبوقت مجامعت با زبق بر قضیب بمالند ومشغول شوند دیگر
منظله طلد شهد وزهره خروس سفید هر دو مساوی حل نموده طلا نمایند دیگر زهره سیاه زعفران با روغن یاسمین وقت جماع بر قضیب طلا کنند لذت
عظیم پیدا کند دیگر خایه گربه سیاه وپیه بز سرخ در روغن بریان کنند چندانکه نسوزد وآن روغن را بر قضیب طلا کنند وتر دیکی بهر زن که نمایند آن
زن والهٔ شیفته او شود دیگر ضفدع را دو فرزندی میباشد مانند سرپستان که چکسنر دیکے بر دو باید که ضفدع کلان گرفته آن موضع را فشرده مستی که ازان
تراوود ادرا پالچیده مستی قبل بر ذکر طلا سازند بعد از خشکی نزدیکی نمایند امساک کند وبدان سبب لذت بردارد ۱۲ بقائی

دیگر سیماب زعفران کافور گاؤ زبان جمله را با شیرهٔ دهتورا سائیده بر ذکر مالد و جماع کند عورت فریفته شود دیگر عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی کوفته بیخته در آبیکه صمغ عربی اندکی در او حلکرده باشد بسرشند و حبها ساخته نگاهدارد وقت حاجت در دهن نهند چون حل شود بر ذکر طلا کند لذت تمام آرد مجربست دیگر چنگال کبوتر نمک سنگ با ریک سوده با شهد بر حشفه طلا کند و نزدیکی نماید ابتلای معشوقه تماشا کند دیگر کیدانه فلفل با صندل سحق کرده بر ذکر طلا کند لذت بسیار دهد

فصل در ادویهٔ امراض خصیه دوائیکه فتق را مفید است یعنی روده که در خصیه فرود آید دفع سازد بگیرند بهروزه خشک باریک بسایند و در آب افیون حل کنند و بر پارچه طلا کرده بر خصیه بچسپند و تا یکپاس در آفتاب بدارند و تمام روز و تمام شب نهاده دارند و صباح آنرا باهستگی جدا نموده دیگر بچسپانند همچنان بکنند تا که همگی روده بالا رود و خصیه بر هیئت اصلی باز آید دیگر که ورم خصیه ادور کند خواه در یک خصیه بود خواه در هر دو خصیه بگیرند سونٹھ و بنوله و تل سیاه ادویه نرم کوفته بیخته در بول ماده گاؤ پخته نیمگرم ضماد نمایند در سه روز ورم فراهم آید[۱] دیگر که ورم سخت خصیه را دفع کند بیضهٔ سنگ پشت که بهندی کچهوه گویند در شیرهٔ کشنیز تر بسایند و طلا نمایند[۲] دیگر برنگ آتشک کنند و خصیتین در ان نهند تا توانند مکرر نمایند صحت شود دیگر اگر ورم در خصیه است بود بر اسلیم دست چپ داغ نهند و اگر در چپ بود بر اسلیم راست و اسلیم رگیست میان خنصر و بنصر و داغ او بپارچه بافته باید داد چنانچه مردم لوند بهتر میدانند و رود آماس همه دفع می شود مجربست[۳] دیگر عسل بلادر بگیرند و رشته بدان آلایند و بر ساق پائیکه مخالف خصیه باشد چهار انگشت بالا از شتالنگ آن رشته را بهم بچند و بردارند مقصود آنست که عسل بلادر رشته مانند ملتصق گردد و همچنان رشته دیگر به عسل بلادر آلوده بر وسط بازوی مخالف خصیه گردانند و بعد ازان عسل مذکور بر عضو چسپیده رشته بردارند و آن مهلت همی خواهد و همین که رشته نهادند عسل بلادر بعضو بچسپد باید که آهک یعنی چونه بالائے خا بمالند و لفظش آنست که بلادر احداث ورم نماید و اکثر بعد چند ساعت خارش در ان محل ظاهر شود باید که از مغز ناریل یعنی کهوپره آنجا بخارند و روغن مغز ناریل آورده آنجا بمالند که خارش دفع خواهد شد ازین دوا ورم و سختی و درد خصیه در یکساعت فرو می شود مجربست[۴] دیگر که خصیه را که اکثر رنج میاده باشد بسبب نزول ماده در ان

[۱] طلائیکه چون زن در فرج طلا نماید دهچند رغبت کند آن مرد فریفته آن زن گردد صفته تخمه ماهی دهو فلفل دراز یکجا کرده با روغن گاؤ طلا کنند و همچنین ست اگر گوشت سوسمار را خشک کرده باشد و بفرزج زن طلا نمایند ۱۲ بقائی [۲] طلائیکه سختی و آماس خصیه را که از رطوبت و سودا باشد سود مند ست گل سرخ دو مثقال و نیم بنفشه و خطمی هر یک چهار درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک هفت درم کتان با لعاب تخم کوفته بیخته ملعوب کرده طلا کنند ۱۲ بقائی [۳] طلائیکه ابتدای ورم خصیه را نافع ست کاکنج کوکنار آرد عدس آرد جو جمله مساوی باندرده تخم مرغ در روغن گل طلا نمایند ۱۲ بقائی [۴] طلائیکه خصیه بزرگ شده را کوچک کند زمانیکه رسیل قریبی باشد و رسیل درم برسر آب کشنیز سبز جکانند و سر دیگر بروی بتانند تا هر دو چیز یعنی سر و آب کشنیز سوده شوند پس بمان طلا کنند ۱۲ دیگر سنگ کارد تیز کن و سنگ آسیا با آب کشنیز سبز باهم بسایند طلا کنند ۱۲ بقائی [۵] طلائیکه باد فتق را بشکند و زیاده شدن ندهد و مرد را گرم مزاج را در هوائے گرم بنی نیک بود صعتر بودینه خشک سیر مرزنجوش هر یک مثقالی سنبل زنجبیل تخم کرفس نانخواه جوز سرو پوست ترنج هر یک دو درم بابونه دو مثقال گلنار حب بانی سیاه و هموزان هر یک سه درم بیاه واذراین سا حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آن بسرشند و طلا کنند ۱۲ بقائی

یا بسبب ورم نفع تمام دارد مغز تخم بیدانجیر بآب و در ظرف نقره گرم نمایند و بر خصیه طلا نمایند روزے دو سه بار کلانی خصیه دور شود باز اندازه رسد[۱]

باب اندر امراضیکه مخصوص زنانست

فصل در ادویکه فرج تنگ شود و حیض آرد و بند کند و جز آن دوائیکه استحاضه را مفید یعنی برآمدن خون بسیار از رحم باز دارد تالمکهانه خریارسوت لوده هر چهار برابر کوفته بیخته بدارند و هر صباح موازنه نیم توله یا چهار ماشه شکر آمیخته با برنج تناول کنند سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته و در لته بسته بردارند فی الفور خون بند کند[۲] دیگر حنظیا نار دمی بکوبند و بحنا بسرشند و بر دست بندند خون بایستد دیگر سنگجراحت دو دام گوند ڈهاک یکدام مائین خرد نیمدام نبات دو دام کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک کفدست با یکپاؤ شیر گاؤ خام در سه روز نفع میدهد دیگر پشک خر را گرد آورده گل بسوزند و خاکستر آنرا در فم رحم نهند خون بند کند[۳] دیگر کهربا یکمثقال گل ارمنی نیمدام بکوبند با آب بهی یا آب تورک یا آب سماق لعاب بهدانه یا آب کنهه بخورند[۴] دیگر صمغ عربی بارتنگ تخم شاهسفرم بریان هر یک یکمثقال بروغن گل چرب کنند و حب سازند و فرو برند دیگر سرمه سموق گلنار جفت بلوط هر یک جزوی بگیرند و بکوبند و باب برگ مورد سرشته فرزجه نمایند دیگر قوفل یکعدد با نسه دو درم قیر دو درم کوفته بیخته صبح و شام دو درم با آب سرد یکهفته بخورند خون حیض و اسهال خون و خون بواسیر بایستد[۵] دیگر چرک بدن آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند از ان سیلان خون باز دارد دیگر برائے ضیق فرج پوست بکائن پوست انار پوست مولسری هر جه سائیده در پارچه پیچیده عورت بردارد مانند بکر گردد[۶] دیگر برائے فراخی فرج باکره بیخ درخت اونٹ کٹاره سائیده در

[۱] طلائیکه باد فتق را بشکند و درد بنشاند پوست جوز السرو کزمازج گل سرخ شب یمانی گلنار برگ مورد آزدکند دانه ۱۲ بر جفت بلوط جفت انگبین صبر سقوطری آرد باقلا اقاقیا صمغ عربی آرد برشیم ماهی جمله مساوی بسفیدار اسیل کنند و وارد با کوفته بیخته سرشته طلا سازند ۱۲ دیگر که در قبالة الماء بکار آید خاکستر بیخ کلیم با روغن زیت طلا سازند ۱۲ بقائی [۲] دوائیکه نزف خون رحم را نافع است صفته تالمکهانه خریارسوت پودینه بالسویه کوفته بیخته هر صباح موازنه نیم توله مع چهار ماشه شکر آمیخته آب ترنج بخورند ۱۲ قادری [۳] همچنین پشک را در آورده گل بسوزند و خاکستر آنرا در رحم نهاده اندر فم رحم نهند خون بند شود ۱۲ قادری [۴] دوائیکه استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد صفته بیخ جولائی سرخ بیخ کمرنی هر یکی دو ماشه کوفته بیخته با آب برنج بخورند و بهترین غذا در نزف خون از هر بابکه باشد عدس است و ساگ سرخ و ساگ دیز یعنی خرفه ۱۲ قادری [۵] در قادری چنین است بیاری یکعدد بانسه دو ماشه رال بکدم نیم ماشه کوفته نیم توله با آب سرد بخورند ۱۲ [۶] دوائیکه اعاده بکارت کند تخم خردل سیاه یا شل آن چوب ببول سرشته فرزجه سازند دیگر که زنرا باکره گرداند سرگین کبوتر سپید بغدادی نرم بسایند و در خرقه کتان آلوده حمل سازند دیگر کمیفوق تل سکسه درم قرنفل یکدرم قیرالمی شراب یک اوقیه شراب را گرم کند ادویه کوفته بیخته در ان آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده برنهند ۱۲ انطاکی

ناف عورت بمالند همان ساعت فراخ گردد دیگر از آرد عدس عصیده کرده بخورند خون حیض بایستد دیگر دوائیکه
شهوت زنان ببرد کافور یکدرم سهاگه نیمدرم با برگ تنبول بخورانند شهوت بالکل نماند دیگر تخم کاهو تخم سداب برابر کوفته
بیخته سفوف سازند شربتی نیمدرم و اگر با شیرهٔ خرفه بخورند قوی تر باشد درین باب درین امر زن و مرد یکسانست
دیگر برگ نیلوفر و بیخ او و برگ بید و برگ گل و بذر قطونا و بزر البنج و کافور سفوف ساخته قدر حاجت بدهند دیگر
بیخ نیلوفر خشک کرده ده درم گل سرخ پنجدرم صندل سپید دو درم کافور نیمدام این همه شربت بود دیگر که فرج را
تنگ کند شاخ نورسته برگ نابرآورده پلاس یعنی ڈھاک در سایه خشک سازند کوفته بیخته همچندان نبات آمیزند و از
نیمدام تا یکدام بخورند در سه هفته اثر می بخشد و در چهل روز نفع کلی میدهد دیگر سعد یعنی موٹھ جهت برودت
رحم و بهم آوردن فم آن شرباً و حمولاً نافع است دیگر گل کیوڑه را بیفشانند در ظرف چینی یا بر کاغذ آنچه غبار
مانند از وی برآید بگیرند مقدارے ازان عورت در فرج افشاند مجربست دیگر اروی یکدام قرنفل یکماشه
اروی را بریده خشک ساخته بگیرند و هر دو را باریک ساخته از آب قرنفل مانند حب سازند و یک گهڑی پیش از جماع
بردارند دیگر پهلپاه یکحصه سلارس دو حصه بهم آمیخته در فرج مالند کالبکر شود دیگر انار خام که نو از زند دودام
کلان نباشد پهلی ببول که بغایت خرد بود و انبه خام که هنوز ترشی در وی نیامده باشد یعنی نهایت کوچک
بود و بار درخت بره که آنهم خرد بود هر چهار دو ایک یک سیر باشند در سایه خشک نمایند و کوفته بیخته تا چهل روز
بخورند با آب هر صباح و بالای او نان مرغن تناول کنند و تا نه روز گوشت و ترشی و بادی بکار نبرند بکر شود دیگر پارچه در
شیره پهلی ببول ترکرده باشند و ذکر آن در فصل امساک گذشت قدرے در فرج نهند دیگر پوست درخت بکاین
جوکوب نمایند و در آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بپالایند و در شیشه بدارند و چون حیض آید در ایام
حیض بعد از بول استنجا از همین آب کرده باشند و در هر حیض همچنان مینموده باشند تا حیض آینده بکر نماید دیگر ماسفنج
که در فارسی ابر مرده گویند پاره بریده و گیرند و سه گهڑی پیش از کار بردارند و عند المعاملة برآرند ضیق و نرمی و گرمی آرد

ـــ۱ فرزجه که فرج را تنگ کند و زن را خواهش جماع بخشد صفته شب یمانی در آب حل سازند و پارچه در ان ترکرده بالاے آن سعد سحیق از خوب
سرمه کرده پاشند و طروت سازند و ساعت قبل از جماع بر داشتن فرمایند ۱۲ دیگر که شیبه را چون بکر سازد تخم حماض بکوبند و مانند سرمه یکی
کرده فرزجه سازند ۱۲ دیگر که همین عمل کند مازوی سبز بے سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه کوفته بیخته با شراب بسرشند و پشم بدان آلوده کرده
فرزجه کنند ۱۲ - ایضاً شب سعد تفاح اذخر برگ سوسن کوفته بیخته در لته بسته بدارند و باهمین ادویه جوشانیده و زن را در آب بنشانند ۱۲ بقائی -
ـــ۲ پوست درخت انار که بهندی آنرا بکائن گویند خشک کرده بسایند و تبریده و شیاف ساخته بردارند بغایت فرج تنگ کند ۱۲ دیگر مشک
نیمدام صمغ عربی دانگے و نیم قرنفل سنبل پوست انار هر یک دو دانگ ازو شب یمانی تفاح اذخر خون سیاوشان برگ سوسن آس و سک هر یک نیمدرم حب جفت
بسرشته شیاف سازند و از شب تا بامداد و از بامداد تا شب نگهدارند ۱۲ فرزجه که عفص و سخت کند فرج را کرم دانه قرنفل سعد شراب بپزند بجز فرو آید ۳ بقائی

تخم ترهندی بکوبند و بپزند و اندکی درون افشانند ضیق و گرفتگی تمام آرد دیگر ماجوپهل یکدام خام در غلوله آرد
گرفته بپزند و بسیار آورده باریک چون سرمه بسایند و یکماشه مشک اول بسائیده نیز آمیزد در پارچه باریک تافته مانند نخود پوٹلی بندند
و بعد از سعود سه روز شب پیهم هر یک پوٹلی هشت ماشه بگیرد و اگر یک هفته صباح و شام بگیرد بهتر است پس نزد شوهر رود چون
بکر باشد دیگر عفص شب سعد تفاح اذخر فندق السوس مساوی نیکو سحق کرده حمول سازند یا مطبوخ نموده در آن
نشینند دیگر مردار سنگ سرمهٔ آبگینه نرم کوفته بیخته در شراب تلخ آمیزند و حمول سازند دیگر تفاح اذخر یکدرم و مازو
دو درم نرم بکوبند و خرقه بشراب تر کرده بدان آلایند و خشک کنند و عندالحاجت پارهٔ ازان زن بردارد دیگر شیر
ملویان[۱] که اول بار کره آورده باشد و آن شیر را بهندی پیوسی گویند بگیرند جامه سپید نیم کهنه بدان تر کنند و
خشک ساخته نگاهدارند و عندالحاجت قدری ازان زن حمول سازد و آنقدر بدارد که جامه تر شود پس برآورد ده دیکی
کنانند کالبکر شود دیگر کنجد سیاه دو درم گوکهرو چهار درم با چهار درم شهد و نیم سیر شیر مخلوط ساخته هر روز زن بخورد و
چون بکر خواهد شد دیگر ماجوپهل با کافور و شهد آس کرده در فرج طلا کند اگرچه زال باشد بکر شود دیگر کف دریا
مغز تخم هلیله مساوی آمیخته بسایند و زن در فرج بمالد ضیق تمام آرد و اگر این دوا در سوراخ رحم کند نزد وی هم
آید دیگر گرتهی فرج را دور کند اقاقیا گلنار سنگ دانه هر یک دو درم شب یمانی سنبل هر یک یکدرم شافه سازند
و بردارند دیگر اگر دوشیزگی زن رفته باشد آنرا سرخ رده ساز دیگر در رده کبوتر و آنرا از خون کبوتر پر سازند و شب یمانی و
مازو و سعد و سنبل و سک و مشک هر یک یکدرم قرنفل نیمدام باریک ساخته در رده مذکور بدان آلوده در فرج پنهان کند
عندالمواصلت هم ضیق معلوم شود و هم خون آید دیگر بیربهوٹی با روغن ستور باریک ساخته بروزد در فرج مالد
بغایت تنگ شود دیگر که فرج تنگ کند و سیلان منی که بے اختیار آید بند نماید برگ سداب خشک دیه مجفت
هر یک سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم صمغها حل کرده داروها خشک نرم ده
کوفته بهم آمیزند و شافه ساخته بردارند دوائیکه حیض و نفاس بکشاید و مشیمه را بیرون آرد و بچه را فرود آرد[۲]

ـــ۱ فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند نمک معدنی شب یمانی کوفته بیخته بردارند یا پوست صنوبر شب سعد در شراب بپزند و خرقه در ان تر کرده بدارند -
دیگر که رطوبت را از فرج نشف کند جوز السرو خبث الحدید هر یک یکدرم مازو تخم حماض هر یک دو درم بکوبند و لته در طبیخ جفت بلوط گلنار تر کرده
بدین آلوده بردارند ۱۲ بقائی ـــ۲ طبیخ که ادرار بول و حیض نماید عصا الراعی سداب قنطوریون دیوی هر یک پنجدرم در آب بپزند و بنوشند دیگر که حیض بسته را
بقوت براند مصطگی یکمثقال فراسیون یکدرم و نیم دوقیسون شکطر اشیع پودینه کوهی هر یک نیم مثقال تخم رازیانج تخم کرفس انجدان هر یک سه درم پوست بیخ بادیان بیخ
کرفس هر یک چهار درم تخم خربزه نیم کوفته هفت درم لوبیائے سرخ ده درم همه را در یک نیم من آب بجوشانند تا صد درم بماند صاف کرده هر روز
سی درم ازان با ده درم گلقند و یکمثقال روغن بید انجیر یا با روغن بادام تلخ بیاشامند ۱۲ بقائی

ادویه که مشیمه بیرون کند ترکٹہ طبلیه بهارنگی کوفته بیخته با روغن گاؤ بنوشانند دیگر که حیض بگشاید بادیان بارنگ
یک یک ٹانک بهروزه گجراتی یکدام هرسه کوفته بیخته از ابتدای حیض تا سه روز بدهند این جمله سه خوراک سه وزن است دیگر
شکر سپید تخم چرچره هر یک یکتوله چونه آب را رسید و یکنیم ماشه از ابتدای حیض تا سه روز بخورند جمله سه خوراک ست دیگر تخم
ریحان با شربت بنوشند دیگر تخم ترب تخم زردک یک یک کفدست تناول کنند دیگر که سختی و آلائش رحم پاک کند
و بچه زنده و مرده فی الفور بیندازد و حیض بسته بگشاید و مجربست شیر آکه اندکی با پنبه آلوده بر دهن رحم گذارند و
شیر آکه آماس می آرد پوست آنجا میرباید بالجمله قابل نازک طبعان نیست دیگر که حیض آید پوست درخت نیم کهنه دو توله
زنجبیل چهار ماشه قند سیاه کهنه دو توله پوست نیم و زنجبیل را کوفته بجوشانند و قند آمیخته بنوشند دیگر چند روز مداومت کند
حیض بگشاید و هرچه در اسقاط حمل مفید است دیگر که حیض بفراغت آرد قند سیاه و اندکی روغن آمیزند و در ظرفی اندا خته
بر آتش گذارند تا فتیله ماند تواند بست پس قدری بهروزه خشک باریک سائیده در آن آمیزند و بهم سرشته فتیله سازند و
در دهن رحم نهند[۱] دیگر برگ گل درخت پنبه که بهندی نرمه گویند بقدر نیم پاؤ یا کم و زیاده در آب که یکسیر بود بجوشانند
و چون بقدر نوشیدن ماند قند سیاه موازنه چهار دام تا نیم پاؤ در آن حل کنند و بنوشند خون بفراغت می آرد[۱]
دیگر پوست پنبه دانه خالص که در میان او پنبه نباشد جوش داده تا سه روز بنوشند حیض البته آید دیگر صبر سقوطری انیس
مرکی بندال جمله مساوی کوفته با شراب صلایه کنند و شافه ساخته بکار برند دیگر که آب رحم جذب کند اجمود بارتنگ
بهروزه خشک هر یک یکدام تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم دام شهد آنقدر که ادویه در آن سرشته شود شهد را
گرم کنند و ادویه کوفته و بیخته آمیزند و به پنبه کهنه مخلوط ساخته بردارند آب گنده و ضربان رحم را نفع دهد دیگر که باد رحم را دفع
کند بادیان انیسون تخم کرفس برگ سداب صعتر هر یک یکدام شهد چاردام آنرا گرم کنند و ادویه کوفته در آن آمیزند و مقدار
خسته خرما شافه سازند و به پنبه کهنه حمول کنند دیگر که سیلان رطوبت رحم را نافع است شیر گاؤ و نجبیر شاه جهانی مازو بزرگ کرنا
خرد هر یک دو نیم دام گل سپاری گل دهاوه هر یک پنجدام پخته صمغ ڈهاک که کمرکس گویند نیم پاؤ سپاری سرخ یکپاؤ شکر سپید
نیم سیر شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری نرم کوفته بیخته داخل نمایند و کفچه زنند تا خوب پخته شود بعده شکر اندازند و

[۱] مطبوخ شکلر اشیخ کمه ربوں حیض ہست عاقرقرحا وج بیخ اذخر عود طبان انیسون قسط کمازریوس سارون نانخواه هر یک سه درم جعده
سداب فودنج تخم کرفس تخم زرایخ هر یک چهار درم شکلر اشیخ برنجاسف فرا سیون هر یک پنجه درم فو هفت درم لوبیا سرخ ده درم همه را در سه من
آب بپزند تا ربع آید صاف کنند و ده مثقال نبات در آن حل کنند شربتی از آن چهار اوقیه با سه درم روغن بیدانجیر ۱۲ بقائی [۲] مطبوخ قرطم جهت
آمدن حیض مجربست و باعتدال سیل آرد تخم قرطم گاؤزبان تخم خربزه بادیان بالسویه نیمکوب آمیزند و قدر هفت درم از مجموع در یکنیم رطل آب
شب نم نمایند و صباح بجوشانند هرگاه نیم رطل بماند صاف کرده بشکر شیرین ساخته بنوشند ۱۲ بقائی

بجوشانند که بقوام آید پس دیگر اجزا را کوفته بیخته شیر را بعد قوام از آتش فرود آورده واندکی سرد کرده در شیر قوام
آمیزند و بقدر حاجت بدهند و دیگر ادویه که در امراض مردان جهت سیلان منی گفته شد اینجا هم بکار آید دیگر اگر زنی
را از فرج آب جاری باشد مغز هنکوت مقدار کنار جنگلی با آب فرو برد پاک و پاکیزه گردد[۱] **فصل** در تدبیر انزال عورت
و جز آن هرچه لذت آرد و بدین کار آید سپند سوختنی باریک آس کنند و با شهد آمیزند و بر قضیب مالند و چون
خشک شود نزدیکی کنند دیگر کافور بهیم سینی نیمدام سهاگه بریان یکدام شهد مصفی یکدرم جمله بهم سرشته بر ذکر مالند و چون خشک شود
قربت کنند دیگر لعاب دهن اسپ سرشف سپید و خاک پاک یکجا کرده بر قضیب بمالند دیگر نمک سنگ و نخال کبوتر با شهد
آمیخته همین عمل کنند دیگر دوده دهی همراه برگ پان با چونه زن را بخورانند دیگر کافور کیهه چونه دو حصه بهم آمیزند و زن را
بخورانند فی الفور انزال شود دیگر زهره ماکیان با مرداسنگ آمیخته بر ذکر مالند دیگر زهره کنجشک با عسل بمالند
دیگر سیماب با آب گوبهی و برگ تنبول یکجا کرده گلوری سازد و هر عورتیکه یکی از آن بخورد بمجرد خوردن انزال کند دیگر
پچوره ده ورقی با شیر بز که تازه باشد خوب صلایه کنند بعده کافور وزن یک تی در آن انداخته دیگر صلایه کنند و در
ظرف نگهدارد و عند الحاجت استعمال کنند دیگر نسخه مطابق گنج باد آورد سهاگه یکجز کافور یکجز و عسل شش جزو حشفه را
طلا کند در دو ساعت انزال منی بریزد و از ذوق بیهوش گردد دیگر که درد رحم را که در شروع حیض پدید آید یا بعد نفاس
و یا از جماع روی نماید باز دارد و منع آبستن کند و بچه بیفگند برگ نیب گرم کرده بر محل رحم ببندند یعنی بر مثانه درد را
زائل کند و عورتیکه در هر حیض آمدن مبتلا به درد شود دو ندخطائی آنرا بخورانند روزی چند تا باز پیدا نیاید[۲] دیگر که
درد عند الجماع باز دارد و منع آبستن کند مازو باریک بسائید و پنبه بدان آلایند و غلوله ساخته بر سر رحم نهند
قبل از جماع[۳] دیگر نمک باریک سوخته بر پنبه دارند همین عمل کند دیگر کوکنار در آب تر کنند و قدری از آب وی بنوشند
درد که بعد نفاس پدید آید در رحم و جز آن فی الفور باز دارد دیگر که در رحم را که از آب گنده باشد و بیچ وجه آرام
نیابد دفع کند بارتنگ کف دریا هر یک یک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوٹلی

[۱] دوائیکه بجهت اخراج جنین ست که در شکم مادر خشک شده مانده باشد باصطلاح اهل هنود آنرا انگ گویند بدهارا پنجدرم آرد نخود آرد آمله هر یک
پاؤ سیر روغن گاؤ بست درم شکر سفید سه پاؤ بطریق حلوا ساخته در ایام حیض تا سه روز بخورانند جمله سه خوراک ست دوائیکه حیض و نفاس بگشاید تخم چرچره
شکر سفید هر یک یک توله چونه آب رسیده یکنیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز بدهند دیگر که حیض اندازد اجوائن بجان نابت یک
کفدست تا چند روز بخورانند زن دهند ۱۲ بقائی [۲] دوائیکه جهت فساد شهوت روی نمایان حامله سفید هشت انه فانیده درم باشش اش آن
قند یا نبات سائیده آمیخته بر دو زمین درم بخورانند ۱۲ بقائی [۳] دوائیکه منع آبستنی کند قضیب را بروغن بلسان یا قطران یا اسفیداج آلوده کردن منع
حمل میکند دیگر شگوفه کرنب و تخم آن کوفته بیخته بسرشند و بعد از پاکی حیض و پیش از جماع بخود بردارد خصوصاً که بقطران یا عصاره پودینه آلوده باشد
و سرگین فیل هم بخود برداشتن و دود کردن همین کار کند ایضاً فلفل بوقت جماع زن بردارد ایضاً قثاء قبل از جماع فرزجه بردارد ۱۲ بقائی

فصل در تسهیل ولادت کند بعمل و تا سه روز بسازد و پرورد و همه آب را در دار زیر رحم بهٔ کنار کلان و در مثانه نهند
جز آن موی سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بر سر زن نهند زود خلاص شود دیگر ابهل دو درم اشق ملتیت یک
یک درم جمله یک شربت دیگر که هیچ دوا باین برابر نیست جند بیدستر میعه هر یک یکمثقال دارچینی ابهل هر یک نیم مثقال
همه را کوفته با انگبین سرشته دو مثقال با ماء العسل یا شراب کهنه بنوشانند دیگر دو درم سرگین گاو با آب خورانند در ساعت بچه
مرده بیرون اندازد دیگر اسگند کوفته بیخته از شروع حیض زن یکدام تا دو درم بخورد و غذا شیر و خشکه باشد و بعد
طهر جماع کند البته حمل شود دیگر استخوان سر آدمی باریک سائیده و قدری با شیر تر آمیزند و زن را بنوشانند بعد
پاک شدن از حیض و همان شب جمع شود دیگر که معین حمل ست و عقم دور کند موچی درخت تاڑ بکنند و سه ماشه بگیرند و
در قند سرشته سه حب بندند و روزیکه از حیض پاک شود یکحب زن را بخورانند و قربت کنند همچنان تا سه روز بدهند یک یکحب بلاناغه
و جماع کنند عقم هر گونه که باشد دور شود اگر عورت را در حمل خون جاری شود و خوف اسقاط باشد و بانکے و نیلوفر مساوی سائیده
با شهد و شیر گاو آمیخته بخورد و خون حیض بند شود[۵] دیگر تخم زردک بادیان تخم ترب با رنگ زنجبیل زیره روآنبه هلدی هر یک دو درم
بگیرند و جوکوب نمایند جدا جدا سه حصه کنند و یکحصه صباح در دیگ گلی با یکسیر آب بجوشانند با آتش ملائیم تا نیم پاؤ بماند بعد ازان
قند سیاه کهنه چهار و نیم دام دران اندازند تا یکدو از دیس بیالایند و یکدام روغن گاو یا جز آن و در آن بیامیزند و بنوشانند
و باز دران ادویه نیم سیر آب انداخته بدارند و شام بجوشانند چون کمتر از نیم پاؤ بماند یکنیم دام قند سیاه کهنه دران
گذارند و بیالایند و نیم دام روغن زرد آمیخته بنوشانند همچنان تا سه روز بدهند و دقت باید که این دوا چنان
شروع نماید که روز سوم از روز طهارت باشد یعنی اتمام شرب این دوا بروز تطهیر اتفاق افتاده باشد مثلاً
کسی را که شش روز خون می آید باید که چون سه روز بگذرد از شروع حیض این دوا شروع کند و کسی را که سه روز
معتاد بود هم از روز اوّل شروع کند و قس علی ہذا و تا که آبستن شود از بادی و ترشی پرہیزد مجرب است ولعنایت

---

[۱] دوائیکه زنرا بامر الله سبحانه آبستن گرداند بول فیل آشامیدن و نقاره علاج خورانیدن هر یک عجیب الفعل ست و زن نقاره علاج به وهم تعین کرده اند و چند بیسه هم معین حمل ست بهره و دوائیکه در تمام عمر مانع باشد از حمل شدن چون نفاس که از اوّل فرزند باشد در تمام منی بسا لندگاهی حامله نشود و خطیبان بیامیزند و دست ابدان خضاب کنند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین موش با شهد مانع حمل است بول شتر و آنکه آهن تافته در آن سرد کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود ۱۲ بقائی [۲] دوائیکه بچه را از فرج بیرون بیاید زائل کند بیارند برگ درخت جامن برگ درخت انبه برگ درخت املتاس برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند در آب بیارند بجوشانند تا آب خشک شود پس این اجزا را در آفتاب خشک سازند و بسایند و قدری جوز بوا نیز آمیزند و بروغن گاو سرشته بفرمایند که تا صبح و شام در فرج بمالد و تا یکماه اگر مداومت نماید بوئے بد تمام دفع شود و خوشبو گردد ۱۲ دیگر آب رحم را جذب کند تخم سوانگ لاهوری هر یک نیم ماشه جمود با رنگ بهروزه خشک هر یک یک ماشه شهد آنقدر که ادویه بسرشند سرشته بنبه کهنه بدان آغشته بردارند آب گنده و حرارت رحم را سود دارد ۱۲ بقائی

ایزدی فرزند نرینه بزاید دیگر مویز با رنگ هلیله بلیله آمله مهوه چوب تاز گنجد ددد سهی گل دهان کی پوست ارجن ناردان قند
شهد همه مساوی کوفته بیخته با هم سرشته حب سازد و بخورد و طلا نیز کند و بعد هشتم روز مقاربت کند با شوهر حامله شود دیگر
نمک سنگ و شیر درهگره و ریش درخت بته و روغن تلخ هر یک یکدرم بگیرند و هر چه کوفتنی است کوفته و جمله با هم آمیخته بکوبند و بشیافه
از ابتدای حیض تا سه روز همچنان بدبند بفرزند نرینه آبستن شود دیگر که عند الخوف اسقاط حمل نفع دهند از افتادن ایمن سازد
طلمی لوده مساوی کوفته بیخته بقدر نیم دام در ربع دام شیر بز آمیخته و نیمدام شهد مخلوط ساخته زن را بنوشانند[۲] دیگر حمل
که قبل از کمال بیفتد ریسمان رسیده ختم کرانه ملک سر تا ناخن پائے عورت به پیمایند و نه تا کنند و پیاز و بیخ دهتوره سیاه
هفت قطعه آن کرده در ریسمان مذکور جدا جدا بسته در کمر عورت بندند اسقاط نشود دیگر که از شراب آن بارگیرد زنجبیل
زنجبیل با رنگ هر یک یکدام نیمکوب ساخته سه حصه کنند و یکحصه را در دو سیر آب جوش دهند چون یکپار آب صاف سازند و دو دام
قند سیاه کهنه آمیزند و جوشش داده شیر گرم بنوشانند تا سه روز و بهترین ایام شرب آنست که روز تطهیر الفراغ از حیض شود
چنانچه بالا همین بحث مشروحاً گفته شد[۳] دیگر که اگر زن از زادن مانده باشد بار نگیرد و بیارد چوب بقم که رنگ رزان
بدان جامه رنگ کنند و تخم لوده هر دو برابر سپیده کرده همراه شکر در روغن حلوا ساخته هشت روز بخورد و بعد هشت روز
نزدیکی کنانند انشاء الله تعالیٰ بار گیرد و از چیزهای بادی پرہیز لازم ست دیگر کژدم زنده و در طلوع عقرب گرفته در جامه پیچیده
بر بسته دارد اسقاط نشود دیگر که منع آبستن کند حبه سرخ که بهندی گهونگچی گویند کوفته بیخته بقدر چهار ماشه همراه شکر بخورانند
تا سه روز هرگز بار نگیرد دیگر که مجمل کند گل نا گیسر با روغن گاو بعد از طهر سه روز زن را بخورانند و غذا شیر برنج سازند
و شیر آن گاو باشد که گوساله او نرینه باشد بعد فراغ جماع کند دیگر که مجمل شود تمتی تلخ سبز بگیرند و پوست وی دور
کنند و سائیده بعد فراغ حیض سه روز متواتر در فرج مالند و بشویند و قربت کنند دیگر که مانع آبستن شود نمک سنگ
با روغن تلخ چرب کنند و بعد از جماع در رحم کنند آب منی اگر قرار گرفته باشد فرو اندازد[۴] دیگر سرگین کبوتر صحرائی یکدام

---

[۱] طلا تیغه و راس کردن بر پشت پائے زنان حامله بکار آید سرکه در روغن گل طلا کنند و جبین صبر صندل و فوفل آب سناب فضلت طلا کردن برگ کم جستند سود دهد و طلا کردن عفص کهل با آب کرنب شراب با سرکه آمیخته نیز مفید ست ۱۲ بقائی [۲] فرزجه که رحم با قوت شود و فرج را تنگ سازد و خوشبو کند بسا سنبل مرزنجوش قسار کنند صعتر اذخر حیری گل سرخ پوست کندر مس مساوی گرفته کوفته بیخته روغن بان بسرشند و برشیم آلوده کرده بردارند و بگرامد نیم دانگ خشک و انگ مود و نیم مثقال اذخر سعد قرنفل هر یک یکدام کوفته بیخته بریشم پاره بر دارند ۱۲ بقائی [۳] فرزجه معین بر حمل و مسخن است جند بیدستر میده سائل قرنفل پر زره و جاؤ شیر حب بلسان اسطو خودوس سنبل عقل کوفته و شراب آمیخته چند شب بردارند پس مباشرت نمایند قبل از جماع به چهار ساعت نیز بردارند ۱۲ فرزجه که زنان بکار دارند که نطفه ایشان تا فزوده قرار گیرد فلفل سیاه هر یک دو درم افیون چار درم شیخ ارمنی میطاطن هر یک بست درم با شراب سرشته پیش از جماع یکمثقال دو پاپچه بردارند[۴] دیگر که حمل کند فقاع کرنب حرف هر دو را بقطران آمیزند و در آب پودینه دشتی تر کرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد هر مجامعت قطران را بردارند بالعصاره سداب با فلفل مانع حمل شود و بهتر اینکه این چیزها را مرد بر قضیب طلا کرده مباشرت نماید ۱۲

بپخته در آب انداخته شب نگهدارد و صبح آب وزن بخورد یکروز یا سه روز عقیمه گردد دیگر اگر سرگین کبوتر صحرائی قدر یکماشه همراه
شکر بخورانند همین عمل کند دیگر وقت جماع آلت ابرو روغن کنجد چرب سازند رحم قبول نطفه نکند دیگر بعد جماع قدرے
نمک سنگ زن بردارد و هفت قدم بانشسته عقب بجهد منی که در رحم باشد بلغزد دیگر بازه و تخم مورد برابر کوفته با آب سرشته
شافها خرد کنند و پیش از جماع زن بردارد مانع آبستن شود دیگر حبه یعنی گهونگچی خاصیتی عجیب دارد که اگر زن بعد پاکی یکی را
فرو برد تا یکسال حامله نشود و بدستور هر قدر که فرو برد بعد همانقدر سال بار نگیرد دیگر تخم پلاس پوست انار هر دو هفت ماشه
در چهار جام آب جوشانند و یخ بستانند و ناشتا بخورانند خون حامله بند شود دیگر جوارشیکه نگذارد که اسقاط جنین شود
زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته کهربا عود خام هر یک یکدرم اشنه سنبل هر یک پنجدرم کوفته بیخته با سه
چندان عسل بسرشند و هر بامداد یکمثقال بلاع کنند دیگر چرک گوش آدمی مقدار دانه با فلاجمع کنند و با پشمینه سیاه رنگ
برگردن زن بندند مادام که او باشد بار نگیرد دیگر بهمن سپید و سرخ هر یک ارکوفته بیخته با شهد یا قوام قند یا همراه
گلقند آمیزند دو نیم توله بخورانند دیگر که بچه بیفگند بیخ بسکهپره بدرازی شش یا هشت انگشت مضموم بریده بگیرند یکی را
وی باریک سازند و بدین جانب باریک صبر یعنی ایلوا و اندک کلونجی در آب یا در زهرهٔ گاو حلکرده طلا نمایند و خشک
سازند و آن سر را در فم رحم درآورند اندکی و لطرف دیگر چوب رشته بسته بر ران بندند همچنان نهاده دارند تا که بیفگند
در چهار پهر و زمینگذارد دیگر تخم ترب دو دام کوفته بیخته در یک آثار آب جوشانند تا که یکپاؤ بماند بپالایند و دو دام گلاب
قسم اول آمیخته بنوشانند و اگر در یک وزا اثر نکند دو سه وز تا سه وز بدهند دیگر که رطوبات رحم و مشیمه بیرون آرد و
مرده و زنده بیفگند بهنگری قدرے بگیرند و در سفال نهاده بر آتش گذارند تا بجوش آید و در عین جوشیدن بے زبخوراند که
باریک سائیده و در سرکه آمیزند فرود آرند و بچوب هم زنند و همچو خسته خرما جها سازند و عند الحاجت یکی از ان در دهن رحم
بنهند و تا سه وز بدارند وجع و آماس خواهد شد خوف نکند مجربست دیگر که بچه بیندازد فی الفور شکر سرخ نیم آثار در
یک و نیم آثار آب حل کنند و چو شانند بچه بیندازد دسنگ گرده دشانه بریزاند اگر در یکروز سود ندهد دوم و سوم

۱ تخم حنظل قوتی سرگین فیل خردل حب فلفل اشخوان زعفر و مساوی کوفته بیخته میعهٔ سائله بسرشند و بر پشم پاره برداراند و گویند که هر زنیکه یکدانه
تخم بید انجیر فرو برد یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه فرو برد دو سال علی هذا القیاس دیگر تخم حنظل برار خبث الحدید گوگرد سقمونیا تخم کرنب
مساوی کوفته بیخته بقطران سرشته بعد از جماع یک نخود برداراند ۱۲ بقائی **۲** فرزجه مانع حمل مر انار شب یمانی قبل از جماع یا بعد از جماع بخود
برداراند و دیگرند جو چهار نیم کرنب کوفته بیخته و سرشته برداراند و را ملحمت ۱۲ بیاض **۳** فرزجه که اسقاط کند نوشادر سوده ده درم اشق
در آب حل کرده سه درم باهم سرشته برداراند بعد فرزجه گذاشتن احسن آنکه تمام شب پاهاے زن بر بالش بلند باشد و سرپست
بود دیگر خربق سیاه مویزج ذراوند مدحرج بخور مریم حب الرکسیون شحم حنظل اشق اجزا کوفته اشق را به زهرهٔ گاو حل
کنند و باهم سرشته شیاف سازند ۱۲ بقائی

روز نیز دهند که البته عمل کند دیگر بار مغز بند ال مغز تورئی تلخ مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدوی تلخ زنگار سیاه دانه تخم
خربزهٔ تلخ هر یک یکدام بگیرند و باریک بسایند و دو حصه نمایند پس بیارد و سه درم بهروزهٔ تر وازوی سه فتیله سازند و یکحصه
ازان دوا در فتیلهٔ مذکور بسرشند و شافه کرده در دهن رحم نهند پس تخم شیرماهی دوازده درم برگ سیوتی دالان بزرگ
هر یک سه درم دوا راجو کوب ساخته سه حصه کنند و یکحصه در آب بجوشانند و صاف کرده بنوشانند شیر گرم و تا سه روز آن شافه
بردارند و این طبیخ بنوشانند البته اسقاط حمل کند دیگر که بچه بیندازد ایرسا با عسل زن بخورد و فرزجه سازد و آخر
بیاز نرگس با مار العسل چار درم بخورد و تخم هزار با شهد خوردن و بخویش برداشتن همین عمل کند دیگر کاینچ باریک
سائیده در پارچه بافته پوٹلی بسته بردارد و بار نه نهد دیگر شوره نیمدام ناشتا بخورد و دو ساعتی بچه بیفگند اگر مرده باشد دیگر
شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر آلوده شافه سازند در رحم نهند و اسقاط کند دیگر سقمونیا با آب سداب بسایند
و قدرے بر قضیب مالند و جماع کنند اسقاط کند دیگر کنجد در آب یک شب تر کنند و آن آب بیاشامند اسقاط کند جنین
بگشاید دیگر که قرحهٔ فرج که از استعمال ادویهای گرم و تیز افتد و درد و سوزش صعب اسود و بیه بط و مرغ هر یک
یک ستار اقاقیا اسفیداج رصاصی مرداسنگ قلم شسته کتیرا خطمی هر چهار درم بیه را بگدازند و روغن بگیرند و ادویه
بسایند و باهم بسرشند و حمول نمایند

باب اندر امراض یرقان و تپ ربع و تپ مزمن و تپ بلغمی و صفراوی و تپ لرزه

برای یرقان گل پلاس دو دام شب تر کنند و صباح مالیده صاف نموده بنوشند که بسیار نافعست یادگار از میرجیون میر سیف الدین
ادویه اندر تپ آنچه حق علاجست در کتب ثانیه بیان یافته است بحسب ضرورت تنقیه و تلطفیه باید کوشید آما

۱ فرزجه مرغی یا شاخ چوب اشنان تراشیده یا عرطنیثا تراشیده یا شاخ سداب یا فتیله از کاغذ تافته بروغن قطران یا آب طبیخ حنظل آلوده
کنند و بخویشتن برگیرند بچه بکشد بیرون آرد و روغن بلسان و انگوزه و مازو و بخور مریم درینباب قوی است ۱۲ بقائی فرزجه که رگهاے رحم چون
گشاده شوند بند کند مازوے سبز فشاسته انیسون شب یمانی شادنج عدسی سفال کشنیز خشک نرم بسائند و بشم پاره با آب برگ مورد تر کنند و چهار درم
ازان دوا بدان پشم بگیرند و بوقت شب بردارند و تمام شب نگاهدارند ۱۲ بقائی **۲** فرزجه که هر جا نافعست و عسر ولادت و اخراج
جنین مرده و زنده نماید صفته مرکی جاؤشیر بن خربق بالسویه کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند و برداراند ۱۲ **۳** فرزجه که منع کند ریم و عدید را که از
موضع بعید رحم آید کندر انزروت دم الاخوین مرشب پوست انار جوز السرو کوفته بیخته با عصی الراعی یا با آب لسان الحمل و مورد بسرشند
و شیاف نمایند ۱۲ دیگر جهت قرحه رحم اول شافه از شهد خالص بکار برند تا ریم و کثافتے که هست دور گردد و بعد ازان شافه از آب مازو و اشکال
کنند تا آنکه خشک شود و مطلق تری نماند دیگر زرد چوبه بطلایه نموده با روغن گاؤ ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته بر دمالیده متحمل شوند نفع
عظیم بخشند و آماس رحم بالکلیه زائل شود مجربست ۱۲ بقائی

دو نجار ترکیبے چند کہ کثیر النفع است فی الحقیقت حکم دیگر دوائیکہ تپ را زود دور کند پرا است[۵] مقدار نخود و افیون یکسرخ برگ نیم
دو نیم عدد جملہ را در قند آمیختہ حب کنند پیش از آمدن تپ سہ گھڑی یکی فرو برند و چون تپ بیاید یکی دیگر بکار برند
دوگاہ باشد کہ بحسب سم احتیاج افتد و اگر مریض زور آور بود از جملہ دو حب سازند و افیونی را افیون بیشتر اندازند و
نیم برگ نیم باید کہ در طول باشد نہ در عرض دیگر کہ جمیع تپہا را مفید است خصوصاً بلغمی و سوداوی را چونہ گھونگہ و ہڑتال
ہر یک وہ دام نیلا تھوتھہ نیم دام جملہ را در شیرہ کنوار تا دو پاس کھرل کنند پس بگیرند سفال آب نا رسیدہ خام بود یا پختہ
و این دوا را در سفال طلا نمایند سفال دیگر برین سفال بپوشند چنانچہ کنارہ ہر دو سفال بہم پیوندد و کاواکی نماند پس
کنارہ آنرا از گل و پوست شالی محکم کنند و در آوہ کلال یعنی سفالگر نہند چنانچہ چہار طرف آتش باشد و اگر در خانہ
آتش بدہند از پاچک دشتی میتواند و مقصد آنست کہ آتش بسیار باید داد پس چون آتش سرد شود سفال برآرند
و دوا از درون بستانند مرد کلان را تا دو نیم حبہ توان داد و این دوا را در شکر یا در برگ تلسی کوفتہ باید داد و
از ترشی و بادی و روغن پرہیز نمایند مجرب است اما در تپ محرقہ[۶] زنہار نباید داد تا بہلاکت نہ انجامد و بعضے کسان از
خوردن این دوا قی میشود و این علامت نیک است و نفع زود تر میدہد تپ ربع کہنہ[۷] مکرر زائل شدہ و چونہ
گھونگہ عبارت از آنکہ گھونگہ را در اخگر بسوزند تا سوختہ سپید شود دیگر دھنیہ گل ٹیسو ہر یک یکدام سبوس نخود دو دام ہمہ را کوفتہ
بیختہ سہ حصہ کنند و ہر صباح یکحصہ با آب فرو برند تپ ربع دور شود دیگر تیر ہنگرہ صحرائی و سبوس اجوائن و شیر گاؤ و قند سیاہ
چہار سالہ ہر یک یکدام بیختہ سبوس اجوائن را در آب بسایند و شیرہ بسازند و ہر دو شیرہ بہم آمیزند و قند در آن
حل کردہ صاف نمودہ بنوشند تپ ربع دور شود دیگر تپ لرزہ دور کند پھٹکری و نبات ہر دو مساوی بستانند و بسایند
و حب ال[رز] نیم ماشہ تا دو ماشہ بدہند و پھٹکری اگر بریان نمایند بہتر است اما کسی کہ سرفہ خشک باشد و خشکی در سینہ

[۵] الحاصل باید دانست کہ تپ در حقیقت قسم اول نوع و کثیر الاصناف و تدابیر اکثر انواع او با ہم مثل یکدیگر تمام وارد پس در معالجہ آن تشخیص و عدم قبائل لازم و لائق
طبیب در جنس و نوع و فصل حمی بمعرفت تکوین و استفراغات و جمیع جزئیات کہ بدین تعلق دارد و اجتناب از مسہل بروز بحران خصوص در ہشتم و ہفتم
وغیرہ واقف نباشد اور العلاج قیام نمودن از کبائر است و تپ در سہ جنس منحصر است حمی یوم و حمی خلطی و حمی دقی اول تعلق حرارت غریبہ بروح را حمی یوم
گویند دوم تعلق حرارت غریبہ بخلط را حمی خلطی گویند و انواع آن چہار است حمی دموی حمی بلغمی حمی صفراوی حمی سوداوی بہر یک تعلق بہت از مطولات باید جست
و سوم تعلق حرارت بجرم اعضا را حمی دقی گویند شناخت اول و شکل علاج آسان و آخر او شناخت ظاہر و علاج دشوار و اکثر از حمیات ترکیب شدہ یافتہ
می شوند ۱۲ [۶] تپ محرقہ آنست کہ عفونت خلط خصوص صفرا در حوالی قلب افتد مدت آن بدرجہا می باشد کہ فرق بحس در نمی آید [۷] تپ ربع
تپ سوداوی را گویند دو می بود روز در میان دادہ میکند پس بحساب روز ابتدای مع روز یکہ بعد دو روز دورہ کند چہار روز می شوند از ین
جہت ربع خوانند و چون غلط دور شود از زیادہ بود و مادہ اش قلیل بود گاہی سہ روز یا چہار روز یا پنج روز یا زیادہ از ان در میان دادہ
وارد می شود و آن را بنام حساب خمس بکسر خا و سدس و سبع بکسر سین خوانند ہمچنین ثمن بکسر ثا و تسع بکسر تا و عشر بکسر عین و در علاج این
منضجات بسیار در کار است و بعد یک ہفتہ دو سہ روز بمنضج پرداختہ باشد تنقیہ کردہ باشند ۱۲

وی پیدا شود نباید داد این دارو بسیار باشد کہ از ین دوا بعضے کسان را شکم جاری میشود فی الفور زائل شود
دیگر مومیائی سہاگہ بریان نیلا تھوتھہ بریان افیون مصری ہر یک مساوی بگیرند تا دوازدہ پاس کھرل کنند و زہرہ بز دو
عدد کہ چون خشک شود تا دیگر اندازد چنانچہ تا دوازدہ پہر دوازدہ زہرہ تمام شود بقدر جوار حب بندند و پیش از
آمدن تپ دو گھڑی یکحب بخورانند تپ کہنہ دور شود و بجای مومیائی ایلوہ نیز توان انداخت و اگر پیش از جماع دو سہ
حب بخورند باہ و امساک آرد و اگر قدری بر ناخن بسایند با آب در چشم کشند روشنائی افزاید دیگر دھنیہ در
آب تر کنند و دو ساعت بدارند پس بسایند و بمیند دھنیہ اسپند نیز آمیزند و بر پیشانی طلا سازند تپ حار دور شود
را بالخاصیت دور کند دیگر کہ تپ ربع را بالغایت نیک است زنجبیل تنکار و غیرہ کہ در طحال فرہ کرفتہ[۱] دیگر اسپغول
تمر ہندی دانہ دور کردہ شکر سرخ ہر یک دو دام تخمین اسپغول او قدرے آب انداختہ بنوشند و بعد از یک
گھڑی آب تمر ہندی بشکر شیرین کردہ بنوشند و غذا برنج و دوغ شیرین سازند تا سہ روز ہمچنان بکار برند
تپ با لرزہ دور شود و طبیعت بکشاید مجرب است[۲] دیگر کاسنی کشنیز خشک ہر یک چہار ماشہ اجود سہ ماشہ پلپل دو ماشہ
جملہ را نیمکوب کنند و در پنج تولہ آب تر نمایند و صباح آب وی بستانند و بنوشند و چہار تولہ آب دیگر در ان آمیزند برای
شام ہمین قدر ہر روز بخوردہ باشند دو وقت تا سہ روز دیگر کاسنی کشنیز خشک بادیان زہرہ ہر یک سہ ماشہ
شیرہ کشیدہ بنوشند بعد از ان شب تر کردہ باشند دیگر گلو دھنیا رکت چندن مغز کنول گٹہ پوست اندر جو
درخت نیم ہر یک پنج ماشہ جو کوب نمایند و در سہ پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند بپالایند و بدہند تپ گرمی دور شود
و ہر مرض کہ از شرب شراب پدید آید آنرا نیز مفید است تا پنج روز یا ہفت روز این دوا بکار برند مجرب است برای[۳]
دیگر کہ تپ و بائی را مفید است گل معصفر گلوی رکت چندن موتھہ زرد چوب و بہامہ ناگیسر چوب بکمیر مجیٹھہ بھرٹ کٹائی جملہ
مساوی بستانند و نیمکوب سازند و بہم آمیزند و یکتولہ از ان بگیرند و در نیم آثار آب بجوشانند و در اثنای جوش دہ عدد

[۱] حب افتیمون چنین گویند این حب تپ ربع را سود دارد و سودا از معدہ پاک کند صفتہ نمک نفطی ہر یک فلفل یک مثقال تخم حنظل دو درم افتیمون
دو درم جملہ را سائیدہ با آب حب بندند وقت حاجت دو درم و نیم بخورانند ۱۲ بقائی [۲] حب بنفشہ تپہای غلطی بجہت تلیین طبیعت بکار آید
بنفشہ یک مثقال سقمونیا نیم دانگ یکی ازنگ کوفتہ بیختہ حبہا سازند این یک خوراک است دیگر جہت تپہای گرم و درشتی سینہ مفید است بنفشہ شیر خشت
ہر یک یک مثقال ہر دو را با عسل سرشتہ حبوبہا سازند یک خوراک است ۱۲ بقائی [۳] دوائیکہ تپہای گرم را نافعست و تسکین حرارت کند
تپ صفراوی را سود دہد مجرب است زہر مہرہ دو جو مروارید ناسفتہ یکجزو ہر دو را صلایہ کردہ با آب جہابندند و بقدر دو ماشہ باگلاب حل کردہ
بنوشند ۱۲ حب اللبوب کہ اندر تپہا و سرفہ گرم در دہان گیرند تشنگی بنشاند خاصہ اگر بہ رب لیمو یا رب غورہ یا آب انار دمانند آن سرشتہ باشند مغز
تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفہ پاک کردہ ہر یک یک جزو تخم دعتور و نیم جزو رب السوس ربع جزو گرفتہ صاف کردہ و بلعاب اسپغول
بسرشند و با آب برگ خرفہ جہابندند و در سایہ خشک کنند و باز بکوبند و بر رب بیہ با سرشتہ حبوب سازند ۱۲ بقائی

برگ نیم اندازند چون نیم پاؤ آب بماند بپالایند و بنوشانند و درین ادویہ مطبوخہ دیگر آب انداختہ بدارند و بشام دہند
و ہمچنان تا سہ روز بدہند و اگر مریض طفل باشد نیم تولہ یا قدرے کم دوا بگیرند و پنج عدد برگ نیم آمیزند دیگر کہ تپ
سرد و سنپات را مفید ست و درد شکم و امتلا را سود مند سیماب شنگرف کشیدہ و گندھک صاف نمودہ و بچھناک اصلاح دادہ
جمالگوٹہ در سرگین پختہ و چوک کہ ترشی ست برنج مساوی بسایند و بآب خیری ہمچو دانہ شنگ حب بندند و یکی بخورند
و طریق کشیدن سیماب از شنگرف صاف کردن گندھک و اصلاح جمالگوٹہ در سرگین و بچھناک در مقدمہ این مختصر در ذکر
فوائد بیان کردہ شد[1] دیگر تپ لرزہ را مفید است دانہ الایچی کلان فلفل مصری بحسب حاجت سائیدہ بدہند دیگر تپ لرزہ
را دور کند خشخاش چہار دام مصری دو دام بسایند و بجوشانند و بنوشند دیگر جملہ تپہا را مفید است سرشف زرد چوب
پلپل دراز لہسن سرج تج دار چینی بارنگ ہلیلہ آملہ ہریک مساوی کوفتہ بیختہ در شیر بز کھرل کنند تا یک ذات شود
و مقدار نخود حب سازند و وقت تپ بآب بسایند و در چشم کنند دیگر تپ سرد را دور کند ماش و برنج بپزند و فلفل دراز سائیدہ
آمیزند و یکپیالہ بنوشند و بر سر لحاف گیرند عرق بسیار خواہد آمد و مراد از ماش درینجا مونگ ست نہ اُرد دیگر تپ کہ با خلط
ردہ بود باد در شکم دور کند و باد و کف بر باید و گرسنگی افزاید املتاس پیپل مول موتھ کٹکی ہلیلہ جملہ را برابر کوفتہ بجوشانند
و بقدر حاجت دہند دیگر کہ تپ نائغہ کہ از ہر گونہ باشد دور کند و جمیع تپہا را مفید است و بواسیر و دمہ را سودمند
سندھی جواکھار پلپل دراز پیپلمول ہر یک دوازدہ درم کوفتہ بیختہ در پنج آثار روغن مادہ گاؤ بپزند بعدہ در شیرہ ادرک و
آب حجرات برابر روغن مذکور آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند و بدارند و بحسب حاجت قدرے ازین روغن بدہند[2] دیگر کہ
برائے تپ لرزہ نو و کہنہ سود دارد بگیرند چند کرنجوہ از جوالعزر دران سوراخ کنند و سنبل سنکھیہ باریک سائیدہ دران
سوراخ کنند و دہن آنرا از چونہ و کتھہ محکم سازند و اندکی بالائش گل حکمت کنند و در گجپت آتش دہند و بعد سرد شدن
ہمہ کرنجوہ را بشکنند و ہر کدام کہ سنبل ماندہ باشد بگیرند مقدار یک برنج در شیرۂ برگ تنبول گولیہا بندند و یکی خوردن
دہند بالائے آن شیر برنج غذا فرمایند و دیگر ہیچ شیرینی و غذا ندہند در یک خوراک صحت یابد دیگر کہ تپ ربع را مجرب است

[1] حب صبر کہ در تپہائیکہ در باطن گرم و ظاہر سرد باشد و آنرا انقیادوس گویند و بالعکس کہ آنرا لیفوریا نامند بعد از نضج بکار آید گل سرخ انیسون
زعفران کتیرا ہریک یکدرم مصطگی سہ درم ہلیلہ زرد چہار درم صبر سقوطری دوازدہ درم کوفتہ بیختہ حبوب سازند شربتے از یکدرم تا دو درم بخورند ۱۲
حب غافث تپہای بلغمی کہنہ را و تپ ربع را سودمند بود صبر سقوطری پوست ہلیلہ زرد غاریقون مغز عصارہ غافث ہمہ مساوی کوفتہ بیختہ بآب کرفس یا
آب برگ کرفس سرشتہ حب سازند شربتے سہ درم بآب گرم شب و از یکدرم تا دو درم از کامل الصناعہ نوشتہ ۱۲ ایلاقی [2] حب مسہل نسخہ محمد زکریا برای
بلغمی و سوداوی شحم حنظل مصطگی ہریک یکدانگ عصارہ افسنتین یکدانگ و نیم غاریقون مغز بل ایارج فیقرا ہریک نیمدرم تربد سفید مجوف خراشیدہ یکدرم
کوفتہ بیختہ با سکنجبین بلی سرشتہ حبہا بندند و بخورند یک خوراک است دیگر بجہت شطر الغب یعنی تپ مرکب بلغمی و صفراوی مفید یکدانگ سقمونیاے مشوی
یکدانگ و نیم دانگ شحم حنظل نیم درم ایارج فیقرا یکدرم کوفتہ بیختہ حبوب سازند این یک خوراک است باید کہ بعد نضج و تنقیہ استعمال آرند ۱۲

و دیگر تپہائے سرد را سود دارد دمنہ پھل مرچ برگ تلسی ہر سہ را برابر بہم کوفتہ مقدار یکماشہ یا کسری کم و زیاد بحسب
مزاج و سن مریض پڑی بندند و یک گھڑی پیش از آمدن تپ یک پڑی بدہند بآب و پرہیز درین ہیچ نیست و ثمر دمنہ پھل
آنچہ باریکتر بود از ہمچون خستہ خرما باشد بہتر است دیگر ہرگاہ تپ سرما شروع کند برگ ہلہل بر دست راست طرف
بیرونی ساعد نزدیک بہ بند رسغ نہادہ و قطع خزف یعنی ٹھیکری بران گذاشتہ بپارچہ بربندند زود دفع شود[1] دیگر
کہ تپ ربع وغیرہ دور کند صدف کہ سیپ گویند و منیپھل ہر دو برابر باریک بکوبند و قدری برگ تلسی دران آمیزند و
یک گھڑی کھرل کنند پس در کوزہ یا بوتہ نہادہ کوزہ و بوتہ دیگر بر سر او گذاشتہ از پارچہ گل حکمت بران بگیرند پس در پاچک سی
تا چہار پاس آتش دہند و بیرون آرند بلا شد مقدار دو سرخ بخورانند و لبہ دوا چون یک پاس گذشتہ باشد کہ
غذا دہند یعنی غذا زود باید داد و بہترین غذا ہمولی گندم و شیر و شکر است و از ترشی و بادی پرہیز کنند[2] دیگر کہ مجرب است برائے
ربع و دیگر تپہا سم الفار بگیرند و شیر گاؤ آنقدر کہ دو سہ انگشت بالا ایستد بران ریزند و یکشبانہ روز بدارند و بگاہ
شیر مذکور بیرون آرند و شیر تازہ کنند ہمچنان تا بست و یکروز کنند و روز بست و دوم خشت پختہ بیارند و درون
او کاواک سازند چنانچہ سطح زیرین او بہ پہنی یک انگشت بماند پس سم الفار قطعہا خرد کردہ مانند نخود یا کلانتر
از ان دران خشت اندازند چنانچہ حجم دوای مفروشہ زیادہ تر از پری یک انگشت نباشد زیرا کہ اگر تو تہ زیادہ از پری
یک انگشت باشد آتش اثر نمیکند پس ظرف مسی بالائے کاواکی خشت واژگون بپوشند چنانچہ سرپوش شود و کنارہائے
او بہ خشت پیوستہ بود و محیط بر تمام کاواکی بعدہ این خشت را بر دیگدان گذارند و زیر او آتش چوب سدر کہ بہندی بیر
گویند بیفروزند چنانچہ در پختن یکسیر گوشت آتش میشود بکنند تا ہشت پاس متصل آتش دہند و بعدہ فرو آرند و سم الفار
بیرون آرند و مقدار یک برنج کہ بہندی چاول گویند با شکر سفید کہ سہ چہار ماشہ باشد بدہند تپ ہر قسم دور شود اگر دوا

[1] حبی کہ در تپہا دماغ و معدہ را پاک کند ملح لعطے انیسون سنبل ہریک سہ درم عصارۂ غافث گل سرخ شکاعی بادآورد ہریک چہار درم ہلیلہ سیاہ
پنجدرم ایارج فیقرا ہشت درم تربد سفید مجوف خراشیدہ دہ درم ادویہ کوفتہ بیختہ باہم عسل بآب کرفس حل نمودہ سرشتہ حبوب سازند مقدار شربت
یکنیم درم تا دو درم دیگر در دفع حمی بلغمی نیمدرم ایارج فیقرا بگیرند غاریقون مغز بل افتیمون ہریک یکدرم و نیم کوفتہ بیختہ بآب بادیان حبوب سازند
شربتے در وقت خواب یکدرم و نیم بدہند صباح مطبوخ مناسب بنوشانند ۱۲ ایلاقی [2] حبیکہ استفراغ قوی کند نانخواہ تخم رازیانہ انیسون
تخم کرفس ہریک دو دانگ بسفایج چہار دانگ ملح ہندی سقل ہریک نیمدرم ایارج فیقرا غاریقون افتیمون ہریک یکدرم تربد سفید مجوف خراشیدہ
یکدرم و نیم بآب پودینہ حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدہند و صبح مطبوخ مناسب بنوشند دیگر سقمونیائے مشوی یکدانگ ایارج فیقرا یکدرم مغز
بل جرامنی مغسول ہریک سہ درم مجموع کہ یک شربت است ۱۲ ایلاقی جہت استفراغ مادۂ صفراوی و بلغم بے اذیت کہ در تپ ہم تواند داد
منظوم ہست ابیات یادم از حبہا دہ ستاد ؛ حب مسہل بہر اخراج مواد ؛ مخرج صفرا و بلغم ہست آن ؛ قدر یک خوراک میانہ آن ؛ تربد و بوزیدان دو سنا
گیر شش ماشہ ہر یک را بداد ؛ پس جلاپا را سہ ماشہ دہ قرار ؛ کوب بیزان جملہ را ہمچون غبار ؛ پس سہ تولہ گیر عرق بادیان ؛ تر نمودہ حبہا ساز اندران
بعد از ان سہ حصہ کن این جملہ را ؛ در میان یکروزہ قبل از دوا ؛

گرمی کند حجزات شیرین بگیرند و آب او دور نمایند و آب دیگر در آن ریزند بعد پارچه گداخته آبیکه برآید گرفته قدر نیم پاو
بنوشانند ادویه که تپهای مزمن و بلغمی و سوء القنیه و استسقاء را مفید است اوند چینی دو درم حب البلسان عود قماری
پوست بیرون پسته قرنفل گل سرخ کشنیز خشک زرنباد هر یک یکدرم کوفته بیخته هر صباح ربع توله که سه ماشه باشد با آب
میل نمایند دیگر که تپ ربع را مجربست آهک یعنی چونه سه ماشه یا قدری کم و زیاده در آب حل نمایند و یک لیمون در آن
بیفشرند چون اجزای غلیظهٔ آهک ته نشیند آب آن را که بالا می ایستد بنوشند و درد را اندازند و این دوا وقتی دهند
که اثر تپ بظهور شروع نموده باشد یعنی در ابتدای ظهور کسل و گرانی که مقدمهٔ آمدن تپ است بخورند و اگر دو یکبار کفایت کند
فهو المراد و الا یگان نوبت دیگر دهند دیگر که برای تپ ربع از صدر الدین خان مجربست کوکنار بقدر یک داشت یا ده دانه فلفل
گرد کوبیده در آب بقدر دو پیاله قهوه خوری انداخته جوش دهند تا سه پیاله بماند صاف نموده پیش از وقت نوبت بخورند
در سه نوبت برطرف میشود انشاء الله تعالی دیگر برگ دهتوره سیاه دو نیم عدد برگ پان کنکیری دو نیم عدد فلفل گرد
دو نیم عدد باریک بکوبند و فلفل مانند حب سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورانند در دو سه روز دفع شود و
پرهیز هیچ نیست دیگر که تپ لرزه را دفع کند کلی شانزده ماشه لونگ شش عدد اجوائن دو ماشه هر سه را باریک
بسایند و سه حصه سازند و بگیرند دو قطعه سفال و در آتش گرم نمایند و در قدری آب اندازند پس درین آب چراغ داده
یکحصه از دوائی مذکور آمیزند و بنوشند همچنان تا سه روز بعمل آرند و غذا کهچری بی نمک و بی روغن خورند مجربست دیگر
تپیکه یک روز درمیان آمده می آید و بتازی غب گویند سود دهد پکه پیپل سوز کرنجوه هر یک یک توله زیرهٔ سپید برگ مغیلان
یعنی ببول هر یک نیم توله دوید را نرم بکوبند و با آب حبها سازند بقدر فالسه و یک حب صبح و یک حب دیگر بشام دهند همچنان
سه روز بعمل آرند در ازالهٔ تپ مذکور مجربست پکه پیپل عبارتست از دار فلفل یعنی پیپل دراز که بسیار دراز نباشد قسم درازرا
پیپل سورتی گویند او بکار نمی آید دیگر برای تپ ربع یعنی تجاری بقدر دو ماشه برگ سداب بگیرند و همچنان ناکوفته در برگ
پان پیچیده صبح مریض را بخورانند تا سه روز بدهند دفع شود دیگر برای تپ مرکب از صفرا و بلغم مجربست کاسنی دهنیا

۵۱ جهته تپ ربع مفید است صبر سقوطری زعفران هر یک یکدرم عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین هر یک دو درم هلیله کابلی منزوع افتیمون
هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب کرنب سرشته حبها مثل فلفل بندند و در سایه خشک کنند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و شربتی دو درم و نیم ۱۲ بقائی
۵۲ جهت حمیات مزمنه و وجع کبد را نافع بود ابتدائے آب افسنتین عصاره غافث هلیله زرد مصطگی زعفران ریوند چینی انیسون شاهتره ایارج فیقرا
هر یک یک جزو کوفته بیخته حبها سازند و باندازه مناسب بدهند ۱۲ بقائی ۵۳ سفوف مسهل که در تپهای بلغمی نرم طبع کند و معده را قوت دهد
و چون یکهفته گذشته باشد اگر نضج ظاهر شود توان داد صفته مصطگی رومی زنجبیل هر یک ۵ درم شکر طبرزد همه را کوفته بیخته هر شب یکمثقال بدهند صبح
بیخ مثقال گلقند بادیه مناسب بخورانند سفوفیکه در ربع بلغمی بعد از ظهور نضج هر هفته یکبار دهند صفته بسفایج افتیمون هر یک سه درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر
یک هفت درم جمله را بکوبند و بیزند مقدار شربت سه درم با سه درم شکر آمیخته و عقب آن آب گرم بنوشند ۱۲ بقائی

هر یک یکتوله پیلپل نیم توله سه حصه سازند و یکحصه در آب تر نمایند بگاه آب و صاف نموده بدهند دوائیکه برای تپها مقرر است
خصوص برای تپهای سرد زرنیخ یعنی هرتال طبقی و آهک یعنی چونه و کتهه با پان میخورند هر سه را برابر آمیخته بقدر دانه فلفل
حبها سازند و یکی بدهند و در حب تپ مزمن دو انه نمایند لیکن این تخمین دواها مرکب مزاجان و نازک طبعان فهمیده باید داد که خالی
از سمیت نیست و بعضی هرتال و چونه برابر کوفته بدون کتهه همراه آب گنوار پاتها نموده مقدار نصف ماش حبها سازند و یکحب در
تپ سرد با آب گرم و در تپ گرم با آب سرد میدهند مجربست در سه روز تپ میرود دیگر برای تپ سرما که هر روز آید کباب
چینی کوفته بیخته بقدر سه ماشه صباح با آب بخورند دیگر برای تپ مرکب از صفرا و بلغم سنائی دو ماشه اجوائن سه ماشه پیلپل دو
ماشه هشت پاس در آب تر نمایند و صباح آن آب بنوشند همچنان تا سه روز بعمل آرند دیگر که برای تپها بالخاصیت
که از سردی بود نفع دارد و ضعف را دور کند و باه را قوت دهد و اشتها آرد هرتال طبقی یکدام شیر آکه یک آثار و یکپاو شیر
بهلن یکدام پس سفالی نو که از خارج مانع ترشح باشد بگل حکمت درگرفته هرتال همچنان در دیگ نهند و شیر آکه دو نیم پاو مع شیرهٔ بهلن در ان اندازند و دیگ
دیگر را محکم نمایند و بگل حکمت خوب گرفته در حفیره که بقدر سینه باشد و نصف آن پر از اپلهٔ نموده باشند دیگ را نهاده و از آن اپلهٔ حفیره را پر سازند
و آتش دهند و دیگ تا شبانه روز سرد خواهد شد بر آورده شیر آکه یک نیم پاو باقیست باز در آن انداخته و بگل حکمت در گرفته بدستور مذکور باز آتش دهند پس
بر آورده باریک بسایند و بقدر ریگ سرخ همراه پان یا شیرکه دو سه دام باشد بدهند و عقب آن شیر برنج باید خورانید و اگر حرارت
نباشد هر قدر که خواهند شیر بنوشند و اگر کسی را احیاناً حرارت قلیل شود آب در شیر انداخته بنوشند که دور خواهد شد و هیچ
مضرت ندارد و در تقویت اعضاء رئیسه مجربست دیگر تپ ربع را در سه روز نفع تمام میدهد پوست درونی درخت نیب یکدام
در نیم سیر آب جوشانند که نیم پاو بماند آب صاف سازند و بیارند سنگ چقماق و سه چهار قطعه کرده در آتش گرم نمایند و
درین آب سرد سازند تا که آب مذکور بسوزد و دو سه دام بماند مریض بنوشانند همچنان سه روز بدهند دیگر که در ازالهٔ
تپ ربع مجربست انگوزه دو ماشه نمک سنگ دو ماشه هر دو را در یکسیر آب جوشانند چون سه چهار دام بماند مریض را بنوشانند

۵۱ سفوف مجرب حکیم کمال الدین حسین تپ ربع افیون جهت نیم مثقالی جندبیدستر عاقرقرحا تخم شبت قرنفل شونیز صاف میعه سائله دارچینی سداب خشک فلفل
هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته سفوف سازند مقدار شربت یکمثقال تا بیست مثقال ۱۲ بقائی ۵۲ شربت مرزنجوش در تپهای بلغمی زمانیکه لرزه سخت قوی
باشد بکار آید مرزنجوش اذخر بابونه پودینه عاقرقرحا نانخواه کوفته هر یک پنجدرم مویز منقی سی درم در دو صد درم آب بپزند چون ثلث آید صاف نموده قند سفید
شصت درم آمیخته بقوام آرند مقدار مناسب بنوشانند ۱۲ بقائی ۵۳ شربت صعتر جهت تپ بلغمی که با برودت نافض شدید باشد نافعست صفته صعتر نانخواه
زنجبیل گل سرخ پودینه کشنیز خشک هر یک سه درم مویز منقی بیست عدد در دو صد درم آب تر کرده بجوشانند چون بثلث رسد صاف نموده قند سفید
شصت درم آمیزند و بقوام آرند و جملهٔ چهار شربت دنبات پنج شربت زنند و بعض بعض طبخ امتزاج قند سی درم میدهند و گرم بر سبیل مطبوخ ۱۲
۵۴ قرص که تبرید دل و جگر کند و حمیات دق و حرقت را نیکوست کافور نیم درم تخم کاسنی دو درم رب السوس سه درم مغز تخم کدو شیرین
چهار درم گل سرخ مغز تخم خیار هر یک پنجدرم تخم خرفه شش درم تخم کاهو هفت درم ترنجبین ده درم کوفته بیخته با لعاب اسبغول قرصها
بندند شربتی دو درم ۱۲ بقائی

در دوره زتپ شدید دفع میشود ۵ دیگر که تپ ربع را مجربست بیارند پلاس پاپڑه پوست سرخ از وی دورکنند
ومغز سپید از وی بگیرند و همچندان مغز کرنجوه آمیزند و در آب خوب حل نموده بقدر فلفل گولیها بسته یک گولی با آب
شبینه یعنی آبیکه شب در سبو داشته باشند بخورند دیگر که تپ سرد را نفع دارد بگیرند فلفل گرد و برگ ملهل بحساب یک فلفل
یک برگ جمع کرده هر دو را سوده بقدر فلفل حبها بندند تا سه روز یک یک حب بدهند ۵ دیگر که تپ لرزه را مفید
ومجربست افیون یکماشه مرچ دو ماشه ست چوب کیکر شش ماشه هر سه را باهم سائیده بدارند و مقدار یکماشه یا کم
حسب مزاج آدم بدهند چهار گهڑی پیش از نوبت تپ که با آب فرو برد طرف قبله ایستاده و برنهار ندهد که قی می آرد
پس باید که غذا خورده باشد که بعد دو پاس یا زیاده ازین دوا بخورد یک خوراک کافیست نهایت سه روز
البته دفع شود بامر الله تعالیٰ ۵ دیگر که تپ لرزه را سوذ بدورق الخیال یعنی بھنگ و پوست خشخاش هر دو را
کوفته بیخته هر قدر که در هر دو انگشت در آید گرفته بدهد تا بخورد دیگر جهت دفع تپ لرزه افیون مصری نیم درم
صندل و زعفران هر یک دو درم دارچینی یکدرم مرچ دو نیم درم ادویه کوفته بیخته بدارند و نیم رتی تا سه رتی با آب گرم
بدهند یعنی بادام میانه یکرتی و بادام کیف خوار دو نیم رتی بدهند دیگر نوشادر سه سرخ مرچ دو دانه کوفته بیخته بدهند تپ
ربع را دور کند در یک نوبت دیگر که جمیع اقسام تپ اسود دارد و نزله و زکام و جمیع اقسام بارده را مفیدست
بیش یعنی بچهناک بیرون سیاه و درون سپید و فلفل دراز و نای و چرائیته هر یک یکدرم فلفل گرد دو دام ادویه را جدا جدا
بکوبند فلفل و بیش را نخست یکجا کرده بسایند تا یکپاس بعده دیگر ادویه مسحوقه آمیزند خوب پس با آب حبها سازند و اگر حب بند با آب
صمغ توان بست قدر موٹھ حبها سازند و اول نصف حب بدهند بعده یکحب نهایت سه حب از جمله اسرار است و بچهناک را حاجت
مدبر کردن نیست و شارب این فی الفور مهوه بنوشد چه اگر ننوشد خلل در دماغ می آرد و تدبیرش کاغذ با آب شسته دادن است
واگر تپ دق باشد غذا شوربای گوشت با شیره بادام سازند و گاهی ازین حبها محموم را حمی زیاده نشود و سواس نکند دیگر که

۵ قرص که حمیات بلغمی را سود دارد چون تپ از چهار هفته تجاوز کند باید داد اسارون تیس انیسون فقاح هر یک یکدرم مصطگی یکدرم و نیم عصاره افسنتین
سه درم عصاره غافث شش درم گل سرخ ده درم ادویه باریک ساخته در همین عصاره‌ها قرصها بندند هر قرص سه درم بمقدار شربت یک قرص با یکتوله مطبوخ
بیخ کبر و یکتوله سکنجبین ۱۲ ابقائی ۵ قرصیکه در تپهای مرکبه زمانیکه تپ بشتم و در دیح پای تبیح شده باشد بکار آید منقول از منهاج از خزینه زعفران تخم بادیان
تخم کرفس هر یک سه درم عصاره غافث سه درم و نیم مغز بادام تلخ پودینه خشک هر یک چهار درم انیسون اک سنبول هر یک پنجدرم ریوند چینی گل سرخ
سنبل هر یک شش درم ایارج فیقرا هفت درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته قرصها بندند هر قرصی دو درم و نیم هر صبح یک قرص با ماء الاصول بخورانند ۱۲ ابقائی
۵ قرص بنسخه جالینوس جهت تپهای مزمنه که تبیح اطراف باشد بکار آید تخم کرفس یکدرم ساذج هندی اسارون افسنتین رومی سنبل مغز بادام تلخ عصاره
غافث هر یک سه درم انیسون صبر سقوطری هر واحد چهار درم کوفته بیخته با آب کرفس قرصها سازند و با آب بادیان و سکنجبین بدهند ۱۲ قرصیکه در تپهای
مرکبه اسهال و صفرا و بلغم سود کند سنبل الطیب نیم درم عصاره نبای مشوی یکدرم گل سرخ سه درم تربد سفید مجوف خراشیده ده درم کوفته بیخته با آب سیب یا آب
سرشته ده قرص سازند شربتی یک قرص یا دو قرص ۱۲ ابقائی

تپ دق نوسال را مجربست سرفه را دفع نماید که مار پانسه که گلش سفید بود یعنی روسه کتیرا و صمغ اصل السوس بقشر بقدر
حاجت مقدار اوزان نموده بدهند ۵

باب اندر آبله و اورام ناسور

دوائیکه ورم را بکشاید و چرک از وی دور سازد فی الفور برگ پان کنگیری پنج عدد مسحوق سپاری چهالیه کتهه و آهک
بقدر یکه بخوردن وی با پان مقررست بستانند و باریک بسایند و شاخ گوزن با آب سائیده همچند تنبول بگیرند
اندکی کم دسوم حصه از وزن شاخ سهاگه بستانند جمله را سحق کنند و اگر حاجت آید قدری آب نیز بیامیزند پس ملیه ساخته
بر ورم بگذارند و بالای وی برگ تنبول نهاده بربندند دیگر که اورام و فرونیها را که در بدن هر جا پدید می آید دور سازد
بگیرند آمله منقی دو دام و قند سیاه دو دام قند را در آب حل کرده و آمله در آن اندازند و تمام شب بدارند و صباح بپالایند
و بنوشند و اگر مریض قوی باشد اندکی مالش هم دهند دوا را قبل از پالائیدن دیگر چرائیته سونٹھ سائیده بر ورم مالند دیگر
بسکهپره و پوست بیخ ارنڈ سونٹھ آماس را تحلیل کند دیگر بسکهپره اکلچه کالی زیری مرچ برگ نیب از هر یکی دی بگیرند و با آب بسایند
و طلا نمایند دیگر آماس گرم را که در ابتدا بود فرو نشاند و موضع عنکبوت مالیده را سود دهد صندل سرخ و سپید طلا
کنند و مردار سنگ تنها باین دوا نیز مفید است و کهلی و زرد چوب با آب سائیده همین عمل دارد دیگر دوائیکه دمل را بپزد
کند و سر دماید خمیر ترش سه جزو بوره ارمنی سرگین کبوتر هر یک یک جزو در روغن زیت آنقدر که اجزا در آن آمیزند جمله را
سرشته بر دمل نهند دیگر که آماس بنشاند خصوصا ورم پستان بگیرند خاکستر چوب ارمانند دیگر گل منیسل با آب بسایند گرم
کرده طلا نمایند اگر در ابتدا باشد فرو نشاند و اگر روی به نضج آورده باشد بپزد دیگر که دمل را پخته کرده منفجر سازد
منیسل با آب بسایند و گرم کرده بر حوالی دمل طلا نمایند و بر سر وی گنده بهروزه نهند دیگر گل ملتانی زیره سپید

۵ قرصیکه با اسهال ذربانی مفیدست گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض صمغ عربی بریان زرشک سرطان بالسویه کوفته بیخته با لعاب بهگو قرص بندند
شربتی دو درم ۱۲ قرص مبرد که قرص تراله بدیه نیز گویند قائم مقام قرص کافورست و جهت کسانیکه از رائحه کافور متنفر باشند موضوع شده برای حمیات
حاره و عطش شدید نفع تمام دارد و مرد اید نا سفته طباشیر [illegible] کتیرا از صمغ سفید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ تخم حماض تخم کاهو
تخم خرفه تخم کدو مغز کدو مغز تخم تربز هر یک سه مثقال خشخاش سپید چهار مثقال دو درم کوفته با لعاب اسپغول در آب [illegible] باشد لیکن شده قرصها بندند با دانه
اسپغول وقت حاجت در آب یا در شیر حل کنند و بدهند و نشاید که بسایند تا اسپغول مسحوق شود و اگر بلعاب اسپغول قرصها بندند نیز روا است ۱۲ ابقائی
۵ ضماد جهت انضاج دمامیل حلبه تخم کتان هر یک پنجدرم تخم مرو کوفته اسپغول درست روغن گاو هر یک یک اوقیه و نصف خمیر ترش دو اوقیه
انجیر سه اوقیه جهار تیریه‌ند و بر نهند ۱۲ دیگر مویز منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصة که با ماء العسل نیز آمیزند منضج قویست ۱۲ دیگر
مویز منقی بکوبند و با ملک نان آمیزند و هر صبح و شام بر نهند ۱۲ ضماد که در انضاج سریع الاثر است بخ [illegible] علک کتیرا تنها بکوبند و بر نهند و اگر قدری
خردل و اندکی روغن سوسن اضافه کنند بغایت قوی الاثر است ۱۲

هر یک یکدام مرچ پنج عدد و نمک اندکی باب بسایند و طلا نمایند و باشد که این ادویه را در بول آدمی پخته بکار برند و این
در نهاده که عبارتست از ورم خبیث کرده شود دیگر گوگل و صابون بسایند و طلا نمایند تحلیل میکند و یا می پزند دیگر
خمیر و نمک برای نضج و انفجار مجربست دیگر نمک بسایند و بر دمل افشانند و برگ سپستان یعنی لسوڑه بروی بندند بکشاید
دیگر گھاو پات اگر از روی بندند بپزد و اگر از طرف پشت بندند خشک سازد دمل[۱] را دیگر که ورم سخت را پخته
سرد هد برگ دهتوره سیاه گرم کرده بربندند در ابتدا تحلیل کند و اگر ماده کثیر باشد پخته بشگافد و اگر برگ اندکو را
نرم کوفته ضماد کنند زود عمل نماید دیگر چوک شتران بمالند باب بسایند و گرم کرده دو سه کرت بر آماس طلا نمایند
تحلیل دهد دیگر مهیری که معمول اهل هندست در پختن ورم اثر تمام دارد و طریق وی آنست که برنج کوفته با آرد جوار
و جغرات بپزند چنانکه در مقدمه گفته شد و اگر قوی تر خواهند آرد میتهی و تخم سن باریک ساخته و ایلوا نرم کرده هر یک قدر
حاجت نیز همراه آرد جوار یا برنج کرده در جغرات بپزند مثلاً اگر چهار دام آرد جوار باشد یکدام آرد میتهی و یکدام تخم سن
و دو نیم دام ایلوه آمیزند و بدانند که اینچنین مهیری بغایت زود بپزد و ورم را معمول مجرب جراحانست افزون و
کم کردن و داخل ساختن دیگر ادویه درین مهیری برائے منفجر برأی اطباست دیگر دوائیکه ورم را زود بکشاید
چونه آب نا رسیده و آب صابون هر دو باهم سائیده بر نهند دیگپاس سه چار بار دیگر که اماس سخت را تحلیل کند
بزودی اندر جو با آب کشنیز تر بسایند و بمالند دیگر که اماس را در ابتدا و تزائد و انتها بعد سر کردن نفع تمام دارد اسگند
ناگوری باریک بسایند با آب بطریق صندل روزی دو بار طلا میکرده باشند و هر چند که در آب بیشتر روزها تر ماند اسگند
سائیده نفع زیاده تر کند یعنی بطریق مرهم در آب سائیده در ظرف بدارند و بکار برند و چون آب بخشک شدن آید دیگر آب
اندازند تا بر قوام باشد دیگر که ورم را تحلیل کند مقل یعنی گوگل هیسنه صبر زرد ارهلد یعنی آنبه هلدی هر سه را باریک سایند
و در آب لیمون پزند بر آتش نرم و بچیزی دیگر دارند تا مانند سریش شود فرود آرند و بدارند و طلا نمایند دیگر که ورم را تحلیل کند
و درد را ساکن سازد اجوائن باریک سائیده در آب لیمون بپزند و نیمگرم بر ورم گذارند دیگر پٹھه گھیکنوار را از یکطرف تراشیده

[۱] ضماد منضج اورام صلبه صمغ عربی با صمغ الوئے سیاه حل کنند در آب گرم و ضماد سازند ۱۲ ضماد منضج دمیل جرجیر در روغن گاؤ بپزند و بسایند تا چون مرهم شود و ضماد نمایند ۱۲ دیگر حلبه تخم کتان هر یک ده درم کوفته بیخته میعه سائله چهار درم موم سفید هفت درم روغن یاسمین مقدار یکه کفایت کند بگدازند و ادویه کوفته در آن آمیزند و ضماد سازند دیگر پزاننده دمل تخم حلبه تخم کتان هر یک پنج درم تخم مرد کوفته بذر قطونا کوفته روغن گاؤ هر یک یک اوقیه و نیم خمیر ترش دو اوقیه شیره انجیر سیاه اوقیه در شیر تازه جوشانیده ضماد سازند ۱۲ [۲] طلائے جمره و سائر اورام ملتهبه را نفع دهد صندل سرخ و فوفل شیاف مامیثا اسفیده گل ارمنی کوفته بیخته با آب کشنیز سرد طلا کنند ضماد ورم حار که در تربد بکار آید پخته مهار کرده بکوبند و به آرد جو سرشته ضماد سازند ۱۲ بقائی دیگر که بعد از فصد و تلیین استعمال نمایند بذر قطونا بگلاب سرکه خیسانیده و خطمی بگلاب سرکه خیسانیده آرد جو آب عنب الثعلب آب کشنیز تر سرشته اول بنهند و گندم خائیده و تخم کتان و تخم مرد کوفته یا خمیر مرد کوفته با خمیر ترش سرشته انجیر خشک کوفته در ماء العسل آغشته و تخم مرد کوفته بآن سرشته و مویز منقی کوفته با انجره و خردل کوفته در هم سرشته بنهند و پیاز نرگس پزاننده جراحت خالصه که در ماء العسل و روغن سوسن جوشانیده باشد و بیخ نی ترکرده عسل سرشته تفتیح دهد و همچنین زفت رومی با خانه مگس ۱۲ بقائی

واندکی زردچوبه و فلفل و نمک سائیده بران پاشیده گرم ساخته بر ورم بندند زود پخته منفجر میسازد و اندک گرمی
خواهد کرد دیگر برگ نیم در اوائل گرم نموده بستن تحلیل میدهد دیگر که ورم زیر بغل و گوش را زود بپزد و بکشاید مسی نبات که
مشهورست برگ ازوی بگیرند و برابر آن برگ نورسته ارنڈ بستانند و هر دو را بکوبند و قدری نمک آمیخته نیمگرم ضماد نمایند[۱]
دیگر ورم خیارک را بهندی بد گویند نفع دهد بول طفل در آن نهند تا گرم شود و صابون تراشیده و اندکی نمک در ان انداخته
بپزند چون غلیظ شود چند روز بر خیارک بهم بندند هم صبح هم شام تازه میکرده باشند بغیر از درد و تصدیع شکسته ریم بیرون
میکند بعده بمرهم به سازند[۲] دیگر برای ورم هر جا که باشد سود دهد میتهی و هالون هر دو را بسایند مساوی الوزن و باب
لیپ کنند در دو سه روز دفع شود و اگر خواهند که بپزد گرم کرده لیپ نمایند و اندکی زردچوبه نیز آمیزند دیگر که
جهت ورم اعضا و یرقان و یا غلبه خون که موجب ورم باشد و اورامیکه بعد از پهنا بهم میرسد مجربست بیخ بید انجیر سفید
لسان العصافیر زنجبیل فلفل دراز چراکهار چوب نار جیله برابر کوفته بیخته و ثلث مجموع ریم آهن صلایه نموده ممزوج کرده با عسل
مقوم بسرشند و هر روز یک تنگ تا دو هفته بدهند و از ترشی و منجرات و شیرینی پرهیز نمایند و سرکه با آب گرم آمیخته طلا باید کرد
دیگر آماس تمام بدن یا هر عضوی که آماس کرده باشد از هر ماده نفع دارد امر بیل در آب جوشانیده بهپاره دهند
بدن را نیز از ان آب بشویند و چند روز این عمل بکنند اماس بتمامه دفع گردد[۳] جهت بده بگیرند آرد نخود و با گل آمیخته
تکیه ساخته بر بده نهند و برگ نیم بر بندند و برگ نیم تنها نیز بستن مجربست ادویه سولی یعنی سلعه باید که بالای سولی کلک زنند
یعنی پچهنه تا خون بر آید پس پھٹکری بمالند دفع شود دیگر مرهم داخلیون استعمال نمایند در ابتدا به تحلیل رساند دیگر چربه سفید
یعنی گهونگچی سپید بگیرند و با نمک سنگ و آب لیمون بسایند و رسولی را باستره مجروح ساخته این دوا بران طلا نمایند بر
تحلیل رود و جمیع دردهای بلغمی و بادی و خونی را همین سان بکار برند سود دهد دیگر لگرونده[۴] که مشابه است ببرگ کاسنی و زرعیب[۵] دارد

[۱] ضماد ورم و خوره روغن گل سرکه انگوری گلاب آب مورد از هر یک قدری که خواهند باهم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده کرده بر ورم نهند و بر قادره بربندند بستن سبک باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در بخا قدری حیست بندند پس بطریقین بسته روند بستنی سبک ۱۲ بقائی [۲] ضماد ورم صلب النفع و بدو نرم کند حلبه نیم جزو و تخم کتان کنجد هر یک یک جزو هر یکے جدا جدا بکوبند و با شیر ز و روغن دنبه بپزند و چون سرد شود ضماد کنند ۱۲ بقائی [۳] طلائیکه جهت آماس گرم و کوفتگی اعضا و شکستن سود دهد صفت گل ارمنی فوفل اقاقیا هر یک و استار صندل سفید سه استار شیاف مامیثا حضض هندی موش دربند خطمی سفید آب قلعی هر یک پنج استار کوفته بیخته با آب بید و آب کاسنی بسرشند و بگلاب و آب کاسنی و سرکه طلا کنند ۱۲ طلائیکه جهت ورم ملتهبه بکار آید صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا آب سفید قلعی گل ارمنی هر یک یک جزو پوست بیروح افیون هر یک نیم جزو با آب خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاه دارند وقت حاجت بگلاب و آب کشنیز و قدری سرکه انگوری سائیده طلا کنند و بر پشت جاره با آب برف تر کرده نهند و چون گرم شود بلغه بجا دهد آن کنند ۱۲ بقائی [۴] ضماد منضج دمل آرد گندم یا نان گندم که خشک کرده کوفته باشد با آب و روغن ذریته بپزند بغلتے معتدل و بر نهند و بکیصر در اتبیخ زفت و موم و بعضے روغنها ئے گرم اضافه نمایند قوی تر باشد دیگر که همین عمل کند تخم کتان تخم مرد باریک سازند و با خمیر ترش و قدرے سرگین کبوتر آمیخته بر نهند ۱۲ دیگر بنفشه اکلیل الملک تخم شبت حلبه هر یک دو درم همه را نیمکوفته بروغن بابونه ضماد کنند اورام صلب را انضاج بخشد دیگر تخم شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک پنج درم تخم خردل خطمی هر یک ده درم همه نرم کوفته با آب رازیانه بسرشند و ضماد کنند ۱۲ بقائی [۵] لگرونده بهکوسر نیز گویند ۱۲

بد بوست و در کوچها و زیر دیوارها میروید متعارفست رگ او بگیرند و روغن بران بمالند گرم کرده بر رسولی بندند هر روز
دو بار همچنان کنند اگر بسیار کلان نباشد امید است که در هفت روز به تحلیل رود بی آنکه پخته یا جراحت کند فصل در ادویه
نارو که بعربی عرق مدنی گویند بگیرند صابون و موم روغن کنجد و مرهم سازند و بر نارو بندند یا فرو خواهد نشست یا بیرون
خواهد آمد دیگر نخستین روغن زرد بر تمام آماس نارو بمالند و بعده برگ آکه بگیرند و روغن بر آنها مالند و گرم
نمایند و بر تمام ورم تکمید کنند یعنی سینک دهند یا بر بندند بعده شهدئی[3] که دوائیست باریک کوفته با بول آدمی
قرص ساخته بر دهن نارو نهند از بیخ برآید دیگر آرد ماش یعنی اورد چهار درم انگوزه یک ٹانک هر دو بهم آمیزند و
اندکی آب انداخته خمیر کنند و بر نارو ضماد نمایند مجربست ۱۲ درینجا نیز پیش از استعمال این دوا تدهین و تکمید
برگ آکه ضرورست دیگر جمالگوٹه در آب بسایند و بر نارو بمالند دفع شود دیگر صابون دو ٹانک شیرهٔ پیاز یک
ٹانک هر سه را در ظرف انداخته بپزند تا سخت شود بعده پهن کرده بر نارو بندند در چند روز دفع گردد دیگر بیارد
بادنجان اندکی بریده قدرے کاواک کنند و نمک سنگ و جمالگوٹه هریک یکتوله باریک بسایند و دران کنند قطعه
بریده را باز بران نهند و بپارچه گل حکمت بادنجان را گرفته خشک کرده بادنجان را در خاکستر گرم پخته کنند و برآورده
ادویه بنواحی [illegible] مغز بادنجان بکوبند تا یکسان گردد پس ضماد نمایند و چون خشک شود تازه کنند در سه روز همه نارو برآید بامر الله
دیگر کلونجی کوفته در چهاچه[5] پخته ضماد کنند در سه روز رشته تمام برآید و اگر گسسته باشد آن نیز برآید دیگر در ابتدا
تا دو هفته هر روز یکدام انگوزه که بهندی هینگ گویند بخورانند و سکهپره سفید را بآب سائیده بر ورم آن طلا کنند که
نافعست و مانع اعاده اوست

باب در جراحت و قروح

اکو نه چهاچهن این در فصل مراهم در بیان مراهم مذکورست اما درینجا نیز چند ادویه ذکر میکنیم دوائیکه جذام و جراحت
تخضیب و بواسیر و همه جراحت را خشک کند خاکستر آمله و لوده و پھٹکری سوخته در سفال مساوی بستانند و اندکے
نیله تهوتهه بریان کرده در روغن بادی آمیزند و جمله را باریک ساخته و نخستین بر جراحت اندکی روغن گاو بمالند و بالای وے

[1] طلائے برص پکتر خرنوق سیاه با نوره در سرکه بپزند و طلا کنند ۱۲ دیگر شیطرج نیم کوفته در روغن بپزند و زاج سوده دران کنند و طلا سازند ۱۲
طلائیکه بهق سفید و سیاه را مفید است زنجبیل سرخ یک جزء کندش شیطرج هندی هریک نیم جزء بکوبند و بروغن زیت بجوشانند و طلا نمایند ۱۲ دیگر تخم
حنظل ادره کندش اجزا مساوی کوفته با سرکه بسرشند و طلا نمایند دیگر گل شقایق سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو بالسویه کوفته
بخته در سرکه یک شبانه روز بخیسانیده بود بعد از آنکه در حمام مالیده باشد طلا کنند و مرد مرید صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل دارد ۱۲
بقائی [3] شهدئی نباتیست که بر دیوارها میروید و گل او زرد باشد ۱۲ [5] چهاچه یعنی مخیضا ۱۲

این دوا بپاشند[1] دیگر که جراحت را زود فراهم آرد سهاگه بریان کرده الائچی اسپند هر سه برابر سائیده بر برگ پان پاشیده
بگذارند و دو سه پان بالائے وی گذارند و پان کنایری اگر باشد بهترست دیگر که چون بر عضو نهند نرم کند حتی
که برآوردن پیکان خلیده آسان شود و در بستن بکشد صبح پیکان بی تصدیعه برآید موش یعنی فار شق کرده از جانب
منشق بر بندند فائده آبهارا که جراحت را ازان بشویند آب جوشیده پوست نیم یا پوست سرس یا پوست ببول
یا پوست بیخ جهاری هرچه بدست آید جوشانیده زخم و قروح را باید شست تا از ریم او فساد بنواحی تعدی نکند
دیگر چون بر جراحت پاشند در یکساعت سود دهد گوشت خنزیر یا پوست او بسوزند و خاکستر وی بر جراحت بریزند
دیگر که زخم مزمنه را فراهم آرد استخوان سر آدمی ده توله کتهه که با پان میخورند ده توله نیله تهوتهه یک توله هر سه باریک
ساخته بدارند در زخم دهن تیر و تفنگ قدری ازین گرفته نهند و ببندند در دو سه روز فراهم آرد مجربست
منقول از شیخ سلطان جندی دیگر که در دو روز گوشت برویاند میده و چیته و برگ نیم هریک یکدام روغن کنجد چهار دام
برگ نیم بکوبند و قرص بندند و چیته را باریک سازند و لهسن را نیمکوب کنند پس همه را در روغن بسوزند و روغن بپالایند
و بدارند و ثقل این دوا اگر بر سر اقرع یعنی گنجه ضماد کنند سود دهد[2] دیگر که ناسور را سود دهد سم اسپ بسوزند و نخستین روغن
السی بر ناسور مالند پس آن سم را باریک ساخته افشانند اگر دود فرو باشد فتیله بدان آلوده اندر کنند و خاکستر سم اسپ با
جغرات سرشته در ناسور نهادن نفع تمام دارد و چندرسین جراح گفته که مجربست دیگر دوای منه که زخم تیر و گولی و
نیزه و مانند آنرا لغز کند و ماده اندرون جمع شدن ندهد زردچوبه دو حصه ساجی یعنی اشخار یکحصه هر دو را یک
سازند و پارچه بیز نمایند و بگیرند پنبه کهنه و از وی قطعه مدور سازند و ادویه مسحوق درین قطعه پنبه نهند و این پنبه در
پارچه بافته گذارند و کنارهائے در دست فراهم گیرند تا بشکل پوٹلی درین روغن نهاده اندکی گرم کنند و بر روی
زخم پارچه بگسترانند و ازین پوٹلی زخم را تکمید نمایند یعنی سینک دهند و همچنان آن پوٹلی را بکشایند و برگ
[illegible] که برآورده برین نهاده بربندند صبح و شام دوا تجدید کنند بنوعیکه گفته شده احتیاط همه آنست که چیزے

[1] ذروریکه کرم جراحت بکشد و خشک کند سخت بسرکه یا ماءالعسل بشویند پس برگ سرو جوز السرو خاکستر کرده وی خشک خاکستر پوست خیار
خاکستر چوب سیب پشم سوخته لسان الحمل پست چوب بپاشند و بطبیخ قنطوریون و طبیخ فراسیون و پاشیدن افسنتین و قنطوریون و فراسیون و نمک بعد طلا
بشراب کشنده کرم است و همچنین عصاره پودینه نهری و عصاره برگ کبر با شراب یا با سقمونیا کرم بکشد و اگر با این عصاره از راوند و قنطوریون
غلیظ و بیخ نبات با دشیر بیامیزند موافق باشد ۱۲ بقائی [2] ذروریکه بر جراحت خشک نشیند اکثر ملٹهی و املیه و پھٹکری سوخته تریایت و نیم
ٹانک سم اسپ سوخته پنج دانگ کوفته بیخته بر جراحت باشند ۱۲ دیگر کاته سفید سکهپره هریک دو نیم ٹانک اجود کشنیز هر پنج ٹانک مجموع را سوخته خاکستر
ساخته سازند و سائیده پارچه بیز کرده بر زخم بپاشند ۱۲ دیگر شهر زنگی سهاگه پھٹکری آمله مجموع را سوخته خاکستر سازند کوفته بیخته بر زخم پاشند و دیگر نکهه
نیم ٹانک کودی از ملهه ملٹهی هریک دو نیم ٹانک مجموع را سوخته خاکستر ساخته کوفته بیخته بر زخم بپاشند ۱۲ دیگر کتهه کمیلا هریک دو نیم ٹانک کوفته بیخته بر زخم
بپاشند ۱۲ بقائی

از جرم دوا در زخم در نرود دیگر که در بر کردن قروح مجربست قروح آتشک اینز سفید قنب که بهندی بهانگ گویند
تانخواه که بهندی اجوائن گویند باریک ساخته در بول طفل چهار ساله بپزند و طلا نمایند دیگر برای قروح سر مفید است
یکمشت آرد نخود و قدری تهوته بریان کرده و باریک ساخته و جغرات ترش آمیزند و کف مال کنند تا مانند خمیر شود
یعنی بسبب اخلاط مواد درجهش عظیم در کمیت دوا پدید آید پس بر سعفه سر و بدن بمالند و بعد یکپاس بشویند
در هفته روز نفع دهد باید که هر روز سر تراشیده و بالای آن دوا بمالند دیگر آبله را که درون سو سر کرده باشد
صحت دهد پوست املی پوست لسوڑه با آب بسایند و طلا نمایند دیگر که برای سعفه مجربست کو کو که مشهور و مستعمل
اهل هندست و زنان هند بر سر بکار میبرند چیزی سرخست سائیده قدری ازان با جغرات آمیزند و بکار برند دیگر
که قروح سائیه را مفیدست گل کهنه بسوزند و خاکستر وی بگیرند همچنان خاکستر برگ خشک بڑهه و روغن تلخ سرشف
بمالند دیگر که خیشه را دور کند عدس در ظرف گلی بسوزند و با شیر میش بسایند و طلا نمایند و تمام روز بدارند و
وقت شام با شیر گاو بشویند همچنان بکنند در سه روز زایل کند دیگر که قروح مزمنه سر و جز آن دور کند برگهای
کیکر یعنی ببول بظرف مس نهاده بر آتش گذارند تا بریان شود پس کوفته بیخته اندر روغن سرشف و جز آن
آمیزند و بمالند که اکوته و چهاجن اسود دهد سیندور باریک ساخته در لیموں پر کنند و شب بدارند و صباح بمالند بعد
ازانکه درشتی اکوته را بچکد شتی خراشیده باشند دیگر که اکوته را مجربست سپیده رزیر کهته که با پان میخورند سیندور
مردار سنگ ٹھکری یک مساوی بگیرند و باریک بسایند بعده با سرکه و آب لیموں تا یک گهڑی کهرل کنند چندانکه سرکه و آب لیموں جذب شود بعده قدری
روغن زیت آمیزند و با عسل بسرشتند و اگر درین دوا خاکستر سر آدمی مرده نیز آمیزند بهتر عمل کند مجربست دیگر که قروح سر را که
آنرا سعفه رطب گویند مجربست کمیله، حنا، مردار سنگ، مازو، پوست انار، زرد چوبه جمله برابر هر یک بستانند و در روغن
گل بگدازند و دوا و بدان بسرشتند و سرکه انگوری اضافه سازند و جمله بهم زنند و سر تراشیده بمالند و اگر روغن گل نباشد

ف۱ ذرور یکه خشکی آورد نیله تهوته سوخته پاؤ ٹانک سم اسپ سوخته کهیر هر یک دو نیم ٹانک کهیر را خوب ملایه کرده باقی دواها سوخته خاکستر کرده با کهیر بیامیزند و خوب بسایند ۱۲ ذرور که بر سوختگی آتش و روغن گرم و مانند آن نافعست مردار سنگ آهک حنا هر یک قدری بکوبند و محل سوختگی را نخست بروغن گل چرب کنند پس این دوا را بیفشانند در دو سه روز خشک میشود ۱۲ انیس ف۲ ذرور دیگر برائے سوختگی آتش خاکستر پوست درخت تمر هندی باریک ساخته اول عضو را بروغن گل یا روغن کنجد چرب نمایند بعده بپاشند ۱۲ ف۳ ذرور هند اجیت قروح حار المزاج و ملتهبه و مقوبه بغایت مؤثر و عجیب الفعل است صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه گرفته باریک سائیده بیفشانند ۱۲ بقائی ف۴ ذرور یکه جهت آکله مجربست گل گلاب سفید که بگل جاوید معروفست گلنار قنبیل کات سفید صاف کرده هر یک یک مثقال سنگ سبز یکشش مثقال را سه مرتبه در آتش سرخ کرده سرد نمایند که زردی آن ازان برطرف شود باز همان را کوفته بیخته در سنگ سماق یا هاون سنگ خارا یا هاون نقره در دو روز متصل با سرکه انگوری بسایند و در ظرف چینی پر نمایند و بپارچه تنک سر آن به بندند و در سایه خشک کنند و وقت استعمال زخم را که بسرکه شسته باشند و قدری ازان بگلاب و سرکه بخورند و غذا آش ترش و از گوشت و شیر و ماش و روغن پرهیز کنند ۱۲ بقائی

روغن کنجد کفایت کند و اگر با روغن کنجد گلاب نیز داخل سازند بهتر باشد مجربست دیگر برائے اکوته صابون و چونه بهم
سائیده طلا سازند دیگر برای اکوته بهلانوه در روغن کنجد بسوزند و بچوب بمالند و قدرے نیله تهوته بریان کرده و خاکستر
تارکمیت باریک ساخته در وآمیزند و طلا نمایند مجربست دیگر برائے اکوته چوده گندم بمالند گرما گرم و طریق چوده کشیدن
گندم اینست که گندم را شسته در هوا بدارند و صباح آنرا بر سنگ صاف نهند و قطعه آهن صاف سرخ کرده بر او گذارند
و بجنبش کنند آنچه سیاه سیاه گرداگرد بر آید بستانند و همچنان گرم گرم بمالند دیگر اکوته که بهیچ دارو به نشود باید که غائط آدمی تازه
بر بندند تا سه روز بسته دارند همچنان تا سه کرت بکنند البته دفع شود اگرچه دیرینه بود و اگر صبح و شام می بسته باشند تازه تازه
بهتر باشد دیگر که اورام و قروح را که در ایام برشگال بسبب رطوبت بیشتر پدید می آید نفع دارد زرد چوب سوخته و خاکستر
نوره چونه گلی هر دو برابر باریک ساخته در روغن نیم گرم حل کنند و در پارچه نهاده استعمال نمایند دیگر برائے ناسور نفع
تمام دارد سم ماده گاؤ و چرم که زیر کفش کهنه باشد و آنرا بهندی تلوه گویند یعنی تلوه پاپوش کهنه سوخته هر دو خاکستر
مساوی هر قدر که باشد بگیرد و کلس که بهندی چهپکلی گویند و آن حیوانیست از قبیل گرگٹ این هر سه چیز را در روغن سرشف
یعنی سرسون چندانکه تمام چهپکلی سوخته شود پس بخوبی همه را در هم بسایند که یکسان گردد پس چند قطره در ناسور بچکانند مجربست
دیگر قرحه صلب سوداوی که دیگر هزار وند در ملک هند قرحه عالمگیر شهرت یافته بود دهتوره غزبیل کتهه که با پان میخورند هر سه برابر
کوفته بیخته قرصها سازند شب طلا نمایند زود نفع دهد دیگر که جراحت قضیب را بزودی خشک سازد مجربست کمیله با روغن کنجد
آمیخته بمالند دیگر که جراحت را خشک کند و درد را بنشاند و عجیب الاثر است بهر قرحه سلیند و روسهاگه بریان هر یک نخود
الائچی کلان دو حصه کوفته بیخته بپاشند دیگر که برای اکوته مجربست کحل که حیوانیست در میان پایهای سر پیشتر باشد و
بدبوست و سه عدد بران محل بمالند و سه چهار کرت چنان کنند دور شود دیگر که چون بر سر جراحت نهند فراخ تر سازد
فی الفور سنبل که بتازی سم الفار گویند باریک ساخته و پنبه کهنه بدان آلوده در دهن جراحت گذارند و اگر سوزش بسیار کند

ف۱ ذرور یکه گوشت فاسد بخورد و سر جراحت را بند نه کند و سخت کند در وقت به شاخ داؤل سر جراحت بکشاید و نری بچینید و گوشت برویاند گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یکدرم گل مختوم مردار سنگ کندر هر یک یکدرم و نیم دم الاخوین صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم انزروت چهار درم کوفته بیخته استعمال نمایند ۱۲ دیگر تخم زائد بخورد و از تاکل مانع بود قلقطار سوخته بازده گرم سوخته زنگار قاقل سبز زاج مساوی کوفته بکار برند ۱۲ دیگر که گوشت زائد مرده را بخورد و بسبب زنگار نافع بود مرهم شیره کار در او اگر زنگار در نکنند گوشت نخورد و صفت زنگار نیم جز انزروت دم الاخوین صبر کهربا اشق و رد گلنار کاغذ سوخته سوق صبر هر یک جزوی کوفته بیخته بکار برند ۱۲ بقائی ف۲ ذرور یکه نافعست جهت تاکل و لیار قولیت مازوے سبز سه درم قلقطار خام چهار درم و نیم قلقدیس زاج زنگار جدید شب قشور نحاس هر یک یک وقیه باشل استعمال نمایند ۱۲ دیگر که نافعست از عفونت و جوله پاک کند قروح را دبه کند قلقدیس مازو کندر هر یک ۵ درخم زرنیخ سرخ چهار درخم توبال مس ۵ دانده درخم قرطاس سوخته و زرنیخ زرد هر یک یک وقیه کوفتنی را کوفته بیخته استعمال نمایند ۱۲ دیگر انبات تخم کند پوست محکم سازد و قروح را پر گوشت نماید اسرنج یکدرم انزروت آرد کرسنه هر یک سه درم زراوند ابرسا هر یک یک اوقیه بکوبند و بیامیزند و بکار برند ۱۲ بقائی

بر عسل یا بروغن سرشته بگذارند و بهتر ازین دارو که بسرعت فتاح جراحت تنگ کند نخواهد بود دیگر که گوشت مردار را که جراحت
مانند از جراحت بر می آید بزداید بلا الم پهٹکری بریان باریک ساخته بپاشند دیگر روز باصلاح می آرد دیگر ادویه برائے[۱]
اکوته استخوان پهلوی بز سوخته باریک ساخته در اندک آرد انداخته خمیر کنند و نان سازند بقدر محل اکوته و آن نان را
از یکطرف بپزند و از آنطرف که خامست قدری روغن مالیده بر آنجا گذارند و بربندند دیگر که اکوته را دفع کند
عنکبوت که پایهای کلان دارد و چشم او نقطه مانند در میان میباشد مائل به پهنائی همچنین عنکبوت بگیرند و با قدری
سرگین بز بسوزند و بسایند و بروغن کنجد آمیخته بمالند سه روز دیگر که قروح سر وغیره به کند پوست درخت املی و رگ گنده
که در برگ بڑهه میباشد بر آمده از برگ آنرا بهندی بهٹنی گویند بجهت مشابهت او بپستان این هردو با آب سائیده
طلا نمایند دیگر برگ کٹهل بروغن چرب کرده گرم نموده از طرف پشت بر اکوته بندند به شود دیگر که آماس او را تسلی
فرو نشاند و در تزاید اگر بکار برند زود پخته گردد و پخته را بگشاید و کشاده را زود به سازد و استعمال کردنش بائے
آن هرچه اندرون بود ریم و چرک شلیده بیرون آرد و قرحه خشک شود گوگل و منهل هردو را باریک سائیده بر لته نهاده
بگذارند دیگر که جراحت را اگرچه[۲] ناسور شده باشد به سازد و برگ کنگهی که درختیست مشهور بگیرند و بر جراحت نهند بدین نوع
که گرد اگرد برگ بصمغ ملوث کنند تا بدان محل بچسپد اگر برگ کنگهی را کوفته بگذارند نیز سود دهد اما به تجربه پیوسته که برگ را همچنان تمام
گذاشتن اقوی و اسرع النفع است دیگر که قروح[۳] خبیثه را به سازد برگ کالا محوده که درخت مشهورست بگیرند برگ نیم چهارم
حصه یعنی ربع و نمک سلیده اندکی همه را کوفته بربندند سختی و جراحت همه دفع شود دیگر چهاجن را که عبارت از تشقق
و ترقیق جلد ست مشهورست و نفع تمام دارد و چهاجن در پائے و تمام بدن نیز افتد لیکن بیشتر در دست افتد قسط یعنی
کوٹ مقدار نیم پاؤ بگیرند و بکوبند تا همچون لیه شود و اینچنین کوفتن را بعربی جرش گویند پس بیارند پاتیله دهن فراخ و این کوٹ

[۱] ذرور جهت اندمال قروح عفنه است سونس مس سونس آهن و گل کریسرکه یا آب غوره ساخته باشند بگیرند و بسوزانند پس بیرون کنند و بسایند و ذرور آن بکار برند و اگر با مردار سنگ مرهم سازند نکو بود ۱۲ دیگر که گوشت فاسد را الم کند بکسب اشنان باریک بسایند و بر گوشت فاسد بپاشند و شنجار مسحوق از دوی اقوی ست و زنگار مسحوق و شب یمانی همین عمل دارد ۱۲ دیگر که انبات لحم کند اسرنج اسفیداج کتان را اندروت برابر کوفته بیخته بکار برند ۱۲ ذرور قرطاس با آکله خاصه آکله دهن و نداگیر سود دهد سرب محرق شش درم سنج زرد کبریت زرد هر یک ده درم قشور نحاس کاغذ سوخته هر یک بیست و چهار درم کوفته بیخته در قروح متعفنه رطب خشک استعمال نمایند و در قروح یابسه با روغن گل و در بعضی اوقات با روغن گل و عسل ۱۲ بقائی

[۲] ذرورات که داغ کند و خون آمدن از جراحت باز دارد آهک آب نارسیده زیره کوفته قلقطار قدرے با دو آمیخته بر جراحت کنند و بربندند ۱۲

[۳] ذرور یکه خون بربندد و کاوے تا شد صبر کندر دم الاخوین سائیده و بر خرگوش یا پنبه نرم به سفیده تخم مرغ آلوده کنند و در ادویه سائیده بگردانند و بر جراحت رگ نهند و ببندند و تا [illegible] نکشایند و اگر و بر پنبه را فتیله کنند و در دهن رگ نهند صواب تر باشد ۱۲ ذرور یکه بر ریش سرطان پاشند نفع سنه کند رسفیده هر یک یکدرم گل ارمنی مختوم صبر هر یک ده درم کوفته بیخته در جراحت رطوبت پاک کنند و بپاشند و قدرے روغن آمیخته کرده بر حوالی آن بمالند ۱۲ بقائی

را در آن اندازند و آب آنقدر که مطلوب بود اندازند و آنرا بر آتش گذارند تا گرم شود بنوعیکه دست در آن توان در آورد
پس دستها در آن در آرند و اندرون آب بدان دوا دستها را باهم بمالند و باید که آب بهمان حالت گرم باشد
همچنان یکپاس بکنند بعده دست برآورده تا چهار گهڑی روغن زرد بر دست بمالند و پارچه پیچیده زیر بغل و گهڑی [illegible]
تا گرم بماند و دو سه روز اگر عقب آن بآب سرد تر سازند بهتر است و بهتر آنست که این عمل بشب کنند و باز همچنان
بخسپند و اگر تختین قسط در آب بجوشانند تا قوت او برآید و در آب بعده آتش از زیر او کم نمایند تا دست در آن
توان آورد پس بنوعیکه گفته شد دستها در آن بمالند احسن باشد و این دوا مجربست از یکروز دیگر حاجت نمی افتد
و اگر در تمام بدن چهاجن باشد و همانقدر قسط زیاده بگیرند و در دیگ کلان بجوشانند و در آن بنشانند بنوعیکه
گفته شد بهمین و تدبیر العمل آرند دیگر برائی[۱] چهاجن شیر آکه قطره با یکقطره روغن کنجد حل کرده بر دست بمالد
در یکهفته صحت یابد دیگر اگر نوشادر در روغن تلخ بسایند و لت کنند و بدست و پا بمالند و گرم کنند چهاجن دفع شود
و در یکهفته ادویه که ناسور را دفع کند مجربست سیماب مصعد بیفشانند دیگر خاکستر گرم سنگ پشت همین عمل دارد دیگر [illegible]
که بهندی کهنکهجوره را گویند بسوزند و خاکستر او در ناسور پاشند زود به شود کهنکهجوره باید که کلان باشد دیگر زهره مار
سیاه بآرد جو آمیخته حبوب ساخته و در سایه خشک کرده بدارند وقت حاجت سائیده بر زخم پاشند و بالائے آن برگ
تنبول بعصابه بربندند در یکساعت فراهم آرد زخم قوی[۲] را دیگر زبان سگ سیاه و مغز گربه سیاه و مغز سر آدمی نخست زبان سگ
خشک ساخته بسیخ در آورده بر آتش بریان نموده و آنچه اجزائے خارجی او نیم سوخته شود سبوس مانند بکارد خراشیده
بگیرند و باز در آتش گذارند و آنچه بریان شود خراشیده بگیرند و باز در آتش گذارند و آنچه بریان شود خراشیده
بگیرند پس این اجزا مخروشه دو جزو باقی هر سه را برابر گرفته و بهم آمیخته بآرد خمیر سازند و حبوب ساخته بدارند و قدرے
از آن بر زخم پاشند در یکساعت فراهم آرد دیگر زبان سگ سیاه خشک ساخته و باریک سائیده بدارند و قدری

[۱] دوائیکه انتفاخ و حکه اصابع را که در ایام خریف و شتاء صبح و شام حادث شود نافع بود آب گرم نمکین یا در طبیخ سلق نهند یا روغن بان بمالند و اگر افراط کند تنمید با پٹهه مدقوق بروغن زیت با بصل و شراب نمایند ۱۲ دوائیکه در ترقیدن دست از سرما بکار آید شلغم را میان بیرون کنند و موم در درمیان آن کنند و بر خاکستر گرم نهند و طلا کنند و اگر شلغم پاره کنند و در روغن بجوشانند و ضماد کنند سود دهد دیگر بجهت ترقید انگشتان پا تخم [illegible] بیخ آن نیم بسایند و ضماد کنند ۱۲ دوائیکه در ترقیدن پاشنه بعد از محافظت از خاک و نشستن در حمام بکار آید پیه بز گداخته موم و زیت سائیده در هم آمیخته در هم کنند و در ترقیدگی بمالند ۱۲ البقائی

[۲] ادویه که برائے ورم صلب بکار برند اما بعد استفراغات پیها و روغنها و مغزها و ادویه محلله نافعست اما پیه ها پیه بط پیه مرغابی پیه مرغ خانگی پیه سباع چون شیر و خرس و گرگ و روباه و پلنگ و کفتار پیه بهایم چون گوساله و گاو [illegible] روغن زیت کهنه و روغن کتان و روغن بان و روغن سوسن و لعابها چون لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و ادویه محلله چو میعه سائله و اشق و جاوشیر و بارزد و زوفای رطب و مغزها چون مغز ساق گاو و مغز گوزن ۱۲ البقائی دیگر که جراحت ضماد وی خشک کند گردگان و برگ گردگان کوفته ضماد کنند ۱۲ البقائی

بر زخم پاشند زخم کلان را در کمتر از یکهفته فراهم آرد دیگر عمل تا وجه مراحت و قروح خبیثه که بسر انگشت ظاهر میشود
و دانهای سپید نقطه مانند بران پدید می‌آید و تا سالها میماند و سخت موذیست بعضی از عرب آنرا نمله خبیثه گویند و اهل هند
ماتوه خوانند بگیرند سیخ آهن و در زمین فرو برند بقدر یک وجب یا زیاده پس برکنند و آن سیخ در آتش سرخ کنند و روغن
دران سوراخ اندازند و سیخ سرخ دران باز نهند تا روغن گرم شود پس سیخ برآرند و چون روغن بحالتے رسد که انگشت
مأوف دران توان نهاد بگذارند تا که سرد شود باز سیخ گرم کرده و انگشت برآورده در روغن گذارند تا که گرم شود پس انگشت
باز نهند همین سان سه مرتبه روغن گرم باید کرد و انگشت دران باید نهاد و اگر روغن کم شود دیگر اندازند بامر الله تعالی نفع
عاجل بظهور می‌آید و از عجائب ست دوائیکه جراحت ناسور شده را بی‌مضرت نفع بخشد مجرب ست گندم را بکوبند چنانچه دلیه شود
این چنین کوفتن را بتازی جریش گویند پس قدرے ازین دلیه با آب بپزند تا نیک پخته شود و همان را بربندند که دراندک
زمان اثر می‌بخشد و هیچ ضرر ندارد شخصی را در میان قرحه زخم رسیده و ناسور شده جراحان او را شگافتند و دواها کردند
سود ندارد و هرچند که فتیله هائے عسل و غیره درون وی می‌انداختند آزار زیاده میشد و همچنان بود آخر الامر نزد
حاضر شد و از انداختن فتائل منع کرد و مسهل قوی داد بعده همین دلیه پخته گندم بستن فرمود همان روز خواب آمد و آرام
یافت و در یکهفته طاقت برخاستن شد لیکن قدرے آب می‌برآمد پس چرک همه بند شده در عرض یکماه آن آب نیز
بند شد و صحت یافت چون مفید نتائج بود نگاشته شد و وقت باید بست آنچه بصبح پزند برائے شام نیز ازان بدارند
و اگر هر وقت تازه بپزند بهتر باشد اندکی گرم بربندند و دلیه را چنان بپزند که خام نماند چرا که اگر خام بماند بسبب جذب مائیت
جراحت ورم کند[¹] دیگر که جراحت عسر البرء را که اگرچه بدبو و متعفن باشد در یکهفته نفع تمام بخشد و آماس را دور
کند اسگند ناگوری باریک بسایند و با آب آمیزند و بدارند و روزے دو وقت طلا میکرده باشند شخصے را در بن ران
آماس سخت شد و بعد از دیر سر کرد و خون مدتی ازان می‌برآمد و حوالی او گنده شده بود کنارها سخت شده بود باز خون
بند شده و زرد آب ازان برمی‌آمد و هیئت گریه پیدا کرده چنانچه کسی التفات بدو نمیکرد و اگر دوا میکردند دوا سود نمیداد

ل¹ ضماد دیگر آثار جراحت و آبله و برش و کله و جای آن را بعد از استفراغ بمطبوخ طعب [illegible] ماء الجبن سود دهد صفته ایرسا قسط طین [illegible] سنگ مغسول
شلغ گوزن سوخته بوره اشق همه را در آب عصفر سرشته ضماد کنند دیگر اکلیل الملک اطریفل بهند و تا شش وزبسته دارند پس بطبیخ اکلیل الملک و طبیخ حلبه بشویند پس
کنند نیز بزن آهک مرهم و عسل هر دو سرشته ضماد سازند و هر روز بکشایند و بشویند برائے قوی زائل گردد و قروحا جزفیها پیاز عنصل بعسل سرشته
ضمادیست قوی ۱۲ بقائی ل² برائے دفع آثار آبله و غیره انجیر در سرکه خیسانیده و تخم ترب خردل کوفته درهم سرشته ضماد کنند ۱۲ دیگر قسط دارچینی را بید آب
عصفر سرشته ضماد سازند ۱۲ دیگر مقل تخم جرجیر کوفته بزرد آب عصفر سرشته ضماد کنند ۱۲ و پیاز نرگس و پیاز زعفران مالیدن و ضماد نیز سود دارد ۱۲ دیگر
جهت سبزی و کبودی که از ضربه بر بدن بهم رسد نافع برگ کلم با ترب یا پودینه کوفته ضماد سازند ۱۲ دیگر بلیغ النفع زرنیخ فلفل هر یک یک جزو
کنند نیم جزو سحق کنند و با آب کشنیز سبز سائیده ضماد سازند ۱۲ بقائی

آخر الامر بیکهفته شخصی اسگند ناگوری با آب سائیده مالید اول روز تخفیف یافت و بعد ده روز تمام به شد و جراحت مندمل
گشت[¹] دیگر که قرحه را باصلاح آرد و آلایش بیرون آرد و آماس بنشاند برگ نیم بکوبند و اندکی نمک قدری بول
آدمی آمیزند و طلا نمایند دیگر که ناسور مزمن را مجرب ست پوست انار بسوزند و خاکستر آن بگیرند پس بستانند قدری
شیر درخت بڑه پارچه یا پنبه بدان شیر بیالایند و خاکستر پوست انار باریک ساخته پاره بران ذو یک طرف اندازند و بر ناسور
گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل سوراخ ناسور باشد و بعد سه روز چون بکشایند پروا رند به شده باشد بعون الله تعالی
دیگر که زخم از هر قسم که باشد زود فراهم آرد بامر الله تعالی آب شیرین پنج آثار با آتش نرم بجوشانند در دیگ مسی
تا که پنج پیسه وزن آب بماند پس آنرا در شیشه بدارند و عند الحاجت قدری ازان مع مردار سنگ و هلیله سیاه یعنی زنگی هر
دران آب بسایند و پارچه نرم کهنه ریشه ریشه کرده درین بیالایند و بر زخم گذارند دیگر که باخوره را در سه روز بلکه
یکروز به کند بچه سگ که خرد باشد بگیرند و سر او ببرند و در تنور که دران نخود و جز آن بریان میکنند نهند تا سوخته شود
پس کله آن بیرون آرند و بشگافند و مغز سر او بستانند و باریک سائیده بدارند و قدری ازان مغز بر جراحت پاشند
و اگر جراحت در کام بود در نیچه انداخته بدمند در بینی یا در کام زخم فراهم آرد باذن الله تعالی شخصے را در کام جراحت بود
بمقدار فلوس چنانچه مجری بینی و حلق یکی شده بود از هیچ وا به شده و این عمل از ماوراء النهر مروجست پیش عاملان این کار
دوائیکه حرقت را یعنی جائیکه سوخته باشد از آتش مفید ست پوست درخت املی بسوزند و بروغن کنجد آمیخته طلا نمایند[²]
دیگر کاه چهپر کهنه که باشد بغایت باریک ساخته در روغن سرشف خالص آمیزند و طلا نمایند درد بنشاند فی الفور موی رویاند
بر عضو محرق که گویا نسوخته است و کاه هرچند که کهنه تر باشد بهتر دیگر آرد گندم در آب حل کرده بر سوختگی مالند دیگر
آهک یعنی چونه که با پان میخورند در تیل چنبیلی آمیزند و بر جائے سوخته و زخم رسیده مالند سوزش و درد فی الفور ساکن
کند دیگر که سوختگی آتش و آب گرم و روغن گرم را مفید ست و سوختگی را برود مخصوص سپیدی بیضه مرغ در روغن کنجد خوب

ل¹ ضماد از برائے دهن و رحم ضربه مفید ماش بست درم لادن ده درم زعفران سه درم گل ارمنی ده درم عنبر هر یک یکدرم دیم کوفته و بیخته با آب
برگ مورد و عرق گل و آب برگ گز سر و سرشته ضماد کنند ۱۲ دیگر مغاث گل ارمنی هر یک ده درم صبر هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب سرشته ضماد سازند ۱۲ دیگر
نافع ست مرکب و خنزیر و قلع و دبن را مغاث گل ارمنی هر یک بست درم خطمی ده درم اقاقیا پنج درم کوفته بسفیده بیضه مرغ و آب مورد سرشته در کرباس
بمالند و ضماد سازند ۱۲ دیگر جهت و ثی برگ مورد و بیخ نی کوفته بیخته عسل سرشته ضماد کنند ۱۲ بقائی ل² مالش که تعب دور کند و خلع و عرق النسا
مفید روغن حنا و رطل روغن سوسن یک رطل و نیم موم روغن خماز هر یک یک رطل فلفل جاوشیر هر یک اوقیه فرفیون جندبیدستر کندش عاقرقرحا
هر یک دو اوقیه قنه مرزنجوش و فاق کنند علک البطم هر یک یک اوقیه بدستور موم روغن درست سازند ۱۲ دیگر که حفظ عضو کند از فساد که بسبب
سردی و برف و یخ حادث شود و موم هر یک هفت درم پنیر کهنه هشت درم سیماب مخلوط ساخته بمالند ۱۲ ضماد که عضو را از سبز شدن منع کند
و تحلیل ورم نماید آرد جو یا سویق آن بسرکه و آب کشنیز سبز بیزند و ضماد کنند و اگر درد شدید بود و ساکن نشود قیروطی از روغن گل و موم
ساخته در گرما نیم گرم استعمال کنند ۱۲ بقائی

حل کنند و بمالند دیگر آب پیاز بر سوخته بار بار مالیدن از جملهٔ عجائبات است و اگر جائے زخم شده باشد از حرقت ثقل
پیاز کوفته بنهند تحفه است دیگر برائے سوختگی بارود وغیره اگرچه تمام پوست افتاده باشد همان لمحه تسکین بخشد دان باریک
بسایند در روغن کنجد گرم نمایند و آن را در روغن گرم اندازند تا بگدازد پس بهم بمالند و استعمال نمایند و روغن که بسیار
قروح خبیثه چون اکوته و جز آن سود دارد تیل کنجد یک آثار بوده سپند پهٹکری هر یک دو دام تهوتهه سبز نیم دام برگ نیم پا
سیر جدا و یکجا کوفته قرص ساخته در روغن بسوزد تا که قرص خوب بریان شود پس صاف نموده بدارند و پنبه کهنه بدان آلوده
بربندند دیگر برائے قلاع الاذن یعنی جراحت که بر گوش میشود و بیشتر اطفال را می شود و سود دارد آنکه چیزیست سرخ و
هندوان استعمال میکنند بابون کودک و به آب آمیخته بمالند یکان لحظه میسوزاند لیکن بغایت مفید است و دیگر جراحت اطفال طبه
نیز سود دارد دوائیکه اکوته را مجربست سپاری چهالیه چهار عدد دهلانوه چهار عدد کتهه نیم دام تهوتهه یکماشه استخوان سر
آدمی یکقطعه سه چهار انگشت مقدار سپاری و دهلانوه و استخوان را در سرگین خشک خر بسوزد جدا جدا و همه را جدا جدا
باریک بساید در نیم پاو روغن گاؤ خالص آمیزند و بر اکوته استعمال نمایند اگرچه از هیچ دوا به نشده باشد ازین به شود باذن الله
تعالیٰ دوائیکه اکوته را سود دارد کچله سوخته هفت و نیم دام پهٹکری سه نیم دام کتهه که با پان میخورند سه نیم دام تهوتهه سه نیم
دام با روغن گاؤ مرهم سازند تدبیر کرم که در جراحات و قروح افتد عصاره فودنج نهری استعمال نمایند بران
ادویه قتاله ویدان که در کرمان گوش مستعمل میشود اینجا بکار آید دوائیکه اکوته را نافعست سپاری سوخته زرد چوب
سوخته باجی سوخته هر یک یکدام رال و حنا و کتهه یا پڑیه سهاگه بریان ایلوه پهٹکری بریان هر یک نیم دام دال مسور کوفته
سوخته هر یک سه دام فلفل گرد ربع دام یعنی سه و نیم ماشه جمله را باریک ساخته در تیل سرشف آمیزند پس بیارند برگ
ڈهاک گرم کرده از ظرف پشت بر اکوته بندد صبح و بعد هشت پاس بگشاید و باز برگ ڈهاک بندند و بعد سه روز
این تیل دوا استعمال نمایند که نافعست و مجربست دیگر که اکوته را مجربست کنجاره کنجد یعنی کهلی ریگ در یا هر دو برابر

۱ ضماد که رسولی را از بیخ بر کند تجی چونه سینده در پیچال گنجشک همه را برابر کوفته بصابون قدر کفایت صلایه کرده بر بیخ رسولی بمالند و
بالائش چهار داغ کنند هرگاه ماده رسولی دفع شود موضع را به روغن گاؤ چرب کنند و بالائی آن برگ پلپل خرد نرم بندند ۱۲ دیگر صابون تجی چونه
نوشادر شنگرف برابر سائیده با روغن کنجد خمیر کرده موضع رسولی را طلا کنند که خواهد بر قید اصلاح زخم آن هلیله سیاه سازند ۱۲ ضماد که همین عمل دارد
افیون سم الفار نیله تهوتهه سجی دو دهپیر کوفتنی کوفته بیخته آب حل کرده بر رسولی بمالند ۱۲ بقائی ۲ طلائے بادفرنگ تنه بیخ سیماب صاف
هر یک یک درم بزر تینج پنجدرم روغن گاؤ ده درم همه را در طاس انداخته بسترچوب نیم سه روز بسیار سحق سازند هر روز طلا نمایند ضماد جهت انفجار خنازیر
دو درم لیتان مجربست هم بشگافد و شگافته را مندمل سازد نیله تهوتهه نیم جزو صابون هندی رال هر یک یک جزو گوگل دو جزو قند سیاه دو جزو
همه اجزا را کوفته با قند بیامیزند و خوب مخلوط نموده نیمگرم بر بندند ۱۲ ضماد مجرب که ماده پخته را سوراخ کند تا اینکه صاحب علت از شگافتن
ابا کند غسل بلاذر نفت ترسا هر دو را در ظرف گلی کنند و بر آتش نهند تا یکسان شود هر جائیکه سر حسب راحت خواهد بود
نهند نیم روز بگذارند ۱۲ بقائی

باریک ساخته به آب ببر شند و قطعه حجم ساخته بر نهند از صبح تا شام و از شام تا صبح در دو سه روز دفع شود بسم
از آن می بندند تا خشک نشود و تر ماند ...

باب اندر ادویه برص و بهق و ادویه برص

بدانکه این مرض عسر البرء است و چون فاحش شود و عام گردد ممتنع البرء باشد اما در ابتدا اسیه تمام چیزها
مشاهده افتاده که زائل میشود بدانکه گیرو خوردن بغایت مفید است تا یکسال صفت طلائیکه مجربست بگیرد بیخ
تهوهر کی شاخهائے باریک را در برص بمالند عضو خواهد آماسید پس سفیدی دور خواهد شد و غسل بلادر نیز همین
عمل دارد دیگر هر روز صد عدد برگ نیم سائیده بخورند و آن موضع را به آب برگ نیم بشویند دیگر باجی موازنه
یکدام سائیده بخورند و مجیٹهه و چیته و سهاگه باریک ساخته با سرکه انگوری طلا نمایند دوائیکه برص و بهق و خارش
کریون را مفید است پوست سخت نارجیل یکسیر تخم پنواڑ و گندم هر یک چهار دام نیله تهوتهه و چیته و نوشادر هر یک دو
دام سوای گندم همه را جوکوب نمایند و در دیگ گلی اندازند و پیاله گلی آب تا رسیده برین دوا نهند و دهن
بالا بر دهن دیگ ظرف آهنی یا مسی دهن باز گذاشته گردا گرد آن را هفت لیپ گل گیرند و این ظرف را آب پر ساخته و
نزدیک آتش کنند چون آب گرم شود دور کرده آب دیگر اندازند همچنان هفت نوبت تجدید آب بکنند تا یکبار دیگر
تبدیل بگذرد پس دیگ فرود آرند و عرقیکه در پیاله گلی باشد بستانند و بر امراض مذکوره بمالند و باشد که بار
دوم نیز عرق بر آرند از ان ادویه اما اول اول است و دوم دوم دیگر تخم پنواڑ در آبیکه آمله را در ان تر کرده باشند کوفته
تر نمایند و صباح بسایند و بر برص طلا نمایند در هر ماه هفت روز کریون را خود در یکروز دو بار بکنند مجربست دیگر جوان
خراسانی و صابون هر دو را مساوی بهم آمیزند بغیر آنکه بکوبند و روز اول چهار سرخ با شیر گاؤ بخورند روز دوم پنج
سرخ همچنان چهارده روز هر روز یک سرخ افزایند پس تا چهل روز همین هفده سرخ هر روز میخورده باشند

۱ اصبغ که بهق اسود دور کند و رنگ بدن آورد کند هر یک دو درم تخم ترب ده درم بسرکه کهنه بسرشند ۱۲ بقائی ۲ صبغے که برص را
رنگین کند شوره مرکی شب یمانی قوه کوفته بدرد شراب تر کنند و چند نوبت بمالند ۱۲ دیگر توتیائے سبز ربع حصه شیطرج ریکهه کوفته به آب بائید طلا کنند
۳ سفوف جهت برص اجمود پاؤ سیر گیرو گوالیاری نیم پاؤ هر دو را باریک سائیده هر روز بوزن یکدمڑی به آب بخورند و غذا نان بے نمک
روغن بد هند ۱۲ بقائی ۴ سفوفیکه در جذام و اورام سوداوی بعد از هفته که از تنقیه بگذرد دوا را بعدالجبن با این سفوف بدهند نمک نفطی سنگ جور د
هر یک یکدرم و نیم غاریقون سه درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس گاؤزبان هر یک چهار درم هلیله سیاه و کابلی هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف
سازند خوراک سه درم ۱۲ ۵ جهت برص از مجربات شاه عطاء الله مرحوم منڈی پاؤ سیر بسند رسوکهه نیم پاؤ هر دو را کوفته بیخته سفوف سازند هر روز
شش ماشه تا نه ماشه به روغن زرد بخورانند و از شیر و شیرینی پرهیز کنند و در اثنائے خوردن این سفوف با این گولیها طلا میکرده باشند گندم چتهه
هر دو را کوفته بیخته به آب لیمون خمیر کرده گولی ساخته نگاهدارند وقت حاجت به آب لیمون سائیده طلا کنند ۱۲

یعنی دو ماشه و یک سرخ هر روز بخورند تا چهل روز تمام شود و پوست بالائی برو همراه کنجد سیاه بسایند و بر سپید مالند هر روز سه بار دیگر کلس که بهندی چهپکلی گویند و آن حیوان مکروه مشهور ست همراه گوشت بز بپزند تا که گداخته شود پس آن چهپکلی را بیرون کنند و گوشت بز را پخته و مصالح آمیخته بمریض خورانند و باید که بیمار برین مطلع نباشد و بعضے با کهچڑی می پزند کلس را بعده آن کهچڑی را میخورانند بالجمله مردم در نفع این غلو دارند و هو علی کل شیء قدیر دیگر هرتال ورقی بغدادی یکحصه بابچی دو حصه هر دو را جدا جدا چون سرمه بسایند و بآب دریا تا چهار پاس کهرل کنند پس حبها ساخته بدارند و وقت حاجت بآب بسایند و بر برص و بهق طلا نمایند دفع کند دیگر که برص و تپ ربع و نقصان راه را سود دارد بچهناک بهوت آنکس تخم دهتوره سیاه و بیخ کنیر سپید و گانجه که مردم هند بجای تنباکو میکشند و سکرمی آرد و زنگار جمله شش درم ارد ست کوفته بیخته بدارند و هر روز وقت خوردن بآب تازه حب ساختند مقدار ماش فرو برند و ماهها و سالها استعمال نمایند که اکثر امراض مزمنه را مفید است و برص را که لا دوا است در عرصه چهار ماه دفع میشود بکرم الٰهی و بتجربه پیوسته و بهتر آنست که زنگار در خانه سازند و طریق ساختن وی آنست که برادهٔ مس یکپاؤ در سرکهٔ انگوری تر نمایند چنانچه یک انگشت سرکه بالا باشد و دو دام نوشادر باریک ساخته در آمیزند و ظرفیکه درین آن زنگار سازند از چینی اگر باشد بهتر است پس این ظرف را روزانه در آفتاب نهند و وقت شب در جای گرم گذارند و اگر در دیگدان نهند چنانچه قدری آتش انگر زیر او باشد تا گرم بود بسیار خوب ست بدین عمل نخ در زنگار خواهد شد پس زنگار را داخل ادویه سازند و تا مقدار نخود نیز توان خورد و بعد استعمال چند روز بشرطیکه حرارت نکند و اگر حبوب بسته دارند نیز جائز است لیکن اسرع النفع آنکه همچنان سفوف کرده بدارند و وقت خوردن بآب حب سازند و بخورند اگر زنگار ساختن میسر نیاید همین زنگار بکار برند تپ ربع و شهوت و گرسنگی را مفید هست[۲] دوائیکه برص را اسود دارد حبالگوٹه و خردل هر دو سائیده طلا نمایند[۳] دیگر که جهت برص عام مجرب ست و مرد معتبر گ

---

[۱] دوائیکه قلع وشم کند بے تفریح موضع صفته تکبیر عملکردن بآب گرم حل کنند و بر وشم بمالند زمانی طویل و بعد غالب الظن اندر غسل زم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگشایند و بعدهٔ بکشایند و به نمک بمالند بالیدنے جید و پس از آن آنچه برائے ازالهٔ آثار قروح و چیچک مقرر هست طلا سازند و یکروز ده مرتبه تا سه روز بعل آرند و باز بآب فطرون بشویند و همین سان کنند در سه روز ازاله وشم کند و دوائے مزیل آثار قروح نیست مگر دار رنگ بیض با روغن گل طلا کنند و شحم بط و بیل دوام مالیدن آثار را زائل میکند از قادری ۱۲ [۲] دوائیکه کلف و نمش و برش و خیلان و آثار قروح و جدری و جرب دم بیت و وشم را سود دارد و صفت کرسنه سرگین کبوتر هر یک پنجدرم پوست تخم مرغ سیحی بورهٔ ارمنی زراوند طویل نشارهٔ عاج آرد نخود هر یک دو درم ایرسا قسط تلخ شاخ گوزن سوخته هر یک سه درم مغز بادام تلخ هفت درم کوفته باریک ساخته بسرکه طلا کنند ۱۲ قادری [۳] دوائے هندی که در دفع برص و بهق سفید تازه از مجربات است قسط تلخ شیطرج و زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه در ظرف مس سائیده بگذارند و بعد از یک هفته بمالند و در آفتاب بنشینند و طلا کردن او در روغن گل با روغن بیضه مرغ تا هفت بار نیز زائل میکند ۱۲ قادری ۱۲

مبتلا باین مرض بود و صحت تمام یافته و دیگران را نیز داده بود نقل کرده پت پاپڑه سه دام اجمود یکدام تالیس نیم دام عاقرقرحا بنسلوچن هر یک دو دام ادویه باریک سازند و در روز اول یکماشه بخورند همچنین نیم ماشه هر روز بیفزایند تا که بچهار ماشه رسد پس همین چهار ماشه هر روز میخورده باشند تا مجموع چهل روز دوا خورده شود و از ترشی و بادی پرهیز دو تا شش ماه بعد به شدن نشاید خورد دیگر که جهت برص مجرب ست اسپند سوختنی دو دام سهاگه نیله تهوتهه و زعفران آمله هر یک یکدام باید که آمله و اسپند را در آب قلیل تر نمایند و صباح در کونڈهٔ کلان آمله و اسپند را از آب جدا در بسیار باریک بسایند پس سهاگه و زعفران دران حل کنند و طلا نمایند[۱] دیگر پوست درخت گولر و تخم لاله که هر دو برابر کوفته بیخته یک کف دست بآب هر صباح میخورده باشند تا چهل روز و گولر هر قدر که توانند بخورند و صبح نان نخود با روغن بسیار و وقت شام هرچه میسر آید برص مزمن دور شود ادویه بهق که بهندی چهیپ گویند و آن سیاه میباشد و سفید مقدمه برص است و در تدارک وی کنند تخم ترب باریک بسایند و اندرون دو غیکه ترش باشد بیامیزند و طلا نمایند و عضو مبهوق در آفتاب بدارند تا خشک شود دیگر سهاگه بریان و تخم ترب هر دو مساوی بستانند و در آب لیمون[۲] بسایند و بمالند دیگر بابچی و تخم ترب مساوی با سرکه بسایند و بمالند دیگر گندهک و غیره که در کریون ذکر یافته دیگر شبنم که بالائے گیاه و جز آن می افتد بمالند و اگر از بالائے ساگ نخود بگیرند شبنم بغایت مفید ست[۳]

باب در کریون

که آنرا بهندی داد گویند اصل علاج تنقیه مادهٔ سودا است و این دوا بهر این علت مفید ست بگیرند صندل سرخ و تنکار یعنی سهاگه و افیون هر سه مساوی با شیرهٔ لیمون بسایند و بر قوبا طلا نمایند و باید که اول قوبا را بپارچه درشتی یا مانند آن چیزے خشن بخارند بعده دوا استعمال نمایند و در آفتاب نشینند و دو بار زیاده احتیاج نمی افتد و این دوا

---

[۱] دوا جهت برص شیطرج مطبوخ مویزج بطون الذراریح بالسویه مطبوخ نوه طلا کنند بعد از انکه موضع را بعنصل یا ببصل خاصه بصلے که او را عنصل خوانند دلک کرده باشند و دیگر بگیرند خون مار سیاه و بمالند بالخاصه برص را ازائل میسازد و دیگر که حب التقریح سود دارد عسل بلادر طلا کنند تا متقرح کند و گوشت متغیر شده را بخورد پس بعلاج قروح کوشند تا پوست نیک پدید آید ۱۲ و جهت کلف تخم ترب تخم جرجیر کنند ۱۲ قادری [۲] معجون مسهل که جهت بهق و برص انفع ترین مسهلات ست صفته پوست هلیله کابلی آمله مقشر هر واحد یک اوقیه تربد مجوف حراشیده سفید رنگ سه اوقیه قند سفید نصف رطل قند را در آب بقوام آرند و ادویه بدان معجون سازند شربتی از سه درم تا پنج درم و پنج مثقال و شیخ ابوعلی بن سینا فرموده بهتر ست که زنجبیل نیز یک اوقیه بیفزایند و این در وش هر دو ساخته ۱۲ [۳] جهت رفع کلف زردک عصفر یعنی آب زردک معصفر بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود پس قسط و دارچینی باریک ساخته دران آمیزند و طلا نمایند ۱۲ قادری

نمی آید تا که آنرا نمیر باید دیگر داد را که هر جا باشد نفع دهد آمله گل اگ تخم پنوار کوفته بیخته دروغ ترش آمیخته بمالند آماز چھیپ
نمالند و اگر گل اگ نباشد برگش هم کافیست قدری بیامیزند و اگر دروغ نباشد نباشد دیگر گندھک توتیا آمله تخم پنوار
ریگ تنور که نخود دران بریان میکنند جمله مساوی بسایند و پارچه بیز نمایند و بآب آمیخته بر داد و چھیپ طلا نمایند هر روز سه بار
و اگر بر چھیپ بمالند باید که در آفتاب بنشینند[۱] دیگر که در استیصال قوبا مستحکم به ازین علاج نیست بیارند شاخهای توم
خاردار که گرد باشد یعنی سه دهاریه نباشد و مغز ازوی برآرند و بکوبند بیفشرند و تخم پنوار باریک کوفته دران آمیزند
و سه روز بدارند تا جوش زند پس قوبا را خراشیده این دوا بمالند و در آفتاب نشینند و اگر سخت غلیظ باشد نخست بحجاجم
خون از انجا برآرند دیگر تخم پنوار باریک بسایند و در جغرات چکه آمیزند و طلا نمایند و نخستین باید که کریون را اندکے
بخراشند بچیزے درشت چون پاچکد شتی دیگر تخم پنوار در آب ترکنند و صباح با بیکه آمله در وی تر کرده باشند
بسایند و طلا سازند دیگر منیمبل باریک سائیده بآب طلا نمایند دیگر سرشش بمالند و فرو نیارند تا داد را باید
دیگر نیله تهوته بآب لیمون بسایند و طلا نمایند باز نه برآید اما ازین دوا آماس پدید می آید[۲] در آنجا دیگر برائے هر داد و اکو
نافعست بیارند از گونٹھ یکسیر هرتال نیم دام پخته و تیل کنجد یکسیر هرتال را در روغن حل کنند و هر گونٹھ را ازین روغن
خلاف کنند و در ظرف گلی ته بته نهاده و ظرف را گل حکمت کرده بطریق چوه در پتال خیتر روغن چکانیده بگیرند و ازدو سه
مرتبه زیاده حاجت استعمال نمیشود دیگر اشق باسرکه انگوری سائیده طلا نمایند و بعد ازانکه داد را بپاچکد شتی
خراشیده باشند دیگر کجله سیماب گندھک مینسل هر دو زیره و زرد چوب یعنی آنبه هلدی هرتال ایلوا مرچ و سیندور
تخم پنوار از جمله مساوی کوفته بیخته در سه چند روغن بسرشند و در آوند آهن با دسته آهنی تا چهار پاس کهرل کنند و انرا
اهیر بگھرت گویند[۳] دیگر روغنیکه در باب خشونت گفته شد درینجا نیز مفید است[۴] دیگر برای داد و دیگر خشونت و فساد ظاهر

ف۱ برائے قوبا یعنی داد طلا نفع دهد گوگرد دو درم سپیده ابار هشت درم مویزج یکدرم بسرکه طلا کنند ۱۲ دیگر خربق سفید چهار درم صدفی سوخته
نطرون هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا کنند دیگر اشق ترمس هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا نمایند و بعد ساعتی
بآب گرم بشویند ۱۲ دیگر که قوبا و سعفه یابسه و جرب را مجربست صفته گوگرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال دینه تازه پانزده مثقال باهم آمیزند و در حمام و بعد او
به دو ساعت ضماد سازند ۱۲ دیگر جهت قوبا حماض الاترج بمالند بران یا آتش در سرکه یا مغاث در سرکه یا زبد با موم در روغن کتیره یا سمن یا پیه دجاج
یا پیه بط با روغن گندم بمالند ۱۲ قادری ف۲ طلائیکه جهت قوباء رفع آثار مجربست فرموده اند مویزج آرد نخود سرگین به هر یک شش زده مثقال اصل السوس
گوگرد هر یک پنجدرم با سرکه و امثال آن حسب هر عضو بیاه جالیه سرشته طلا سازند ۱۲ قادری ف۳ طلا برائے قوبا بغایت نافع است صفته شیاف
مامیثا کندر زبد البحر کتیرا انیال سن بوره ارمنی خربق سپید اشق ترمس بالسویه کوفته بیخته بسرکه طلا نمایند خاکستر سوخته با عسل جهت
اطفال طلا مجربست ۱۲ قادری ف۴ طلا برائے دفع قوبا روے که مزمن باشد نفع دارد صفته شیطرج رامک کتیرا تخم خربزه بالسویه کوفته
بیخته بسرکه بسرشند و طلا کنند ۱۲ قادری

جلد البته نفع دارد و داد که بهیچ دوا به نشود و مزمن بود ازین دفع گردد دیگ گلی بیارند و پاچکد شتی دران پر سازند
چنانچه چهار انگشت کناره دیگ خالی ماند و سبوی پھول که مشربه کفارست باآب پر کرده بر سر این دیگ نهند
بجائے سرپوش و پاچکد شتی دیگر بر زمین جمع کرده و این دیگ را بران نهاده آتش دهند ساعت بعد ساعت
آن سبوی که بالائے دیگست بردارند و آنچه عرق مانند از اندرون دیگ برآمده زیر آن جمع شده باشد از
انگشت کشیده بگیرند باز آنرا بر دیگ بگذارند همچنان تاکه هیچ بر نیاید همی کنند و آن عرق غلیظ که در ظرفے گرفته
باشند قدری ازان بر داد بمالند بعد خراشیدن داد بپاچکد شتی و اگر دیگ مذکور که از پاچکد شتی پر باشد بر دیگ انبان
گذارند و زیر او آتش چوب کنند و همان طریق عرق بگیرند میشاید[۱] دیگر که برائے داد مجربست آمله گندھک نوساگر
کتھ تخم پنوار سهاگه همه مساوی الوزن گرفته در آب سائیده ضماد نمایند دیگر تخم تمر هندی بآب لیمون بسایند بمالند[۲]
دیگر مرغینے بول باسرکه تند داد را خراشیده بمالند دیگر چربی مرغ هشت دام سیندور ده دام چربی گداخته سیندور
دران آمیزند و اندر کھرل آهنی خشت سیم با دسته نیم تا هفت روز کھرل همی کنند بعده نگاه دارند بر جرب و قوبا بمالند مجربست
ادویه قوبا که در تمام بدن منتشر بود و بهیچ علاج نفع نیافته باشد سود دهد مجربست و درین امر بهتر ازین دوائی نیست
دو سه دست شکم نیزی آرد سینهڈ یعنی تھوهر خاردار بقدر پنج آثار قطعه قطعه مدور خرد ببرند پس بیارند شالی یعنی برنج
که در خوشه بود و بطلبند سبوی کلان گل که بهندی آنرا مٹکه گویند یک ته از قطعهاء تھوهر فرش کنند و بالای آن
برنج بگسترند و باز بالای او قطعها نهند بالای او برنج همچنان تو بتو نهند که تمام شود پس آب دران اندازند انقدر که جمله را بپوشد سر او بسته سه
روز یا پنج روز بدارند پس برون آرند و شالی ازان بگیرند و ازوی چڑه سازند و هر روز دو توله نهایت سه توله ازین
میخورده باشند تا ماهها بدان مداومت کنند استیصال داد میکند بعون الله تعالی و جذام و برص را نیز اغلب سود دهد

باب در ادویه ممسکه

چوک ده آب لیمون بسایند و طلا نمایند دیگر برگ پان کنگیری بگیرند و بر برگهای وی چونه مالند و آنرا فتیله مانند در پیچند بسر

ف۱ دوائیکه برائے ثآلیل نافعست بگیرند برگ آکتھ و بمالند چند مرتبه تا کشته شود و همچنین نمک و سرکه مرات مالیدن و خرنوب بطی
رطب شب یمانی و کرنب ماز و ج نیز مالیدن نفع دارد ۱۲ قادری ف۲ دوائیکه برائے ثآلیل نفع دارد صفته اشق مقل ازرق هر یک ده درم
نیکوب نموده یک شبانه روز در سرکه خیسانیده پس حل کنند و گل خطمی سه مثقال و تخم مرو تخم کتان و بابونه و بنفشه هر یک یکمثقال
اضافه نموده نیم گرم ضماد سازند ۱۲ ف۳ دوائیکه ثآلیل را نافع است حنائے خشک نمک بسرکه تر سازند و در حمام بمالند و یکساعت بگذارند
پس آب سرد و بشویند ۱۲ قادری ف۴ ادویه جهت دفع ثآلیل و خیلان نفع دارد گوگرد و زرنیخ شونیز خاکستر عقرب بالسویه بزفت
یا بسرکه طلا کنند و بدستور بخور برگ سفید از عجائب است و ضماد شونیز یا زهره و بهروزه اگر ثآلیل کثیره و کبار و پھائے بسیار داشته باشند اول
از فصد مسهل تنقیه سازند بیشتر بادویه مذکوره طلا کنند بعده روغن بمالند و بعده باندمال کوشند ۱۲

سا به سر فتیله پان در گیرند و بر بسته مالند چنانچه از ناخن نیز خراشیده شود و در اندک مدت همگی منتفی میگردد اگر برگ
باشد دو سه روز همچنان کنند تا به تمامی منقلع میشود مجرب است **فصل** اندر بهاسه و آن فزونیهاست که بر روی
و دیگر اعضا پدید آید و در جوانی پیشتر افتد زنجبیل را به آب بسایند و طلا نمایند دانه هلدی همین عمل کنند دیگر مغز گهونگچی
سپید بر روغن کنجد برشته او بٹنه سازند و شب بر روی بمالند و پگاه بشویند دیگر مغز گهونگچی سپید و نمک و سنگ مساوی
بسایند و با آب شب طلا نمایند و پگاه بشویند کلف و بهاسه دور شود دیگر نمک و سنگ فقط مفید است دیگر
انزروت رومی با آب لیمون بسایند و طلا نمایند وقت شب و پگاه با آب بشویند در یک هفته اثر بهاسه نماند

باب در تشقق و خشونت جلد

شیر درخت بڑھ ترقیدن کف پا را مفید است اگر بمالند و موم روغن مجرب است دیگر که چهاجن را دور کند و آن
مرضیست که در کف دست یا پای درشتی پدید آید و پوست از وی جدا شود بگیرند شیر بز یا گاو نیم آثار و سه جوش دهند
پس بواننه نیم دام سرکه انگوری در وی آمیزند تمام شیر پاره خواهد شد در پارچه لک آب صافی وی بستانند و در شیشه
بدارند و همی مالند دیگر شیر اکهه در ظرف گلی بگیرند و فلفل گرد سائیده در وی آمیزند و بمالند چهاجن دور شود دیگر
برای خشونت جلد که آن را کهجرم گویند موتھ نیلا تھوتھ بابرنگ ال منیل کنیری هرتال ببیس لودھ کمیله گندھک آمله سار
پوست کنیر سفید سیماب و گندھک دارهلد جمله سیزده دارو ست مساوی بگیرند و کوفته بیخته از سیماب و گندھک
کجلی نموده جمله یکجا کرده در سه چند روغن کنجد آمیزند و بدارند خارش هر قسم که باشد و داد و اکوته و منڈل همه از
بالبدن این دور می شود کجلی آنست که سیماب و گندھک را انداز و در ظرف آهن سحق کنند چنانچه در فوائد گفته واینه
هنساوی تیل گوه بیند آرد که جهت تشقق بغایت مفید است حنا با آب حل کرده ضماد نمایند بعد از سه چهار گهڑی دور کرده روغن انجیر
بمالند عضو قوت یابد و از تشقق باز ماند

ف۱ دوائیکه مزیل وضم است بگیرند آب تلخ یعنی انگاره که بهندی سانجی گویند و باوی سرگین بمک صابون آمیزند و بر موضع وضم مالند ۱۲ ف۲
کرزها کاف رنیق دو درم مغز بادام تلخ سه درم سیماب با مغز بادام حل کنند بعده تخم خربزه درم بکوبند و جمله بهم آمیزند و طلا نمایند
تا یک هفته بشویند و طلا را هر ساعت تازه میکنند چون یک هفته بعدی خواهد شد کلف نخواهد ماند ۱۲ قادری ف۳ دوائیکه روی را سفید
و صاف گرداند و براق کند آرد نخود آرد باقلا نشاسته گندم کتیرا تخم ترب کوفته بیخته بشیر آمیخته شب بر روی مالند و صبح با آب گرم بشویند
دیگر باقلا کتیرا سپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندند وقت حاجت بر روی مالند ۱۲ ف۴ قیروطی که شقاق را اندمال سازند و بپوسته
سر و قوی مقشر استیصال نماید آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هر یک دو دام موم سه دام روغن
گل دو دام آنها را در روغن گل بسوزانند پس موم در ان گداخته قیروطی سازند ۱۲

باب در بیماریهای ناخن

هرگاه در سطح ناهمواری در ناخن پدید آید نخستین و تنقیه بدن باید کوشید و این ادویه استعمال باید نمود بگیرند زرنیخ
یعنی هرتال و مویزمهر دو را باریک بسایند و طلا نمایند دیگر بر روغن گل سیماب را ممزوج سازند و بمالند و از انکه
سیماب تا کشته شود یعنی خاکستر گردد در روغن همی آمیزند و اول در را باید کشت وجوه کشتن او بسیار است و شیره
برگ پان نیز کشته می شود دیگر زبدة الضان یعنی مسکه میش بر ناخن ضماد سازند پس چوب عشر که عبارت از
از آکهه ست بسوزند و دود آن را بناخن رسانند

باب در ادویه خارش

گندھک آمله سار نیم توله صاف کرده قند سیاه دو دام آرد گندم دو دام تیل انجد یکپاؤ و از جمله حلوا سازند و
در پارچه انداخته بیفشرند و روغن بر بدن مالند و حلوا بخورند در سه روز خارش عظیم دفع شود و بهتر آنست که گوشت نخورند
دیگر طریق اصلاح سیماب که در دوائے جرب بکار برند یعنی را با برگ حنا خواه خشک خواه تر اگر خشک باشد اندکی آب
سحق نمایند و اگر تر باشد همان طور صلایه کنند یا با آب لیمون چندان سحق نمایند که سیماب چون خاکستر شود دیگر شنگرف دو سیر شاهی
روغن گاو دو سیر چوک که بشتران میمالند نیم سیر شاهی چوک را بسایند و بارچه بیزند و جمله بهم آمیزند و سه حب بندند
واگر بسته نشود اندکی آب بیفزایند و یکی از ان بطور ابٹنه بمالند یعنی بی آب در آفتاب نشینند دو ساعت یا هر قدر که
خوش آید پس با آب سرد غسل کنند و روز دوم اگر حاجت باشد حب دوم بکار برند چنانچه گفته شد خارش در دو سه روز دفع شود
دیگر شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش مالند دیگر بر روغن گل سیماب را ممزوج سازند و بمالند و از انکه سیماب تا
کشته نشود چون خاکستر نگردد در روغن نه آمیزند اول او را باید کشت وجوه کشتن بسیار است و از شیره

ف۱ طلائیکه نمله و جاورسه را دفع کند پاره حضض بعرق تاقیه صندل با آب کاسنی عنب الثعلب سبز طلا کنند ۱۲ طلا برائے ورم خار صندل سرخ
زعفران مساوی با آب کشنیز تازه طلا کنند ۱۲ ابقائی ف۲ طلائیکه پوست را که بر اطراف ناخن خیزد سود دهد مصطکی سه درم نمک دو درم
را در روغن بیامیزند و نمک حل کرده طلا نمایند ۱۲ ابقائی ف۳ دوائیکه جهت جرب رطب و یابس بکار آید و مواد آتشک را برنماید از مجربات است
سرب سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و بهوائی آتش بمانند پس دیگر ادویه مسحوقه باهم
دران آمیزند و حرکت دهند تا منعقد شود بعده چون بدست بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند و هرگاه متحجر گردد سائیده طلا کنند و غیر متحجر
نیز مجرب است ۱۲ قادری دیگر سیماب کشته حنا شحم حنظل اقلیمیائے نقره عدس مقشر بالسویه کوفته بیخته در روغن گل طلا نمایند ۱۲ قادری

برگ پان کشته میشود دیگر حنا با روغن گاؤ که کهنه باشد بسرشند وطلا نمایند دیگر برگ خشک درخت بڑ و چوب تھوہر
که خشک شده بر زمین افتاده باشد و کوکنار هرسه مساوی بستانند وبسوزانند وخاکستر آنرا در روغن سرشف آمیزند
وبمالند وزمانی در آفتاب نشینند پس غسل کنند دیگر رسوت بآب سائیده بمالند دیگر صابون بآب سائیده طلا نمایند
غسل کنند دیگر گندهک بنجاشه بیضه مرغ یکعدد وروغن دو دام را در ظرف اندازند و مانی البیضه را دران ریزند و
بالائے وی گندهک باریک ساخته آمیزند وبپزند تا خاگینه شود پس آن خاگینه را بخورند ودر روغن را بر بدن مالند در
اول روز تمام خارش جوش خواهد زد و روز دوم خشک میشود و بروز سوم خشک ریشه می آرد تا سه روز بخورند چنانچه
گفته شد وآنچه وزن نگاشته شد وزن یکروزه است خارش دیرینه بهفت روز نماند دیگر گندهک را در آرد خمیر
کرده نان بپزند و بروغن بسیار بخورند ودر سه روز خارش نماند و وزن گندهک بحسب آدمی ست اما مرد کلان را
شش ماشه توان داد واین دوا جز مرد دهقانی نتوان استعمال نمود دیگر روغنیکه در باب خشونت وتشقق جلد گفته شد
درین باب بغایت مفید است دیگر قند سیاه ونانخواه مساوی بگیرند ونانخواه را کوفته بیخته با قند بسرشند ونیمدام بخورند
هر روز تا هفت روز هیچ خارش نماند دیگر سهاگه بریان در روغن چنبیلی آمیزند و بر خارش مالند دیگر روغن چنبیلی و
آب لیمون در مسے آمیزند وحل کنند تا کف آرد پس بمالند وبعد از زمانی غسل کنند دیگر سیندور و مرچ هر دو کوفته بیخته
با روغن آمیزند و بر خارش که چون آبله باشد گاه گاه بمالند ۵۲ دیگر سیماب یکتوله روغن پنج توله هر دو را در ظرف
کانسے انداخته مالش دهند تا یکذات شود پس بمالند دیگر اجوائن دو حصه یکحصه هلدی یکحصه هرسه را بسایند و آب
آمیخته بر بدن مالند ودر سایه خشک کنند و بآب گرم غسل نمایند در سه روز بالکل دور شود مجربست دیگر گندهک ساده دو دام
سیماب پنجدام نیله تھوتھه بریان نیمدام جمله را یکجا کرده تا دو پاس کهرل کنند و در پانزده دام روغن گاؤ مخلوط سازند و
بدارند وقدری ازان بمالند خارش کهنه دور شود دوا را هم مفید است باید که چون دو گهڑی از مالیدن این دوا
بگذرد بآب سرد غسل نمایند در چند روز زائل شود دیگر تیل چنبیلی پنجدام شیر آکه دو دام هلدی آنبه نیمدام نخستین تیل را

۵۱ برائے جرب مزمن مستعمل کنند صبر یک مثقال هر روز بخورند تا سه روز و بعض روز ترک کنند و باز سه روز بخورند همین قسم مکرر عمل کنند
دیگر جهت استیصال ماده جرب رطب مجربست مصطگی یکدرم ماميران چینی دو درم گل سرخ خبث الحدید مدبر بسرکه در روغن بادام هر یک سه درم
صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته هر روزه یا کم ازان یا مثل آن شکر تری آمیخته بآب گرم بخورند اگر خواهند با سه چند شکر تری معجون سازند
و بقدر تحمل بعمل آرند ۱۲ ابقائی ۵۲ روغن که معروف بروغن شنگرف نافع جرب خارش وجذام وآتشک وتنگی اعضا چون در آفتاب بمالند
شنگرف صدف زرنیخ سنبل چواکهار کسیس گوگرد هر یک ده نیمدام بسایند و در دو سیر روغن کنجد افکنند در ظرف آهن کرده هفت روز
در آفتاب بدارند پس بمالند ۱۲ ابقائی دیگر رسوت بدهاوا لے آمله بلیله بلیله دارهلد کرآلو هر یک پنجدرم ادویه بآب سائیده در هفت
چندان آب وقدرے روغن کنجد بپزند چون آب نماند فرود آرند وبکار برند ۱۲

جوش خفیف دهند پس شیر آکه وهلدی باریک ساخته در تیل آمیزند واز آتش فرود آرند وبکار برند سه روز تا چهار روز
بعد دلک بآب گرم غسل نمایند واگر شیر آکه میسر نیاید برگ آکه پانزده عدد در تیل مذکور اندازند وبسوزند وآن
برگ دور کنند وصاف نمایند و آنبه هلدی کوفته در وی آمیزند تا سه روز بآفتاب بدارند پس بر بدن مالند
از چهار روز بیشتر نمیکشد مجربست دیگر گندهک تخم پنوار آنبه هلدی اجوائن هر یک نیمدام بگیرند و جو کوب کرده سه حصه
نمایند ویکحصه را در قدرے آب بخیسانند وصباح آن آب بنوشند وادویه را سائیده با روغن کنجد و مانند آن آمیخته بر بدن
جایگاه خارش بمالند ودر آفتاب نشینند وبعد از گهڑی بآب گرم غسل کنند وباید که بعد از غسل چغرات چکه و برنج
شکم سیر بخورند وهمچنین دو روز دیگر دو حصه بعمل آرند بطریقیکه گفته شد ۵۱ فائده از باجی وغیره در بدن بعضے
مردم آبله ها پیدا می شود پس این را فهمیده باید داد ۵۲ دیگر گندهک آنبه هلدی باجی هر یک یکدام کوفته بسبیل
جو کوب سه حصه کنند وبدستوریکه گفته شد تا سه روز بعمل آرند یعنی آب انبوشند وادویه را سائیده با روغن آمیخته
بمالند ودر آفتاب نشینند وغسل کنند وچغرات وبرنج خورند چنانچه گفته شد دیگر افیون در روغن گل و یا کنجد بسوزند
وبمالند دیگر روغن گل یا روغن چنبیلی هرچه بهم رسد وهمانقدر سرکه انگوری وهمانقدر گلاب آمیزند وبهم مالند و
اول خارش را بآب گرم خوب بشویند بعده این را خوب بمالند وشستن بآب گرم آنجاست که خارش خشک باشد دیگر
حب النیل که بهندی زرکی گویند کوفته بیخته مقدار نیم توله یا زیاده بحسب طبیعت باشکر بدهند همراه آب گرم
باید داد خارش هر قسم که باشد دفع شود مجربست اسهال می آرد وبعضے را قے هم آرد دیگر حلبه یعنی میتهی با سرکه در روغن
یا روغن دیگر آمیخته بپزند و بر بدن مالند وبعد سه چار گهڑی بآب گرم بشویند خارش صعب دور کند و در یک نسخه چواکهار
نیز داخل است هم وزن نوشادر وسیماب یکحصه گندهک تھوتھه هر یک دو حصه نوشادر چواکهار هر یک چهار حصه
روغن گاؤ چهار چند نوشادر دیگر که خارش کهنه را مجربست سیماب گندهک هر یک سه ماشه توتیا شش ماشه نوشادر
یکتوله روغن گاؤ چهار توله روغن را با یکصد وهشت آب بشویند وادویه کوفتنی کوفته مع کجلی بروغن آمیزند و
کهرل کنند تا یکپاس کسری زیاده وبدارند واندک بر بدن بمالند ولمحهٔ بدارند وبعده بآب سرد غسل نمایند ۱۲

۵۱ مطبوخ شاهتره که در جرب رطب نفع دهد صفته ماميران ده درم افسنتین گل سرخ تخم کاسنی هر یک سه درم افتیمون ولایتی
چهار درم سنا مکی پنجدرم شاهتره هفت درم هلیله زرد پانزده درم در آب بجوشانند صاف کنند وفلوس خیارشنبر پانزده درم شیرخشت ده درم
دران داخل کنند وصاف نمایند جمله یک شربت است اسهال اخلاط محترق وصفرا نماید وبرائے تخفیف امعاء روغن بادام سه درم
بیامیزند که هم معین اجابت شود ۱۲ ابقائی ۵۲ نطولیکه فشان آبله از اعضا ببرد گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین نیم کوفته تخم کاهو تخم
کاسنی هر یک چهار درم در هفت من آب بجوشانند تا بسه من آید بپالایند وچون از حمام بیرون آیند بر اعضا بزنند ۱۲ ابقائی

داد از ین دوا نیز دور میشود و باد فرنگ را نیز مفید ست و کچلی آنست که سیماب و گندهک را که درین نسخه است یکجا کرده بسیار سحق
کنند بهر حال زکیباس کمتر نشاید تا سیاه شود[1] فائده بهترین ادویه برای خارش غسل آب گرم ست و بحمام بپای رفتن
و دوا که بعد استحمام بمالند موثر می افتد دیگر بیاره و بار دهتوره سر او بکشاید و قدری شنگرف اولی دروی کند و او را
بگل حکمت بگیرند و در آتش نرم کنند که آنرا حرچه گویند و در تنور نهند تا پخته گردد و بعده بیرون آرند و آس کنند و
با روغن کنجد بر بدن مالند دفع گردد[2] دیگر ترپهله باجی سوده و بخته هر روز دو درم بخورند و جرب دور کند دیگر بگیرند
زرنیخ یکدام کهار نخود یکدام بیضه مرغ یکعدد را سوراخ کرده و زرنیخ و کهار را دران اندازند بعده یکتوله مس که بهندی
توتهی گویند مصطگی یا مانند آن بر سوراخ بیضه مذکور رسازند و بالائی بیضه سه لیپ دهند و تا سه روز بدارند بعده
ظرفی را سوراخ کرده و لوله بیضه را نه و بیرون آورده بالائی آن بیضه ظرفی خرد گلی واژگون پوشیده گرداگرد
این ظرف خرد که واژگونست در ظرف کلان ریگ اندازند چنانچه چهار انگشت بالائی ظرف خرد آید پس این ظرف
کلان را از شکل پر نموده آتش دهند و در زیر و لوله چینی یا آبگینی بدارند تا روغن فرو چکد و در وجمع شود و مقدار
دو برنج با برگ تنبول بخورانند خارش دور شود مجربست[3] و این طور چکانیدن را پتال جنتر گویند[4] دیگر خارش مفرط را
دور کند خاصه تر را تهوتهه سه ماشه و نیم سیماب سه و نیم ماشه مسکه گاو یا جز آن ده درم عالمگیری نخستین تهوتهه را با
سیماب کهرل کرده در مسکه آمیزند و با یکصد و هفت آب شوئیده بمالند مجربست دیگر که خارش را مفیدست و بدن را
نرم کند تخم پنوار چهار دام آمله دو دام برنج ساٹهی یکدام هر سه دار و باریک کوفته بپخته با آب بمالند و بعد سه گهری
غسل نمایند دیگر که خارش را مفیدست تیل چنبیلی سه فلوس کافور چینیه یک و نیم ماشه کافور را سحق کرده با روغن خوب
بمالند و وقت خفتن مالش نمایند و بعد سه روز غسل فرمایند دیگر که اقسام جرب و حکه را یعنی خارش با ثبور و بی ثبور را

[1] نقوع حامض انبر باریس اصلاح دم فاسد نماید اسهال صفراوی و تشنگی را باز دارد صندل سفید سوده شش درم سماق منقی چهار درم زرشک بیدانه چهار مثقال کشنیز خشک دانه نه درم آمله منقی ده مثقال شب در یک رطل آب خیسانید صبح صاف نموده دو درم در آب به یا آب نار شیرین داخل کرده بنوشند نقوع شاهتره حکه و جرب طب سعفه و غلیان خون صفرا را نافع بود عناب پانزده دانه تمرهندی عشر پانزده درم پوست هلیله زرد نیمکوفته شش درم شاهتره ده درم شب یک رطل آب بخیسانند صبح صاف نموده ده درم نبات یا ترنجبین دران حل کرده صاف نموده بنوشند ۱۲ البقائی [2] نقوعیکه جرب و حکه را سود دارد بعد از فصد و اسهال ترشح پاک کرده از پوست ... و شکر طبرزد هر یک ده درم آلو پانزده عدد اندر آب گرم تقدمه نوشیدن بوقت شب تر سازند صبح اندکی بمالند و صاف کنند و بنوشند و اگر قوی تر خواهند برگ سنا مکی برگ شاهتره حسب حال شامل نقوع نمایند ۱۲ البقائی [3] حب هلیله جرب و حکه را سودمندست سقمونیای مشوی گل سرخ هر یک انگی پوست هلیله زرد صبر سقوطری هر یک یکدرم کوفته بپخته با آب جو حب سازند یک شربت ست ۱۲ [4] مطبوخ هلیله که جرب و بار انافع است گل سرخ تخم کاسنی نیم کوفته باده بنجویه هر یک سه درم افتیمون چهار درم سنا مکی شاهتره هر یک پنج درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک ده درم آلو بخارا پستان هر یک سی عدد همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و شیر خشت لبت درم دران حل نمایند و بنوشند نیم گرم اسهال ماده صفرا و سودا نمایند و این جمله یک شربت ۱۲ البقائی

عجیب الاثر ست آمله غیر مقشر هلیله زرد و غیر مقشر از هر یک ده درم نوشادر سه درم زیبق مقتول یعنی سیماب کشته سه درم جمله را در
روغن کنجد بجوشانند و بانقل آن بمالند و نزدیک آتش عضو را بدارند چندانکه خوش آید و تکرار اطلا نمایند از ین دوا دریک
شب خارش زائل میشود[1] دیگر برای همه اقسام خارش مفیدست و فوراً نفع میکند بلا تخلف گندهک آنوله سار باجی مردار سنگ
زرد چوبه کتهه هندی سیل کهری که دوائی معروفست و مشابه سنگ جراحت است هر یک دو دام نیلاتهوتهه یکدام کوفته بیخته بدارند و
هرگاه خواهند که استعمال نمایند قدری ازین دوا حسب موضع خارش بگیرند و اندکی سیماب بیفزایند و اندر روغن تلخ حل کنند
و کهرل بمالند و سفوف دوا مثلاً اگر نیم توله باشد دو ماشه سیماب باید و دو دام تیل باید که بهمین وزن استعمال کرده
باشند ادویه[2] خضاب چونه و گل ملتانی و مردار سنگ هر سه مساوی بگیرند و با آب باریک بسایند و بر موطلا نمایند برگ بید انجیر
بالای وی بر بندند و بعد از یکپاس دور کنند و با آب بشویند و روغن مالند مجربست باید که این دوا تا دیر نماند که موی را احلق نکند
لان فیها النورة دیگر خاکستر آهنگران و صابون را در آب حل کرده بدان ریزند و بدسته سرب کهرل کنند برنگ تا چهار گهری
پس خضاب نمایند[3] دیگر مازو بریان که قریب بسوختن آید دو دام عالمگیری سنگ راسخ سه ماشه نوشادر دو ماشه هر سه را نکو
و پارچه بیز کنند پس با آب در ظرف آهنی یا در کهرل بدسته بسایند تا خوب حل شود بر موی بمالند و بعد چهار گهری به آب بشویند
تا زنگ از پوست دور شود دیگر مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یکحصه پهٹکری نیم حصه مازو را در بهوبهل بهربهونجه بسوزند که
خوب بریان شود و چون انگشت گردد پس جمله ادویه را جدا جدا باریک بسایند پس در ظرف آهن نهند و آمله را در ظرف
آهن دو سه جوش دهند و آب گرفته در دوا اندازند و بدسته آهن کهرل کنند خوب پس موی را از آب آمله بشویند و دوا
بمالند و بعد از دو سه گهری به آب آمله بشویند پس به آب گرم بشویند علاج موی خوره نخست از آب آمله آن جا را بشویند
پس نوشادر باریک ساخته در مسکه لت کرده بمالند در یکهفته دفع شود ترکیب خضاب گل ملتانی مردار سنگ جز از این هر سه را
در آوند آهنی با دسته آهنی با آب آمله بسایند چون خوب باریک شود برای محافظت چونه یک دو روز نگاه دارند بعده عمل آرند

[1] مطبوخ برای دفع حکه صفته مامیران چینی دو درم تخم کاسنی بسفایج فستقی گل سرخ افسنتین رومی هر یک سه درم برگ سنا مکی برگ شاهتره هر یک پنجدرم هلیله زرد پانزده درم در سه رطل آب بجوشانند تا که چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افتیمون پنجدرم دران بدارند و یک شب بگذارند پس بمالند و صاف کنند پس ترنجبین اصیل ده درم آمیزند و بیالایند و بنوشند اسهال سودا نماید ۱۲ البقائی [2] مطبوخیکه اسهال صفرا کند و حکه دفع قوبا و جرب مجربست صفته تخم کاسنی و گل سرخ رازیانه هر یک دو درم هلیله زرد برگ سنا مکی برگ شاهتره افتیمون تمرهندی مویز منقی تربد سفید مجوف خراشیده هر یک پنجدرم یک نیم سیر آب بغیر افتیمون بجوشانند و افتیمون در جوش اخیر که فرود آرند شامل سازند و جوش خفیف دهند و سه اده فرود آرند حصه سوم چه صاف کرده بنوشند ۱۲ البقائی [3] خضاب روغن که موی را سیاه کند و نگاهدارد صفته وسمه آمله پوست بیرون گردگان برگ شقایق برگ حنا هر یک ده درم مازو ده عدد همه را نیمکوب نموده در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید پس صاف کنند و لادن ده درم روغن سوسن هفت مثقال اضافه سازند و به آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و جای آب بسوزد پس استعمال نمایند ۱۲ ۱۲ ۱۲

خوب سیاه شود دیگر خضاب مجربست که سریع الحصول منقول از درویش مازو پانزده ماشه نیله تھوتھه پانزده سرخ
نمک ااا هوره ی هفت سرخ مازو را بریان نمایند خوب بعد ازان همه دویه را در ظرف آهن بادسته آهنی باب آمله خوب باریک
سائیده بر موی سفید بمالند در سه چهار گھڑی رنگ سیاه خواهد شد بعد ازان باب آمله بشویند دیگر نسخه خضاب بطریقه شاه نظر
برگ گل ااا تازه پاؤ آثار بوده چون نیم پاؤ روغن کنجد نیم سیر درآوند آهنی انداخته زیر دیگدان که همیشه گرم باشد دفن
نمایند تا بیست دیگر روز بعد ازان برآورده صاف نموده در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت مویها را باب آمله بشویند
و روغن مذکور طلا نمایند[1] دیگر جهت موئے ریش که زود برآرد بر جایگاه ریش زلو چسپانیده خون بگیرند دیگر روغن بیضه دو
هفته هر جا که مالند موی برآرد و طریق روغن در قرابادینات مسطور است دیگر روغن کنجد در زرده بیضه مرغ هر دو را یکجا
کرده بمالند موی البته بروید دیگر دندان فیل سوخته خاکستر کند و قدرے ازان با شیر بز آمیخته هفت روز بر سر کل یا هر جا که
موئے برنیاید بمالد موئے برآید دیگر خاکستر لوئے ما دران با روغن زیت سرشته بر لحیه سناطیعنی کوسه بمالند زود انبات مینماید
دیگر سیاه دانه بسوزند و باب بسایند و طلا نمایند دیگر داروئیکه موی را سیاه کند گل گڑھل سبزی و سپیدی آن دور کرده
خشک ساخته و بھنگره سیاه که شاخ و برگ او سیاه بود از بیخ کنده خشک ساخته بسایند و سحیق بیخ کیوڑه و سحیق بیخ کیله هر واحد
چهار دام در روغن کنجد که پاؤ بالا یک آثار باشد آمیزند و در دیگ آهنی انداخته و سرپوش آهن بپوشند پس در چقر یک
تا کمر باشد و دران تا سه روز خاره خاشاک افروزند پس خاکستر دور کرده سرگین خشک اسپ تا نیم چقر پر کرده آن دیگ را
دران نهاده تمام چقر را باز با سرگین اسپ پر ساخته خوب بخش نمایند چنانچه یک وجب کناره چقر خالی شود پس خاک
بران بریزند تا چقر یکسان شود و تا شش ماه بدارند بعده برآورده روغن بر موی مالند و هنگام مالیدن بردست
پای روغن گاؤ بمالند تا سیاه نه شود این موضع دیگر خضاب کیری انبه پاؤ سیر گل سیاه که میان کا واک در انبه میباشد پاؤ سیر
مالکنگنی یکدام چواکھار یکدام هر چهار را باریک نموده بوزن شش ماشه گولی بندند و همراه روغن کنجد حل نموده
طلا نمایند کاقبست فصل [۲] ادویه مجلی بدن و مطول و مخضب الشعر دوائیکه بدن را جلا دهد و نرم کند و بوی عرق
دور سازد صندل زعفران اگر و تگر بوده خس اسگند بالا همه را باریک ساخته اوبٹنه سازند دیگر که موی را دراز کند
وانبوه سازد دندان فیل سوخته و سوت مساوی بسانند و باب گولی بسته بدارند و بر موی طلا نمایند دیگر

ف[1] خضاب روغن صنعه وسمه جنگلی پوست بیرون گردگان مازو سبز لاون هر یک پنجدرم روغن کنجد با روغن بادام یک رطل آب برگ مورد
سه رطل دواها کوفته بیخته آب و روغن بیامیزند و بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند پس بپالایند و استعمال نمایند دیگر آب مورد تا انقدر که تواند
بگیرند و خلط نمایند بان روغن کنجد مثل آن و بجوشانند بآتش نرم تا روغن بماند پس داخل کنند در آن هر رطلے رطلے روغن از وسمه
لادن بجوشانند تا زمانیکه حل شود ۱۲

زهره گاؤ در بیخ موی اندازند پس از سه گھڑی باب آمله بشویند موی دراز شود[1] دیگر که هر موضعیکه سه روز بمالند موی برویاند
کرم که گیاهیست گره دار مانند نے و برگهائے دراز دارد و گل دو در هنگامیکه میشود مانند خوشه ازان می برآید و دوی در صحرا
در زیر درختها کریلج دیگر درختها نیز بسیاری روید و در هندوستان متعارفست بستانند و برگ او کوفته شیره کشند و خاکستر
دندان فیل با وی لبریز شند و یک شبانه روز بدارند پس استعمال نمایند دیگر شیره بھنگره و روغن کنجد هر دو را برابر باهم
ضم ساخته بجوشانند تا که روغن بماند پس در شیشه بدارند و هر شب بر سر بمالند موی دراز شود[2] دیگر آب لیمون و آب آمله
باهم سوده شب بر سر بمالند و بامداد روغن بر سر مالیده باب بشویند متواتر چنین کنند موی انبوه دراز شود دیگر که
چون زنان استعمال نمایند از اعضا و عرق ایشان بوی خوش آید برگهائے تورسته که هنوز غنچه باشد از پلاس که
بهندی ڈھاک گویند غنچهای برگ را بریده در سایه خشک کنند و کوفته از پارچه بگذرانند و اگر دو سیر شاهی این سفوف
باشد یک سیر شاهی قند یا نبات یا شکر تری ضم نمایند دیگر گل انبه ناشگفته که آنرا مول گویند کوفته بیخته وزن حصه ازین
یا یکحصه بسباسه آمیخته نگاهدارند و صبح و شام یک کف یا کم وزیاده بخورند از اعضا و عرق زنان بوی خوش آید اگر دو
هفته مداومت نمایند اگرچه اثر رائحه زود تر پدید می آید اما هرچند بیشتر خورند بهتر است دیگر که چون برکنند موی را در آنجا
موی سیاه برآید بیخ چرچره باب بسایند و موی را کنده طلا نمایند دیگر سنگ آسیخ مازو مونگا هلیله سیاه یعنی ننگی هڑ
هر چهار برابر بگیرند و نخست هلیله را جوکوب ساخته در آب تر نمایند یک شبانه روز پس باقی ادویه در آب این هلیله بالای سنگ از
دست گرفته بسایند نه آنکه بدسته بسایند پس آنچه سائیده شود از وی حبوب سازند و در سایه خشک نمایند و عند الحاجت
موئے سفید برکنند و این حب باب سائیده بر مو طلا نمایند باذن الله تعالی سیاه خواهد برآمد[3] دیگر که موی را از

پلاس

ف[1] برائے باریک کردن مو بگیرند مار الکرم بوره ارمنی در بوزه آمیزند و بر بدن اطلا همی گردانند بتکرار و بعد غسل توزه بارد جو با دلی و تخم
خربزه و لاک سازند فانه جید ۱۲ دوائیکه اسقاط موئے را نافعست و عجیب الاثر وانه بقبض و یجذب صفته لاون سه درم مازو مصطگی کندر هر یک یکدرم مر
قرو ماناهر یکیفه درم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و باصول موئے بمالند ۱۲ دوائیکه موی را دراز کند و از تناثر باز دارد صفته بگیرند چقندر و در آب
بجوشانند و در طبیخ آن قدری خردل آمیزند و موی را بدان بشویند بعده تدهین کنند ۱۲ قادری ف[2] نسخه خضاب منظوم یوسفی قطعه هر کس
علاج موی سفیدش بود هوس + گو خون بیا که یوسف روش بره کند + آب سماق و آمله و وسمه و حنا + موی سفید را بد و ساعت سیه کند + خضابیکه
موی را ملایم و سیه کند مجربست بگیرد دوده عفص و قدری رومی سوخته و قدری نمک باندکی آب خمیر کنند و بعد از ساعتی خضاب بکنند و بعد از دو ساعت
بشویند و قدری روغن بمالند و طریق گرفتن دوده عفص آنست که بگیرند دیگے سنگین کوچک یا سفالین و دران اندک عفص اندازند و در زیر او
آتش ملائم کنند و تخته سنگین بر روی دیگ لحد نهند بنوعیکه منطبق شود چون عفص سوخته گرد و بردارند و عفص دیگر اندازند و آنچه بر سنگ
دود باشد برگیرند ۱۲ بقائی ف[3] خضابیکه چون استعمال کنند موئے را سفید شدن ندهد و موی سفید شده را سیاه سازد و حافظت نماید صفته مازو
هلیله سنبل کشنیز خشک لادن پوست جوز رطب خشک کرده سنج خبث الحدید شب یمانی همه را باریک بسایند و بشراب عفص لبریز شند و اقراص
بسته خشک سازند و یکی ازان بگیرند و طبیخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند و هر ماهے دوبار یا سه بار

روئیدن منع کند آهک یا سفیداب صاص هر یک یکجزو شب یمانی نیم جزو همه را بآب سائیده و موی را برکنده بدان جا طلا کنند دیگر افیون بذر البنج شوکران باریک ساخته با سرکه طلا یه کنند و موی را برکنده طلا سازند منع انبات کند فصل در مراهم و هرچه مناسبت دارد بزخم و غیره مرهمیکه جراحت را فراهم آرد روغن کنجد چار دام موم سپید نیم دام کتهه سفید چار ماشه نیله تهوتهه دو ماشه خاکستر صدف نیم دام و دو ماشه چون مرهم بسازند و شانزده بار بآب بشویند مرهمیکه فراهم آرد زخم را با برنگ کرنج برگ نیم جمله را کوفته بآب قرص سازند و در روغن بریان نمایند و روغن صاف کرده بکار برند[۱] مرهمیکه در فراهم آوردن زخم آدمی و اسپ بغایت مفید ست و زود مغز سازد گوگل بهینسه صابون رال مائین خرد ویکامالی موم سپید روغن کنجد از هر یک مقدارے بگیرند و مرهم سازند مرهمیکه جراحت را زود به کند و درد بنشاند عدس آمله سپاری چهالیه و پوست زهر یک یکدام بگیرند و بسوزند و تخدانه فلفل گرد یک ماشه نیله تهوتهه در آمیزند و باریک بسایند و در روغن زرد بسرشند و بکار برند[۲] مرهمیکه برائے جراحت باریم و ناسور و تهینله که بر پستان زنان میشود و برائے کل یعنی گنجه نفع تمام دارد آمله سهاگه پهٹکری تهوتهه سیندور کمیله حنا سنگجراحت مردارسنگ کتهه پاڑیه هر یک یکدام و مرتج یکدانه هلدی یکماشه و یا یک گره سلد و یه را نخستین بسوزند و همه را باریک بسایند و در ظرف آهنی با روغن آمیخته بچوب نیم مخلوط سازند و بکار برند و اگر بسبب دیر ماندن مرهم سخت شود قدرے روغن دیگر آمیزند که مجربست تیزاب که ناسور و بهگندر و داد بهق و برص و جمله امراض را که در گوشت باشد و خواهند که آنرا فانی سازد بکار آید گوگرد آنوله سار شوره قلمی پهٹکری سپید ہیرا کسیس هر چهار برابر بگیرند و در شیشه خرد یا در قرع انبیق تیزاب بچکانند و بهر جا که خواهند نهند مثلاً چون برداغ سپید که برص گویند استعمال خواهند کرد باید که پنبه بمقدار داغ سپید بگیرند و در تیزاب تر کرده بر و گذارند و نهاده دارند تا که پنبه خشک شود تمام تیزاب در ان جایگاه در شود و اگر حاجت آید دیگر بار بعمل آرند بعده جراحتے که واقع شده بمراهم تدارک نمایند[۳] این مرهم درینجا نفع دارد تهوتهه سوخته مصطگی رومی پهٹکری سپید هر چهار برابر و بهنجد تمام ادویه روغن زرد و مرهم سازند و بکار برند دیگر که

[۱] مرهم آبی که بآب درست میشود و چیزے از دسومات نمیدارد و بجمیع اقسام جروح و قروح نفع دهد حتی که ناسور را باصلاح می آرد صفته مقل سیماب هر یک یکدام رسوت دو درم اوّل مقل و رسوت را در آب حلایه کنند که خوب مضمحل شود باز سیماب در و حل کنند یک ساعت گردد بر پارچه گذاشته بکار آرند ۱۲ البقائی [۲] مرهم اشق در تحلیل صلابات و خنازیر و سلعه بغایت نافع ست صفته خردل کف دریا زراوند طویل تخم انجره کبریت زرد مقل اشق هر یک دو جزو زیت کهنه دوازده جزو ادویه را بغایت باریک بسایند که مثل غبار شود و مقل اشق را در زیت حل کنند و دو جزو موم نیز بدهند و دران گداخته ادویه را با وی بیامیزند و بمالند تا مرهم شود چون خواهند که استعمال یکجزو ازین مرهم و یکجزو روغن گل و یکجزو زیت باهم مخلوط کرده ضماد کنند گاهی این دویه مرهم را نازک سائیده بغیر از موم و زیت در سرکه حل میکنند و ضماد میسازند عمل قوی تر مینماید لیکن گاهی قلیل جراحت میکند ۱۲ البقائی

ناسور را سود دارد پهٹکری با عسل بسرشند و استعمال نمایند دیگر مرهم فرنگی در به کردن جراحت سریع الاثر است مردارسنگ یکحصه رال دو حصه روغن بقدر حاجت نخستین مردارسنگ را باریک سائیده در روغن بریان نمایند چنانچه رنگش سیاه شود رال را آمیزند و بپزند تا این نیز سیاه شود بکار برند مرهمیکه جراحت مزمنه و ناسور دیرینه را سود دهد و جراحت تازه را زود تر فراهم آرد و اگر بر ورم پیش از انفجار نهند تحلیل کند یا پخته سازد دو صدف خاکستر کنند و سهاگه نیز بریان سازند و هر دو در روغن زرد آمیزند و بکار برند حکم آب حیات دارد در باب اندمال و روغن که در دفع ورم سوداوی و سرطان ورمی که معروف باور نگ زیبی است مجربست پهٹکری سه دام تهوتهه نیم دام سنکهیا یکدام قسم اوّل باید که زرد باشد یا سپید تیل کنجد نیم سیر تیل را در کڑاهی گرم کنند پهٹکری و سنبل سنکهیا را جدا جدا باریک بسایند و نخست بقدرے یکدام از پهٹکری بران باشند اندک اندک بچوب نیم بگردانند متصلاً بعده چٹکی پهٹکری و یک چٹکی سنکهیا همی اندازند تا که جمله سپری شود بهمین دستور درین اثنا از چوب بگردانیده باشند پس فرود آرند و تهوتهه مسحوق آمیزند و دو گهڑی دیگر حل همیکنند پس در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت[۱] از پر مرغ طلا نمایند و دستور آنست که روز نخست سوزش و جوشش میکند و اکثر و الا در دوم و سوم خواه جوش کند یا نه کند زیاده از سه روز نمانند و بر تقدیر جوشش ناکردن سه روز مهلت داده باز استعمال نمایند غرض تا جوش نکند ظهور نفع نیست و بعد جوش کردن باز جراحت نمیشود و ورم کهنه دفع میشود و هر گاه روغن صرف شود داد که درین شیشه میباشد و اگر روغن کنجد همانقدر دیگر اندازند حکم اوّل دارد و این دوا در غایت تحفگی ست و اکثر دیده شد که از سالها بینی مردم بورم صلب منکر اللون متورم بود و هیچ دوا سود نمی یافت ازین روغن منتفع شد والشافی هو الله تعالیٰ[۲] دوائیکه جراحت نو و فراهم آید و شقاق را نیز مفید ست اگر بر این بیامیزند و بکار برند[۳] مرهمیکه در اندمال جراحت عجیب الاثر موم کافوری سیندور بغدادی مردارسنگ هر یک یکدام رال ربع دام تهوتهه

[۱] مرهم جدوار از مخترعات حکیم علی است منافع این مثل روغن دبوداریست و در التحام قروح از ان قوی تر صفته جدوار فایق یک مثقال قند نیم اوقیه زرد چوبه دبوداراصل السوس برگ حنا و دوده سقف خانه کسیکه نخود بریان کنند هر یک یک اوقیه پوست درخت مغیلان برگ درخت نیم بوجوبه هر یک ده اوقیه چوبها و بیخها و پوستها را کوفته خوب بکهرل[illegible] بیندیش و ابائی دیگر سوائی قند یکجا کرده در ده و نیم من آب آتش ملائم بجوشانند تا ثلث آب بماند ثفل را خوب فشرده دور کنند و روغن کنجد بیست اوقیه اضافه کرده باز بر آتش ملائم بجوشانند که آب قریب بجذب شدن رسد قند کهل انداخته پس اندکی ازین روغن گرم گرفته قند را در ان بگدازند و تنها گرفته باده اوقیه موم زرد مضاف اوّل آمیخته بجوشانند تا آب بطور خشک شود مثل مرهم شود و بتقاطر[illegible] [۲] مرهم باسلیقون که آنرا مرهم اربعه هم گویند سلعه را نرم بسازد و به تحلیل برد نافع بقروح و جروح و جمیع اورام بارده صفته رانتیج بیگاوزفت مثالوی مرهم سرشته ولق اضافه نمایند و استعمال کنند و در بعضی نسخ بجائے دلق قند ربع و یک جزو بنظر آمده و در بعضے دیگر بجائے پیه گاو موم دیده شده ۱۲ البقائی دیگر مرهم باسلیقون کوچک برائے اندمال قروح بکار آید رالتینج مسحوق زفت موم سفید بالسویه استعمال کرده شود و وقت بروغن زیت ۱۲ البقائی [۳] مرهم باسلیقون بزرگ اندمال قروح کند و صالحست بمواضع عصبانیه و بجراحت بے حرارت صفته مرکی رانتیج علک الانباط هر یکے چهار اوقیه زفت هشت اوقیه موم زرد یک رطل زیت پنج رطل موم و زفت را در زیت بگدازند و باقی دیگر دواها را کوفته بیخته بآن بیامیزند و در هاون بسایند تا مستوی القوام گردد ۱۲ ۱۲ ۱۲

یک ماشه روغن زرد سه دام روغن را داغ کنند و موم دران بگدازند و مردارسنگ مسحوقه آمیزند و فرود آورده
لت کنند و باز گرم کرده تهوتهه مسحوقه آمیزند و لت کنند و باز گرم کرده سیندور آمیزند و لت کنند و باز گرم کنند
و فرود آرند و آب در وی ریزند تا سرد شود و عند الحاجت بکار برند و باید که ظرف آهنی باشد برای پختن مرهم مرهمیکه
سریع العمل است اسپغول فلفل دار فلفل را از هر یک نیم توله تهوتهه سه ماشه بریان کرده سیند در هر یک نیم توله روغن زرد نیم پاؤ
ادویه کوفته بیخته در روغن که گداخته باشند آمیزند و در ظرف کلان نهاده بآب بشویند بست و یکبار و هر بار خوب کف مال
کنند مجربست دیگر جامه حیض سوخته بر زخم پاشند فراهم آرد[1] دیگر بیخ حنظل و کمیز گاؤ بر زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید
دیگر ماهی جهینگه آس کرده بر دهن زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید دیگر تلخه ماده گاؤ و قدری روغن پخته بر زخم
چکانند تیر و نیزه و خار و استخوان که شکسته مانده باشد برآرد و بدانند که در علاج زخم در خشک بندی زخم کارد و
شمشیر هیچ چیز مجرب تر از نشاره چوب آبنوس نیست دیگر زخم کهنه را سود دارد کاغذ سوخته پنج اندراین سوخته
نوشادر سوخته گل سرخ سوخته کمیلا ایلوا برگ نیم دصاده زیره خراسانی چوب گز سوخته سیندور برگ کیکر سوخته
مساوی در شهد آمیزند و در محل ریش طلا سازند یا بر کاغذ یا بر برگ نهاده ضماد نمایند دیگر برگ ارزن هر قدر که باشد
در تیل شیرین صلایه کرده بر زخم مالند نفع رساند البته[2] علاج زوال درد زخم قند سیاه چون بر زخم بندند درد
بنشاند و اگر دهن زخم بسته باشد بکشاید و ریم برآید و اگر زخم دیرینه بود در بستن سه روز نیک شود دیگر سیر را کوفته و قدری
تف داده بر زخم نهند درد بنشاند دیگر برگ گیاتری خواه تر باشد یا خشک بآب سائیده بر زخم بندند درد بنشاند و
زخم زود فراهم آرد مجربست دیگر هر گونه زخم را به سازد نیله تهوتهه دو جزو کات سفید سه جزو تهوتهه را بریان کرده
چنانچه خاکستر شود و کتهه سپید را باریک ساخته هر دو را باهم آمیخته و در هاون انداخته با تیل شیرین یا تلخ بقدر کفایت
بیامیزند و بسیار سحق نمایند و جهبا بندند و وقت حاجت بآب لیمون یا آب خالص بسایند و بر جراحت مالند نفع تمام[3]

[1] مرهم که گوشت برویاند و زخم را باصلاح آرد صفته مردارسنگ مسحوق یک اوقیه روغن زیت ثلث رطل باهم بجوشانند تا سیاه شود پس کندر دم الاخوین بهتر از روت هر یک دو درم کوفته بیخته بیامیزند ۱۲ البقائی [2] مرهم جاذب پیکان وغیره و نافع جراحات و دامیل اینز و قروح غائره را فراهم آرد صفته انگبنج ربع رطل موم علک البطم بر زرنیخ ثلث رطل زیت یک رطل همه را بر آتش نرم بگدازند و بوره ارمنی دو اوقیه باریک ساخته بیامیزند و نیک درهم کنند و بکار برند ۱۲ مرهم جالینوس ملصق جراحات و با روغن زیت کهنه و خروع گداخته مولد [illegible] صفته قلقطار زنگار قشور نحاس هر یک دو اوقیه بسرکه تند دو رطل مردارسنگ سه رطل روغن خروع بازیت مغسول چهار رطل مردارسنگ را بزیت آنقدر بجوشانند که مثل چرک حمام گردد پس اشیائے معدنیه را که سحق کرده بیندازند و مرهم سازند ۱۲ البقائی [3] مرهم ابیض جهت حرق ماء و التهاب جراحات و ورم مقعد جام و جمره و شقاق که از قبل حرارت باشد نافع صفته موم ده درم روغن کنجد بازیت سی درم بعد گداختن موم از سر آتش برداشته باسپیدی تخم مرغ برهم زنند اگر تبرید یاد خواهند عوض روغن زیت روغن گل کنند و حضض اضافه نمایند و اگر درد شدید باشد بدل حضض قدرے افیون داخل نمایند ۱۲ البقائی

رسانند دیگر مرهم بجهت زخم بندوق و ناسور و هر گونه جراحت که عسر البرء باشد و قرحه خبیثه عجیب الاثر است و بدیع النفع
و بارها آزموده شده کتهه سرخ پنج توله روغن کنجد خالص پنج توله آب چاه شیرین تازه پنج توله پهٹکری یک توله
سه ماشه نیله تهوتهه یک توله و سه ماشه رال پنج توله اول آب و روغن را یکجا کرده در ظرف رویین یعنی کانسی یکپاس
کامل از کف دست مالش دهند تا که مثل دوغ شود بعده ادویه های دیگر خوب کوفته بیخته وزن نموده هر یک علیحده
در آب و روغن مذکور انداخته یکپاس بلکه دو پاس دیگر در همان ظرف از کف مالش دهند که همه اجزا یکجا جمع شود
بعده در ظرف چینی یا نقره نگاهدارند و بر جراحت و قرحه استعمال نمایند و بعد سه چهار روز پٹی به بندند آنچه ریم وغیره
باشد پاک نموده باز همان پٹی بروے بندند یا دیگر پٹی بمرهم آلوده بالائے وی نهند و وقت شب از نمک تهمید
اطراف قرحه و جراحت میکرده باشند نفع عظیم فی الفوری بخشد بامر الله تعالیٰ از شیخ محی الدین دیگر مرهم حیات
بابت سخاک فرنگی سنگ بصری سفیده کاشغری گل مختوم گل ارمنی مردارسنگ هر یک یکدام پخته موم کافوری
نیم پاؤ روغن گل نیم پاؤ اجزاء بسیار باریک سازند و موم در روغن گل گداخته و ادویه دران کف مال کنند جمیع قروح
نفع دارد و جراحات را مفید است و یک پٹی تا دو روز کافیست

فصل در مراهم و هر چه بزخم تعلق دارد

مرهم سیل
که جراحت را باصلاح آرد سیندور گجراتی چار دام کمیله پنجدام مرتج یکدام نیله تهوتهه سه نیم دام موم دو دام
روغن یکپاؤ تمام ادویه باریک ساخته و با روغن آمیخته در ظرف آهنی بسوزند تا همه یکسان شود بدارند[1] مرهمیکه نیز
مفید است جراحات و ناسور و قروح را روغن یک سیر شنگرف چهار سیر شاهی مردارسنگ دو سیر شاهی نیله تهوتهه یک سیر
شاهی سوخته هر یک جدا جدا بسایند و روغن را در صد آب بشویند و در شستن چهل چهل بار کف مال کنند در ظرف
مسی قلعی دار اول نیله تهوتهه در وی بسرشند و بعده مردارسنگ بعده شنگرف و این را در آوند چینی یا چوبین
بدارند[2] مرهمیکه برائے دفع ناسور و زخمهائے کهنه و التیام آن نافع و مجربست شنگرف یکجزو موم زرد سه جزو روغن زرد
شش جزو نیله تهوتهه بریان ربع وزن جزو اول روغن گرم نموده و موم دراو گداخته شنگرف و نیله تهوتهه باریک ساخته
دران انداخته خوب بیامیزند و نگاهدارند و قدر حاجت بگیرند و بعمل آرند و در فصل گرما بجائے شنگرف[3] مردارسنگ استعمال

[1] مرهم اسود دیگر جهت قرحه یابس که بشبش بودت باشد نافعست موم زیت علک رومی زفت هر یک یک جزو بر آتش بگدازند و مرهم سازند ۱۲
[2] مرهم شنگرف جهت تحلیل اورام عسر البرء و سرطان و خنازیر و ورم مزمن انثیین و اورام صلبیه غیر قابل نضج مردارسنگ پنجدرم علک البطم شش درم شنگرف هشت درم کندر صبار زرد اشق موم سپید هر یک دو درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم بدستور معروف مرهم سازند ۱۲ البقائی [3] مرهم خبث الفضه بعلتهائے گرم مفید است صفته مردارسنگ سفیده هر یک دو اوقیه خبث الفضه چهار اوقیه موم هشت اوقیه روغن آس [illegible] رطل ادویه یابسه بشراب سحق کنند و بدستور معلوم مرهم سازند ۱۲ مرهم خمیر خراج پخته را بشگافد و از شگافتن باهن مستغنی کند صفته بوره ارمنی و بلبل مقل هر واحد یکدام صابون دو درم خمیر مایه سه درم آهک آب نادیده پنجدرم جاوشیر سرگین کبوتر سرگین مرغ هر یک بدستور بروغن زیت سرشته مرهم سازند ۱۲ البقائی

نمایند یادگار شیخ نعمت الله سلمہ مرہمیکہ سوزش و سوختگی و شقاق دست و پا را سود دہد قیر سپید یعنی رال را باریک ساختہ
در روغن کنجد آمیزند و باہفت آب بشویند و کفمال کنند و بدارند مرہمیکہ سریع الاندمال ست یعنی جراحت را زود تر
فراہم آرد برگہائے درخت بڑھ کہ بزردی میل کردہ باشد از درخت بستانند و بسوزند باحتیاط تا کہ خاک باوی
نیامیزد و خاکستر وی بگیرند و در موم روغن بیامیزند و بکار برند مرہم بول سرخ و بول سیاہ و زنگار ہر یک دو ماشہ
بہروزہ خراسانی چہار ماشہ موم سپید پنج ٹانک روغن زرد سہ دام و سہ ماشہ پیاز دو سیر شاہی نخستین پیاز ریزہ کردہ
درین روغن بریان کنند پس پیازہ دور نمایند و روغن بستانند و موم دران بگذارند پس ادویہ مسحوقہ در وی آمیزند
جراحت فراہم آرد و قرحہ را پاک کند و گوشت زائد بخورد مرہمیکہ ہمہ جراحت و قرحہ و ناسور را دور کند روغن گاؤ
بول و مردار سنج و شترنگ مرہم سازند چنانچہ متعارفست در موم سپید[1] مرہمیکہ سوختگی آتش و سوختگی جراحت را سود دہد
موم کافوری رال ہر یک یک دام نیلہ تھوتھ بقدر نخود روغن چہار دام قرص برگ نیم مقدار فلوس مرہم سازند
و بکار برند دوائیکہ خون جراحت زخم بربندد اگرچہ مفرط باشد بگیرند سقرلاط بسوزند و مع خاکستر پاچکد شتی
آمیختہ بر زخم افشانند و بر بندند دیگر خوب تر از اول بیارند شش یعنی پھیپھڑا از ہر حیوانیکہ باشد خشک ساختہ
بسوزند و خاکستر او بر زخم نہند خون بند کند دیگر سہاگہ بریان باریک سائیدہ بر محل جراحت پاشند دیگر زرد چوب
باریک ساختہ بر نہند و بر آن دست نہادہ دارند پس از مرور آہستہ آہستہ بردارند دیگر زرد چوب بران پاشند
و گرفتہ بدارند و ہمچنان بکنند تا کہ خون رگ یا دیگر جراحت بند شود دیگر بگیرند قنب یعنی بھانگ و آن را بریان
کنند چنانچہ معمول بھنگیان است و مانند سرمہ بسایند و بگیرند خریطہ تنک و رقیق درین خریطہ سحیق مذکور پر سازند
و از جائیکہ خون بر می آید بر نہند و بر بندند فائدہ ہرگاہ جراحت بشریان رسد و خون بند نشود مگر بہ تکلف بسیار و
چون ہیچ دوا سود نیاید داغ دہند شریان را کہ داغ درین مقدمہ مجربست اما داغ باحتیاط باید کرد کہ بجز جراحت
شریان کردہ نشود نشان خون شریان آن است کہ بدفق برآید و سرخ خالص بود و رقیق القوام

[1] مرہم داخلیون بدانکہ لفظ داخلیون بزبان سریانی لعابی را گویند تالیف بقراط در نسخ آنکہ بتصرف مختلف اند اصل اجزا زیت مردار سنگ ولعابہاست بالجملہ منضج ورم و خراج و مسکن اوجاع حارہ و اورام حار و محلل خنازیر و صلابات و سلعہ و تعقد عصب و زیلح و تخمہ سی تا چہل درم مردار سنگ بست درم تخم خطمی اسپغول تخم کنوچہ تخم حلبہ تخم کتان ہر یک پنج درم تا ہفت درم تخمہا را شب در آب تر کنند صباح لعاب غلیظ از ان بگیرند مردار سنگ باریک ساختہ در زیت انداختہ بر آتش نرم گزارند و بچیزے حرکت ہمید ہند تا مردار سنگ بستہ نشود و چون روغن سیاہ گردد ظرف را از آتش فرود آرند و لعابہا ان آمیزند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرود آرند و بر ہم زنند تا آزمانیتے حاصل آید و اگر خواہند کہ قوی الاثر شود نطرون زنگار ہر یک سہ درم صدید الحدید یک درم باریک ساختہ اضافہ نمایند و علونجان بجائے صدید الحدید زعفران اضافہ فرمود ۱۲ البقائی

باشد[1] دیگر پر مرغ کہ خرد باشد و باریک و نازک بگیرند و مصطگی رومی ہچندا و بستانند و ہر دو یکجا ممزوج
ساختہ بر زخم بندند دیگر حوالی جراحت از موم بگیرند و قطعہ سفال آب نارسیدہ در آتش گرم نمایند و بالای این
سفال روغن اندازند و قطرات کہ از روے سفال فرو چکد باید کہ درین زخم چکد کہ ازین عمل خون بستہ شود
دیگر نیلہ تھوتھ باریک سائیدہ در جراحت پر کنند و بر بندند خونیکہ بہیچ وجہ باز بستہ باشد حکم داغ دارد دیگر
نے یعنی بانس بسوزند و خاکسترش باریک بپزند و بر جراحت بندند خون باز دارد فوراً دیگر پارچہ
سوختہ و لبو بدار باریک خراشیدہ و سوختہ و دارائی سوختہ ہمین طور ست دیگر آنکہ قلقطار دم الاخوین
صبر چینی مانند سرمہ بسایند خون بند کند[2] دیگر سرگین تازہ اسپ گرما گرم بر زخمیکہ خون بند نشود بہ بندند
در حال خون بایستد و ہرگاہ خون زخم در شکم ماندہ باشد باید کہ ہر روز یک قدح خرد آب پٹھہ گیرند و
یک دام جواکھار دران آمیزند و بنوشند تا یکہفتہ **فصل** در ادویہ معرقہ روغن بابونہ تنہا بر بدن مالیدن
و چیزے برخود پوشیدن عرق بسیار می آرد دیگر عاقرقرحا در روغن کنجد پختہ بر بدن مالند و چیزے بنوشند عرق
بسیار آرد دیگر آب نیشکر بر بدن مالند و چیزے بنوشند[3] دیگر باشویہ کردن و بخار آن بر بدن رسانیدن در
تعریق مجربست دیگر شیرہ قصب الجیب بر اطراف مالیدن از معرقات است خصوصاً اطفال را در حمیات[4] **فصل** در
ادویہ سیت یعنی کثرت عرق خاصہ کہ در کف دست و پا می شود بادنجان را باندک کوکنار کوفتہ در آب بجوشانند
و بہ آب او دستہا را تر نمایند دیگر مونگ سبز را بر سفال بریان نمایند پس آرد کنند و بہر دو دست بمالند ہمچنان خشک
دیگر بیخ اونٹ کٹارہ در سایہ خشک کنند و علایہ نمایند و با شہد نیم تولہ بخورند تا ہفت روز دیگر بار البزور کہ
در منع ادرار عرق مجربست کشنیز خشک و برنج سفید مکرر شستہ سماق پاک کردہ ہر یک پنجاہ مثقال با سہ مثل آب

[1] مرہم رال جہت انبات لحم صالح دفع گوشت فاسد بر جراحت مزمنہ عسیر البرء و قروح آتشک و ناسور را نیز نافع است صفتہ کافور رال کتھ یا پڑیہ ہر یک چہار مثقال کوفتہ بیختہ موم را با روغن گاؤ کہ مساوی مجموع باشد در ظرف آہنی گداختہ اول رال را ریختہ و سہ جوش دہند پس کتھ را بعد ازو پس کافور بریزند و دیگر جوش ندہند و قروح قدیمہ را تا سہ روز بقدر فوفل سوختہ استعمال کنند بعد تنہا باستعمال آرند ۱۲ بقائی

[2] مرہم آہک برائے پوست کہ از سوختگی آتش افتادہ باشد بکار آید صفتہ آہک آب نادیدہ بگیرند ہفت بار بشویند و خشک کنند و چہار اوقیہ از ان بادہ و اوقیہ موم صاف و سی اوقیہ روغن گل باہم مخلوط کردہ علی الرسم مرتب سازند ۱۲ مرہم سفید برائے ہمین کار سفیدی تخم مرغ سفید و قلعی آہک شستہ روغن گل باہم مخلوط سازند ۱۲

[3] دوائیکہ بوئے عرق خوش کند صندل سفید قصب الذریرہ پوست ترنج مرزنجوش شاہسفرم اشنہ برگ سوسن ہر واحد یا مجموع سائیدہ در حمام بر بدن و زیر بغل بمالند ۱۲ بقائی

[4] دوائیکہ عرق را خوشبو کند خوردن سرشف و اہل اسفوف کردہ ہر روز خوردن و ہمچنین سلیخہ و نو لک بدن و نوشیدن آب زردآلو خوردن کرفس و غسل نمودن بہ آبے کہ دران شب یمانی حل کردہ باشند باید کہ شب سہ درم در آنقدر آب کہ غسل بدان تواند کرد محلول باشد ۱۲

بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده روزے بست و پنج مثقال بنوشند [1] تدبیر استخوان شکسته نخستین بگیرند
که استخوان شکسته است یا از بند بیرون آمده و هر چونکه باشد بجایگاه بنشانند و فی الفور روغن مالند و روز نخستین
عصابه یعنی پٹی بروغن تر کرده بران عضو بپیچند در فائده یعنی گدیها از آنجانب که مائل شده باشد بر نهند تا عضو را
مستقیم دارد پس بحسب جایگاه چوبها بر بندند چنانچه متعارف است تا دو سه روز بکشایند روز سوم آهسته بکشایند
و بگیرند چوب میده باریک سازند و در سپیدی بیضه حل کنند و بالائی پارچه بافته طلا سازند و بر عضو پیچیده
و باز همان سان بر فائده و عصابه و تختها بر بندند و کذلک روز سوم بکشایند و دوا تجدید همی کنند تا که نغز
شود پس اندک اندک حرکت همی دهند ادویه ضربه و سقطه و عضو باد گرفته و لاغر شده و استخوان شکسته و بر آمده و
اگر استخوان از جائے رفته باشد و بعلاج وی رجوع نمایند و اگر بجائے بود جهت دفع درد ادویه که نوشته میشود
بکار برند شیر اکهه نیم دام تیل رنڈ دو نیم دام تیل کرنجوه دو نیم دام چیته بچهاک نمک سنگ هر یک یک ٹانک جمله را
بهم آمیزند و بر آتش نهند و آهسته آهسته بپزند تا که شیر اکهه سوخته شود و تیل بماند بپالایند و بدارند و بر عضو یکه ضرب
رسیده باشد از زدن چوب یا از افتادن بمالند و این را سیرمندک تیل گویند دیگر برگ سهجنه کنجد سیاه هر دو را
مساوی باریک بسایند و طلا نمایند و در آفتاب نشینند دوائیکه ضربه و سقطه را مفید است و عضو خشک شده را
بهیئت اصلی باز آرد مغز تخم ارنڈ تل سیاه هر یک جدا جدا بسایند در روغن کنجد آمیزند و بمالند [2] دیگر در عضو یکه
باد گرفته باشد دور کند برگ سنبهالو برگ سرس مساوی در شیر گاؤ یا در آب بجوشانند و بر عضو روغن بمالند و بعده
ازین دوا بهپاره دهند و اگر بجائے سنبهالو سهجنه باشد بهتر عمل کند و باید که پس از بهپاره ادویه را از دیگ بر آورده
بر عضو ماؤف بر بندند و درین اثنا از باد پرهیزند دیگر که ضربه موتج و کجی استخوان را اگرچه کهنه باشد نفع دهد
کنجاره کنجد یعنی کهلی تل بگیرند و نرم بکوبند و در آب گرم اندازند تا گداز دو بقوام شهد گراید پس بر پارچه
سفت طلا نمایند و بر عضو ماؤف بر پیچند دیگر که درد ضربه را بر کشد اگرچه اندرون گوشت و پی و استخوان باشد

[1] دوائیکه عرق بند کند ماز و با قدرے سفیده باریک ساخته با روغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دیگر گل ارمنی مردار سنگ بگلاب مربی ساخته باریک ساخته بگلاب بر بدن بمالند دیگر گل سرخ گل نار اقاقیا حضض کندر بروغن گل یا گلاب سائیده بمالند و غذائیکه حابس عرق ست هریسه است و گوشت نمک سوده و گوشت گاؤ و امثال آن هر واحد غلیظ بود دوائے دیگر حبس عرق پاک کند برق سوبن آس طرفاد آب معصور آن بکف پا مالند ۱۲ بقائی [2] دوائیکه جهت سقطه و ضربه نافعست صفته ریوند چینی یک جزو فوه لک مغسول گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته بیخته دو درم تا چهار درم نقیع حصرم بخورند ماش دارند و عدس و حمص غذا سازند ۱۲ و دوائیکه سقطه قوی و نفث الدم را نافع است صفته مومیائی گل مختوم قدرے پا هند قابض بخورند دیگر جهت سقطه ضربه که بر برافتند برگ آس گلنار پوست انار در آب سرد با مغز تاهر اشود پس بادن بکوبند تا نیک نرم شود پس قدرے از مشک عود و قصب الذریره باریک ساخته دران آمیزند بشراب قابض سرشته بر سر ضماد نمایند ۱۲ قادری

و عضو یکه باد گرفته باشد آنرا نیز دفع نماید اگرچه کهنه باشد صابون اول بآب بسایند و گرم کرده [1] طلا نمایند
دیگر زرد چوب بآب بسایند و صابون نیز بسایند و هر دو را گرم کرده لیپ سازند دیگر که موتج را در یک روز
باصلاح آرد آب گرم بر عضو ماؤف ریزند و گل ارمنی پیده و بیضه مرغ بسرشند و لیپ کنند و بر آتش
عضو را گرم نمایند تا دوا میل خشکی آرد دیگر که ضرب از آسیب افتادن شخصے از جائے یا از افتادن دیوار یا مانند
آن بر شخصے واقع شده باشد نفع دارد و اگر پیچی یا سلاخی چسپیده یا خلیده بود و خون بند شده باشد یا استخوان
بیجا گردیده باشد و همچنان سخت شده باشد و بعد مدت خواهند که آنرا نرم کنند و بجایش نشانند سود دهد
انیست بیارد ملدهی نیم پاؤ چوب میده نیم پاؤ لوٹه سجی یکدام میده گندم نیم پاؤ روغن کنجد پاؤ سیر اول روغن را
گرم کنند بعده آرد میده دران بریان سازند پس ادویه دیگر جدا جدا باریک ساخته اول سجی و بعده میده
و عقب آن ملدهی انداخته آب اندازند و بپزند تا که آب در خورد و روغن بگداز دو گرما گرم سینک دهند
این را لپٹی میگویند و بدانند که بهتر اغذیه بهر مضروب و مسقوط شوربائے کبوتر است و مومیائی بار و غن
گاؤ خوردن سودمند بود [2] دیگر که گره ورم را که از ضربه و سقطه افتد و خون نیاید و مثل غدد و بسته باشد سود دهد
مغز نارجیل کهنه که سه چهار ساله باشد بمرتبه تلخی رسیده باشد بیارد و بکوبد و چهارم حصه وی زرد چوبه باریک ساخته
آمیزد و پوٹلی بسته بآتش گرم کرده تا دو سه گهڑی سینک دهد بعده نیم گرم بالائے آماس ضربه نهاده بر بندند و
فردا واکنند در دو سه روز صحت کلی رو دهد دیگر ادویه که ضربه و سقطه و کوفت اعضا را از مجرب است بگیرند بانجان
خام کوفته قند سیاه آمیخته بقدر یک توله بخورند نهایت آن تا نیم پاؤ ادویه برائے ٹانگی و غیره مجرب است چونکه
که شتر اترا مالند بوزن یکدام و قند کهنه دو دام چوک را خوب سائیده در قند مخلوط نموده حب بسته بآب فرو برند شکم خوب

[1] دوائیکه مسمی است به طلائے جبر و جهت ضربه و سقطه نفع تمام دارد صفت ماش مقشر مغات هر یک یک جزو اقاقیا صبر هر یک ربع جزو باریک ساخته در آب آس بسرشند و طلا کنند ۱۲ دیگر جهت سقطه که از حرارت و ورم باشد نافعست صفته گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی صندل فوفل شیاف ماميثا بگلاب طلا کنند بعد فصد و تلیین ۱۲ دیگر جهت نزف الدم کثیر که در سقطه و ضربه افتد صفته مر یا گل ارمنی دم الاخوین گلنار رلک جمله برابر کوفته بیخته سه درم با یک اوقیه نقیع سماق و وانگه افیون حدیث بخورند قطع دم میکند و غذا چیزهائے قابض سازند ۱۲ بقائی [2] دوائیکه دبیره نرم کند و توتر و کشیدگی و تمدد را نرم گرداند صفته موم زرد پیه بط یا دجاج مغز ساق گاؤ لعاب تخم کتان هر یک یک اوقیه روغن سوسن شش اوقیه بطریق معلوم باهم بسرشند و مالش کنند ۱۲ و دوائیکه اعضائے متحجر را نرم کند و آنرا قریب بزمانه بوده بحال اصلی مسترد سازد صفته شکر روغن سوسن عکر روغن بزد مقل هر واحد یک اوقیه لسی برو جاوشیر اشق هر یک نیم اوقیه پیه خرس دو اوقیه اگر پیه خرس نباشد پیه بط یا دجاج عوض آن کنند و اگر پیه خوک بدست آید از همه بهتر صمغها را در بادان حل کنند تا قدرے بپزد و اندک اندک بکوبند پس دیگر اجزا در ریخته بهم زنند تا یکسان شود و ضماد سازند ۱۲ قادری

خواهد آمد و اگر همین حاجت کفایت کند فبها و الّا اگر قوّت مساعد باشد سه روز متواتر بخورد که استیصال
مرض خواهد شد **فصل در ادویهٔ باد فرنگ** هلیلهٔ زنگی هفت و نیم دام نیله تهوتهه دو و نیم درم کوفته بیخته بآب
لیمون کهرل کنند و هر قدر کهرل کنند بهتر باشد پس مقدار کنار حب بسته نگاه دارند یکے صبح و یکے شام بدهند
و غذا نان نخود بے نمک سازند و اگر آب صد لیمون در وے خرج شود بغایت نیکست[1] دیگر سم الفار سنکهیا کتهک
آنوله سار هر یک یک ٹانک کتهه پاپڑیه که با پان میخورند نیمدام سمندر پهل ربع دام هر واحد جدا جدا بسایند و بیزند
تا همچو سرمه شود پس بآب لیمون مقدار فلفل حب سازند و بروز اوّل وقت صبح دو حب و وقت شام یک حب
و روز دوم صباح پنج حب و شبانگاه چهار حب همین سان تا پنج روز بخورند و از بادی و نمک پرهیزند و اگر دوا
جوش کند ترشی بسیار باید خورد و نان و کهچڑی غذا باید ساخت و شیرینی زنهار نخورند که قے بسیار خواهد آورد
و ازین دوا در بعضے کسان اسهال پدید می آید و بعضے را آماس در اعضا و میباید خوف نکنند هر چه بکند
باشد خواه دوا غلبه کند خواه نکند بعد روز سوم ترشی بسیار باید خورد که مصلح این دوا است دیگر بابت
قرح نیک مجربست کلونجی یکتوله مردار سنگ یکتوله هر دو سائیده هفت پڑیه بندند و یکے را فی سبیل الله اندازند و شش پڑیه
را یکی صبح و یکی شام تا سه روز بآب سرد بخورند و کحله را بروئے آهن بآب لیمون بسایند و بقدر سر مگس توتیائے سبز سائیده
انداخته حل کرده طلا نمایند[2] ادویه برائے آتشک بسیار مجربست بهلانوه کلاه دور کرده چهار دام کنجد سیاه هشت دام قند سیاه
دوازده دام سیماب یکمن اول بهلانوه را خوب سائیده کنجد انداخته خوب سحق نمایند پس ازان قند آمیخته بوجه احسن کهرل نمایند که همه
یکذات شوند و بعد ازان سیماب خوب آمیخته نه حب بندند و ازان دو حب نذر خدا بر آورده یکحب را در
جغرات آمیخته مستقبل قبله نشسته تناول نمایند پرهیز از هیچ نیست الّا از مونگ[3] دیگر مالکنگنی اجوائن خراسانی

[1] دوائے مسهل برائے آتشک صفته مغز حب السلاطین سهاگه چرکیه خام مویز منقی همه را بوزن برابر کوفته بیخته حبوب بقدر یک ماشه بندند
مقدار خوراک آن یکحب دو پاره کرده و نخست باید که سه روز این مطبوخ بنوشند گل سرخ سه ماشه مویز منقی هفت عدد بادیان شش ماشه
عنب الثعلب شش ماشه برگ سنا مکی دو ماشه همه را در یک نیم پاؤ آب تر کرده جوش دهند پس صاف کرده گلقند آمیخته بنوشند و غذا کهچڑی بعد سه روز
حبوب مذکور بخورند و بالائے آن آب گرم بنوشند و وقت تشنگی هم آب گرم بنوشند و بوقت شام کهچڑی نرم با روغن گاؤ دو روز بخورند
و روز دوم ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه دو ماشه نبات یکتوله و اسپغول مسلم شش ماشه بنوشانند همین سان سه مسهل باید داد ۱۲

[2] مرهم شنگرف جهت زخم آتشک و دیگر جراحات و قروح مزمنه و جرب طبے نافع شنگرف اسرخ مردار سنگ سپیده توتیائے هندی سوخته
پوست بیضهٔ مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل بسرشند ۱۲ ابقائی [3] دوائی دیگر که در یک اسهال آرد و آتشک را نافع باشد اگر
بقے برد مضایقه نیست صفته اجوائن خراسانی هفت ماشه فلفل سیاه یک و ربع ماشه کنجد سیاه شش ماشه چالگوٹه سه ماشه قند سیاه کهنه یک و نیم
توله همه را باریک کوفته باهم آمیخته برابر کنار دشتی حبوب سازند و یک حب در بالائی نهاده بخورانند و از کدو و شیرین پرهیزند ۱۲ ۱۲ ۱۲

اجوو کحله گیرو کلونجی هر یک پنجدام تخم دهتوره پنجدام سوائے گیرو همه را در سفال جدا جدا بریان کنند بحیکه
سوخته نشود پس باریک ساخته بیزند و موازنه نیمدام افیون خالص در آب حل نمایند و باین آب ادویه را بسرشند
و مقدار کنار دشتی حب سازند و بحسب قوت یکحب یا دو حب صبحی و شام بخورند و غذا نان و روغن سازند یا گوشت
و روغن سازند و سوائے این چیزے دیگر نخورند اگر توانند این دوا سلطان الادویه است نه قے می آرد
و نه اسهال و نه دهن میجوشاند دیگر بیخ اندرائن و مردار سنگ هر یک یک و نیم دام قند سیاه کهنه چار دام
قند سیاه را بر آتش نهند تا نرم شود و هنوز قند بر آتش باشد که مردار سنگ مسحوق در وے آمیزند و بسرشند پس فرود
آورده بیخ اندرائن در وے آمیزند و هفت حب بندند و یکحب بخورند و عقب وے آب گرم نوشیدن
فرمایند جهت مدد اسهال شکم بسیار می آرد و در بعضی قلق شدید پیدا میکند نان نخود با روغن بسیار بخورانند
و افراط روغن محض برائے دفع سمیّت مردار سنگ است بالجمله تا از تدابیر انسانیه کار بر آید این ادویه حیوانیه را کار
نفرمایند خصوصاً نازک طبعان و منعمان[1] را دیگر شنگرف سهاگه عاقرقرحا از هر چهار باریک سازند و در چلم تمباکو نهاده
و قدرے ازین دوا بر تمباکو نهند و بالائے وی تمباکو دیگر گذارند پس آتش نهاده بکشند روزے دو چلم
نهایت تا یک هفته باید کشید و باشد که در کمتر از سه روز سود دهد و اگر چه مرض سخت باشد به هیچ دوا زود
ازین زائل شود و اجازت بخوردن این دوا وقتیست که به هیچ دارو منتفع نشود و بدانند که لا علاجست
و هنگام خوردن دوا بجز دال و خشکه و نان به روغن چیزے نخورد و بالجمله روغن بسیار باید خورد و بعد از
تناول دوا یکماه و ده روز از بادی و خون افزا و آنچه مضر این مرض است بپرهیزد دیگر ادویهٔ آتشک اینهمه را
کوفته بیخته سه پڑی سازد یک پڑی گرفته دو حصه سازد و یک نصفی را در چلم انداخته مثل تمباکو کشد و نصفی را
در حقه انداخته خود را گرفته بخور نماید همچنین سه روز بعمل آرد و غذا شیر و برنج یا دال مونگ و خشکه بعنایت الٰهی
صحت کلی میشود شنگرف مردار سنگ سونمکهی زرسیی تخم ملهل عاقرقرحا بوزن برابر بگیرند دیگر باد فرنگ را پرمیو
دفع کند ترپهله موتهه دارهلد بیخ اندرائن از هر یک یکدام جمله شش دام باشد جو کوب نمایند و سه حصه سازند و
هر روز یکحصه در یک آثار آب تر نموده صباح بجوشانند چون نیم پاؤ بماند بپالایند و بنوشند دیگر اجوائن خراسانی
نیم دام پخته سیماب یک ٹانک اجوائن یعنی نانخواه نیم پاؤ بهلانوه یکپاؤ قند سیاه کهنه یکپاؤ و طریقش آنست که

[1] حبوب آتشک ریکپوره ماشه قرنفل گلدار بست و یکعدد اجوائن خراسانی یک ماشه همه را باریک ساخته و قدری بالائی قسم اعلی
لت کرده حبوب سازند نه حبوب هر روز یکحب بخوردن دهند و از ترشی و فقاح پرهیز ضرور است ۱۲

اول جوائن خراسانی و سیماب ایکجا کھرل کنند تا دو پاس بعده نانخواه آمیزند و یکپاس دیگر کھرل نمایند بعد بھلانوه دو دو تولہ در دو بیا میزند و بکوبند تا تمام بھلانوه آمیخته شود بعد ازان تا چہار گھڑی دیگر بکوبند بعد قند آمیزند و چہار گھڑی دیگر بکوبند و از جملہ یا نزده حب سازند و یک یا چہار قطعه کرده چہار طرف اندازند و بعده یکحب صبح و یکے شام با یک کاسه جغرات ترش حلکرده بدہند و بالائے او جغرات ترش دیگر نیز بدہند و ہر قسم ترشی و بادی که بخواہد بخورد بلکه لازمست که البته بدہند مگر شیر و شیرینی نتوان داد دیگر ہمه توان داد ازین دوا بعد از سه روز دہن می آید سه روز دوا نباید داد و بگذارند تا آلایش برآید بعد ازان بیخ کنار جنگلی جوشانیده باب جوشیده برگ جنبیلی غرغره فرمایند دہن نغز خواہد شد در ہفت روز این دوا اگرچه باد فرنگ باشد دور می شود مجربست[1] و باید که از بھلانوه که یک پاؤ ست سر ہائے آنہا را دور ساخته داخل نمایند در دوا دیگر برائے باد کہنه وغیره سود دارد سیماب خام یکماشه در قند سیاه اندازند و حب ساخته بدہند ہمین سان تا سه روز بدہند و غذا نان نخود بے نمک با روغن بسیار خورند[2] دیگر که جمیع اقسام باد را باسہال دفع کند مردارسنگ یکدام عالمگیری جمالگوٹه از پوست و مغز سبز پاک کرده سه رتی نیم دانه ہردو را سائیده سه حصه کنند جہت سه روز جہا ساخته بخورد بخیصه را شکم را بسیاری آرد و گرمی نیز میکند لیکن باد را دور کند و نان مرغن بے نمک بالائے آن تناول کند و اگر گرمی شود و دوغ بدہند و گاه باشد که ازین دوا کسی اورقی خون آید ریحان باید که زیره سفید بریان با دوغ بدہند تنقی بند خواہد شد مجربست دیگر که برائے آتشک مجربست بلاذیت کٹول که دوائی معروفست کوفته بیخته وزن اول یکماشه و روز دوم دو ماشه بخورند و ہر روز یکماشه بیفزایند تا روز ہفتم ہفت ماشه خورده شود پس بگذارند در یکہفته یکروز اسہال وقی خواہد شد خواه در اول خواه در میان خواه در آخر جز ترشی پرہیز نیست باد مزمن ازین دور شود انشاء الله تعالیٰ دیگر که بغایت نافعست و بی اسہال و قے نفع تمام میدہد کلونجی کنول گٹه مقشر قند سیاه ہر یک یکدام بیخته

[1] نسخه عرق فساد خون بسبب آتشک بادیان سبز عنب الثعلب بلیله زرد بلیله سیاه سنا مکی بدہارا بارنگ شاہتره چرائته سرپھوکه زیره سیاه سینکہ برنڈی چھلی ہر یک یک پاؤ فلفل کہنه آمله خشک تخم نیم تخم بکائن تخم جامن بھلی بہول منڈی پوست بھناک ہر یک نیم آثار چوب چینی صندل سرخ برگ حنا برگ جہاؤ ہر یک یک پاؤ ہمه را نیم کوب کرده در آب دریا یکشبانه روز تر کرده بدستور عرق کشند صباح پنج توله ازین عرق یک توله شہد آمیخته بدہند اگر فساد قلیل است نفع خواہد کرد ۱۲ [2] نسخه آتشک مردارسنگ یکتوله گیرد نرم یکتوله نخود خسته دو توله این ہرسه اجزا را خوب باریک ساخته در قند سیاه کہنه دوازده ساله قدرے گرفته که دران سرشته شود آمیخته حب سازند بقدر کنار دشتی ہر روز یک حب ہمراه بالائی قسم اعلیٰ بخورانند اگر این قدر گرمی پیدا کند نصف حب بدستور بدہند ۱۲ [3] حب جدوار جہت وجع مفاصل و آبله فرنگ و جمیع امراض بارده زرنباد قسط اسارون فقاح اذخر فطراسالیون پودینه نہری ہر یک نیم درم جدوار نیم مثقال تخم کرفس تخم حرمل انیسون زعفران مصطگی ہر یک یکدرم سکبینج مقل ازرق ہر یک یکدرم و نیم بلیله سیاه آمله بلیله ہر یک دو درم کوفته بیخته بآب گندنا سرشته حبہا مقدار نخود سازند ہر روز یکحب بخورند ۱۲ بقائی

مردارسنگ نیمدام بیخته ادویه کوفته ہمراه قند حبوب سازند مجموع خوراک چہارده روز ست و غذا بالائے این نان با روغن و حیوہا ے بریان باید ساخت یعنی یچیزے رطوبت ناک کمتر میل کند تا ممکن باشد اشیائے خشک نخورد اما روغن البته باید داد که باعث اصلاح مردارسنگ است دیگر علاج آتشک[1] که مجربست سم الفار عاقرقرحا کات ہندی بھنگرا چکنی سپاری مساوی کوفته بیخته برابر نخود حبہا سازند یکی صبح و یکی شام بدہند از ترشی و نمک و ماست اجتناب فرمایند مجربست و امتحان شده تا یک ہفته بالکل زائل میشود و اگر حاجت افتد چند روز دیگر بخورد[2] حب جیوه که عمل حکمائے فرنگست جہته آتشک نافع جیوه یعنی سیماب دو مثقال در ہاون کنند و یکدانگ سم الفار سپید دران انداخته و اندک آب لیمون داخل کرده صلایه نمایند تا سیماب کشته شود پس عاقرقرحا و مصطگی ہر یک دو مثقال کوفته بیخته باین ضم سازند و بقدر فلفل حبہا بندند و ہر که آتشک ہمرسانده و موئے او ریختن گیرد و از کثرت این مرض دست و پا و کمر از کار رفته باشد یا در کام و قضیب او سوراخ افتاده باشد او را پنج حب صباح و سه حب شب بدہند و باید که اول قیمه شوربائے گوشت چرب بادویه حاره بخورد و بالائے او این دوا بخورد و از ترشی پرہیز نماید از سر نوجوان گردد و درد ہا بالکل برطرف گرداند دیگر جہت باد فرنگ سیماب سه درم افیون خالص دو درم قند کہنه شش درم ہر سه را در طاس اندا خته و سه نوبت بشیره لیمون سحق میکرده باشند بعده یکدرم شنگرف آس کرده دران داخل نموده سحق کنند تا جمله یکی شود و ازان سی حب بندند ہر روز صبح و شام یگان بخورد و از ماہی و ترشی پرہیز نماید مجربست دیگر حب سیماب معمول و مجرب برائے آتشک و جذام و قروح مزمن و ناسور سیماب مغز پسته مغز بادام برگ حنائے تر ہر یک سه دام مقل کتیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی تربد سفید ہر یک پنجدام غاریقون نشاسته زعفران مصطگی ہر یک دو درم کافور جدوار سقمونیائے مشوی ہر یک یکدرم باید که سیماب را بآب لیمون و حنا بکشند و اجزا کوفته بیخته باہم آمیخته بآب لیمون بسرشند و حبہا سازند برابر نخود و شربتی یکدانگ دیگر زخمہائے

[1] مرہمیکه در جراحت خصوص آتشک بکار آید صفته توتیائے مردارسنگ سفیده ہر یک سه مثقال چوب چینی موم ہر یک پنج مثقال روغن بادام بست مثقال بدستور معمول مرہم سازند ۱۲ دیگر مفید تر ازان مردارسنگ شنگرف ہر یک دو مثقال کتھه ہندی چوب چینی موم ہر یک چہار مثقال موم سفید پنج مثقال باکره مایه شعر بست مثقال بدستور معمول مرہم سازند و اگر نسخه کتھه را سوخته داخل سازند بہتر خواہد بود ۱۲ قادرے [2] مرہمیکه در جراحتہا خصوص در جراحت آتشک کمال نفع دارد آہک در کیسه کتان کرده یک شبانه روز در آب خیسانیده بعد ازان بہواری در آب بالیده آنگاه آب را گذاشته تا درد وائے در ته نشیند پس آب از روی او بہمراہی ریخته آن درد را خشک ساخته یکجز و ازین درد ده جزو از چوب چینی نرم کوفته بیخته نصف جزو از مردارسنگ و خاور ربع جزو موم سپید و اقلیمیائے دو مثل جمیع اجزائے روغن زیتون مرہم سازند ۱۲ قادرے

آتشک را مجربست کیجت سوخته نیله تهوتهه و خرمهره سوخته جمله برابر کوفته بیخته بپاشند دیگر که جهت آتشک و قروح ناسور که بهگندر را نافع دهد جهالگوته مغز کرنجوه که کهنه نباشد مرتج و سونتهه جمله برابر کوفته بیخته بآب جبهابند ندقدر مرتج و یکحب یا دو حب بخورد یگان دست می آرند و باید که تا سه هفته بخورد و پرهیز هیچ نیست

فصل در تدبیر ازاله بوی عرق و تنویر جسد صندل سپید زعفران اگر تگر بوده بالا یعنی خس جمله باریک ساخته بربدن مالند تن را جلا دهد و نرم کند و بوی بد عرق دور سازد دیگر که بوی بغل دفع کند مشک چهار درم صندل سپید هشت درم پوست نغزک پاک کرده خشک ساخته و آرد جو هر یک شانزده درم جمله را کوفته بیخته قدرے بآب آمیخته هفت شبانه روز طلا سازد و بآب گرم می شسته باشد دیگر مردارسنگ یا سرکه کهنه بسایند و در بغل مالند و بآب گرم بشویند و در استعمال مردارسنگ با سرکه بر بغل شرط ست که با گلاب یا روغن گل استعمال نمایند که در تنها خوف رجوع مواد جانب قلب دارد دیگر برگ شفتالو کوفته در بغل بمالد و بعده بآب گرم بشوید دیگر حب عرق چین که بوی بغل و بخارات فاسده زائل کند مردارسنگ چهار توله مشک ماشه عنبر نیم ماشه صندل سوده عبیر مایه هر یک ربع توله کوفته بیخته بگلاب سرشته بمقدار فندق حبها بسته نگاهدارند و عند الحاجت بآب یا گلاب خالص صلایه کرده طلا کنند بر بغل که از نوادرست

فصل در ادویه کلف یعنی چهائین فصد و جلاب نیکو علاجست و این ادویه مفیدست کنجاره سرشف یا نوشادر یکدام چوک ترش دو دام سهاگه دو درم روغن سرشف بقدر حاجت ادویه باریک ساخته بروغن سرشف چرب نمایند و بزرد آب معصفر حبوب سازند و عند الحاجت حب مذکور در آب معصفر سائیده بر کلف طلا کنند و پس از چند ساعت دست از روغن سرشف آلوده دار روی مطلی را آهسته آهسته دور کنند و یکهفته همچنان بعمل آرند اثر کلف نماند دیگر بگیرند قطعه زردچوب در زهره بز تا سه روز نهند و کذالک تا سه دن در زهره دیگر و کذالک تا سه روز در زهره دیگر تا نه روز پس روز دهم زهره چهارم بیارد و از زهره آب بیرون

دوائیکه جهت رفع بدبوی عرق بسیار موثر صفته مردارسنگ توتیای محرق مغسول خاکستر برگ سوسن مرصاف عنبر زرد گل سرخ بالسویه گرفته با گلاب و امثال آن طلا کنند و در رفع بدبوی انگشتان پا بستن برگ سوسن تازه از مجرباتست ۱۲ جهت دفع بدبوی زیر بغل و کنج ران صندل سلیخه سنبل تب یمانی مرصاف مشک گل سرخ هر یک سه جزو کافور نیم جزو با گلاب قرص بسازند و استعمال نمایند یعنی در گلاب حل کرده بمالند و بشویند ۱۲ برای ازاله کلف حب محلب مغز بادام مقل بسرکه بسایند و طلا نمایند ۱۲ دیگر حب محلب مغز بادام مغز تخم خربزه تراب الریق بالسویه بهم آمیزند و بر کلف طلا سازند دیگر ترمس تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ فلفل بوره ارمنی بالسویه بگیرند و مقل را بآب عصفر حل کنند و ادویه بدان بسرشند و طلا سازند دیگر انزروت باریک بسایند و به زهره گاو سرشته طلا نمایند ۱۲ قادری ۱۲

اندازد و سرکه انگوری قسم اول در وی پر کنند و زردچوب دران اندازد و تا چهار روز بگذارد و پس برآورده عند الحاجت با سرکه جدید سائیده بمالند دیگر کلیجن یعنی بیخ پان بآب بسایند و روزے سه بار طلا نمایند و آب بر روی نرسانند و روز سوم برنج بسایند و طلا نمایند تا پوست سیاه جدا شود دیگر سهاگه هلدی تخم پنوار هر یک دارو در روغن کنجد موافق ضابطه حکما بپزند و بر کلف مالند دیگر نمک سنگ باریک بسایند بآب وقت شب برروے بمالند پگاه بآب گرم بشویند در چند روز البته دور شود دیگر تربز را سوراخ کنند و برنج دران پر سازند و هفت روز بدارند پس برنج برآرند و بسایند و بر کلف طلا نمایند دیگر جگری بریان و حرام مغز از هر یک یکدام چونه خانه تنبولی نیم دام هر سه را بآب لیمون کاغذی بسایند تا مثل مرهم شود پس نگاهدارند و بر کلف بمالند یکهفته نهایت تا دو هفته تمام دور شود هرگاه آب لیمون خشک شود دیگر آمیزند دیگر انزروت سپید و کتیرا نصف وزن انزروت کوفته بیخته در شیر تازه مخلوط کرده بر کلف بمالند روزے چند مرتبه مجربست

فصل در دوائے سموم مشروبه و لدغ حیوانات زهردار دوائیکه زهر مشروبه و زهر لدغ حیوانات را سود دهد و مجربست تنکار که بهندی سهاگه گویند بریان کنند و بروغن گاو یا دیگر حیوانات آمیخته بنوشند اندک اندک قے خواهد آمد باز دهند چنانچه تا یکپاؤ سهاگه خورده شود تبفاریق دیگر که زهر مار را مفید است بجرد گزیدن مار هر جائیکه نیش خودش بول کند زهر اثر نکند دیگر بیخ آکهه و بیخ پنبه بآب سائیده مارگزیده را بنوشانند دیگر مرتج سپید را بسایند و از شیر برگ سرس بست و یکبار تصفیه دهند پس آنرا در چشم کشند یا ناس دهند یا از آب بنوشانند مارگزیده را که بیهوش شده باشد فرصت دهد دیگر کاغذیک تخته در آب حل کرده بنوشانند زهر مار دور شود دیگر گنج باد آورد از مجربات خود نوشته بگیرد سهاگه یا نوشادر خالص و مساوی آن چونه گلی که با پان میخورند و اگر آهک آب دیده باشد بهتر بود همه را نرم کوفته در هر دو دست مریض دهند که کف دستها باهم بسیار بمالد چنانچه از مساس گرم شوند

جهت کلف و نمش مفید صفته از در ترمس دو درم جرجیر قسط مغز بادام تخم بورق فلفل هر یک دو درم اشق یکدرم و نیم اشق ... و جز آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و بنادق سازند و وقت حاجت لبتانند و بآب زردک یعنی آب اصفر شب ضماد نمایند و صبح بطبیخ تخم خربزه و سبوس و بنفشه بشویند و قبل از وضع دوا باید که بآب گرم تکمید آن محل کنند بصوف تا اکباب بر آب گرم نمایند که آن موضع سرخ شود و وقت گیرد یا بحمام روند بعده استعمال فرمایند ۱۲ قادری ۱۲ تریاق اربعه جهت لدغ عقرب و سائر جانوران زهردار سود دارد و قریب النفع به تریاق کبیر است و بادهائے غلیظ را تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح جگر و سپرز نماید و از الجه امراض بارده کند در سوم گرم در دوم خشک ست و قوتش تا دو سال باقی می ماند و غیر از عسل جمله چهار اجزا دارد و بهذا تریاق اربعه مسمی شده صفته جنطیانا زراوند طویل حب الغار مرصاف مساوی کوفته بیخته به عسل بسرشند شربتے یک مثقال بآب گرم و بدانند که تریاق مذکور در بعضے امزجه صداع و دمعه می آرد و مصلحش شیره خرفه است ۱۲ قادری

وهر ساعت چنین کنند وببویند ودرد دو سه کرت زهر کژدم دور شود دیگر برگ پنبه در روغن گاؤ آس کنند وبجای نیش کژدم مالند وطلا سازند سود دهد دیگر شیر آکهه یا تهوهر در جائے نیش مالند دور شود دیگر آب لیمون بجائے نیش چکانند فی الفور زهر سرایت نکند وبعضے چونه نیز یار کنند دیگر بیخ کثائی بزرگ انند کے بخورانند وسائیده بر محل نیش کژدم رسیده بمالند دیگر بیٹھه بیفشرند وبه مسموم دهند آب وی واگر بیهوش باشد در حلق چکانند قی خواهد آورد وصحت رو خواهد نمود دیگر تخم اترنج خوردن در دفع سموم بغایت مفید ست دیگر سمندر پهل بآب بسایند وبر موضع زخم کژدم مالند تا دفع شود واگر در چشم مار گزیده کشند سود دهد دیگر بگیرند چوب گهونگچی سفید وبآب بسایند ودر چشم کشند وبموضع لسع حیه طلا نمایند زهر دفع شود دیگر تخم بهنگ با موم آمیزند وبسوزند ودود آن بر جائے نیش کژدم رسانند دیگر بنیله تهوتهه نیلام باریک سازند ولیمون را بریده آنرا در لیمون پر کنند ومکند وفرو برند فوراً قی خواهد کرد زهر مار دفع خواهد شد دیگر چونه ونوشادر بگیرند ودر کف دست بمالند مریض را ببویانند وبفرمایند که بمبالغه دم بالا کشد تا بوی وی بدماغ بر آید واز وی اثر کژدم بر باید دیگر تخم پنبه دانه یعنی بنوله نیم پاؤ یا یکپاؤ بگیرند وبکوبند ودر قدری آب بیندازند وبدست بمالند وبوجه نیک آب بیالایند وبنوشانند مار گزیده وزهر خورده اگر بیهوش باشد سود دهد واگر تشنگی بسیار باشد بجائے آب همین آب بنوله بدهند فائده نشان نیش مار آنست که چون آب لیمون بروے بر اندازند آبله شود دیگر اگر مار گزد ومریض بیهوش شود باید که آنرا بنشانند ودر شکم او بالا از ناف یا کی تا تنه بهیچکه پوست بالا بخراشند تا خون بر آید پس جالگوٹه را بآب بسائیده در نیجا بمالند وهمین بیان سایند وهمین بمالند تا که قی آغاز شود وچون قی بسیار خواهد آمد افاقت روی خواهد داد باید که برنج وجغرات پخته در چشم بندند تا از آفت قی چشم محفوظ ماند دیگر کٹول کوفته بیخته در آب اندازند وبنوشند قی خواهد آمد وزهر مار دور خواهد شد دیگر آب منی وخون آدمی یکجا کنند ودر گزیدگی مار بکار گیرند وکز لک زنند وبمالند زهر کار گر نشود دیگر پوست درخت نیم وپوست جهند[57]
وپوست درخت گولر بجوشانند وبآب طلا نمایند زهر جمله حیوانات را دفع کند دیگر تخم پلپلہ بسایند وطلا کنند زهر کژدم فرود آید

[56] تریاق که در لدغ عقرب سود دهد صفت جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر فوه تمنج سداب جند بیدستر عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر گرفته کوفته بیخته به عسل بسرشند وقدری با شراب بدهند ۱۲ دیگر بیخ کبر افسنتین بنطے زراوند جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند ۱۲ دیگر جهت لدغ عقرب جراره وغیر جراره نیز اثر تمام دارد وصفته پوست بیخ کبر بیخ حنظل افسنتین زراوند مدحرج مر خشقوق یا ابس دینار ویه که تبازی خرات گویند جمله برابر کوفته بیخته تا دو درم بخورند ۱۲ قادری [57] تریاق عام النفع جهت سموم شربه وملدغه نافعست صفته تخم جرجل شونیز زیره هر یک دو درم جنطیانا ایده رم فلفل سپید برصاف هر یک نیم درم زراوند مدحرج یک ونیم درم کوفته بیخته بطریق رسم با عسل خالص بسرشند شربتے مثل باقلائے دو سے ۱۲ تریاق که دفع مضرت افیون ویبروح وشوکران وکریزه وبیخ گند نا صفته حلتیت جند بیدستر ابهل فلفل مساوی کوفته بیخته به عسل بسرشند شربتے یک مثقالی در شراب کهنه بعدے گردن بماء العسل دهشت در ملح ۱۲ قادرے

دیگر که زهر دهتوره را فرو کند بادنجان ریزه ریزه کرده بآب بسایند وآب آن را دهتوره خورده را بخورانند از بیخودی بافاقه آید دیگر که در ازاله زهر افیون مجربست اگرچه با روغن کنجد خورده باشد تیج پل کهد ولے منسوب بست بسایند وبلیسانند دیگر بول آدمی نهار خوردن زهر مار دور نماید ودیگر در موضع کژدم گزیده اگر مگس بسیار مالند در ونشانند دیگر نانخواه بجوشانند طبیخ او بر گزیدگی کژدم بریزند الحال درد ساکن شود دیگر برگ حنا کوفته به محل کژدم گزیده گزارند سود دهد دیگر پوست بیخ آکهو گل آکهه وبرگ کسوندی ومعصفر وپچال طاؤس تا زه ده جو آمله برگ حنا تر جمله هشت دو از ده جهت وزن بگیرند وکوفته دراز بسازند وشافه نمایند ودر سایه خشک ساخته بدارند وهر گاه کسی را کژدم نیش زده باشد حب که از یکطرف آب تر کرده همچنان از زیر طرف تر کرده اند بمحل نیش گذارند ونهاده دارند تا درد را جذب کند وحب را که تر کنند احتیاط نمایند که دست بدان اجزا تر کرده حب نرسد یعنی از یکطرف حب را بگیرند وبطرف دم بآب سایند همان لحظه به محل کژدم نیش زده بچسپانند دیگر جالگوٹه بآب سائیده در چشم مار گزیده کشند از ازاله سم آن نماید چشم را از آفت محفوظ دارد دیگر پر طاؤس بچلم نهاده بطریق تنباکو کشند دو حقه بے آب هر کژدم فرود آید دیگر برگ تاک بکوبند وبر آنجا گذارند وزرد وبنشانند دیگر چونه یعنی آهک با زرده مرغ بهم آمیزند وبر زخم کژدم نهند درد ساکن شود دیگر کژدم در روغن بجوشانند وبپالایند وبر زخم بمالند در دبنشانند واگر این روغن با عسل آمیزند وچون کودک بزاید نخست از ان بکام کودک بمالند در تمام عمر اگر اورا کژدم بگزد درد نکند دیگر چرک گوش نه بر زخم کژدم بمالند درد نکند واگر آن کژدم که کسے را گزیده بود بگیرند ونمک سوده در روغن چراغ گرم کرده بر زخم کژدم نهند درد بنشاند دیگر مغز جوز وانجیر وسیر کوفته بیخته با سرکه آمیخته بخورانند فوراً زائل نماید دیگر که کیف بنگ را دور کند بگیرد ادرک وچند دانه اسپند مخلوط نموده بکوبند با سرکه آمیخته بخورانند وتناول سیر در آخر کیف بنگ وافیون سود دهد وعلاج کلی در اوائل کار قے است باید که برگ ترب بکوبند وشیره او قدر نیم ٹانک گرفته دو توله سرکه آمیخته بیاشامند وانگشت در دهن کرده قے کنند وبالائے آن دوغ یا ماست ویا خشکه بخورانند وبعد قے اندکے شیره ادرک خورند دیگر اگر کسی را آدمی بگزد یا ناخن آدمی کسی را برسد بیارند گوهی وبآب بسایند

[1] دوا ار الحلتیت جهت گزیدن عقرب ورتیلا وماند آن نافعست وجهت تپ ربع هم مفید صفته انگزه سداب مرصاف فلفل مساوی کوفته بیخته به عسل معجون سازند مقدار شربت یک جوز اگر برائے دفع زهر دهند در شراب حل کرده بدهند واگر برائے ازاله تپ ربع منظور باشد در سکنجبین بنوشانند بعد از ان که چهل روز گذشته باشد وتنقیح در ماده راه یافته ۱۲ قادرے [2] دوا بجد اگر قبل از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود وبعد او سبب ابطال وے گردد صفته جوز انجیر سداب همه جمع کرده قدر حاجت بدهند ۱۲ دوائیکه جهة لدغ عقرب وحیه با لخاصیت نفع دارد صفته یک برگ توت کوفته بروغن دنبه بسرشند وبر محل زخم نهند درد بنشاند ۱۲ دیگر قلقی کوفته بدوشاب سرشته بمحل زخم نهند درد بنشاند ۱۲ ایضاً سرش بسرکه حل کرده بر نهند درد لدغ عقرب بنشاند ۱۲ قادری

ودبتهد آمیزند وطلا کنند دیگر پیاز و نمک و انگبین بر نهند زهر دندان و ناخن آدمی را دفع کند دیگر بگیشت
را بسیار بآب بمالند آنقدر که یک شود از آن آب بمیل در چشم کشند و دو قطره بر زخم مالد و باقی آب بخورد زهر مار
وغیره دفع شود دیگر اگر مار گزیده را در دسر افزاید تخم درخت نیم بآب سائیده بخورانند و بر پیشانی طلا کنند و اگر
در وناف بهم رسد تخم نیلوفر بآب سائیده خورانند و اگر چشم باز نتواند کرد فلفل گرد بآب سائیده در چشمانش
کشند و اگر از دهن او کف آید صندل بآب سائیده بپاشانند[1] دیگر اگر بر نیش کژدم عصارهٔ سیر طلا کنند
فوراً درد زائل کند دیگر چرچره در باب زهر کژدم اثر تمام دارد و بیخ یا برگ او خائیدن فرمایند که بمجرد خائیدن
شفا می شود و صاحب گنج باد آورد درین امر حکایتے طویل نوشته و مرقوم کرده که چرچره دو قسمست یکے آنکه پوست
و شاخ او بسرخی مائل باشد و درینجا همین نفع دارد دیگر در دفع اذیت موے شیر اگر کسے را موی شیر دهند علامتش
آنست که وقت نشستن شکم درد کند و اگر به برگ بید انجیر بول کند برگ پاره پاره شود جگر حلوان خام
پرکاله کرده بخورانند و چون یکپاس ازین خوردن بگذرد دنگی دو درم آس کرده بآب شیر گرم بقدر یک کاسه
تا قے کند و اگر زود قے نیاید شاخ بید انجیر در حلق انداخته قے کند موی با جگر حلوان برون آید دیگر برگ سونه
کوفته شیرهٔ او یک جام تا سه روز بنوشانند موے آب برگردد دیگر ماهی جهینگه سه چهار عدد فرو برند موئے هر جا که
باشد در معده یا امعا با جهینگه چسپیده روز دوم یا سوم در غائط برون آید دوائیکه[2] زهر مشروب را دفع کند
تریاق فاروق نیم ماشه فلفل گرد نیم هلیلی آب لیمون یکپاؤ اول تریاق بخورد و بعد زمانے فلفل خرد و بالائے آن
آب لیمون نوشد دیگر که زهر افیون را مجربست بیخ بید انجیر سائیده بیک پیالهٔ قهوه خوری بخورند که شافی است
دیگر که زهر دهتوره را مجربست اگر بیخ دهتوره خورده شود یا برگ او یا گل او یا تخم او مطابق همان بیخ بنبه یا
برگ وی یا تخم وی یا گل وی باید داد که درخت بنبه ضد زهر دهتوره است دیگر که غشی و زیادتی قے کیف

[1] از افادات و تجربه حضرت استاد مدظله معلوم شده که کمل خار دار که اکثر بر درخت کنار وغیره مے یابند اگر او بر بدن انسان بیفتد خارش
فی الفور پیدا نمود می آید و سوزش عظیم بهم میرسد که انسان ضبط آن ندارد و اگر دست بدان جا مالند سوزش پراگنده شده بیقراری
می افزاید ازاله آن چنانست که هرگاه چنین اتفاق افتد نالیدن صبر در زند و برگ بید انجیر تازه گرفته بسایند و بمقام سوزش بمالند
همدران ساعت زوال نکایت میکند ۱۲ [2] تریاق جهت گزیدن رتیلا صفته شونیز ده درم دو قوزیره کرمانی هر یک پنجدرم اصل جوز السرو
هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان دارچینی جنطیانا تخم خندقوقی تخم کرفس هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته
شربتے مقدار جوزے بشراب کهنه ۱۲ دوائیکه جهت سموم قتاله از دد و هوام و دواب در تن مردم آید نافع است صفته گل مختوم رومی حب الغار
هر یک دو درم انفحه ظبی هشت درم جنطیانا زراوند طویل تخم سداب برگ خار مساوی کوفته بیخته بعسل سرشند
شربت قدر باقلا ۱۲

بنگ را دور کند ادرک و نمک سنگ و آب لیمون بخورند فوراً نفع دهد و گویند بادنجان خام خوردن نیز سود دارد
و بهترین دوائے کردنست آب بیکه روغن گاؤ و نمک در و انداخته باشند ایضاً قدرے آب کوکنار نوشانیدن
فرونشانندهٔ کیف بنگ است و بدریافت رسیده دوائے غشی و غثیان و زیادتی کیف شراب تریاق فاروق
حل کرده بدهند یا همین طور بخورانند آبشوره های ترش و شربت های حامض مفید است دیگر موئے سر تراشیدن
و آب سرد بران ریختن و صندل و گلاب و کافور بوئیدن و بر پیشانی طلا کردن و پارچه بگلاب یا آب تر کرده و سرد
نموده بر سر گذاشتن سودمند است **فصل در مسمنات** آنچه سبب هزال ست ترک باید کرد و توفیر در غذا
باید نمود و این مسمن است صفت حب الخروع مقشر با شیر گاؤ سحق کنند و بآرد سمنه قدر یکه محتاج باشند سرشته
نان پزند و هر روز یک وقته بخورند با شیر و شکر دیگر مغز بادام مغز فندق مغز نارجیل خشخاش کنجد سفید مقشر هر یک
بست درم کسیلا ده درم فانیذ مثل مجموع کوفته بهم آمیخته لبسته تناول کنند[1] دیگر کبوتر بچه و نان تنک میده
بخورد دیگر اسگند کنجد سیاه مقشر هر برابر نرم بکوبند و شکر سرخ برابر همه آمیزند و قدرے ادرک نیز یار کنند
و بقدر ده درم غلوله کنند هر روز یکے از ان بخورد بغایت فربه شود دیگر بر هر عضو یکه آن عضو را فربه سازند
خراطین یکمن چوب درخت انجیر نیمکوب پنج سیر کبریت یک سیر زفت سه سیر شیر خر نیم من جمله یکجا کرده بجوشانند
تا که بیک من باز آید صاف نموده بپالایند و سه آثار روغن بلادر با هفت آثار روغن کنجد آمیخته اندران
آمیزند و نرم نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بر عضو یکه مالند فربهی آرد دیگر موصلی اسگند ناگوری در سایه
خشک کرده کوفته بیخته بوزن همه شکر سرخ آمیخته هر روزه نه گان درم با شیر گاؤ بخورد بغایت فربه شود **فصل در
مهزلات** چیزهائے تلخ و ترش و نان خشک و توابل گرم خوردن بر گرسنگی و جوع مصابرت کردن و جامهٔ درشت
پوشیدن و بر بستر درشت خوابیدن و در شبانه روز یک وقت طعام خوردن بدن را لاغر کند دیگر که بدن
زود لاغر کند زیرهٔ کرمانی یکشبانه روز در خل الخمر خیسانیده ده درم تخم کرفس و مرزنجوش و بورهٔ سرخ هر یک سه درم
تخم سداب دو درم نانخواه چهار درم همه را نیک بکوبند و هر روز یک مثقال بدهند نشستن زیر درخت گوز
از جمله مهزلات ست[2] **فصل در تدبیر کشادن الحان و آواز بسته** مغز هلیله فلفل دراز نمک سنگ برابر کوفته بیخته

[1] دوائیکه در تسمین از اسرار مجربه شمرده اند صفته کتیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند قدر لائق تناول فرمایند و مداومت کنند ۱۲ دیگر که فربه کند نخود سپید
نخاه در سرکه و آب قدرے خیسانیده یکشبانه روز خشک کرده و برنج شسته و خشک نموده و کشک جو و کشک گندم و خشخاش سپید هر یک سی درم مغز
بادام شیرین شصت درم شکر طبرزد نیم من جمله کوفته و در یکدیگر ممزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند ۱۲ قادری ۱۲ [2] دوائیکه لاغری
افزاید صفته لک مغسول سندروس هر یک چهار دانگ مرزنجوش نیم درم زراوند گرد جنطیانا هر یک دانگے نیکوفته بیخته شربتے دو دانگ
دیگر لک مغسول یکدرم با سرکه چند روز ناشتا بخورند ۱۲ قادری

باعسل آمیزند تا یک دو ہفتہ متواتر بخورانند آواز صاف شود گرفتگی کدورت دفع شود و اگر این ادویہ را در شیر گاؤ بجوشانند و بنوشند تا یک ہفتہ ہمین عمل کنند دیگر ادرک سہ درم قند کہنہ پنجدرم ناشتہ ہر روز بخورند حلق بستہ بکشاید دیگر حلبہ پنجدرم انجیر بست عدد خرمادہ عدد در سہ پاؤ آب بپزند و آب صاف آن بگیرند و باعسل یا قند مقوم سازند و بلیسانند آواز صاف کند و بلغم غلیظ بزداید دیگر روغن بنفشہ و روغن بادام یکجا کردہ غرغرہ کنند فساد صوت کہ بسبب یبوست باشد دفع شود دیگر بآب سپندان غرغرہ کردن مصفی حلق است

فصل در رنگہا رنگ سیاہ

لیچن یکپاؤ ترپھلہ یک نیم پاؤ پوست انار نیم پاؤ پارچہ را ہر دو طرف بروغن چرب سازند و لیچن را بدان پارچہ گسترده ہر دو طرف تو بتو کردہ در گستردن لیچون تسویہ مرعی دارند تا داغ نیفتد و دیگر ادویہ را در آب بسیار بجوشانند تا کہ رنگ دوا پدید آید پس این پارچہ نوردیدہ مشحون لیچن را درین مطبوخ اندازند و بجوشانند تا پارچہ سیاہ شود و در اثنائے طبخ بچوب این پارچہ را ہمین گردانند تبہ تبہ و از آتش فرود آوردہ آن دیگ را تمام شب بدارند و صباح برآوردہ بآب شوند تا رنگ صاف بماند و پوست انار اگر نباشد باک نیست رنگ طوسی مجیٹھ نیم پاؤ پھلی ببول نیم پاؤ کسیس نیم دام جوشانیدہ رنگ کنند تدبیر اسلحہ کہ زنگ نگیرد زہرہ ماکیان بار و غن بید انجیر بمالد

باب فی ازالۃ الخط من الورق وغیرہ

کہربا نوسادر بندر قنا حب خروع حب قطن یوخذ اجزاء ہا سواء یسحق و یذر علی الکتاب یزال الخط فیکتب عوضہا نوع آخر قلعی مبیض یسحق بماء حماض الاترج حتی یرق یلطخ بہ الکتاب و یدعہ حتی یجف فانہ یمحی ولا یبقی لہ اثر وہو احسن ما کشف نوع آخر شب یمانی عفص کبریت ابیض اجزاء سواء یسحق یخل خمر حتی یصیر کالمرہم ثم یحل بلوطا و یجف فی الظل ثم یحک بہ الجزو ما ارادہ من الکتاب بہ حتی یزول ولا یبقی لہ اثر نوع آخر لیتر یا بحبہ

۵۱ لعوق کرنب برائے دفع گرفتگی آواز نافع و سینہ را از اخلاط پاک کند صفتہ آب کرنب پختہ سہ رطل و دو رطل شہد خالص بقوام آیند بعدہ مغز چلغوزہ مغز پستہ دانہ باقلا مقشر ہر یک دو درم ایرسا بریان حلبہ ہر یک پنجدرم مغز پستہ پانزدہ درم کوفتہ بیختہ اضافہ نمودہ لعوق سازند خوراک پنجدرم ۱۲

۵۲ لعوق حب القطن برائے ازالۃ البحوحت یعنی گرفتگی آواز و رطوبت حنجرہ بغایت نافع ست صفتہ مغز پنبہ دانہ مغز چلغوزہ ہر یک بست درم حلبہ تخم کتان ہر یک دہ درم باعسل یا دوشاب انگوری لیسر شند دیگر برائے بحت الصوت کہ سبب وی رطوبت باشد نافعست صفتہ زنجبیل صد درم در شیر تازہ تر کنند و ہر روز شیر تازہ سازند تا کہ زنجبیل نرم شود پس آنرا نرم بکوبند و پنجاہ درم دار فلفل ہمچون غبار سائیدہ و بست درم زعفران و پنجدرہ سہ کوفتہ بیختہ باعسل یا قوام قند لیسر شند و ہر صبح یک کفچہ بخورند ۱۲ قادری

۵۳ دیگر گچ را بارو غن زیتون و اندکی ارزیرہ ارمنی و شب یمانی سائیدہ بر نوشتجات بمالند از الۂ نوشتجات میکند و ہمین عمل بر دن چرک از جامہ نیز بسیار مؤثر ست ۱۲ تحفہ و اگر روغن بر ورق کتاب افتادہ باشد باید کہ ہفت درم استخوان سوختہ و اشل غبار بسایند و دہ درم شب یعنی پھٹکری و یک درم نبات بسیار نرم سحق کردہ بر اوراق بیفشانند روغن را بزداید و ہمچنین گل نیشاپوری و آہک و نمک و شورہ ہمین فعل میکند ۱۲ تحفہ

من الکتاب اسفیداج الرصاص وصمغ عربی سواء یجعل بنادق تجف فی الظل اذا اراد فاخذ من البنادق و یحرک بطرف قلم ثم یطلون بموضع الکتاب و یترکون حتی یجف خط مستور اگر از آب نوشادر بر کاغذ سپید بنویسند تا معلوم نباشد مگر آنکہ بر آتش نہند نوشتہ سرخ ظاہر شود و از آب پیاز نوشتن بدستور ہمین است طریق

نقش برسنگ کردن و جز آن موم را در روغن کنجد بگداز و در سنگ ہر چہ خواہد بنگارد پس سہ روز بدارد و بعدہ بسرکہ ترش بشوید دیگر بجی لونہ قسم اول سپید بیارد و با شیرۂ لیموں کاغذی در کھرل بساید پس بر مینی وغیرہ نوشتہ از دور بآتش گرم کند ہمہ نقش در جگراو پدید آید

تدبیر صید کردن مرغان اگر خواہند کہ بے دام مرغ را بگیرند بیارند گندم با گل دسفید بجوشانند ہر مرغ کہ بخورد بیہوش شود چون خواہند کہ بہوش آید سر آن مرغ در دہن گیرند بہوش آید

صید کبوتر برنج یا نخود با تخم معصفر در شیر آکھ تر کنند یکشبانہ روز خشک نمایند و ہر کبوتر کہ از ان بخورد بیہوش گردد

صید کردن زاغ کچلہ باریک ساختہ بآرد خمیر کنند و نان بپزد و آن نان را ریزہ ریزہ کردہ بیندازند ہر زاغیکہ از ان بخورد در اندک زمان بیہوش شود و از پریدن باز ماند

طریق صید کردن کلنگ کرم گنجائی کہ در برسات برمی آید و معروفست ہر قدر کہ خواہند بگیرند و ہمراہ گندم یکجا کردہ در آوندہا نگاہدارند تا زمانیکہ کرمہا تمام با گندم نابود شوند پس چون موسم کلنگ آید در چراگاہ گندم مذکور بپاشند بمجرد خوردن کلنگ سست شود و تاب پریدن از نہا بر رود واللہ اعلم بحقائق الاشیاء وھو علی کل شیء قدیر

تمت بالخیر

حمد وافر حکیمی را سزد کہ در خاصیتہائے گوناگون در نباتات و جمادات ودیعت نہاد و نعت متکاثر طبیبی را کہ عاصیان و گنہگاران را از شربت اعجاز بیان خود مسہل فوادہ تنقیہ نمود — اما بعد درین زمان خیر اقتران نسخہ لاجواب مطبوع شیخ و شاب مجربات اکبری فارسی از تصنیف عالم المعی و فاضل لوذعی محمد اکبر ارزانی کہ در فن طب ید طولی داشت باہتمام کیسریداس سیٹھ سپرنٹنڈنٹ بار پنجم در مطبع منشی نول کشور واقع لکھنؤ بماہ جنوری سنہ ۱۹۱۲ع چاپ گشتہ حرز جان طلبہ و شائقین گردید فالحمد للہ علی ذالک

معزز ناظرین! خدا کے فضل سے کتبخانہ تجارتی نولکشور پریس لکھنؤ و کانپور میں جملہ علوم وفنون کی عربی فارسی اردو وہندی کتابوں کا بہت بڑا ذخیرہ فروخت کیلئے ہر وقت موجود رہتا ہے جسکی مفصل فہرست صرف اطلاع پانے پر روانہ ہوتی ہے اسجگہ چند موجودہ کتابوں کا ذکر کیا جاتا ہے اگر آپ کو کسی کتاب کی ضرورت ہو تو سب سے پہلے اس کتبخانہ میں آرڈر دیکر طلب فرمائیں اور کفایت ورعایت و عمدگی کتب کا اندازہ فرمائیں۔ المشتہر منیجر نولکشور پریس صیغہ بکڈپو شہر لکھنؤ

کتاب	قیمت	کتاب	قیمت	کتاب	قیمت	کتاب	قیمت
طب عربی کی نہایت نایاب		تکمیل الحکمہ	۷ر	ترجمہ معالجات سدیدی فن سوم وچہارم	۱۲ر	مجمع البحرین	۱۲ر
شرح اسباب مع علامات	۱ر	قرابادین جلالی	۵ر	ترجمہ قانون شیخ الرئیس جلد اول	۱۲ر	مجربات اکبری	۷ر
,, مطبوعہ یوسفی جلد اول	للعہ	نہج الحذاقت	۲ر	,, ,, جلد دوم	۱۲ر	علاج الغربا	۹ر
,, ,, جلد دوم	العہ	ام العلاج	۲ر	,, ,, جلد سوم ہر دو حصہ	۸ر	امرت ساگر اردو	۱۲ر
نفیسی محشی	۸ر	مظہر الشفا	۸ر	,, ,, جلد چہارم	؎	اکسیر الامراض	۱۰ر
معالجات نفیسی محشی	؎	ملخص فصول بقراطی	۵ر	,, ,, جلد پنجم	۸ر	ترکیب العلاج	۱۲ر
نفیسی تحشیہ مولوی عبدالحلیم یوسفی	۸ر	انیس المعالجین	۴ر	دستور النجات [illegible]	۶ر	علاج الامراض اردو	۸ر
موجز القانون	۶ر	زاد غریب	۲ر	ترجمہ جواہر النفیس	۴ر	طب احسانی	۴ر
طب فارسی کی چند نایاب کتابیں		رموز محمدی	۱ر	ترجمہ کامل الصناعۃ	عہ	انیس الغربا	۲ر
اکسیر اعظم کامل	؎	احکام مسہلات	۱ر	,, ,, جلد اول	للعہ	اردو ترجمہ کفایہ منصوری	عہ
قرابادین کبیر فارسی	عہ	مجموعہ میزان طب فارسی	۸ر	,, ,, جلد دوم	۸ر	رموز الحکمۃ	۲ر
جامع شفائیہ وفادات کبیریہ	؎	رسالہ تدابیر معالجہ ہیضہ	۲ر	ترجمہ نفیسی	۵ر	رسالہ تعریف النبض	۲ر
معدن الشفا سکندر شاہی فارسی	۱۲ر	ضیاء الابصار	۴ر	ترجمہ قانونچہ اردو	۶ر	مفید الاجسام	۴ر
طب اکبر فارسی	۸ر	مجربات رضائی	۳ر	اکسیر القلوب ترجمہ مفرح القلوب	۸ر	مرکبات احسانی	۶ر
شفاء الابدان	۸ر	**کتب طب زبان اردو**		طب اکبر اردو	؎	رسالہ قارورہ	۲ر
خلاصۃ التجارب	۸ر	مجربات بشیر اردو	۲ر	میزان الطب اردو	۱۰ر	حفظان صحت	۱ر
مطب علوی خان	۴ر	تریاق مسموم اردو	۳ر	ترجمہ قرابادین کبیر	۸ر	ہندوستانی گھروں میں تیمارداری اول	۱ر
علاج الامراض	۱۲ر	ترجمہ شرح اسباب جلد اول	۸ر	ترجمہ قرابادین اعظم	؎	,, ,, حصہ دوم	۸ر
کفایہ منصوری	۱۰ر	,, ,, جلد دوم کاغذ سفید	للعہ	,, قرابادین شفائی	۸ر	اردو ترجمہ دستور العلاج	۲ر
شرح رباعیات طب یوسفی	۱۲ر	,, ,, کاغذ دیسی	للعہ	,, قرابادین زکائی	عہ	تحقیقات انسانی	۴ر
دستور العلاج	۱۲ر	ترجمہ اقسرائی	معہ	قرابادین احسانی	۶ر	تندرستی کا بیمہ	۸ر
طب یوسفی	۱۲ر	ترجمہ کلیات سدیدی فن اول	۸ر	قرابادین نجم الغنی	؎	زبدۃ الحکمۃ	۲ر
نسخہ رانائی	۱ر	ترجمہ معالجات سدیدی فن دوم	۸ر	کیمیائے عناصر ترجمہ قرابادین [illegible]	۸	طب انجوی	۲ر

المشتہر منیجر نولکشور پریس صیغہ بکڈپو حضرت گنج لکھنؤ

اعلان ضروری